

کانون بانوان

بار و یکدوی به ریشه های تاریخی حرکت های زنان در ایران

مهر فتنی



با توجه به دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در
 قرن اخیر و تسخیر انگاره‌های فرهنگی تمدن غرب با
 تمامی جوانب آن در بین نخبه‌های ایران، ایران نیز به
 دلایل خاص سیاسی و اقتصادی از این رخنه مصون نماند.
 و از آنجا که فرهنگ و تمدن جدید، در پی ایجاد تغییرات
 گسترده در جهان به منظور غارت منابع عظیم جوامع
 مختلف بود، یکی از مهمترین مخاطباتش غرب و نقش
 جدیدی بود که برای وی در دوران پیشرفت، طراحی
 شده بود. بدین لحاظ، تبلور اندیشه‌های تجدیدطلب ایرانی
 در دوره پهلوی در قالب کانون بانوان و کشف حجاب که
 معروف و مبلغ الگوهای غربی بود، شکل گرفت.

قیمت: ۲۵۰ تومان

ISBN 964-6357-62-8



9 789646 357624



موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تکلیفاتی که در این کتاب
مطرح شده است، به استقامت و
تلاش فراوانی نیاز دارد.

کانون بانوان

بار ویکردی به ریشه های تاریخی حرکت های زنان در ایران

مروید فتحی

پاییز ۱۳۸۳

فتحی، مریم
 کانون بانوان بارویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های
 زنان در ایران/ مؤلف: مریم فتحی-
 تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳.
 ۲۸۳ ص: مصور.
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
 کتابنامه: ص. ۱۷۵- ۱۸۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
 ۱. زنان-- ایران-- فعالیت‌های سیاسی-- اسناد و مدارک. ۲.
 کانون بانوان. ۳. زنان-- ایران-- فعالیت‌های اجتماعی--
 اسناد و مدارک. الف. موسسه مطالعات تاریخ معاصر
 ایران. ب. عنوان.
 ۳۰۵/۴۲۰۹۶۶ HQV۳۵/۲/۴۲ک۲
 ۸۳-۲۲۴۷۲ کتابخانه ملی ایران م

کانون بانوان

بارویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های زنان در ایران



موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

تهران، خیابان ولی عصر، شهید فیاضی (فرشته)، نبش چناران، شماره ۱۲۸

صندوق پستی: ۱۹۳۹۵/۱۹۷۵، تلفن: ۸-۲۶۰۴۰۳۷

پست الکترونیکی:

info@iiichs.org

نشانی وب:

http://www.iiichs.org

مؤلف: مریم فتحی

حروفچینی: موسسه مطالعات تاریخ معاصر

طرح روی جلد: سارا صباغ

طراحی، لیتوگرافی، چاپ و توزیع:

موسسه فرهنگی پژوهشی چاپ و نشر نظر

تهران، خیابان ایرانشهر جنوبی، کوچه شریفه پلاک ۸، تلفن: ۸۸۲۸۹۰۳-۸۸۳۳۹۴

email:nazarprint@hotmail.com

چاپ نخست: پاییز ۱۳۸۳

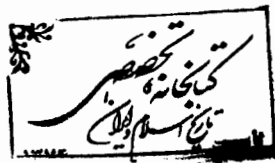
تعداد: ۱۵۰۰ عدد

قیمت: ۳۵۰۰ تومان

کلیه حقوق این اثر متعلق به موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران می‌باشد.

فهرست مطالب

• مقدمه ناشر	۷
• مقدمه	۹
• مدخل	۱۱
• بخش اول	
فصل اول: تحولات جهانی و جایگاه زن ایرانی	۳۲-۱۵
فصل دوم: تغییرات معرفتی از زن ایرانی در رویارویی فرهنگی شرق با غرب ...	۵۰-۳۳
فصل سوم: بازتاب‌های تحول اندیشه در قالب: مدارس - انجمن‌ها - نشریات ..	۱۱۰-۵۱
الف. مدارس	۷۰-۵۶
ب. انجمن‌ها	۸۱-۷۰
ج. نشریات	۱۱۰-۸۱
• بخش دوم	
فصل اول: سمت‌گیری تکاپوهای فرهنگی در جهت کشف حجاب از زنان ...	۱۲۷-۱۱۳
۱. اقدامات غیرمستقیم	۱۲۰-۱۱۴
۲. اقدامات مستقیم	۱۲۷-۱۲۰
فصل دوم: کانون بانوان (تشکیلات، فعالیت‌ها)	۱۶۲-۱۲۹
فصل سوم: سقوط رضاشاه و سرنوشت زن تجددطلب ایرانی تا سال ۱۳۴۴. ش ..	۱۷۳-۱۶۳
• فهرست منابع و مآخذ	۱۸۲-۱۷۵
• اعلام	۱۸۷-۱۸۳
• تصاویر	۲۷۸-۱۸۹



مقدمه ناشر

با بروز نخستین رویارویی‌های ایرانیان با غرب جدید مسئله وضعیت زن در جامعه ایرانی و مقایسه آن با زن غربی مورد توجه متجددین قرار گرفت. موقعیت ویژه زنان در جوامع انسانی ایجاب می‌کند در هر برنامه‌ریزی فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جایگاه و نقش آنان تبیین شود. متجددین ایرانی نیز در اقتباسی ناشیانه از غرب که به تعریف جدیدی از هستی و انسان رسیده بود، ضمن نفی تفاوت‌های طبیعی زن و مرد با حربه تساوی آنان در همه زمینه‌ها تلاش کرد از این طریق تغییرات گسترده‌ای در جامعه اسلامی ایران به وجود بیاورد. مسئله کشف حجاب، معاشرت آزاد زن و مرد، آموزش و تحصیل زنان، شرکت زنان در امور اجتماعی و سیاسی و همگامی آنان با مردان و... شعارهایی بود که توسط برخی از این گروه‌ها، در ستیز با سنت‌های رایج در جامعه مطرح می‌شد. در این بین مسئله کشف حجاب و معاشرت آزاد زن و مرد؛ تقلید از سبک و سیاق جوامع غربی و در نهایت تخریب بنیان خانواده و استفاده ابزاری از زنان هدف اصلی بسیاری از گروه‌های تجددطلب به ویژه غرب‌گرایان افراطی و وابستگان به فرق ضاله بود که در راستای تهاجم فرهنگی غرب سنگر مستحکم خانواده و پاسدار برصلابت آن، یعنی شیرزنانی که از دامن آنها امیرکبیرها، شیخ انصاری‌ها، میرزا حسن شیرازی‌ها و هزاران دلاور مرد دیگر به مقابله با استعمار و دشمنان این مرز و بوم برخاستند هدف گرفته بودند. شعارهای زیبا و مردم‌پسند آموزش دختران و زنان و مقابله با اجحافات برخی مردان نسبت به زنان و نیز مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی که در صورت مطرح شدن در بسترهای واقعی خود می‌توانست به تقویت مقاومت جامعه ایرانی در مقابل استعمار منجر شود در اختیار جریان‌ات ساختارشکنی قرار گرفت که با استفاده ابزاری از این شعارها زمینه را برای عفت‌زدایی از برخی زنان و جامعه ایرانی و تقلید مهوِّع آنان از غرب در عصر پهلوی فراهم آوردند. تکاپوی متجددین در این زمینه همان‌طور که اشاره شد در عصر قاجار آغاز و پس از مشروطیت اوج گرفت. علی‌رغم تلاش فراوان غرب‌گرایان و جریان‌ات افراطی که پس از فتح تهران بر ایران حاکم

شدند روند تحولات ساختارشکنانه آنان با توجه به رسوخ اسلام در قلوب مردم و مقاومت جامعه ایرانی، ایستادگی روحانیت شیعه در مقابل جریانات انحرافی و مقاومت هرچند ضعیف قاجاریان در مقابل استعمار بسیار کند پیشرفت می‌کرد. از ۱۲۹۲ شمسی تجددطلبان مصمم شدند با استفاده از زور و تهاجم گسترده و همه‌جانبه، ساختارهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ایران را نابود کرده و جامعه ایرانی را از فرق سر تا ناخن پا غربی نمایند. تبلیغ دولت مقتدر و دیکتاتوری منور توسط آنان زمینه‌های فکری کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آمدن سلسله وابسته‌ای را در ایران فراهم آورد که با خشونت غیرقابل تصور به جنگ تمامی بنیان‌های دینی و سنتی ایرانیان برخاست. اصرار استعمار بریتانیا بر نابودی تمامی سنگرهای مقاومت در کشور و حمایت تعداد زیادی از منورالفکران عصر قاجار از اقدامات ساختارشکنانه و ویژگی‌های شخصی فردی بی‌هویت و فاقد شخصیت و تربیت دینی و اجتماعی به نام رضاخان روزهای سختی را برای ملت ما رقم زد که تا پایان سلطه رژیم پهلوی ادامه یافت. در مجموعه اقدامات استعماری رژیم پهلوی مسئله زنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. تمسخر ارزش‌های اسلامی نظیر حجاب، راه‌اندازی کلپ‌های مختلط، تبلیغات گسترده در خصوص آزادی!! زنان در غرب و... در طی چهارده سال حکومت رضاخان به تنهایی کارساز نشد و هجوم امنیه و تأمینات به زنان باعفت ایرانی تحت عنوان کشف حجاب در دستور کار آنها قرار گرفت و فاجعه‌ای تأثیربار در تاریخ کشورمان به بار آورد. ساماندهی تبلیغات برای تغییر وضعیت زنان علاوه بر ارگان‌های مختلف به عهده تشکلی به نام کانون بانوان گذاشته شد تا وانمود شود میل به تغییر وضعیت زنان به سبک غربی مورد درخواست آحاد آنان می‌باشد. تربیت زنان و دختران برای پذیرش الگوهای غربی و دور کردن آنان از ارزش‌های اسلامی و سنتی کارکرد اصلی کانون بانوان بود که در این کتاب ساختار و عملکرد آن مورد بررسی قرار گرفته است. اتفاقات رخ داده در ایران عصر قاجار و پهلوی به ما می‌آموزد که اقتباس از غرب و الگوهای بیگانه کشور ما را به بیراهه وابستگی و بی‌هویتی فرهنگی سوق می‌دهد و از سوی دیگر عدم تلاش برای اصلاح جامعه و حل معضلات بر اساس الگوهای دینی عرصه را برای فعالیت جریانات بی‌هویت و غریب‌گرا مهیا می‌سازد. امید است که با پند گرفتن از تاریخ و با اتکاء بر مبانی رهائیبخش و متعالی اسلام به اصلاح معضلات اجتماعی و فرهنگی خود پردازیم.

مقدمه

بررسی تغییرات جایگاه فردی و اجتماعی زن ایرانی در بستر تحولات تاریخی ایران، از جمله مباحثی است که در دوران معاصر اهمیتی ویژه دارد.

با توجه به دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در قرون اخیر و رسوخ انگاره‌های فرهنگی تمدن غرب با تمامی جوانب آن در بین بیشتر ملل دنیا، ایران نیز به دلایل خاص سیاسی و اقتصادی از این رخنه مصون نماند. و از آنجا که فرهنگ و تمدن جدید، در پی ایجاد تغییرات گسترده در جهان به منظور غارت بیشتر جوامع بود، یکی از مهمترین مخاطبانش، زن و نقش جدیدی بود که برای وی در دوران جدید، طراحی شده بود.

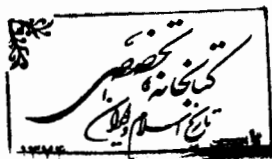
بدیهی است که هر فرهنگ و تفکر در جریان اشاعه خود در بین اقوام و ملل مختلف، به یکباره نمود عینی و عملی نمی‌یابد و بستر و زمینه‌های مساعدی لازم است که افکار و نظریات فرهنگی، در طی سال‌ها در جوامع دیگر، رسوب و نفوذ کند.

بدین لحاظ، تبلور اندیشه زن تجددطلب ایرانی در دوره پهلوی در قالب کانون بانوان و کشف حجاب، که معرف و مبلغ الگوهای غربی بود، به تنهایی نمی‌تواند نتیجه شرایط و اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی زمان خود باشد. به عبارتی، فرضیه رایج در این مورد این است که تلقی‌های جدید از زن ایرانی، به بار نشستن تهاجم فرهنگی بود که تخم آن، سال‌ها قبل در جامعه ایران، به ویژه در بین زنان، پاشیده شده بود.

برای درک بهتر تهاجمات فرهنگی غرب درخصوص زنان، شناخت نوع دیدگاه و تفکر جامعه سنتی ایران از زن و ریشه‌های اصلی تکوین این تفکر، بسیار ضروری است تا از سویی درک درستی از جایگاه زن در جامعه ایرانی و از سویی دیگر، فهم روشنی از

چگونگی مقابله یا مقاومت فرهنگ ایرانی در برابر فرهنگ غرب به دست آید. بنابراین، وقوع کشف حجاب و تأسیس تشکلهای اجتماعی زنان در ایران، چه در قالب رسمی و چه غیر رسمی آن، نتایج تحمیل فرهنگی بود که در پی روابط سیاسی - اقتصادی گسترده اروپا از قرن شانزدهم با ملل شرق خصوصاً ایران به وجود آمد. حرکت آرام و خزانده استعمار غرب، به مرور با شناخت زیرساخت‌های اجتماعی - فرهنگی جامعه ایران، باتوجه به نیازی که در خود احساس می‌کرد و در کنار ضعف و فتور و سستی که در این سو (ایران) به وجود آمده بود، تحولی بنیادی در نوع برداشت و تلقی از زن ایرانی پدید آورد. و علاوه بر ضربه زدن به بنیادهای اصیل نهاد خانواده در راستای حضور زن در نهادهای اجتماعی دیگر با تحقیر فرهنگ سنتی ایران، رشد اجتماعی صحیحی را به بار نیاورد و حتی جایگاه زن را نیز در نهاد خانواده با طرز تلقی‌های تاریخی و بنیادین آن، تا حدود زیادی دچار شکاف و جدایی کرد.

پس در تفکر جدید، زن - چه در خانواده و چه در اجتماع - در قالب معیارها و الگوهای جدیدی معنا یافت که با رسوخ انگاره‌های فکری آن در ذهن و دل پاره‌ای از زنان ایرانی، در عمل با زدودن تمامی ارزش‌های فرهنگ خودی (نظیر حجاب) همراه بود و کانون بانوان در این میان می‌توانست با نقش کلیدی خود، عرصه‌های دیگر استفاده اقتصادی و فرهنگی از زن ایرانی را مهیا سازد.



مدخل

بررسی و تدوین وقایع اجتماعی هر جامعه، در ارتباط با زیرساخت‌های مختلف آن، معنا و مفهوم روشنی می‌یابد. از جمله این امور که در جامعه ایران مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، مطالعه چگونگی حضور زن در اجتماع و نتایج مترتب بر آن است.

بدیهی است که شناخت شکل‌گیری بخشی با عنوان «مسئله زن» که در قرون اخیر با ابعاد گسترده‌ای طرح و ارزیابی شده است، بدون آگاهی تاریخی از ابعاد گوناگون این مسئله و هر موضوع اجتماعی زنده دیگری، ممکن نیست^۱ و در جامعه‌ای چون ایران با فراز و نشیب‌های تاریخی متعدد در آن، مشکل به نظر می‌رسد.

آنچه در این مقال ضرورت می‌یابد، شناخت روابطی است که زن نیز به عنوان یکی از اعضای جامعه، با اعضای دیگر آن برقرار ساخته است. به دیگر سخن، افراد جامعه بارداران یا بارگیران وظایفی هستند که پیش از آنها وجود داشته و به حالت جمعی تجلی کرده‌اند. یعنی تمام افراد جامعه (چه در گروه‌های سنی و چه جنسی) به نحوی در انجام آن سهیم هستند.^۲ روابطی که به منظور ایفای وظایف اجتماعی به وجود می‌آیند، عبارتند از:

الف - روابطی که انسان‌ها (زن و مرد) بر پایه ارزش‌های گوناگون جامعه بر مبنای حقانیت و مشروعیت با یکدیگر برقرار می‌کنند.

۱. عباس تیلو. زن در آئینه تاریخ. تهران، مؤلف، ۱۳۷۱، ص ۱۱.

۲. ناصر تکمیل همایون. بررسی موقع و منزلت زن در تاریخ ایران. فرهنگ و زندگی، تهران، پاییز و زمستان ۱۳۵۴،

ش ۱۹-۲۰، ص ۸.

ب - روابطی که انسان‌ها (زن و مرد) از شکل‌گیری تطابق اجتماعی (اقلیمی و جغرافیایی) با یکدیگر برقرار می‌کنند.

ج - روابطی که انسان‌ها (زن و مرد) بر پایهٔ ادغام اجتماعی (ایجاد هویت مشترک) با یکدیگر برقرار می‌کنند.

د - روابطی که انسان‌ها (زن و مرد) در حوزهٔ جهت‌گرایی جامعه با یکدیگر برقرار می‌کنند. (دولت و حکومت)^۱

از آنجا که هر کدام از انواع این روابط به تشکیل نهادهایی در جامعه منجر می‌شوند و یا می‌توانند با همدیگر مبانی آن نهادها باشند، کوچکترین تغییر و تردید در سپردن وظایف به اعضای جامعه و نهادها (زنان و مردان) منجر به ایجاد ناهماهنگی‌ها و تفاوت‌هایی در روند آتی آن خواهد شد. بنا به گفتهٔ گوردن چایلد، «شأن انسان این بود که شریک طبیعت گردد، نه آنکه طفیلی آن باشد.» و در این روند سرنوشت‌ساز، زن احتمالاً نقش عمده‌تری را بازی کرده است.^۲

مطالعه در امور زنان، حتی اگر در خصوص یک حرکت سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی مربوط به آن محدود شود، اگر با شناخت درست از ریشه‌های سنت و عادات اجتماعی آن همراه نباشد و به درک متقابل پژوهنده و عاملان این سنن نینجامد به نتیجه‌ای غیرواقعی و دوری از تمام آنچه به خاطر آن تلاش می‌شود، خواهد انجامید.

همچنین، این نگرش باید به دور از هر گونه رفتار زمان‌مداری^۳ به معنای ارزیابی وضعیت گذشته با هنجارهای کنونی جامعه باشد، تا شناخت عمیق‌تری حاصل آید.

۱. ناصر تکمیل همایون. بررسی موقع و منزلت زن در تاریخ ایران. و همچنین، نک به مقاله‌ای از همین نویسنده با نام «فرهنگ ایرانی صیوروت و انقطاع»، مجلهٔ هنر و مردم، تهران، اسفندماه ۱۳۵۳، ش ۱۴۹، ص ۶۷-۶۰ و نیز، رضا شعبانی، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران، قومس، ۱۳۷۴، ص ۵۳-۵۲.

۲. گوردن چایلد. سیر تاریخ. ترجمهٔ احمد بهمنش، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۴۳.

۳. آندره، میشل. جنبش اجتماعی زنان. ترجمه دکنر هما زنجانی‌زاده، مشهد، نیکا، ۱۳۷۲، ص ۱۵.

□ بخش اوّل

◆ فصل اول : تحولات جهانی و جایگاه زن ایرانی

◆ فصل دوم : تغییرات معرفتی از زن ایرانی در رویارویی

فرهنگی شرق با غرب

◆ فصل سوم : بازتاب‌های تحول اندیشه در قالب مدارس -

انجمن‌ها - نشریات

فصل اول

تحولات جهانی و جایگاه زن ایرانی

مطالعه روند روابط اجتماعی اولیه بشری در ارزیابی وظایفی که انسان‌ها (زن و مرد) در زندگی اجتماعی در طول تاریخ عهده‌دار آن شده‌اند، و به تبع آن، هر یک، جایگاه کنونی خویش را یافته‌اند، ضروری است.

در پیدایی اجتماعات بشری و به منظور رسیدن به سیر تکاملی و پویایی، چاره‌ای جز همراهی و همنوایی نبوده است. تقسیم کار بین دو جنس در گروه‌های انسانی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود و تحقیقات دیرینه‌شناسان نیز بر آن صحنه می‌گذارد.^۱ یکی از ویژگی‌های بارز این دوران، مشارکت بر مبنای توانایی‌های زن و مرد در امور گروه بود. این دو در کار و زندگی، همکار و شریک و مکمل هم بوده و بر اثر تفکیک قوا، نوعی از تعادل اجتماعی را موجب می‌شدند هیچ نشانی از مادرسالاری و پدرسالاری نبود.^۲

اگرچه بر اثر دقت و ممارست زن، امور کشاورزی جایگزین شکار مردان شد و به دنبال آن، به منظور یادآوری نقش محوری زن در کشاورزی، وی مادر و سرور طبیعت شناخته شد و پرستش الهه‌های زن رواج یافت،^۳ با این حال، بر اساس نظریه گوردن چایلد، در عصری که زن به دنبال ره‌آورد جدیدش در اقتصاد (کشاورزی) به ارتقاء مقام اجتماعی دست یافت، ولی هیچ نشانه‌ای از رفتار خصمانه وی با دیگران، به ویژه مردان

۱. آندره میشل. جنبش اجتماعی زنان. ص ۲۳-۲۲ و نیز، بیانیة گروهی از زنان سوسیالیست، درسهای جنبش زنان در ایران، ص ۱-۲.

۲. جلال ستاری. سیمای زن در فرهنگ ایران. تهران، مرکز، ۱۳۷۳، ص ۵-۶ به نقل از:

Elisabeth Badinter, L'«unestla' utre, Des relations entre hommes et femmes, 1986. pp 23,42,48,49.

۳. مارلین فرنچ. جنگ علیه زنان. ترجمه توراندخت تمدن (مالکی)، تهران، علمی، ۱۳۷۳، ص ۱۸-۱۳ و نیز جلال ستاری. همان، ص ۶-۷.

و تحقیر و در تنگنا قرار دادن آنان دیده نمی‌شود.^۱

در دوران نوسنگی میانه (بین شش تا سه هزار سال قبل از میلاد) با دستیابی انسان به مفرغ و رشد توان ابزارسازی، حفظ اجتماعات و افزایش جمعیت، نظام اجتماعی شکلی دیگر گرفت. و با کشف انرژی‌های نوین قدرت گاو، آب و باد و با اختراع خیش و آسیای بادی یا آبی و کشتی بادبانی و... در این دوران، مرد به دلیل توانایی‌های جسمی به عنوان عامل تولید کشاورزی جانشین زن شد. و زن به عنوان عامل اقتصادی خانگی نقش ویژه‌ای در خانه پیدا کرد.

این نظام با رشد شهرنشینی در تمامی دوران باستان، تقویت و استحکام یافت و زنان به دلیل اختصاص منزلت‌های سیاسی و نهادهای اثرگذار به مردان، تنها در نهادهایی که حضور بارزتری در آن داشته و دارند، محدود و محصور شدند. در بین اقوام متعدد، واژه «حرم»^۲ برای زنانی که در طبقات عالی اجتماع حضور داشتند و به طور کلی، برای تمامی سطوح زنان جامعه اطلاق شد و حوزه اشتغال زنان در خانواده و امور تعلیمی و تربیتی آن، تعریف و تعیین گردید.^۳

به نظر می‌رسد از مرحله دوم که فشار بر زنان مضاعف شد، عدم حضور جدی آنان که منحصر به طبقات بالای اجتماع بود، طیف گسترده‌تری یافت، تا آنجا که در یونان قدیم، زن فاقد شخصیت حقوقی و اجتماعی گشته و به عنوان کالایی تحت تملک، بین مردان دست به دست می‌گشت و مرد می‌توانست وی را به هرکس که مایل بود، قرض داده یا ببخشد.^۴ البته از نظر بنیادگذاران و نویسندگان غربی، عنوان بشر، گروه‌ها و نژادهای خاصی از مردم جهان اختصاص داشته و بقیه چه زن و چه مرد طبقه فرودست تلقی می‌شوند.

با سقوط امپراطوری روم و هجوم بربرها، نهادهایی چون دولت‌های متمرکز و زندگی شهرنشینی و طبقات شهری که در انزوای زنان نقش عمده‌ای داشتند به طور موقت برهم خورد. تا آنجا که حتی در طول قرون وسطی، البته به طور محدود، زنانی در نقش کشیش ظاهر شدند و در بنای دیرها و معابدی که در مناطق دوردست به تبلیغ دین عیسی مسیح و جلب امرای جدید به مسیحیت و پاسداری از دانش فعالیت می‌کردند سهم گشتند،

۱. آندره میشل. همان، ص ۲۴-۲۵.

۲. همان، ص ۳۴-۳۵.

۳. ناصر تکمیل همایون، بررسی موقع و منزلت زن در تاریخ ایران، ص ۱۱.

۴. منوچهر خدایار محبی. شریک مرد. تهران: تابان، ۱۳۲۵، ص ۴۱-۴۰.

البته این دسته از زنان به هیچ وجه، حق ارتقاء به مقام اسقفی را نداشتند.^۱ این روند در تمدن‌های اولیه در ایران نیز چنین سیری را طی کرد. گیرشمن معتقد است که جامعه بدوی ایرانی، وظیفه مخصوصی به عهده زن گذاشته بود، که شامل نگهداری از آتش، شاید اختراع و ساخت ظروف سفالین، شناسایی گیاهان و دقت در فصل رویدن آنها (که منجر به اطلاع از رموز کشاورزی شد) بوده است. و در نتیجه، در برخی قبایل عیلامی، اداره امور قبایل و انتقال خون اصیل قبیله‌ای، به زنان اختصاص یافت و به وی رتبه و درجه والایی بخشید.^۲

با ورود آریایی‌ها به ایران و تشکیل دولت ماد، به موازات تکامل ابزار تولید و گسترش برده‌داری، نظام پدرسالاری استحکام یافت و زن ایرانی به مرور، پایگاه خود را از دست داد.^۳

ظهور زرتشت و عقاید وی در ارتباط با جامعه پدرسالاری ایران، شایان توجه است؛ چنان‌که از عقاید زرتشت در اوستا برمی‌آید، زن و مرد در خلقت، برابر و از یک گوهرند. این همتایی و همسنگی در یسنا، هات ۴۶، بند ۱۰ به روشنی بیان شده است:

آن مرد یا زن که از برای من، ای مزدا اهورا به جای آنچه را که تو از برای جهان بهتر دانستی از برای پاداش درست‌کرداری وی، بهشت [بدو ارزانی باد] و کسانی را که من به نیایش شما برگمارم، با همه آنان از پل چینوت خواهم گذشت.^۴

چنین آموزه‌هایی در برابر روند رو به گسترش نظام پدرسالاری، تاب مقاومت نیاورده و بنا به گواهی آثار مکتوب، برابری جایگاه زن و مرد، بدان‌گونه که از «گاهان» برمی‌آید، به تدریج کاهش یافت و هر چه از متن‌های کهن دور می‌شویم، برتری جنس مذکر، بیشتر به چشم می‌خورد و مقام و منزلت زن تنزل می‌یابد تا آنجا که «بیوه زن» مظهر بی‌پناهی و رنجوری می‌گردد. از این رو در نوشته‌های پهلوی (دینکرد، شایست و ناشایست، کارنامه اردشیر بابکان، ارداویرافنامه، و هزار دادستان) نکته‌ها و گفته‌های تحقیرآمیز و

۱. آندره میشل. همان، ص ۳۹-۴۰.

۲. ر. گیرشمن. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ ص ۱۱-۱۰ و نیز، غلامرضا انصاف پور. حقوق و مقام زن از آغاز تا اسلام در ایران. تهران، مبین، ۱۳۴۸، ص ۱۵.

۳. جلال ستاری. همان، ص ۱۹ به نقل از جلال‌الدین آشتیانی، تجزیه و تحلیل افکار زرتشت، مزدیسنا و حکومت، مونیخ ۱۹۸۴ / تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۴۷-۳۰۹.

۴. همان، ص ۱۸، به نقل از، گاتها، بخش نخست، گزارش پورداد، بمبئی ۱۹۵۲، ص ۱۰۲.

ناخوشایندی درباره زن دیده می‌شود. و مرد و زن با واژه‌هایی که بار مثبت و منفی دارند، نامیده می‌شوند.^۱

با ظهور دین اسلام و توصیه‌هایی که درباره زنان دارد، جو فرهنگی ایجاد شده، زنان را به جایگاه والایی سوق داد. اسلام ضمن در نظر گرفتن تفاوت طبیعی موجود بین دو جنس از لحاظ ساختار جسمانی و روحی و نقش‌ها و کارکردهای اجتماعی متناسب با هر یک، در حقوق اساسی بشری مانند کرامت ذاتی، و حقوق اصلی و اولی مانند آزادی، استقلال و... تفاوتی بین آنها قائل نیست. آیاتی چون «هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیها...» (اوست خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و از او نیز جفتش را مقرر داشت تا با او انس و آرام گیرد).^۲ «والله جعل لکم من انفسکم ازواجاً و جعل لکم من ازواجکم بنین و حفدة و رزقکم من الطیبات اقبالباطل یؤمنون و بنعمت الله هم یکفرون» (و خدا از جنس خودتان برای شما جفت آفرید و از نعمت‌های پاکیزه لذتید، روزی داد. آیا مردم با وجود این همه نعمت‌های خدا باز به باطل می‌گروند و به نعمت خدا کافر می‌شوند)،^۳ همگی گواه این مدعاست. همچنین، خداوند ضمن به رسمیت شناختن حقوق اجتماعی زنان در قرآن درباره بیعت زنان می‌فرماید: «یا ایها النبی اذ جائک المؤمنات یتابعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئاً و لا یسرقن و لا یزنین و یقتلن اولادهن و لا یأتین بیهتان یفترنه بین ایدیهن و ارجلهن و لا یعصینک فی معروف فبا یعهن و استغفر لهن الله. ان الله غفور رحیم» (الا ای پیغمبر [گرامی] چون زنان مؤمن آیند که با تو بر ایمان بیعت کنند که دیگر هرگز شرک به خدا نیاورند و سرقت و زناکاری نکنند و اولاد خود را به قتل نرسانند و بر کس افترا و بهتان میان دست و پای خود نبندند و با تو در هیچ امر معروفی مخالفت نکنند، بدین شرایط، با آنها بیعت کن و بر آنان از خدا آمرزش و غفران طلب که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است).^۴

بدین ترتیب، اسلام به زنان ارزش‌هایی را اعطا کرد که در سایه آن در صدر اسلام، با ظهور زنانی چون خدیجه (س) - همسر پیامبر - فاطمه (س) - دختر گرامی آن حضرت و زینب کبری (س)، حقانیت دستورات و توصیه‌های اسلامی به اثبات رسید.^۵

۱. کتابون مزدپور، حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران. دفتر اول، قبل از اسلام، دفتر پژوهشهای فرهنگی وابسته

به مراکز فرهنگی سینمایی، ۱۳۶۹، ص ۵۵-۵۲ و ۶۶. ۲. سوره اعراف / ۱۸۹.

۳. سوره نحل / ۷۲. ۴. سوره ممتحنه / ۱۲.

۵. حسن صدر، حقوق زن در اسلام و اروپا. تهران، ۱۳۴۸، ص ۶۹-۵۶ و نیز سید جلیل خلیلیان، سیمای زن در قرآن. تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۱ و ۱۵۱.

ظرافت دیدگاه اسلام نسبت به زنان در این است که ضمن قائل بودن به تفاوت در پاره‌ای از حقوق و تکالیف زن و مرد که بیانگر نگرش متفاوت به وظایف، جایگاه، نقش و کارکرد اجتماعی و طبیعی زن و مرد است و نه نگرش متفاوت به شخصیت زن، شخصیتی محوری و باورنکردنی برای زن قائل است. علیرغم تابعیت ظاهری زن از مرد، در طبیعت و در خانواده زن محور است، یعنی مرد فرع بر او و خادم و نگهبان و مدافع و کارگر اوست و زن حتی به گونه‌ای غیرمستقیم در جامعه هم دخالت محوری دارد و دست‌کم با مرد یکسان است.

در قرون سوم و چهارم هجری، با رشد فرهنگ و تمدن اسلامی، به ویژه گسترش تجارت و بازرگانی، حیات اجتماعی زن مسلمان تحت لوای تعلیمات و تأکیدات دین اسلام، بالندگی و رونق بیشتری یافت. تا جایی که اقتصاد خانواده، در بین تجار و اشراف، از دست مرد مسلمان سده‌های میانه، به دست همسرش افتاد. در دربار خلیفه، ملکه مادر و خواهران و دختران خلیفه به رتق و فتق امور اداری و اقتصادی سرزمین‌های اسلامی پرداخته و نقش مؤثری در آبادی و رونق آن سرزمین‌ها داشتند،^۱ که نمونه‌ای از آن را خواجه نظام‌الملک در سیرالملوک درباره زبیده همسر هارون‌الرشید متذکر می‌شود.^۲

در همین زمینه، تحقیقات الیزابول‌دینگ - محقق امریکایی حاکی از آن است که در زمان امویان و عباسیان و پیش از آن‌که غرب از توحش به در آید، زنان در تمامی دنیای اسلام درخشیده‌اند و از بین آنان، علمای مذهبی، دانشمندان، شاعر و رئیس دولت برخاسته‌اند.

به نظر می‌رسد، ادیان الهی با تأکید در رعایت حقوق زنان، به ویژه در دین زرتشت و اسلام با تذکر مقام و شأن زن و معزز داشتن وی و تأکید صریح بر حقوق انسانی او، قصد مقابله با رسوم رایج ناعادلانه در خصوص زنان را داشته‌اند. اما به دلیل عمق و ژرفای انحرافات اجتماعی از یکسو و درک ضرورت زمانی از سوی دیگر، احکام دینی به دو صورت آرمانی (ایده‌آلی) و واقع‌بینانه (جامعه‌نگر) مطرح می‌شود. و با در نظر گرفتن

۱. علی‌مظاهری. نقش زن در فرهنگ ایران و نوشته‌های دیگر به مناسبت جشن مهرگان. بنیاد شاگردان استاد مظاهری، زنجیره نوشته‌های پژوهشی، دفتر شماره ۲، تابستان ۱۳۷۱، ص ۱۴.

۲. خواجه نظام‌الملک طوسی. سیاست‌نامه (سیرالملوک). به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۵-۱۷۲.

واقعیت‌های اجتماعی احکامی صادر می‌شود که در درازمدت زمینه را برای اصلاح نهایی فراهم می‌سازد.

بنابراین، درخشش زنان چندان نپائید و در جوامع اسلامی از دوران بنی عباس به بعد، به دلایل درونی چون فساد، و انحطاط سیاسی اقتصادی و اجتماعی و...^۱ و نیز رویارویی با قدرت‌های سیاسی، نظامی، خارجی و ناامنی‌های ناشی از آن، زن مسلمان، به ویژه، زن ایرانی از حقوق اساسی خود که دین نیز بر آنها صحه می‌گذاشت، محروم شد.^۲

با توجه به این سابقه تاریخی و اجتماعی، برخی معتقدند که سیر حقوق زن و بینش اجتماعی نسبت به او را به صورت زیر می‌توان تقسیم کرد:

مرحله اول - برداشت جوامع بدوی با مظاهر اندک تمدن، تلقی زن به عنوان مایملک متعلق مرد

مرحله دوم - مرحله مالکیت‌های بزرگ تیولداران و حکومت پادشاهان و امرای مستقل و خوانین و نگرش به زن مانند برده در دست و اختیار مرد

مرحله سوم - ظهور اسلام و اوج عزت زن و بازیافت کامل حقوق انسانی زن
مرحله چهارم - فشار فرهنگ‌های ملی و سنتی و بازگشت سلطنت و حکومت‌های خانجانی و تیولداری، و برگشت نسبی زن به سنن جاهلی (به مرحله دوم)

مرحله پنجم - هجوم فرهنگ غربی و تأثیر مخرب آن بر فرهنگ بومی جاهلی - اسلامی و آغاز تعارض دوگانگی فرهنگی و تضادهای ناشی از آن در روانشناسی اجتماعی این جوامع و بالاخره، از خود بیگانگی زن.^۳

بدین لحاظ با شناخت بستر تاریخی اسلام از قرون اولیه تا قرون اخیر و با نشانه‌هایی که از حضور اجتماعی زن و برقراری روابط و وظایف اجتماعی وی به دست می‌آید، و نیز با مقایسه رخدادهای جوامع اسلامی، از جمله ایران می‌توان گفت که جامعه اسلامی در پی رشد فرهنگی و تمدنی خود به طور عام و جامعه ایرانی به طور خاص، بعد از قرون اولیه اسلامی، به ترتیب با دو جریان خارجی که اولی بار تهاجمی خشن و نظامی داشت و دومی دارای بار فرهنگی، اقتصادی بود، روبرو گشت. جریان اول به حضور

۱. قاسم امین: زن و آزادی، ترجمه مهذب، تهران، معارف، ۱۳۱۶، ص د - ج. مقدمه.

۲. ناصر تکمیل همایون. همان، ص ۱۳.

۳. سید محمد خامنه‌ای. حقوق زن در اسلام. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۲۵-۲۴.

عنصر ترک و مغول و تبعات اجتماعی آن، به ویژه درباره زنان ارتباط می‌یابد. و دیگری، رخنه فرهنگی غرب، از قرن شانزدهم به بعد است که با استحاله فرهنگی جامعه زنان، سبب ایجاد شرایطی جدید شد. با ارزیابی هر دو حرکت، درک شرایط بعدی جامعه اسلامی، بیشتر میسر می‌گردد:

۱. عده‌ای معتقدند که با ورود ترکان و مغولان به جهان اسلام و دستیابی آنان به مقامات بالای نظامی و سیاسی، و ناامنی‌های حاصل از هجوم آنان، زن ترک، برده و زرخرید اربابش (مرد ترک) گردید.^۱ اگرچه بعدها این مهاجمان در مواجهه با فرهنگ پویا و ریشه‌دار ایرانی - اسلامی، از آن تأثیر پذیرفته و به رنگ و شکل این فرهنگ درآمدند، اما نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی خاصی که در موضع‌گیری جامعه در مقابل آن تهاجمات ایجاد شده بود، در بطن اجتماع رسوخ و رسوب نموده و به دلیل عجین شدن با نابسامانی و هرج و مرج در زندگی خاص ایرانی، به صورت حفظ حریم، و با واژه‌هایی چون «ناموس»^۲ که هم، وطن و عرق ملی و هم طبقه زنان را شامل می‌شد، نمایان گشت. پس چاره‌ای جز دور نگهداشتن زن ایرانی از بازار تقابلات و روابط اجتماعی نماند.^۳

چنین وضعیتی تا دوران قاجار ادامه یافت و به طوری که از آثار سیاحان خارجی^۴ و حتی جریان‌ات و کشمکش‌های سیاسی^۵ برمی‌آید، با وجود آمادگی زمینه‌هایی برای حضور زنان در اجتماع، همان ذهنیت تاریخی رایج، فعالیت زنان را به راحتی برنمی‌تابد.

۲. در ارزیابی و شناخت جریان دوم، و رخدادهای قرون اخیر جوامع اسلامی، به ویژه ایران ضرورت دارد که تاریخ اروپا را، به خصوص از زمانی که آنان با تمدن‌های آسیایی و شرقی، آشنا شدند، پی بگیریم، تا نهایت تأثیرات چنین مواجهه‌ای در سرنوشت زن مسلمان جهان اسلام و زن ایرانی بیشتر روشن بشود.

۱. علی مظاهری. همان، ص ۸.
۲. رضا شعبانی. همان، ص ۱۱۶.
۳. در خصوص نابسامانی‌های اخلاقی و اجتماعی ناشی از هجوم بیگانگان نک به: جوبنی. تاریخ جهانگشای جوبنی. به سعی و اهتمام عبدالوهاب قزوینی، با حواشی و فهرس، (چاپ لیدن)، ج ۱، ص ۹۴، ۱۰۲، ۱۱۲، و نیز محمد هاشم آصف (رستم الحکما)، رستم الفوارخ. به تصحیح محمد مشیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲، ص ۱۰۸، ۱۱۲ و ۱۱۹.
۴. زن پل هنریت دیولافوا، سفرنامه مادام دیولافوا به ایران و کلد. ترجمه فره‌وشی، تهران، خیام، ۱۳۳۲، ص ۲۰۷-۲۰۶.
۵. روزنامه ندای وطن. سال اول، ش ۱۲، ص ۷ و ۸ و ش ۱۵، ص ۲ و ۳، مربوط به فرستادن جواهرات گروهی از زنان قزوین برای کمک به بانک ملی به سعدالدوله و خرید آن از سوی عده‌ای از مردان و عودت جواهرات به آنان، که غیرت مردانگی‌شان خدشه‌دار نشود.

اروپائیان بعد از جنگ‌های صلیبی از خواب گران قرون وسطی بیدار شده و پس از آشنایی با تمدن شرق دگرگونی یافتند. بسته شدن راه زمینی اروپا به آسیا و در نتیجه، کشف راه‌های جدید دریایی و پیدایش آمریکا و اخذ تمدن آسیا وضعیت مساعدی را برای پیدایش دنیایی نوین فراهم کرد.^۱

واقعیتی که اروپاییان با چشم خود در شرق دیدند، پایه‌ی القابات وارونه‌کشیشان علیه اسلام را سست کرد و مشاهده‌ی زنان دانشمند و باسواد، حتی باعث تزلزل دینی مردم اروپا نسبت به کلیسا شد.^۲

ترقی صنعت و پیدایش متفکرینی در جنوب و مغرب اروپا، زمینه‌ساز انقلاب صنعتی انگلستان و انقلاب کبیر فرانسه بود. البته این تحولات به نحوی در وضعیت زنان تأثیر گذاشت.^۳

این تأثیرات در گام اول مثبت و به نفع زنان نبود و با اینکه بروز انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی انگلستان تحولات عمیق سیاسی و اقتصادی را در درون جامعه‌ی اروپا ایجاد نمود، اما با تمامی شعارهایی که در این زمینه مطرح می‌شد، در عمل زنان به حقوق آنچنانی دست نیافتند. حتی قبل از آن در عصر روشنگری فیلسوفانی چون ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۷۸م) با وجودی که به تمامی بی‌عدالتی‌های اجتماعی انتقاد شدید داشت، اما طبق معمول یکی از این بی‌عدالتی‌ها را نادیده گرفت. در کتاب امیل (۱۷۶۲م)، روسو این‌گونه می‌نویسد:

زنان و مردان برای یکدیگر ساخته شده‌اند، اما وابستگی متقابل‌شان برابر نیست. ما مردان بدون آنها بیشتر بقا خواهیم داشت تا زنان بدون ما. آنان وابسته‌اند به احساسات ما، به بهایی که، به شایستگی‌هایشان می‌گذاریم، به ارزشی که به جذابیت‌هایشان و به پاکدامنی‌شان می‌نهمیم. در نتیجه آموزش زنان باید تمام و کمال در ارتباط با مردان طراحی شود و برای رضایت مردان، برای اینکه برای مردان مفید باشند، برای اینکه عشق و احترام مردان را به دست آورند، بسان کودکان پرورش‌شان دهند، بسان فرزندان بالغ مراقب آنها باشند. هم راهنما و هم تسلی‌بخش مردان باشند

۱. منوچهر خدایار محبی، همان، ص ۴۸.

۲. حکیم الهی، زن و آزادی و ضرب‌المثل‌های ملل راجع به زنان، تهران، حکیم الهی، بی‌تا، ص ۸۹-۸۸.

۳. منوچهر خدایار محبی، همان، ص ۴۸.

و زندگی را برای مردان شیرین و دلپذیر سازند.^۱

همچنین در طی انقلاب کبیر فرانسه نیز زنان انقلابی به دلیل نادیده گرفته شدن حقوقشان توسط مردان انقلابی مجلس فرانسه، به طور مستقل دو گروه زنان ژاکوبین^۲ و ژیروندن،^۳ را تشکیل دادند. در سال ۱۷۹۱ المپ دوگوژ (۱۷۴۸-۹۳م) عضو زنان ژیروندن، اعلامیه حقوق زنان را در پاسخ به اعلامیه حقوق بشر (مردان) مصوب مجلس منتشر کرد که در آن حقوق برابر زن و مرد در حوزه قانون دولت و آموزش مطالبه شده بود.^۴

ماشینیسم به نحوی دیگر در بیداری زنان مؤثر افتاد. بدین معنی که ماشین به وسیله‌ای برای افزایش عده کارگران مزدبگیر تبدیل شد. اقتصاد دیرینه که کانون خود را بر محور خانواده استوار کرده بود، از هم پاشید. همبستگی خانوادگی متزلزل شد و زنان رنگ پریده از قلب سکوت خانه‌ها به کارخانه‌ها کشیده شدند. آنان مستقیماً و هم‌تراز با مردان در مقیاس وسیعی در امر تولید شرکت کردند. زن در کارخانه، به جای آنکه دختر یا همسر مرد شناخته شود، با نام خود و با کار خود شناخته شد. و به شدت مورد استثمار قرار گرفت.

زن که در خانه اقتصاد معیشتی را بر دوش خود داشت به دلیل آنکه ماشین اقتصادی کارگر ارزان و فراوان می‌خواست از درون خانه به کارخانه و برای کار برده‌وار کشیده شد ظاهراً از خانه آزاد شد ولی در کارخانه به دام افتاد. در خانه قطب اقتصادی بود ولی در کارخانه به ابزار ارزان قیمت آن تبدیل شد.

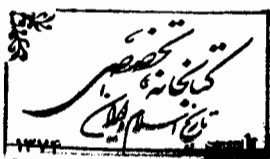
همه این امور در نهایت سبب تشکیل مجامعی برای طرفداری از حقوق زنان به نسبت مساوی با مردان به نام طرفداران (Compagne Feministe)^۵ شد.^۶ با امعان نظر به آنچه که اثرات مثبت و منفی این تحولات بود، در نهایت آنچه اتفاق

۱. سوزان آلیس وانکینز. فمینیسم. ترجمه زیبا جلالی نائینی. تهران، شیرازه، ۱۳۸۰، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۲۴. ۳. همان، ص ۲۵-۲۶. ۴. همان

۵. واژه فمینیسم *Feminisme* در سال ۱۸۳۷ وارد زبان فرانسه شد. فرهنگ لغت ژبر این کلمه را چنین تعریف می‌کند: «آئینی که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در جامعه است. این مفهوم از زمان پیدایش در فرانسه با فعالیت‌های متعددی به منظور افزایش و بسط حقوق و نقش زنان در جامعه همراه بوده است. به همین جهت، تعریف فمینیسم، نه فقط دکنترین بلکه محدوده عمل را نیز در بر می‌گیرد». آندره میشل. همان، ص ۱۱.

۶. منوچهر خدایار محبی. همان، ص ۵۰.



افتاد، هدایت زنان از کنج خانه‌ها به سوی کارخانجات بزرگ صنعتی بود. و کار زن از خانه به عرصه اجتماع، منتقل و آزادی‌های مطروحه درباره وی به جهت شرایط جدید پی‌ریزی و دنبال شد.^۱ برای تحقق عملی این امر، مبارزات طولانی از سوی زنان انگلیسی، فرانسوی، امریکایی و دیگر زنان در کشورهای غربی به راه افتاد. رهبری مبارزات زنان انگلستان را ولستون گراوت^۲ با مساعدت استوارت میل^۳ - فیلسوف انگلیسی به دست گرفت.

بالاخره در سال ۱۹۱۷ پارلمان انگلیس به زنان سی ساله شوهرداری که شوهرانشان حق انتخاب داشتند، حق انتخاب در مجلس شورای ملی داد^۴ اگرچه در اینجا نیز زن تابعی از مرد شمرده می‌شد، ولی در مقایسه با گذشته، قدمی رو به جلو بود. این روند در مستعمرات انگلیس زودتر از خود انگلستان تحقق یافت.^۵

زنان در آلمان و اتریش قبل از جنگ جهانی اول به حق رأی دست یافتند.^۶ نهضت آزادی زنان امریکا همراه با استقلال امریکا از تاریخ ۱۷۷۶ م رسمیت یافت، و زنان امریکایی زودتر از خواهران اروپایی‌شان به حقوق اجتماعی - سیاسی دست یافتند.^۷ بروز جنگ جهانی اول در حضور واقعی و جدی زنان، اثری عمیق گذاشت.

زنان توانستند با نشان دادن فعالیت‌های اجتماعی خویش، ثابت کنند که در امور اجتماعی و سیاسی نیز می‌توانند مؤثر واقع شوند و قادرند دوش به دوش مردان و همگام با آنان در مبارزات اجتماعی شرکت جویند. اغلب زنان در حین اشتغال به جنگ، متکفل معاش خانواده و فرزندان خویش شدند و در صحنه جنگ از مجروحین پرستاری کرده، برای سربازان لباس می‌دوختند و با ایراد سخنرانی‌هایشان، مردان را به حفظ میهن و نگاهداری کشور از حمله دشمن تشویق می‌کردند.^۸

۱. همان، ص ۳۲.

۲. «وی در ۲۷ آوریل ۱۷۵۹م در انگلستان متولد شد. او نویسنده و مدافع حقوق زنان بود، کتاب معروفش اعاده حقوق زنان در ۱۷۹۲م به چاپ رسید. وی در سپتامبر ۱۷۹۷م درگذشت. حکیم الهی. همان، ص ۹۸.

۳. فیلسوف و اقتصاددان انگلیسی (۱۸۰۶-۱۸۷۳م) از مهم‌ترین آثار او مبانی اقتصاد سیاسی، نظام منطقی یا مکتب سودگرایی است.

۴. منوچهر خدایار محبی. همان، ص ۵۳-۵۰ و نیز بنگرید به حکیم الهی، همان، ص ۹۷-۱۰۰.

۵. منوچهر خدایار محبی. همان.

۶. همان و نیز حکیم الهی. همان، ص ۹۶-۹۵.

۷. همان.

۸. همان، ص ۵۳.

چنین روندی در جنگ جهانی دوم با شدت و وسعت بیشتری ادامه یافت. فداکاری زنان در این جنگ به هیچ وجه با جنگ گذشته قابل مقایسه نبود؛ زیرا زنان علاوه بر شرکت در امور نظامی و اداری، دربارهٔ امور حقوق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و برقراری صلح عمومی نیز فعال بودند.^۱

فعالیت‌های زنان در بعد دیگری نیز رشد و گسترش یافت و آن در قالب تشکیل مجامع و کنگره‌های مربوط به زنان بود که ابتدا جنبهٔ کشوری و منطقه‌ای داشت و بعدها ابعاد بین‌المللی یافت و سپس بازتاب آن در رواج تفکرات این مجامع، در قالب کنگره‌های «نساء شرق» در مشرق زمین و کشورهای اسلامی تحت سلطه، متجلی گشت.

اولین بار در اواخر قرن نوزدهم، کنگره‌ای از زنان امریکا تشکیل یافت و دومین کنگره به سال ۱۸۹۳ در لندن برگزار شد و زنان در چند کشور دیگر در این کنگره شرکت جستند. سومین کنگره در سال ۱۹۰۴ در پایتخت آلمان تشکیل گردید و دو سال بعد، چهارمین کنگره با شرکت نمایندگان یازده میلیون نفر از زنان جهان در پاریس افتتاح شد.^۲ در سال ۱۹۱۰ کنگرهٔ بین‌المللی زنان سوسیالیست در کپنهاگ تشکیل شد. در این کنگره از تمام اتحادیه‌های زنان سوسیالیست دنیا شرکت داشتند و تصمیماتی مقتضی برای بهبود وضعیت زنان از لحاظ اجتماعی و سیاسی و اقتصادی گرفته شد. به همین مناسبت روز هشتم مارس بنا به پیشنهاد بانو کلارازتکین^۳ روز بین‌المللی زنان نامیده شد.^۴

پس از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۳۶ کنگرهٔ بین‌المللی زنان در پاریس تشکیل یافت که علاوه بر مطالعه وضعیت حقوقی زنان دربارهٔ فعالیت‌های آتی آنان در دنیا نیز افاق‌هایی را ترسیم کرد. حضور نمایندگان کشورهای اسلامی، همچون مصر و سوریه^۵ و ایران به

۱. همان، ص ۵۵-۵۴.

۲. حسن صدر حاج سید جوادی. «پروزی زنان ایران»، اطلاعات سالانه، ۱۳۴۲، ش چهارم، ص ۱۴.

۳. او در ۱۵ ژوئیه ۱۸۵۷ به دنیا آمد قیصر ویلهلم دوم او را خطرناک‌ترین جادوگر آلمان می‌شناخت و لویی آراگون او را زن عصر جدید، زنی که با مرد برابر است، نامید. وی مدافع حقوق زنان، سوسیالیست، روزنامه‌نگار و سردبیر مجلهٔ برابری بود. (سائمای زنان ۱۳۷۸، نشر توسعه)، ص ۵۶.

۴. منوچهر خدایار محبی. همان، ص ۵۲.

۵. حسن صدر حاج سید جوادی. همان.

نمایندگی صدیقه دولت‌آبادی^۱ در این مجمع از جهت هماهنگی و همراه ساختن زنان کشورهای فوق‌الذکر با اهداف و نظرات زنان در کشورهای غربی و الگوسازی جدید در این کشورها حائز اهمیت و قابل تأمل است.

کنگره بین‌المللی ۱۹۴۵ نیز با حضور هشتصد و پنجاه زن به نمایندگی صد میلیون زن از چهل و چهار کشور در پاریس تشکیل شد. مادام کاتن رئیس اتحادیه بین‌المللی زنان مقاصد کنگره را در نطق افتتاحیه خود، شرح داد که عبارت بودند از: برانداختن فاشیسم؛ ایجاد صلح عمومی؛ تثبیت حقوق زنان، اعم از مادران و کارگران زن؛ بالا بردن سطح دانش زنان؛ و آماده ساختن آنان برای مبارزات سیاسی و اجتماعی.^۲

کنگره سال بعد در روز هشتم مارس در لندن گشایش یافت که محور مباحث آن بر تنظیم اساسنامه‌ای برای بانوان دنیا متمرکز بود. و اینکه شرایط برای زنان و کودکان دنیا در برخورداری از دموکراسی که از جمله موارد آن اعطای حق رأی به زنان و حقوق مساوی با مردان در کار یکسان بود، فراهم شود.^۳ این کنگره‌ها در سال‌های بعد، در انطباق با شرایط جهانی ادامه یافتند.

اینک در تکمیل فضای ایجاد شده از سوی جریان دوم خارجی در ورود به جهان اسلام، مطالعه چگونگی ورود این جریانات و تفکرات در مورد زنان، ضروری به نظر می‌رسد.

همان‌گونه که در مباحث گذشته اشاره شد، در پی تحولات مربوط به زنان غربی، در کشورها و مناطق زیر سلطه نیز، شاید به منظور ادامه استعمار بدون دغدغه، تحرکاتی به منظور تغییر وضعیت زنان در این مناطق انجام شد که بازتاب آن در جریان حرکت‌های اجتماعی زنان مسلمان در نواحی مستعمراتی قابل بررسی است.

بنا به خبری که در روزنامه شکوفه، ویژه زنان در اواخر دوره قاجاریه درج شده، نخستین کنگره زنان در آسیا در هندوستان به همت زنان مسلمان آن منطقه و به تبع شرایط به وجود آمده، تشکیل شد. نکات جالبی که در خبر مربوط به این تجمع وجود دارد، حاکی از موضع‌گیری‌های خاص زنان مسلمان در قبال اخباری است که از عقب‌ماندگی‌های آنان به دلیل آموزش‌های دینی اسلام منتشر شده است. سلطان

۱. منوچهر خدایار محبی. همان، ص ۵۴.

۲. منوچهر خدایار محبی. همان، ص ۵۹.

۳. همان.

جهانبیگم - رئیس انجمن - ضمن رد اتهامات وارده به زن مسلمان، در مقاله‌ای که در اروپا چاپ شد، به یادآوری اوامر شرع مقدس اسلام و نص قرآن عظیم‌الشان در خصوص حقوق خواتین اسلام^۱ پرداخت.

علاوه بر اهدافی که در قالب انجام این حرکت‌ها و حضور زنان در سطح جامعه برای تداوم جریان استعمار برشمرده شد، حتی اگر این حرکت‌های اولیه را کاملاً اصیل فرض نماییم، به پیشرو بودن تعالیم اسلامی در مقایسه با تعالیم و فرهنگ‌های دیگر در تشویق زنان به فعالیت‌های اجتماعی، صحنه می‌گذارد و از این دیدگاه، چنین فعالیت‌هایی شاید نتایج طبیعی حرکت‌هایی بود که سال‌ها قبل افرادی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی و شاگردانش در کل جهان اسلام، از هند گرفته تا مصر، آغازگر آن بودند و بعدها در مصر از سوی افرادی چون احمد فارس الشدیاق، رفاعه الطنطاوی، عبدالله ندیم و شیخ محمد عبده^۲ ادامه یافت و دایره این فعالیت‌ها در حوزه حقوق مربوط به زنان نیز گسترش یافت. متأسفانه، از یک سو به جهت هوشمندانه و زیرکانه بودن حرکتی که در غرب نسبت به کشورهای اسلامی و شرق صورت گرفته بود و عدم همسویی و هماهنگی‌های سیاسی و فکری و اجتماعی در جوامع اسلامی شرق از سوی دیگر، حرکت‌های اصیل چون جرقه‌ای، محکوم به زوال و خاموشی می‌شد. به همین علت متفکران و اندیشمندان، به خصوص در کشورهای اسلامی، خواسته یا ناخواسته در خدمت جریان فرهنگی‌ای قرار گرفتند که از غرب ریشه می‌گرفت و اینان در تبیین مبانی اندیشه‌های غربی، حتی به توجیهاتی برگرفته از متون اسلامی نیز متوسل می‌شدند.^۳

بنابراین، اگر رشد و ترقی‌ای برای زنان در این جوامع - شرقی و اسلامی - متصور می‌گشت، در لایه و پوششی مطرح می‌شد که همرنگی‌ها را با کل حرکت‌های زنان در

۱. این حقوق عبارتند از: «۱- حق مهریه ۲- نفقه ۳- رضاعت طفل ۴- حق وراثت که از آباء و اجداد انتقال یابد. ۵- حق وراثت مادر و اُمّ مادر ۶- حق وراثت از زوج ۷- حق وراثت از اولاد ۸- حق بر حسب وصیت (حتی که از وصی منتقل می‌شود) ۹- در عطا یا و هدایا ۱۰- در حال عدم اقتدار به اجرای عدالت میان ازواج به شدیدی ممانعت از تعدد زوجات» روزنامه شکوفه، ۵ شعبان‌المعظم ۱۳۲۳ ه. ق، سال دوم، ش ۱۴، ص ۳-۴.

۲. نوال السعداوی. چهره‌های زن عرب. ترجمه مجید فروتن - رحیم مرادی، تهران، کانون نشر اندیشه‌های نوین، ۱۳۵۹، ص ۳۰۵-۳۰۴.

۳. همان، و نیز نک به قاسم امین. زن و آزادی. ترجمه مهذب، تهران، معارف، ۱۳۱۶ و قاسم امین، زن امروز. ترجمه مهذب، تهران، کتابفروشی و چاپخانه مرکزی، بی‌تا.

دنیا حفظ کند. و در این بین، حجاب به عنوان مانعی عمده تلقی می‌شد که رفع آن علامت و آغازی برای ترقی از نوع غربی آن بود.^۱ در پی آن سازمان‌ها و کنگره‌هایی که مبلغ چنین افکاری بودند با سرعت هرچه تمامتر در بیشتر کشورهای مطرح اسلامی از مصر^۲ و هند^۳ و ترکیه^۴ گرفته تا ایران^۵ تشکیل می‌شدند.

در اوج فعالیت‌های مربوط به زنان در اروپا، هیأت‌ها و شخصیت‌های مختلف علمی مذهبی و فرهنگی غرب، فعالانه درصدد تحمیل و تطبیق آنچه در فرهنگ خود بدان رسیده‌اند، با فرهنگ ملل شرق، به ویژه اسلامی بودند.^۶ از جمله این افراد می‌توان به

۱. فاطمه استاد ملک، حجاب و کشف حجاب در ایران، تهران، عطایی، ۱۳۶۷، ص ۸۰-۷۹.

۲. «بزرگترین هم‌سازمان زنان در مصر متوجه کشف حجاب بود» نوال السعداوی، همان، ص ۳۱۲-۳۱۱.

۳. منوچهر خدایار محبی، همان، ص ۶۰.

۴. همان، ص ۵۴-۵۳.

۵. مهدقلی‌خان هدایت درباره اقدامات فرهنگی اروپائیان در ارتباط با زنان در سرزمین‌های شرق می‌نویسد: «فکر مردم اروپا نسبت به زناشویی یا حال زن در شرق، به خصوص ترکیه و ایران مشتبه است. صورتاً اوضاع خودشان را مصدر قرار می‌دهند و مرام و قصد، تزلزل اسلام است؛ و تعقیب سیاست دیرینه، در باطن میسیون‌های مذهبی همه جا برای تولید اختلاف و نفاق است؛ به مصداق «من تشبه به قوم فهو منهم» همه را هم‌رنگ خود می‌خواهند، تا آنجا که مفید به استفادات خودشان باشد. مهدقلی‌خان هدایت، خاطرات و خطرات. تهران، زوار، ۱۳۴۴، ص ۴۰۰.

۶. «کشیشان کاتولیک با تأسیس و گشایش مدارس سبّرا در مصر، قدیمی‌ترین بنیاد جنبش‌ها را [مربوط به زنان از نوع اروپائی آن] پایه‌گذاری نمودند». فاطمه استاد ملک، همان، ص ۹۰. و نیز در این زمینه، محققان و میسیونرهای مذهبی تحقیقات گسترده‌ای را در جهت شناخت ویژگی‌های فرهنگی خاورمیانه و اسلامی انجام داده‌اند که برای نمونه، فاطمه استاد ملک به خبر ذیل که در مجله دنیای اسلام در ۱۹۰۷م درج شده، اشاره کرده است:

مجله انگلیسی کومین در شماره ۲۳ فروردین ۱۲۸۵ ه‍.ش در تحقیقی که توسط آقایان استاشد لوری و دوگلاس استادن، وابسته به سفارت فرانسه در ایران به مدت سه سال، درباره زنان ایران انجام گرفته چنین آورده است: «زنان ایرانی از هر جهت زیر دست مردان هستند، تعلیماتی ندارند، گاهی از زنان شاعره‌ای با ذوق صحبت می‌شود، اما آنها نمی‌توانند استعداد خود را آشکار نمایند... در خانواده‌های مرفه زنانه هستند که تعلیماتی می‌گیرند... لباس قدیمی زنان با ژیله تنگ و شلوار چین از مد افتاده است. هنگامی که ناصرالدین شاه به اروپا مسافرت نمود، مدل دامن رقاصه‌ها را به حرم خود راه داد... بعضی از ایرانی‌ها میل دارند که زنانشان فقط یک رنگ لباس بپوشند. اما هر کدام از آنان در وضع خود باید رنگ مخصوص داشته باشند. لباس داخل خانه با لباس خارج خانه فرق می‌کند. مردان در حرم از قدرت بسیاری برخوردارند... زمان زیادی لازم است تا زنان ایرانی بتوانند مانند زنان مصر به جنبش آزادی زنان [!] برسند.» مجله دنیای اسلام، سال ۱۹۰۷م، ص ۲۷۶-۲۷۵، به نقل از فاطمه استاد ملک: همان، ص ۸۶-۸۵.

فاطمه استاد ملک همچنین اشاره به مقاله‌ای در مجله شرق در سال ۱۹۰۸م دارد که این مقاله یک ادعای نام و پیام است؛ ادعای نامی بر ضد اسلام و پیام به زنان مسلمان در جهت جذب به فرهنگ غربی. در

سر دنیس راس - مدیر آموزشگاه مطالعات شرقی لندن - اشاره کرد. در مسافرتی که وی در سال ۱۹۲۹م / ۱۳۰۸هش به خاورمیانه داشت، اهداف از پیش تعیین شده وی، کاملاً بارز است. وی در مصاحبه‌ای که با روزنامه دیلی میل انجام داده، درباره دیدگاه‌های خود درباره کشورهای شرقی می‌گوید:

در ایران، تمایل ناچیزی نسبت به آزادی زنان - به طوری که ما آن را درک می‌کنیم - ابراز می‌شود و هرگاه در آداب و رسوم و سنن ایرانیان تغییری دست دهد، بسیار آهسته و با طول زمان، صورت خواهد گرفت. در قاهره، پیشرفت‌های مهمی در مسائل آموزش و پرورش مشاهده کردم و با این وصف در زندگانی نسوان عرب، تغییرات محسوسی به چشم برنخورد. راست است که زنان بی‌حجاب در وادی نیل فراوانند. اما آنها از بانوان مسلمان نیستند.^۱

وی، طی مصاحبه دیگری که با روزنامه ابرور انجام داده، در جواب خبرنگار، که از وی در مورد تجدید حیات فرهنگ اسلام سؤال کرده، پاسخ می‌دهد: «بدون شک و شبهه... ملک فؤاد و رضاشاه در مصر و ایران، مردان پرشور و روشن فکری هستند و بی‌تردید، نهضت جدید دانشمندان مسلمان را به جوش و خروش درآورده است.»^۲ نکات قابل تأمل در سخنان دنیس راس، اشاره به مواردی است که نوع جهت‌گیری و

→ این مقاله، گزارش گروهی از زنان میسیونر که بعضاً از زنان سرزمین‌های اسلامی شیفته فرهنگ اروپایی بودند، درج شده بود. قسمت مربوط به ترکستان را مسلمانی مرتد، و قسمت مربوط به یمن و سودان مرکزی را میسیونرهای پزشک تهیه کرده بودند. بنا بر شرح آنان «در مصر وضعیت زنان مسلمان بسیار فلاکت‌بار است، تولدش با ناگواری قبول می‌شود، در طفولیت تعلیمی نمی‌یابد، زن قابل دوست داشتن نیست، مادری قابل افتخار نیست، در پیری او کنار گذاشته می‌شود، بعد از مرگش هیچ کس برای او که تمام زندگیش خدمت کرده است، نمی‌گردد.»

از همین قبیل شکوها به تفصیل و برای هر یک از کشورهای مختلف مسلمان در شماره‌های مختلف به چشم می‌خورد. نویسندگان این مقالات معتقد بودند که تقریباً در تمام کشورهای اسلامی، قوانین اسلام بر ضد مسلمان‌ها و باعث نادانی و عقب‌ماندگی و حقارت و بندگی آنان است. مقالات بسیار درباره وضعیت زنان مراکش، سودان، ترکیه، آفریقای شرقی، عربستان، بلغارستان، ایران، هند، چین، جاوه، مالزی و... در این مجلات جمع‌آوری شده است که با ترفند و تبلیغات مسموم درصدد تیره ساختن چهره اسلام و فرهنگ اسلامی در توجه به زن مسلمان بودند. فاطمه استاد ملک، همان، ص ۸۶-۸۳.

۱. سر دنیس راس، «آیا روزی می‌رسد که زنان شرق به صورت خواهران مغرب زمینی خود درآیند»، روزنامه دیلی میل. ۸ مه ۱۹۲۹م / ۲۸ اردیبهشت ۱۳۰۸ش، به نقل از فتح‌اله نوری اسفندیاری، رستاخیز ایران، مدارک مقالات و نگارشات خارجی ۱۲۹۹-۱۳۲۳ تهران، چاپخانه سازمان برنامه، ۱۳۳۵، ص ۴۶۴-۴۶۳.

۲. همان، ص ۴۷۷.

حرکت‌های فرهنگی غرب را روشن می‌سازد: تلاش در رواج آزادی برای زنان از آن نوعی که اروپاییان درک می‌کنند. با این رویکرد، پیشرفت در آموزش و پرورش زمانی معنا می‌یابد که زندگی زن مسلمان با الگوها و معیارهای تعلیم و تربیت غربی هماهنگ باشد که نقطه شروع آن در تظاهرات فرهنگی، نظیر بی‌حجابی نمود می‌یابد. زمانی ادعای احیای فرهنگ اسلامی در ایران و مصر چهره واقعی خود را نشان خواهد داد که در تلازم با اقدامات فرهنگی دو شخصیت کاملاً تحت نفوذ و دست نشاندۀ (ملک فؤاد و رضاشاه) قرار گیرد که در نهایت، سبب جوش و خروش فرهنگی دانشمندان اسلامی! آن هم در جهت انطباق با فرهنگ غرب خواهد شد.

در پی این هماهنگی که غرب در صدد ایجاد آن بود، جهت دادن به حرکت‌های اصیل زنان در کشورهای زیر سلطه و اسلامی به عنوان اصلی‌ترین راه چاره مطرح می‌شد که به دنبال آن، کنگره‌ها و کنفرانس‌هایی با عنوان کنگره نسوان شرق ترتیب داده می‌شد.

جریان خزنده و آرام این محافل و مجامع در گسترش آنچه که فرهنگ خاص غربی است، در مرامنامه‌ها و مصوبات آنها کاملاً مشخص است. از جمله اولین مجمع اتحادیه نسوان آسیا در هندوستان - مستعمره انگلستان - که بنا به خبر عالم نسوان در ژانویه سال ۱۹۳۱ در لاهور منعقد شد، قبلاً مرامنامه خود را به قرار ذیل اعلام نمود:

۱. ایجاد اتفاق در بین نسوان آسیایی

۲. حفظ و ترویج تمدن شرقی از قبیل فلسفه، صنایع، اهمیت مقام مادری، روحانیت

و...

۳. رفع معایب اجتماعی و اقتصادی از قبیل فقر، بی‌سوادی و سطح پائین مزد عمله در مشرق زمین

۴. انتخاب و اتخاذ بعضی از رسوم و قوانین اروپایی که با محیط مشرق زمین موافق باشد.

۵. تبادل افکار راجع به وضعیت اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نسوان عالم

۶. پیشرفت صلح عمومی^۱

دامنه این مجمع در سال ۱۳۱۱ ه. ش ایران را نیز فراگرفت. دومین کنگره نسوان شرق به سرپرستی نور حماده از بیروت، حنینه خوریه از مصر و فاطمه سعید مراد از

سوریه در ایران تشکیل شد. محور مباحث سخنرانی‌ها و کمیسیون‌های متعدد کنگره ذکر ترقیات روزافزون زنان اروپایی و محرومیت زنان کشورهای عربی و ایرانی و لزوم جنبش و اقدامات جدی از طرف زنهای روشنفکر بود.^۱

نکته مهم اینکه، کنگره از طرف جمعیت بین‌المللی زنان حقوق طلب نیز مورد تأیید قرار گرفت.^۲ مقررات تصویب شده در این کنگره نسبت به کنگره قبلی، از صراحت و تفصیل بیشتری برخوردار است؛ از جمله موارد این مصوبات عبارتند از:

— خانمها می‌توانند وقتی که استعداد و کفایت پیدا کردند و اکثریت در زنان فاضله و عالمه و تربیت شده، حاصل شد، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را از دولت تقاضا کنند.

— مدارس اکابر نسوان در نقاط مختلفه مملکت تأسیس شود.

— اعزام محصلات به خارجه، چنان که در ایران تصمیم اتخاذ شده است.

— وضع مقررات قانون زواج ایران، در ممالکی که واجد آن نیستند.

— تعدد زوجات مطابق حکم شرع، یعنی تقریباً ممنوع باشد.

— خانمها باید البسه خود را از منسوجات وطنی قرار داده و در ترویج امتعه وطنی بکوشند و خود نمایشگاه‌هایی برای ترویج امتعه وطنی تشکیل دهند.

— خانمهای شرقی باید از عادات و اخلاق غربی، آنهایی را که خوب و پسندیده است، اختیار کرده و بقیه را که مبنی بر هوا و هوس است، متروک دارند.

— فحشای سری ممنوع بوده و باید پلیس‌های زنانه برای کشف این گونه اعمال ایجاد شده، ممانعت به عمل آید و فحشای علنی محدود باشد...^۳

اگرچه در بندهای اولیه مصوب این کنگره، توجه خاصی به امور زنان از لحاظ اعطای حقوق اجتماعی، تحصیلات و تشویق زنان در خودکفایی اقتصادی به چشم می‌خورد، اما با دقت بیشتر بر این مصوبات، به خصوص دو بند آخر، شاهد شروع حرکتی جدی و رسمی در تجویز عادات و اخلاق غربی برای زن مسلمان، و در کنار آن، رسمیت بخشیدن به فساد اخلاقی از طریق نظارت دولت هستیم. امری که در کشوری چون ایران و با قوانین جاری اسلام در آن، اصولاً موضوعیت نداشته و نیازی به طرح و بزرگنمایی چنین اموری که خاص کشورهای غربی با نوع روابط اجتماعی آن است، احساس نمی‌شود. اما

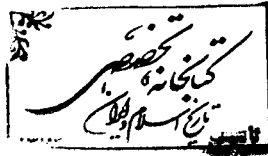
۱. بدرالملوک بامداد. زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۷، ج ۱، ص ۶۰.

۳. همان

۲. سالنامه پارس. ۱۳۱۳ش، سال هشتم، ص ۸۹-۸۶.

مشخص است که هدف، تخریب معیارها و مبناهای فرهنگی جوامعی چون ایران، و بنا نهادن الگویی است که در جوامع غربی مطرح بوده، و بنابراین، برای مشکلات ناشی از آن نیز (چون فساد اخلاقی) پیش‌بینی‌هایی نیز به عمل می‌آید!

اقدامات بعدی در تکمیل این حرکت‌های جهانی و منطقه‌ای، در جهت دستیابی به اهداف مورد نظر، در جامعه زنان ایران، به صورت تشکیل انجمن‌ها، مدارس و حتی روزنامه‌ها، پی گرفته شد تا بذری که بدین گونه پاشیده شده بود، در بستر گسترده اجتماعی بارور گردد، که در مباحث بعدی به آنها خواهیم پرداخت.



تغییرات معرفتی از زن ایرانی در رویارویی فرهنگی شرق با غرب

در پیگیری اثرات نفوذ جریان دوم خارجی (فرهنگ غرب)، در انگاره‌های اجتماعی و فرهنگی زنان ایران، و چگونگی واکنش این انگاره‌ها در برابر جریان بیگانه، بررسی سیر رویارویی فرهنگ خودی با جریان‌های فرهنگی بیگانه و درجه درک آگاهانه دو طرف از هم، اهمیتی به سزا می‌یابد.

استعمار رو به توسعه غرب به منظور مرتفع ساختن نیازهای خود به جوامع شرقی، از جمله ایران قدم گذاشت. با وجود دو رویه تمدن آن، که استعمار و دانش و کارشناسی بود، ملل شرق بدون شناخت رویه اول، مجذوب دانش و ابتکاری شدند که در قالب آثار تمدنی چشمگیر نمایان شده بود.^۱ پس، از همان ابتدا منفعل گشته و بر آنچه در نهان بود، آگاهی نیافتند و در تحلیل اوضاع و احوال اجتماعی، فرهنگی کشورهایشان، از جمله وضعیت زنان، دلیل عمده عقب ماندگی را در عدم ترقی علمی و صنعتی خود قلمداد کردند.

اگر از این دیدگاه به سخنان بعضی از روشنفکران مشرق زمین - البته در دوره‌ای که جریان استعماری تمدن غرب، همه امور را کاملاً به دست گرفته بود - توجه کنیم شاید زبان حال گویایی بر اندیشه‌های شرقیان باشد:

در این قرن اخیر [قرن نوزدهم] که از تابش فروغ علم، بنیاد هستی مسافات و ابعاد

۱. عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه گران با رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷،

برافتاد و صحراهای بایر معمور و دایر شد و سیاحین از برکت علم، با راه‌های بخار و برق، به یک لحظه از غرب به شرق برفتند، به قسمی که اسامی آنان از قوه شمار خارج گردید. و اگر یک تن، مشهودات سطحی خویش را کتابی کرد، به مجرد طبع، به پنج یا شش لغت ترجمه شد. اما ما بیچارگان با تنبلی آشتی کردیم، و از میدان مجاهدت بگریختیم، و عقول سلیمه خویش را کار نفرمودیم، و همی به مکر روز شمردیم، تا سیل از سرگذشت و صید از دست برفت»^۱ و سپس نتیجه می‌گیرد که همین تنبلی و بیکارگی، به پستی قدر و منزلت امت انجامید که در نهایت، نسوان را نیز با خود ملازم ساخت.^۲

شاید ریشه ارزیابی‌های روشنفکران مشرق زمین به شرایط تاریخی حاکم بر سه نقطه از جهان اسلام، یعنی ایران، هند و عثمانی از قرن دهم تا دوازدهم ه. ق. برگردد زمانی که بعد از دو هجئه سهمگین مغول و صلیبی‌ها، آرامشی ایجاد شده بود و شکوفایی دوباره تمدن اسلامی در بهار خزان زده اسلام در قالب تلاش‌های حکومت صفویه، گورکانیان و عثمانیان نمودار شده بود. درواقع، این رویارویی با غرب در دو مرحله صورت پذیرفت بار اول، چشم اروپاییان از دیدن آن همه ثروت و شکوه و اندیشه و آرامش خیره گشت و با وام گرفتن از آنچه دیده بود، به تغییر و تقویت خویش پرداخت. و بار دوم که چشمان خواب زده مشرق زمینیان در قرن نوزدهم میلادی، مات و مبهوت چیزی شد که بی‌خبر از ریشه‌های شرقی آن، شاهد باروریش در غرب بود.

مرحله اول که از جنگ‌های صلیبی به صورت تهاجمی شروع شد و در نهایت با تبدیل آن به روابط بازرگانی، سبب رفت و آمد اروپاییان به شرق شد و با تهاجمات عثمانی‌ها به قلمرو امپراطوری روم شرقی، به محصور شدن اروپاییان در خاک خود منجر شد. در طی این سال‌ها اروپاییان با تکمیل توانمندی‌های خود، از طریق آنچه از شرقیان آموخته بودند، با توشه علم و دانش، راهی دریاها گشته و راه‌های جدیدی را برای رخنه به شرق یافتند.^۳

اوج این مرحله، همزمان با حکومت صفویان در ایران است. درگیری‌های صفویه با

۱. قاسم امین، تحریر المرأة، ترجمه میرزا یوسف خان مستوفی با نام تربیت نسوان، تبریز، مطبعة معارف، ۱۳۱۸ ه. ق، ص ۸-۹. ۲. همان، ص ۱۲.

۳. عبدالهادی حائری، همان، ص ۵۱-۶۱ و نیز، صادق زیباکلام، ما چگونه ما شدیم، تهران، روزنه، ۱۳۷۲، ص ۳۱۱-۳۳۶.

عثمانی‌ها، به دوستی اروپاییان با ایرانیان منجر شد که برای صفویه، کمک‌های سیاسی، نظامی اروپاییان علیه عثمانی و برای اروپاییان، رخنه مجدد به شرق و ضربه زدن از پشت به عثمانی‌ها را در پی داشت.^۱

در پی این پیوندهای ایران و اروپا، نمایندگانی از هر دو سوبه منظور شناخت بیشتر به سرزمین‌های مقابل سفر کردند. این سفرها که بیشتر به منظور آشنایی ایرانیان با پیشرفت‌های تمدنی غرب صورت گرفت، مسافرانی را به وجود آورد که بدون شناخت از زمینه‌های رشد و ترقی اروپا، آنچنان مجذوب و مبهوت جریان‌های سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی در آن مناطق شدند که حتی به تغییر کیش و مسلک ملی خود نیز رضایت دادند.^۲

محمدریغ بن محمد ابراهیم که در سال ۱۰۹۶ ه. ق / ۱۶۸۵ م به عنوان واقعه‌نویس همراه هیأتی به سرپرستی محمدحسین بیگ به سوی سیام (تایلند امروزی) رفت، در زمان شاه سلیمان صفوی به این مأموریت گسیل شد و در سفرنامه‌ای که سفینه سلیمانی نام دارد، در شرح گذر خود به بندر چیناپتن در حوالی حیدرآباد که انگلیس به مبلغ دوازده هزار هون - [Hun سکه‌ای از زر است] اجاره نموده، و در آنجا قلعه ساخته و شهری انداخته بود، در شرح یکی از ضیافت‌های آنان، سخت تحت تأثیر شیوه معاشرت زنان و مردان قرار گرفته و می‌نویسد: ترسانزادان ماه سیما را در پس پرده حجاب داشتن... محض کفر و از مروت بیرون است.^۳

فرد دیگری که در اواخر دوره صفویه راهی اروپا شد، محمدرضا بیگ نامی بود که در سال ۱۱۲۶ ه. ق / ۱۷۱۴ م، از طرف شاه سلطان حسین به دربار لوئی چهاردهم رفت تا در زمینه همکاری‌های فنی و جنگی میان ایران و فرانسه به گفتگو بپردازد. حضور محمدرضا بیگ در پاریس و ازدواج وی با زنی فرانسوی، سبب کنجکاوی فرانسویان و پیدایش موضوع‌هایی نو برای داستان‌های عشقی در ادبیات فرانسه شد.^۴

۱. عبدالهادی حائری، همان، ص ۱۴۰.

۲. اوروج بیگ بیات. دون ژوان ایرانی، با حواشی و یادداشت‌هایی از لسترنج، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۳۸، بی‌نا، ص ۲۹۷-۳۳۴، به نقل از عبدالهادی حائری، همان، ص ۱۶۴-۱۶۰.

۳. محمدریغ بن محمد ابراهیم، سفینه سلیمانی (سفرنامه سفیر ایران به سیام)، ۱۰۹۴-۱۰۹۸ ه. ق. به تصحیح و تحشیه و تعلیقات عباس فاروقی، تهران، ۱۳۵۶ ش، ص ۲۹-۲۵، به نقل از عبدالهادی حائری، همان، ص ۱۶۶.

۴. مورس هربت: محمدرضا بیگ سفیر ایران در دربار لوئی چهاردهم، ترجمه عبدالحسین وجدانی، به کوشش

یورش افغان‌ها به ایران و سقوط صفویه، از یک سو سبب پدید آمدن نابسامانی‌های سیاسی، اجتماعی و کشمکش‌های نظامی بر سر قدرت شد و از سوی دیگر، به دلیل ناآگاهی و دور ماندن از سیر تحولات منطقه‌ای و جهانی، سیر قهقهرایی اجتماعی ایران رابه خصوص درباره زنان، شدت بخشید.

بعد از دوران صفویه، این وضعیت در دوران فترت افشاریه و زندیه نیز ادامه یافت و در نهایت، سبب شد که با آغاز حکومت قاجاریه، سیاست استعماری اروپاییان در ایران به صورت فعال وارد عمل شده و مرحله دوم رویارویی آغاز شود.^۱

آغاز این مرحله، در ایران، به مقطع زمانی بروز جنگ‌های ایران و روس برمی‌گردد. نقطه شروع عملی این ارتباطات، مربوط به سفرهای سیاسی است که در رأس آن میرزا ابوالحسن خان ایلچی - نماینده ایران در انعقاد قراردادهای سیاسی، نظامی با انگلستان قرار دارد. از ابتدا روابط دوسویه ایران و انگلستان به صورت انفعالی برای ایران بود، زیرا فشارهای نظامی، سیاسی ناشی از جنگ با روس‌ها از یک سو و توان کم نظامی ایران از سوی دیگر، اجازه شناخت و خودآگاهی در برقراری روابطی با موازنه مثبت را به ایران نمی‌داد.

میرزا ابوالحسن خان به سفرنامه‌ای که از سفر خود به اروپا و خصوصاً انگلستان به یادگار می‌گذارد، عنوان حیرت‌نامه می‌دهد و این نام، نشانگر درجه بهت‌زدگی و حیرانی نویسنده از آنچه دیده و شنیده است، می‌باشد.

در کنار تمامی آنچه مورد توجه ایلچی قرار دارد، روابط اجتماعی حاکم بر اروپا، به ویژه روابط زنان در نقطه اوج توجهات وی قرار دارد و شاید میزبانان وی که نهایت اشتیاق وی را درک کرده بودند در آب و رنگ و جلا بخشیدن محافل خود که به درجه حیرانی میرزا می‌افزود، سعی وافری داشتند و میرزا ابوالحسن خان زبان به اعتراف گشود که:

در آن مرغزار، از اسب تازی سیم بران سمن بوی و آفتاب طلعتان مشگبوی محو
نظاره شده، هر یک به وضعی خوش و طریقی دلکش سمنند صرصر تک از جا
برمی‌انگیختند و از تیغ ابروان و خنجر مژگان، خود از دل‌های عشقبازان می‌ریختند.
با خود می‌گفتم: ای دریغ! چه خوش بودی که سواران ماه سیمای زرین کمر و

→ همایون شهیدی، تهران، ۱۳۶۲ش، ص ۱۵۱-۱۴۰ به نقل از عبدالهادی حائری، همان، ص ۱۷۶.

۱. عبدالهادی حائری. همان، ص ۱۸۲-۱۸۱.

غلامان تنگ دهان سیمین بر شاهنشاه کشور ایران در این سبزه میدان حاضر می‌بودند و از سیر سواری این زنان خورشید فرّ پری پیکر، طریقه جولان‌گری آموختندی. دیگر با نفس سرکش اماره جدل کرده، می‌گفتم:

تو کجا دلبران شهر کجا نه که راضی شوی به این سودا
یار هر کس مشو زبی مغزی کج منه پا و گرنه می‌لغزی
این نازنینان لندن، دل از کف چرخ پرفر ربایند؛ آن جوانان نوخاسته چگونه تاب دیدن این ماه منظران آرند...^۱

در مواقعی که نهایت حیرانی میرزا ابوالحسن خان به اوج خود می‌رسید، حاضران مجالس، فرصت را از دست نداده و با به مقایسه کشاندن آنچه در انظار ایرانیان بود، با آنچه در اجتماعات ایرانی وجود داشت به ارزیابی دیدگاه‌های میرزا ابوالحسن خان می‌پرداختند. این دیدگاه‌ها و واکنش‌ها در برنامه‌های آتی آنان در برقراری ارتباطات با مردم مشرق زمین دخیل بود:

آنجا که من در آن مجلس حیران بودم، میس پرسول گفت: چنان می‌فهمم که از اکل نمودن مرد و زن به جمعیت، تو را حیرت دست داده. خود انصاف ده که شیوه ما بهتر است یا شیوه شما که زنان را مستور دارید؟ من در جواب گفتم: طریقه شما بهتر است؛ از رهگذر اینکه زن مستوره چشم بسته و همچو مرغی که در قفس حبس شود [می‌باشد] و چون رهایی یابد، قوت پرواز به طرف گلشن ندارد، و زن پرگشوده به مصداق اینکه: مرغان گلشن دیده‌اند، سیر گلستان کرده‌اند، به هر کمالی آراسته گردند و چون من سیاحت بسیار کرده‌ام، مانند شما زنی به این همه کمالات معنوی و صوری و آراستگی ندیدم:

آفاق را گردیده‌ام، مهر بتان ورزیده‌ام

بسیار خوبان دیده‌ام، اما تو چیز دیگری^۲

ادامه تهاجمات روس‌ها و تداوم ضعف نظامی ایرانیان در برابر آنها، دولتمردان ایرانی همچون عباس میرزا را بر آن داشت که به منظور جبران این ضعف، عده‌ای را برای کسب علوم و فنون جدید، که بعدها کاروان معرفت نامیده شدند، به دیار فرنگ گسیل دارد. این محصلان به هنگام بازگشت، عقاید رایج در اروپا، مانند آزادی،

۱. میرزا ابوالحسن خان ایلچی، حیرت‌نامه، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی، به کوشش حسن مرسلوند،

تهران، رسا، ۱۳۶۴، ص ۲۲۷.

۲. همان، ص ۱۶۳-۱۶۲.

دموکراسی، برابری زن و مرد، ناسیونالیسم و حق حاکمیت ملی و... را با خود به ایران آوردند. یکی از این محصلان با نام محمدعلی چخماق‌ساز با ازدواج با یک دختر انگلیسی، اولین ایرانی در این زمان است که زن‌فرنگی گرفت.^۱

در سفرنامه‌های سیاحانی که به بیان خودشان، به هوس دیدن فرنگ، راهی آن دیار شدند، چگونگی برخورد زنان و مردان^۲ را عجیب و خیال‌انگیز می‌یابیم. آنان در موازنه‌ای منفی و تحقیرآمیز نسبت به فرهنگ خود، تمامی آنچه را در سرزمین‌های خود از روابط اجتماعی و فرهنگی و علمی سراغ داشتند، با امور مشابه آن در نزد اروپاییان به قضاوت می‌گذاشتند و در محاسبه‌های خود برای یافتن علل این همه تحول و تفاوت، بدون پرداختن به آنچه در قرون اخیر به اروپاییان رفته است، همه را به حساب ظواهر گذاشتند و در صدد برآمدند که از آن به عنوان الگو و معیار در جوامع خود با فرهنگ و ریشه‌های دیگر استفاده کنند.^۳

احساس شکست در برابر روس‌ها این پندارهای شرقیان، به ویژه ایرانیان را در برخورد با آنچه در مظاهر تمدن غرب می‌دیدند، تقویت می‌کرد، زیرا علاوه بر زمینه‌ها و مشکلات داخلی، نابرابری‌های نظامی و فنی نیز از دلایل عمده این شکست بود که طرف مقابل با برخورداری از آن، به چنان توانمندی‌یی دست یافت که بخش‌های مهمی از خاک کشور ایران را از آن خود نمود. حال، ایرانیان جبران این شکست‌ها و رسیدن به ترقی و پیشرفت را در به کار بردن همان راه و روشی می‌دیدند که در اروپا و غرب جاری بود و مسائل فرهنگی و اجتماعی نیز جزئی از این راه و روش بود.

بنابراین، در تعامل دو عامل نقشه استعمار برای تحمیل فرهنگ خود به کشورهای دیگر - که در فصل پیش بیان داشتیم - و تلاش خودی‌ها برای ترویج فرهنگ بیگانه که گاهی ریشه در ساده‌لوحی و گاهی نیز وابستگی داشته است، گرایش به تحولات فرهنگی از نوع غربی آن را شاهد هستیم.

در ادامه این روند، بیشتر کسانی که به فرنگ رفتند و چشمانشان مجذوب آنچه که

۱. عبدالحسین ناهید، همان، ص ۸-۹.

۲. میرزا ابوطالب (لندن)، مسیر طالبی، به تصحیح حسین خدیو جم، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۲، ص ۹۳-۹۱ و ۲۲۵ و نیز نک به: رضاقلی میرزا نایب‌الایاله نوه فتحعلی شاه، سفرنامه رضاقلی میرزا، به کوشش اصغر فرمانفرمایان، تهران، اساطیر، ۱۳۶۱، ص ۳۴۸-۳۴۵ و ابراهیم صحافاشی، به کوشش محمد مشیری، تهران،

شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۷، ص ۵۵.

۳. فاطمه استاد ملک. همان، ص ۷۳.

می‌دیدند، شد در ارزیابی‌های تند و شتاب زده به نکوهش و سرزنش همه انگاره‌های فرهنگی، اجتماعی خود در مقایسه با مصادیق غربی آن پرداختند. اگرچه در بیشتر موارد، این مقایسه‌ها از سر درد و واماندگی است، ولی با بازگشت دوباره‌ای به خود و تحلیل آنچه به جامعه و فرهنگ خودی رفته است، همراه نیست. در نتیجه، منجر به شناخت ریشه‌های تاریخی و فرهنگی جامعه ایرانی نمی‌شود. بلکه همه انگاره‌ها و برنامه‌ها متأثر از دنیایی است که در پیش رویشان قرار دارد. و این امر بدانجا منتهی می‌شود که میرزا ابوالحسن خان ایلچی «زن مستوره را چشم بسته، همچو مرغی در قفس» و تیمور میرزا یک زن انگلیسی را مطابق ده زن ایرانی^۱ دانستند.

از سوی دیگر، کسانی که در مقابل این گرایش قرار گرفته و از دیدگاه سنتی و فرهنگ خودی به آنچه که سیاحان و دل‌باختگان فرنگ مجذوب‌اند، می‌نگریستند، به انتقاد از اقتباس صوری از غرب می‌پرداختند. از جمله این افراد، فرهاد میرزا است که نگران اشاعه رسم جدید، این‌گونه می‌نویسد:

و عنقریب همه ولایات سویلی زاسیون [متمدن] خواهند شد. از عمر ما چیزی باقی نیست اما آیندگان خواهند دانست که هرچه نوشته شده، حق است. در ایران، بلکه تمام آسیا، زن‌ها هر هفت نهاده، با روی گشاده در کوچه و بازار حرکت خواهند کرد. ولم یبق من الاسلام الا اسمه و درس رسمه [= از اسلام، جز اسم نماند و رسم آن متروک شود] نماز و روزه و حج کار سفها و مجانین خواهد شد.

می‌خندد روزگار و می‌گیرد چرخ بر طاعت و بر نماز و روزه ما
و عقد و نکاح را برای شهرت و صلاح حفظ خواهند کرد و اطفال که لب از شیر شستند، به تعلیم زبان فرانسه خواهند گذاشت. خواندن قرآن چنان منسوخ شود که اگر کسی احیاناً بخواهد یادگیرد، باید به حجاز و مدینه برود... سنه ۱۲۹۲ مطابق با سنه ۱۸۷۵ مسیحی.^۲

۱. رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، همان، ص ۷۹۰.

۲. فرهاد میرزا. سفرنامه مکه. به نقل از یحیی آرین‌پور، از صبا تا نیمه، ج ۱، تهران، زوار، ۱۳۷۲، ص ۱۶۵-۱۶۴ و نیز نک به: علی‌بخش میرزا قاجار: میزان‌الملل، به تصحیح جلال‌الدین محدث، بی‌جا مطبعه اسلامی، ۱۳۲۴، ص ۸۶-۸۵ از آنجا که می‌نویسد: «یکی از جمله مسائلی که ملت اسلام با جمیع ملل که حال در دنیا هست اختلاف دارد، حجاب و عفت است، دلیل نیارم، خود انصاف ده کدام یک بهتر است؟ محبوب و مستور بودن زن‌ها از مردها و این جوانان شهوانی، به عصمت نزدیک‌تر و از مفسده‌ها دور است یا مکشوف و بی‌حجاب بودن آنها. تا چشم نبیند، دل مفتون نگردد. اگر مجنون کور بودی، حسن لیلی را چه دانستی؟ چشم است که دل را مفتون کند و عاقل را مجنون مشهور است» شنیدن کی بود مانند دیدن»

نقطه اوج رسوخ انگاره‌های فرهنگی زنان غربی حتی در فتنه‌ها و شورش‌های اجتماعی - مذهبی عصر قاجاریه، چون بایه قابل تشخیص و پی‌گیری است. و اگر وابستگی این جریان به استعمار غرب را نیز در نظر بگیریم ظهور زنی چون قره‌الین در جمع پیروان علی محمد باب، با سر و صورتی گشاده،^۱ قابل تأمل است. به اعتقاد برخی، مسئله بی‌حجابی قره‌الین درست آن چیزی است که با وجود زنان فاضله‌ای چون رابعه گیلانی و دیگران در همان دوره تاریخی ایران، مورد توجه و عنایت خاص اروپاییان قرار می‌گیرد.^۲

انعکاس افکار غربی در جامعه ایران و به ویژه، بروز اثرات آن در دربار و خاندان حکومتی نیز حائز اهمیت فراوانی است. این تأثرات که از دوره ناصری و با سفرهای وی به فرنگ شدت بیشتری می‌یابد، حتی منجر به اشاعه لباس جدیدی بین زنان حرم و سپس زنان دیگر جامعه می‌شود که اقتباسی از لباس بالرین‌های پطرزبورگ بود که مورد توجه ناصرالدین شاه قرار گرفته بود.^۳ نقطه اوج چنین تحولی در اندیشه‌های توران تاج السلطنه - دختر ناصرالدین شاه - قابل تشخیص است.^۴

تاج السلطنه که چگونگی گرایش خود به تفکرات غیردینی را به دلیل همنشینی و رایزنی با گروهی متملق می‌داند، می‌نویسد: «این متملقین، مذهب و جدیت من در اوامر آسمانی را مخالف با خیالات فاسد خود دیدند، خواسته پاک مرا از قید مذهب خلاص کرده، بعد با کمال آسانی از شوهرم هم جدا کنند». یکی از آنان در ضمن درس با وی این‌گونه صحبت می‌کرده است:

در تنفس و موقع استراحت صحبت مذهبی می‌کرد و از طبیعیون قصه می‌کرد. من در اوایل خیلی متغیر شده، با او مجادله می‌کردم... [اما بعدها] تغییر لباس دادم، لباس فرنگی، سربرهنه در حالتی که هنوز در ایران زن‌ها لباس فرم قدیم را داشته. پس از لباس، ترک نماز و طاعت را هم کردم...^۵

۱. سینا واحد. قره‌الین. تهران، نور، ۱۳۶۳، ص ۱۹-۱۴ و نیز عبدالحسین ناهید: همان، ص ۱۲-۹.

۲. مادام کارلاسرنا. آدمها و آئینها در ایران. ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲، صص ۴۵-۴۴ و ۳۶-۳۵ و نیز فاطمه استاد ملک: همان، صص ۷۸-۷۹.

۳. ناصرالدین شاه. سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگ. تهران، مشعل، ۱۳۶۲، ص ۳۲.

۴. تاج السلطنه. خاطرات تاج السلطنه. به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۲، ص ۲۸. ۵. همان، ص ۱۱-۱۰۹.

با غلبه اندیشه‌های همان متملقان، تاج السلطنه ضمن انتقاد از چگونگی تربیت فرزندان توسط زنان ایرانی، همه عیوب و مفاسد اخلاقی را به واسطه عدم علم و اطلاع^۱ زن‌ها در مملکت می‌داند.^۲ نکته‌ای که از چشمان تیزبین زن سیاحی چون مادام کارلاسرنا نیز به دور نمی‌ماند که «در قسمت اندرون که زن‌ها کم می‌نویسند و کم کتاب می‌خوانند، کتاب و قلمدان، جای خود را به وسائل دیگری از قبیل آینه و سرمه‌دان داده است.»^۳

در نهایت، تاج السلطنه با همه تلاشی که می‌کند، در توسعه قلمرو فکری خود به منظور درک دلایل عقب‌ماندگی زنان ایران، به جهت همان القائات و خیالات فاسدی که در وی رسوخ کرده بود، زندگانی زنان ایرانی را خلاصه شده در دو چیز می‌داند و می‌نویسد:

زندگانی زن‌های ایران از دو چیز ترکیب شده؛ یکی سیاه و دیگری سفید. در موقع برون آمدن و گردش کردن، هیاکل موخش سیاه عزا، و در موقع مرگ، کفن‌های سفید، و من که یکی از همین زن‌های بدبخت هستم، آن کفن سفید را ترجیح به آن هیکل موخش عزا داده، و همیشه پوشش آن ملبوس را انکار دارم؛ زیرا که در مقابل این زندگانی تاریک، روز سفید ماست...^۴

حضور خارجی‌ان در ایران و معاشرت آنان با خانواده‌های ایرانی - ابتدا در دربار - تغییراتی را در زندگانی زنان به وجود آورد که در مراحل اولیه، موجب حیرت و تعجب اطرافیان می‌شد. اعتمادالسلطنه در اشاره به گوشه‌ای از این وقایع می‌نویسد:

امروز برای من نقل کرده‌اند که امین اقدس، روزی که نریمان خان را پذیرفته بود، لباده ترمه‌ای پوشیده بود. روی صندلی نشسته بود، چادر نماز ترمه هم سرش انداخته، روی چادر نماز جواهر زده بود... جهت اینکه نریمان خان اندرون شاه باید برود، این است که پارسال وقتی امین اقدس به جهت معالجه چشم، وین رفته بود، سفارت ایران که منزل نریمان خان است، منزل نموده بود. این خصوصیت به این

۱. مراد از علم و اطلاع اگر قدرت تشخیص و آشنایی با فرهنگ خودی و مبانی دینی و فرهنگی است که طبعاً از طریق داشتن سواد بهتر و عمیق‌تر خواهد بود می‌تواند راهگشا باشد. اما در عمل، نتیجه به اصطلاح اطلاع زنان ایرانی، غالباً در قالب‌هایی چون تغییر لباس و سربهرنگی و ترک نماز و طاعت بروز می‌یابد و جای اطاعت و دنباله‌روی از مرد ایرانی را اطاعت و پیروی از ادا و اطوار زن اروپایی می‌گیرد.

۲. تاج السلطنه. همان، ص ۷. ۳. مادام کارلاسرنا. همان، ص ۷۳.

۴. تاج السلطنه. همان، ص ۹۹.

جهت بود سبحان الله! که وضع دنیا چه شده است.^۱

در سطح طبقات درس خوانده و آشنا به فرهنگ ایرانی، رویارویی‌ها با وفاداری و انتقاد از فرهنگ خودی درهم آمیخته است. بی‌بی خانم استرآبادی^۲ در نوشته‌ای انتقادی نسبت به سنت تربیت زن و خانواده، که آن را معایب الرجال^۳ می‌نامد، در پاسخ به نویسنده تأدیب النسوان می‌نویسد:

به قرار نوشته‌های جغرافیای تاریخی و سیاحت‌نامه‌های اعم مختلف، تمام زن‌های نجیب و تربیت‌شده عالم به چندین علم، در سر میز با مردان اجنبی می‌نشینند و وقت رقص، دست مردان اجنبی را گرفته، می‌رقصند... اما... آداب دین اسلام دیگر است... این مؤلف، مگر تاریخ ادیان نخوانده که، نه هر مردی از هر زنی فزون‌تر است، و نه هر زنی فزون‌تر است، و نه هر مردی فروتر... مریم و زهرا و آسیه و خدیجه کبری از زنانند، و فرعون و هامان و شمر، از مردان... فضیلت به انسانیت است، نه به مرد یا زن بودن.

راسترو را پیر ره کن، گرچه زن باشد که خضر

در سیاهی گر شود گم، ماد یانش رهبر است^۴

در این دیدگاه، ضمن اشاره به معایب و مشکلات جامعه ایرانی، خصوصاً مشکلات زنان در رویارویی با آنچه در غرب از کار و کسب و تحصیل... برای آنان وجود دارد، در عین حال مراجعه به ارزش‌های وجودی در فرهنگ اسلامی و ایرانی به منظور تسکین دردها، نشانگر رسوخ انگاره‌های فرهنگ خودی در نویسنده آن است و شاید همین پر

۱. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. روزنامه و خاطرات اعتمادالسلطنه. تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵، ص ۸۸۳.

۲. بی‌بی خانم، دختر سرکرده سواران استرآباد بود. پدرش در جنگ با ترکمانان کشته شد. جدش هم در خدمت دیوانی و مدتی قوللر آقاسی فتحعلی‌شاه بود. مادر بی‌بی خانم، دختر ملاکظم مجتهد مازندرانی ساکن بارفروش بود که قریب نیم قرن در تهران مدرس بود. بی‌بی خانم استرآبادی، معایب الرجال، ویرایش افسانه نجم‌آبادی، سوند، باران، ۱۹۹۳، ص ۴۸-۴۷ و افضل وزیری و نرجس مهرانگیز ملاح، بی‌بی خانم استرآبادی و خانم افضل وزیری، مادر و دختری از پیشگامان معارف و حقوق زنان، ویرایش افسانه نجم‌آبادی، نیویورک، نشر نگرش و نگارش زن، ۱۳۷۵، ص ۹-۱۱.

۳. معایب الرجال رساله‌ای است که بی‌بی خانم استرآبادی به سال ۱۳۱۲ ه‍.ق / ۱۸۹۴ م در پاسخ به تأدیب النسوان، نگاشت و تا زمان ویرایش آن به چاپ نرسید. بی‌بی خانم استرآبادی، همان، ص ۳.

۴. فریدون آدمیت و هما ناطق. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار. تهران، آگاه، ۱۳۵۶، ص ۲۵-۲۴.

رنگ نبودن توجه و گرایش به دگرگونی‌های اجتماعی - سیاسی غرب در معایب الرجال، همچون خاطرات تاج‌السلطنه، برخی را بر این گمان پایبند می‌دارد که:

در نخستین خواندن، شاید خواننده امروزی آن را اثری بدیع، نشانه‌ای از جنب و جوش تازه‌ای میان زنان ایرانی که روایتگر دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی دوره خود است، بینگارد. اما متن بی‌بی‌خانم از این بازخوانی نوگرایانه، همساز نیست. وی خود را در زمره زنان سخندان پیش از خود می‌انگارد و از این پیوند خویش با دیگر زنان [چون مریم و خدیجه و زهرا...] توان می‌جوید.^۱

اما به هر حال، همین اعتراضات بی‌بی‌خانم، نشانی از ایجاد شکاف در ویژگی‌ها و انگاره‌های فرهنگی حاکم بر جامعه است که با سلاح فرهنگ خودی پدید می‌آید.

نکته دیگری که در ارزیابی رویارویی زن ایرانی با تفکرات نوگرایانه قابل بررسی است، چگونگی مطرح کردن تکالیف زن ایرانی منطبق با تفکرات نوین است. از آنجا که زن ایرانی در عرصه خانه و خانواده، بیشترین نقش را دارا بوده است، و از آن طریق به طور غیرمستقیم در امور اجتماعی مداخله داشت دادن نقش اجتماعی مستقیم به وی به زودی محقق نمی‌شد. به عبارتی، حضور زن در خانواده ایرانی نهادینه شده بود. زنان گرچه قبل از مشروطه در تحرکاتی چون جنبش تنباکو،^۲ شورش در قحطی ۱۲۷۷ ه. ق که دکان‌های نانوائی را چپاول کردند و ناصرالدین شاه برای خوابانیدن آشوب، کلاتر را به طناب دار کشید و بهای نان را کم کرد^۳ و شورش در تبریز در قحطی سال ۱۳۱۲ ه. ق که حدود سه هزار زن چوب به دست در بازارها به راه افتادند و کسبه را به بستن دکان و پیوستن به راهپیمایان مجبور کردند و با سرکوب زنان و شورشیان، توسط قشون مراغه در دم، پنج زن و یک سید کشته شدند،^۴ شرکت داشتند، اما این اقدامات، هم دارای ترتیب و برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده‌ای از سوی زنان نبود و هم اینکه زنان در این مواقع به صورت انفعالی و برای تحریک احساسات تعصب‌آلود حکومت، با هدایت

۱. بی‌بی‌خانم استرآبادی، همان، ص ۹-۸.

۲. ابراهیم تیموری. تحریم تنباکو. تهران شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸، ص ۱۵۴-۱۵۲.

۳. فریدون آدمیت. اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سهپسالار. تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹، ص ۷۹-۷۸.

۴. گزارش‌های هرگون از تبریز. اوت ۱۸۹۵ م. اسناد وزارت امور خارجه فرانسه، ج ۴۲، به نقل از هما ناطق، «نگاهی

به برخی نوشته‌ها و مبارزات زنان در دوره مشروطه»، مجله کتاب جمعه، ۲۳ اسفند ۱۳۵۸، سال اول، ش ۳۰،

مردان به صحنه آورده می‌شدند و نشانی واقعی از حضور فعال و پیگیر زنان در برهه‌های اجتماعی وجود نداشت. حتی حضور زنان در دوران مشروطه نیز بیشتر از آنکه بار اجتماعی و نهادینه داشته باشد، امری سیاسی^۱ و دنباله تفکر آزادیخواهی بود. منتهی با گستره‌ای وسیع‌تر و در مقطع زمانی طولانی‌تر که بالطبع بار سیاسی و بهره‌برداری مقطعی از آن چشمگیرتر است.

در این راستا، منابع متعدد دوره قاجار، گزارشات و اخبار فراوانی از حضور فعال زنان در راه تحقق اهداف مشروطه ارائه می‌دهند: از اعتراض زنان به فشارهای ایجاد شده بر علما در مهاجرت صغری، گرفته^۲ تا شرکت در زد و خوردهای انقلابی ستارخان و باقرخان با لشکریان شاه با لباس مردانه در تبریز و جانبازی بیست زن مشروطه‌خواه در این راه،^۳ و تقاضای تسریع در تصویب قانون اساسی با ارسال تلگراف‌های متعدد از طرف زنان تبریز و تهران.^۴ تا جایی که کسروی درباره حضور زنان در راه تحقق این نهضت می‌نویسد: «هر بار مجلس تصمیمی ملی و بزرگ می‌گرفت، زنان نیز از آن پشتیبانی می‌کردند».^۵

اما در نهایت، نگاهی به مواد سوم و پنجم نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی (تاریخ ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ه.ق) وضع زنان و همین‌طور، دیدگاه جنبش مشروطیت به قشر زنان را به عنوان شاهدهی گویا! دقیقاً روشن می‌کند:

ماده سوم: اشخاصی که در انتخاب نمودن کلیه [کلاً] محروم هستند، از قرار تفصیل از:

۱. سهیلا شهنشاهی. «نگاهی گذرا به جنبشهای زنان در ایران»، مجله ایوان فردا، اسفند ۱۳۷۶، فروردین ۱۳۷۷، سال ششم، ش ۴۱، ص ۱۶.

۲. احمد کسروی. تاریخ مشروطه ایران. ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۶۹.

۳. یحیی آربین‌پور. از نیما تا روزگار ما. تهران، زوار، ۱۳۷۴، ص ۴.

۴. احمد کسروی، همان، ص ۳۱۵ و ۳۱۳.

۵. همان، ص ۱۸۲-۱۸۱ و نیز ناظم‌الاسلام در اخبار روز پنج‌شنبه چهارم صفر ۱۳۲۷ ه.ق می‌نویسد: «... از زنی غزی نام - دختر صید مهدی خان / با صاد است / و رئیس ایل سک‌وند خیلی تعریف و تمجید می‌کنند... یک زمانی با یک سوار، صد نفر سوار را که برای گرفتاری شوهرش قاسم‌خان نامی مأور بودند، تعاقب کرده، هشت نفر به قتل رسانیده و باقی را به هزیمت داده... و در زمان مشروطه، در واقعه توطئه کاغذی به جناب مدیرالاسلام نوشته است و تبریک و تهنیت گفته است از مشروطیت، و جناب مدیرالاسلام وعده کرده است، آن کاغذی را که این شیرزن نوشته است بدهد که ما خود درج تاریخ خود داریم و از زنان ایرانی هم در این تاریخ اسمی برده باشیم...» ناظم‌الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان. به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، نوین آگاه، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۳۰۶.

اولاً: طایفه نسوان

ثانیاً: اشخاص خارج از رشد و آنهایی که محتاج به قیم شرعی می‌باشند.

ثالثاً: تبعه خارجی

رابعاً: اشخاصی که سن آنها کمتر از بیست و پنج سال باشند.

خامساً: اشخاصی که معروف به فساد عقیده هستند.

سادساً: ورشکسته‌ای که بی‌تقصیری خود را ثابت نکرده باشد.

سابعاً: مرتکبین قتل و سرقت و آنهایی که مجازات اسلامی قانونی دیده‌اند و

متهمین به قتل و سرقت و غیره که شرعاً رفع تهمت از خود نکرده باشند.

ثامناً: اهل نظام بری و بحری که مشغول به خدمتند.

ماده پنجم: اشخاصی که از انتخاب محروم هستند:

۱. طایفه نسوان

۲. تبعه خارجی

۳. اهل نظام بری و بحری که مشغول خدمتند.

۴. ورشکسته به تقصیر

۵. مرتکبین به قتل و سرقت و غیره که شرعاً رفع تهمت از خود نکرده باشد.

۶. اشخاصی که معروف به فساد عقیده هستند و متظاهر به فسق.

۷. آنهایی که سنشان از سی سال کمتر باشد.^۱

با وجود این، بعد از پیروزی نهضت مشروطه حضور زنان تا مدت‌ها ادامه می‌یابد؛ از جمله اخباری که در بیشتر منابع این دوره منعکس شده، مربوط به خبر تأسیس بانک ملی، و نبود سرمایه کافی در تشکیل آن است و برخی پیشنهاد به گرفتن وام از روسیه یا انگلستان دادند که با مخالفت مجلس و ملت، پای فروش سهام و قرض از ملت به میان آمد که رفتارهای تحریک آمیز زنان در این میان، جالب توجه است. و مهیج‌تر از همه، مربوط به نامه‌ای است که یکی از بانوان قزوین به سعدالدوله نوشته و برای خرید سهام بانک، کلیه جواهرات خود را برای فروش به مجلس عرضه کرده است. وی در نامه‌اش می‌نویسد:

این کمینه، مقدار ناقابل از زیورات خودم را که برای ایام سخت ذخیره کرده بودم، فقط برای افتخار به توسط حضرت مستطاب عالی به جهت بانک ملی فرستادم. از

۱. ناظم الاسلام کرمانی، همان، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶، ص ۳۶۳-۳۶۲.

حضور عالی عاجزانه استدعا دارم که هدیه مختصر کمینه را با نظر بلند خودتان دیده، بفرمایید اشیاء مرسوله را اعضای محترم بانک ملی به امانت و شرافت خودشان فروخته و هر چه قیمت آنها شد، سند سهام بانک برای کمینه روانه فرمایید، چه کنم که زیاده از این قادر نبودم، مگر جان را در موقع فدای ترقی وطن عزیز بنمایم...^۱

و نیز خبری که در روزنامه کوکب دری چاپ شد، از اعطای کمک‌های دختران فارس به تشکیل بانک ملی با عنوان «فتوت مردانه دخترهای فارس»^۲ یاد کرد.

اما از سوی دیگر، انقلاب مشروطیت عرصه‌ای برای ارزیابی افکار عمومی در ارائه مفهوم جدیدی از زن ایرانی بود. عرصه‌ای که ابتدا از طریق روزنامه‌ها، مفاهیم جدید حقوق زنان از نوع اروپایی آن در مقایسه با شرایط زنان در عصر قاجار و مشروطیت مورد قضاوت و بررسی قرار گرفت. اگر این روند شکل طبیعی و غیر تلقینی داشت، حرکتی بسیار مثبت و پربار بود که با در نظر گرفتن شرایط فرهنگی و تاریخی دو جامعه ایران و غرب می‌توانست افق‌های روشن‌تری برای زنان عرضه کند، اما متأسفانه در صداقت و عدم وابستگی گردانندگان محافل مربوط به زنان، شفافیت وجود ندارد. چنانکه بعد از چهار ماه از افتتاح مجلس و آغاز مشروطیت، مطلبی در روزنامه ندای وطن در راستای ارزیابی واکنش‌های موجود در جامعه نگارش یافت که از دیدگاه جایگاه جدیدی که برای زنان قائل شده بود و در عین آگاهی به عدم پذیرش آن در جامعه فوق‌العاده حائز اهمیت است. مقاله که نویسنده آن را با امضای «اتحادیه غیبی نسوان»^۳ خاتمه داده است، به انتقاد از عملکرد نمایندگان مجلس پرداخته و خواهان تصویب هر چه زودتر قانون و روشن ساختن تکلیف مردم جامعه شده است و در جملاتی زنان را نیز دارای حقوق و شأنی مساوی با همه افراد اجتماع می‌داند، آنجا که می‌نویسد:

امروز بر احدی پوشیده نیست که هر بیوه زنی به این مجلس دارالشوری ملی حق

۱. «چه مردی بود که زنی کم بود»، روزنامه ندای وطن. محرم ۱۳۲۵ ه. ق. سال اول، ش ۱۲، ص ۷-۸ و نیز احمد کسروی، همان، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۲. «فتوت مردانه دخترهای فارس» روزنامه کوکب دری. ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ه. ق. سال اول، ش ۸، ص ۴-۵.

۳. «اتحادیه غیبی نسوان اولین تشکیلاتی است که پس از اعطای مشروطه، در زمینه حمایت از این نهضت و به دست زنان تأسیس شده، که البته به دلیل مخفی بودن تشکیلات از چگونگی عملکرد و اهداف کامل آن اطلاعی در دست نیست». بشری دلریش. زن در دوره قاجار. تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی،

دارد و ما امروز حقوق خودمان را می‌خواهیم... این مردم بیچاره این جمعیت را ندارند که هر ساعت خبر مرگ هزاران بشنویم. امروز یک پسر برای ما یک مغز دارد و ما باید قدر او را بدانیم. شاه یک مغز دارد، بنده هم که نماینده اتحادیه نسوانم یکی. تنها، او شاه است و من گدا.^۱

و در انتها ضمن یادآوری آنچه نسبت به زن و جامعه تصور می‌شود، با تعیین مهلت برای نمایندگان، می‌خواهد تنها چهل روز امور جامعه را به دست زنان بسپارند «به شرط آنکه عار نداشته باشند؛ زیرا که وجود ما بسته به وجود یکدیگر است. اگر ما نباشیم، شماها نیستید. اگر شما هم نباشید، ما هم نیستیم...»^۲

در پاسخی که به این نامه در شماره ۸۰ همان روزنامه، با امضای «زرین» درج شده، نویسنده ضمن انتقاد از تندروی و عجله نماینده اتحادیه غیبی نسوان در دستیابی به نتیجه سریع از انقلاب، به یادآوری واقعیات جامعه و تفکر آن نسبت به زن پرداخته و آرزوی هم‌طرازی با مردان، می‌نویسد:

گویا سرکار علیه فراموش فرمودند که زن بی‌علمی و سواد بی‌بیش نیستند. گویا فراموش فرمودند آزاد نیستند... باز جسارت نموده عرض می‌نمایم، با کمال تأسف که به هیچ وجه من‌الوجه ما نباید این ادعا را بکنیم که به چهار نفر زن از قبیل خودمان نشستن و صحبت کردن، کار مملکت خراب ایران را پیش خواهیم برد...^۳

روزنامه‌ها همچنان در مواقع مختلف، احساسات و هیجانات درونی زنان را بروز می‌دادند. از جمله: احساس تعجب نسبت به نصب بیرق روس بر سر در خانه مخالفین مشروطه بعد از پیروزی آن،^۴ گرفته تا تشکیل مجامعی در مدارس دخترانه در بیان «فوائد مشروطه و ذمائم استبداد»^۵ و ادامه کمک‌های مردمی، خصوصاً به مجلس برای جلوگیری از استقراض.^۶

۱. «مقاله مخدرات» روزنامه ندای وطن. چهارشنبه ۲۳ شعبان ۱۳۲۵ ه. ش، سال اول، ش ۷۰، ص ۴-۲.

۲. همان

۳. «در جواب اتحادیه غیبی نسوان، روزنامه ندای وطن. رمضان ۱۳۲۵ ه. ق. سال اول، ش ۸۰، ص ۳-۲.

۴. «حسیات یک خانم ایرانی». روزنامه ایران نو. یکشنبه ۵ ذیحجه الحرام ۱۳۲۷ ه. ق. سال اول، ش ۹۳، ص ۳.

۵. «اعلامیه مدیره دبستان دوشیزگان». روزنامه ایران نو. دوشنبه ۲۴ صفر ۱۳۲۸ ه. ق. سال اول، ش ۱۵۰، ص ۱۰.

۶. «مسئله استقراض». روزنامه ایران نو. سه‌شنبه ۲۵ صفر ۱۳۲۸ ه. ق. سال اول ش ۱۵۱ ص ۲ و نیز «حمیت خانمهای تهران»، همان، سه‌شنبه ۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ ه. ق. سال اول، ش ۹۵۶، ص ۲.

در جریان کمک زنان به مجلس از فحوای لویحی که بدین منظور تهیه شده، افراط سال‌های اول مشروطه مشاهده نمی‌شود و زنان با اطمینان بیشتری از تحت حمایت بودن خودشان توسط مردان سخن می‌رانند، آنجا که می‌نویسند:

در این شیوه مرضیه به فحوای «الرجال قوامون على النساء»، تا آنجائیکه لازمه مردانگی و ایرانیت است، در حفظ ناموس و شرف اسلامیت از بذل جان و مال به هیچ وجه مضایقه نفرموده، و این بی‌نویان مفلوک هم تقود و تزئینات زنانه خود را به زینت شرف اسلامیت تبدیل داده، از مایملک و دارایی خود، وطن مقدس را استعانت خواهیم نمود...»^۱

بعد از آنکه در مرحله اول انقلاب مشروطیت، تبلیغات مدلول به تثبیت ارزش‌ها و جایگاه اجتماعی مورد نظر [از نوع غربی] درباره زنان ایران به موفقیت دست نمی‌یابند، - مصوبات نظامنامه مجلس، بهترین نمونه این عدم موفقیت است - محافل وابسته تجددگرا در تعقیب هدف نهایی همسوسازی زن ایرانی در فرهنگ بین‌المللی، به منظور استحاله و دگرگونی در این بخش از جوامع شرقی از دریچه وظایف شناخته شده و نهادینه شده زنان، نظیر خانه‌داری، تعلیم و تربیت... به مسائل زنان می‌پردازند.

به همین جهت در پی ایجاد مدارس که از همان سال‌های اول مشروطه شروع به کار نمودند و با عناوینی که همساز با انگاره‌های زنانه، نظیر ناموس،^۲ مکتب خانه شرعیات، عفتیه،^۳ مخدرات اسلامی...^۴ نامگذاری شده بود، و حساسیت کمتری را برمی‌انگیخت،^۵ با آموزش «علم خانه‌داری» «حفظ‌الصحه» «روشهای صحیح تغذیه» «فواید ورزش و تنفس در هوای آزاد» و... زن تازه‌ای آفریده شد. بخشی از این آفرینش، ایجاد احساس بیگانگی و شرمزدگی زن نوگرا نسبت به زن سنتی بود؛ به طوری که دانسته‌های زنان سنتی به مثابه جهل و سخن و حرکات و رسوم آنان مایه سرافکندگی و خفت ملت پنداشته شد.

آفرینش حوای آدم شده؛ زنان مردانه؛ زنان با تربیت؛ تحصیل علم کرده؛ با

۱. همان، شماره ۱۵۱. ۲. بدرالملوک بامداد، همان، ج ۱، ص ۵۱-۴۱.

۳. فخری قومی (خشیار وزیر). کارنامه زنان مشهور ایران از قبل از اسلام تا عصر حاضر. تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۵۲، ص ۱۴۱.

۴. «امتحان مدرسه مخدرات اسلامی». روزنامه ایران نو. ۱۵ ذیحجه ۱۳۲۷ ه. ق. سال اول، ش ۱۰۱، ص ۳-۲.

۵. فخری قومی. همان، ص ۱۳۵-۱۳۲.

حرکات و اطوار دگرگون شده، ورود زنان را به حیطة مراوده دگر جنس آمیز [مردان] ممکن کرد. عفت زن که در خانه با پنهان نگهداشتن اندام او از نظر نامحرم و در خیابان با پوشاندن آن با چادر بیان می یافت، کم کم از پیرایه های بیرونی به خصلتی درونی دگرگونی یافت.^۱

بعدها با نگارش کتاب هایی چون آداب معاشرت برای بانوان، آداب معاشرت،^۲ هدف پرورش زنان^۳ «تعلیم و تربیت دختران ایران»^۴ تعلیمات خانه داری در اروپا و آمریکا،^۵ دستور زیبایی یا رموز آرایش بانوان^۶ و... که حاصل تراوشات قلمی و یا ترجمه تربیت یافته گان این مکتب بود، روند تجددگرایی زن ایرانی شتاب بیشتری یافت. بر اساس همان تفکر جهت دهی زنان شرقی در حرکت های بین المللی با تأکید بر نقش نهادینه آنان در خانواده، از حضور و حرکت های زنان در عصر مشروطه در جنبه دیگری نیز بهره برداری شد و آن، تبلیغاتی بود که به نقش زنان در فعالیت های اقتصادی اشاره داشت که در ابتدا به عنوان خودکفایی اقتصادی و صرفه جویی، مطرح و بعدها در کشورهای چون ایران در عمل به رشد مصرف زدگی زن منتهی شد.

رد پای چنین تلاش هایی را حتی قبل از انقلاب مشروطه در سخنان و خاطرات تاج السلطنه می توان یافت. وی به معلمش در مورد کشف حجاب و مفهومی که خود از آن در نظر دارد، می نویسد:

آه معلم من! چرا شما که مرد و تحصیل کرده هستید و خوب معایب [و] مفاسد حجاب را می فهمید، دست زن ها و اقوام [و] عشایر خود را نمی گیرید و با خود بیرون نمی آورید؟ تا کی شما باید حمال و نوکر، یا به عبارت عالی تر، آقا و مالک این بیچاره ها باشید؟...^۱

و در جای دیگر می نویسد:

خرابی مملکت و بداخلاقی و بی عصمتی و عدم پیشرفت تمام کارها، حجاب زن

۱. بی بی خانم استرآبادی. همان ص ۲۳-۲۲.

۲. صدیقه دولت آبادی. آداب معاشرت برای بانوان. چاپ دوم، ۱۳۱۷.

نورالهدی منگنه. آداب معاشرت. تهران گوتنبرگ، بی تا.

۳. بدرالملوک بامداد. هدف پرورش زنان.

۴. همان. تعلیم و تربیت دختران در ایران. تهران، شرکت مطبوعات، ۱۳۲۹، مصور.

۵. بدرالملوک بامداد. تعلیمات خانه داری در اروپا و آمریکا. ۱۳۱۳.

۶. عبدالحسین کافی. دستور زیبایی یا رموز آرایش. ۱۳۱۶. ۱. تاج السلطنه. همان، ص ۱۰۲.

است. در ایران، همیشه عدهٔ مرد به واسطهٔ تلفات کمتر از زن است. در مملکتی که دو ثلث بیکار در خانه بمانند، البته یک ثلث دیگرش، تا می‌توانند باید اسباب آسایش و خورد [و] خوراک [و] پوشاک دو ثلث دیگر را فراهم کنند. ناچار، به امورات مملکتی و ترقی وطن نمی‌توانند پرداخت. حال اگر این دو ثلث، معناً با یکدیگر مشغول کار بودند، البته دو برابر بهتر مملکت ترقی کرده، صاحب ثروت می‌شدند.^۱

این افکار می‌تواند متأثر از رشد صنعت و سرمایه‌داری در اروپا و احتیاج به نیروی کار ارزان زنان باشد؛ نکته‌ای که در دیدگاه‌های آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله نوری در اعتراض به مشروطه‌طلبان متأثر از فرنگ، قابل تشخیص است؛ وی دنیاطلبی و ثروت‌اندوزی را از اهداف آنان برمی‌شمرد، آنجا که می‌گوید:

نتیجهٔ بعثت آنها [انبیاء] ترغیب بنی‌آدم بود به عوالم آخرت و تزهید از این دنیای فانی. برعکس آنچه این دو سال ناطقین ما به دهن عامهٔ مردم می‌دادند که باید پی دنیا رفت و تحصیل ثروت کرد و حظوظ برد. شخصی از این شیاطین وقتی در خلوت به عنوان دلسوزی به اهل مملکت می‌گفت که اصلاح فقر این مملکت به دو چیز است: اول کم کردن خرج، ثانی زیاد کردن دخل و از برای اول، بهتر چیزی که کلیهٔ خرج را تضعیف می‌کند، رفع حجاب است از زنها...^۲

صرفهٔ اقتصادی، نکته‌ای است که در افکار و شعارهای مطرح شده از طرف غالب حرکت‌هایی که به اسم زنان و برای زنان مطرح می‌شد، به چشم می‌خورد.^۳ اما با تکامل صنعت و رشد تولید و ضرورت مصرف و بازاریابی، به خصوص در کشورهایی چون ایران، استفاده از زنان در جهت ایجاد انگیزه برای مصرف با استفاده از جاذبه‌های زنانه مد نظر قرار می‌گیرد. شیء گونگی زن از جمله ویژگی‌های این دوران است (بعد از مشروطه و حکومت پهلوی) و به این ترتیب کارکرد جدیدی برای زن در نظر گرفته می‌شود^۴ که مانع اصلی آن حجاب است.

۱. همان. ص ۹۹-۱۰۱.

۲. شیخ فضل‌الله نوری. مجموعه‌ای از رسائل اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامهٔ شیخ فضل‌الله نوری. به کوشش محمد ترکمان، تهران، رسا، ۱۳۶۲، ص ۱۱۲.

۳. در اغلب اسانامه‌های انجمن‌های زنان به استفاده از امتعهٔ وطنی و صرفه‌جویی اقتصادی تأکید شده است که در فصل بعد بدانها خواهیم پرداخت.

۴. جمیله کدیور. زن. تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵، ص ۵۶.

فصل سوم

بازتاب‌های تحول اندیشه در قالب:

مدارس، انجمن‌ها، نشریات

در ارزیابی دوره‌های تاریخی ایران، انقلاب مشروطیت آغازگر دورانی است که از دو بعد اجتماعی و سیاسی، تحولات عمیقی در سطح وسیع در عرصه جامعه ایران صورت گرفت. هر چند که با درجه اطمینان بالایی، نمی‌توان و نباید نقش تحولات بین‌المللی را در این دگرگونی‌ها، که بیشتر به صورت سلطه‌جویانه و فعال در ایران عمل کردند، نادیده گرفت.

میزان توجه به اصل و ریشه‌های تاریخی از یک سو و اثرات تحولات جدید همه جانبه اجتماعی از سوی دیگر، زنان را وارد عرصه‌ای کرد که به تبع درجه شناخت از عوامل فوق، کارکردهای مختلفی را از خود به منصه ظهور رسانیدند.

تکاپوها و چالش‌های فرهنگی انطباق‌آمیز با فرهنگ تجددطلب غرب، در پی تحركات زنان در عصر مشروطه، در صدد تحول اندیشه و نگاه به زنان و نیز دگرگونی انتظارات جامعه و زنان نسبت به هم، در قالب مدارس، انجمن‌ها و نشریات زنانه برآمد. البته محافل تبلیغاتی این تفکر، همزمان با شکل‌گیری مدارس، انجمن‌ها و نشریات خاص زنان، در صدد جا انداختن اندیشه‌های خود در سطح اجتماع نیز بودند.

ما در این راستا، ابتدا تلاش‌های تبلیغاتی وابسته و غیر وابسته در قالب انتشار کتاب و نشر مقالات متعدد را در مطبوعات مختلف آن روزگار، مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. سپس به روند تأسیس مدارس و تشکیل انجمن‌ها و نشریات زنان و تفکری که به مرور با سطح پذیرش افکار عمومی تبلیغ و دنبال شد، خواهیم پرداخت.

از نخستین اشاره‌ها به تعلیمات و تربیت همه‌جانبه زنان در عصر قاجار، دیدگاهی

است که بی‌بی خانم استرآبادی نویسنده معایب الرجال در جواب نویسنده کتاب تأدیب النسوان ارائه می‌کند. وی در شرط تربیت می‌نویسد:

چون انواع و اقسام از خواص و عوام، زن و مرد، خوب و بد، هر دو می‌باشند، صفات حمیده و رذیله، از همه و همه مشاهده می‌شود. اگر باید تربیت بشوند، همه باید بشوند. تربیت هم موقوف به تمام قوانین تمدن، تدین، ملتیه، و دولتیّه، شرعیّه و عرفیه، کشوریّه و لشکریّه می‌باشد.^۱

در کتاب دیگری که در زمان مظفرالدین‌شاه به نام تربیت البنات نگارش می‌یابد، کفالت امور خانواده، حفظ نوع بشر و تربیت اطفال... در گرو تعلیم و تربیت زنان دانسته شده است.^۲ و در نوشته‌های اشخاصی چون قاسم امین مصری که از منادیان رفع حجاب و آزادی زنان به سبک و شیوه غربی بود و ترجمه‌هایی که از آثار وی در ایران منتشر شد، همه تحولات در درجه اول منوط به تحصیل و تعلیم زنان بود.^۳

روزنامه‌ها و مجلات عصر قاجار، به ویژه بعد از مشروطیت در سطحی وسیع از طریق نامه‌ها و مقالاتی که از نیازهای جامعه به تحصیل دختران سخن می‌راندند، به انعکاس درد دل زنان و دخترانی می‌پرداختند که در وادی حسرت! دوری از تحصیل و تعلّم به سر می‌بردند.^۴ از جمله این نشریات، روزنامه کاوه است که در برلین چاپ می‌شد. در مقاله‌ای که در این روزنامه با عنوان «اساس انقلاب اجتماعی؛ تربیت زنان» به قلم همسر اروپایی محمدعلی جمالزاده - نویسنده معروف - به نام ژزی خانم (ژوزفین) نوشته شده است، نکاتی به چشم می‌خورد که حائز اهمیت است. مطلب وی شامل اظهار مسرت از گسترش مدارس دخترانه در طهران، تأکید بر حقوق و تکالیف زنان همچون مردان در جامعه، مقایسه پیشرفت‌های زنان اروپا و امریکا با دیگر نقاط دنیا،

۱. بی‌بی خانم استرآبادی. همان، ص ۶۴.

۲. میرزا عبدالله خان. تربیت البنات. ترجمه و اقتباس، تهران، مطبعه مبارکه شاهنشاهی، ۱۳۲۳ ه.ق، ص ۵-۲.

۳. قاسم امین. زن امروز. ترجمه مهذب، تهران، چاپخانه مرکزی وزارت فرهنگ، بی‌تا، ص ۱۱۴.

۴. مقاله «تربیت بنات»، روزنامه جل‌المعین. ۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ه.ق ش ۴۶ و نیز روزنامه ایران. یکشنبه نهم شهریور ۱۲۹۷ ش / ۲۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۶ ه.ق سال دوم، ش ۲۹۳ و نیز مقالاتی در روزنامه حدید با این عناوین چاپ شد: «الرجال قوامون علی النساء»: روزنامه حدید، ۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۳ ه.ق سال اول، ش ۶، ص ۸ و «در فرائض مربیان حقیقی مردان یعنی نسوان»، همان، ۲۵ رجب ۱۳۲۳ ه.ق، سال اول، ش ۱۳، ص ۶-۴ و «وخامت نادانی مادران»، همان، ۹ شعبان ۱۳۲۳ ه.ق سال اول، ش ۱۵، ص ۳-۲ و «طلب‌العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة»، همان، ۲۶ رجب ۱۳۲۴، سال دوم، ش ۱۳، ص ۲-۱.

تأکید بر پیشرو بودن زنان ژاپنی در آسیا با تأسیس دارالفنون زنان که «در سال ۱۹۰۷ م، محصله‌های ژاپنی در آن سی و دو هزار نفر» بوده است و نیز بیان مطالبی در ردّ نظریات کسانی که کم وزنی مغز زنان را دلیل نقص آنان می‌دانند، بود.^۱

وی سپس به دسته‌بندی گروه‌های مخالف با آزادی و تعلیم و تربیت زنان پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که با تربیت و تعلّم زنان، علاوه بر محیط خانوادگی، کشور نیز از تبعات تربیت علمی آنان برخوردار خواهد شد و نهایت اینکه، خوشبختی و بدبختی زنان در گرو تلاش آنان است. همانگونه که «زن‌های فرنگی، این کار را پرداخته و این راه را یافته و هر روز در میدان شرافت گوی تازه‌ای می‌ریزند» و آرزو می‌کند:

ای کاش که خواهران ایرانی ما نصیحت خالصانه ما زن‌های فرنگی نژاد را که خوشبختانه خاکی که در آن تولد یافته‌ایم و هموطنان ما سعادت آزادی و تربیت را از ما دریغ نداشته‌اند، به حسن نیت و صفا پذیرفته... اجازه می‌دادند که دست خواهرانه به سوی آنها دراز کرده و جزئی کمکی را که در بالا بردن پایه اجتماعی و ترقی و تربیت آنها از دست ما برمی‌آید، نموده، حق یک سنگ کوچکی را در بنای آینده بلند و آبرومند نیکبختی ملت ایران که از انقلاب اجتماعی در نتیجه تربیت زنان ایران افراشته خواهد شد، پیدا نماییم و به این شرف مفتخر گردیم.^۲

همچنین نشریه ایرانشهر به مدیریت کاظم‌زاده ایرانشهر^۳ و آینده^۴ نیز مطالبی را به عنوان «قسمت زنان» برای انعکاس مسائل مختلف زنان، از جمله تعلیم و تربیت اختصاص داده بودند.

در همه این مقالات به ویژه مقاله همسر جمالزاده، بازشناسی و تحول در حیات

۱. ژزی خانم (ژوزفین). «اساس انقلاب اجتماعی، تربیت زنان». روزنامه کاوه. شوال ۱۳۳۸ ه. ق، ش ۶، ص ۶-۷ و نیز «فلج شقی، پستی حالت اجتماعی زنان»: همان، غره ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ ه. ق، سال پنجم، ش ۱۲، ص ۱-۲.

۲. همان، و نیز «فلج شقی، پستی حالت اجتماعی زنان». همان، غره ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ ه. ق، سال پنجم، ش ۱۲، ص ۱-۲.

۳. س. مصطفی طباطبایی طهرانی - معلم السنّه شرقی در بمبئی. «جوانان ما و تربیت زنان». مجله ایرانشهر. سال دوم، ش ۱، ص ۱۸-۱۶ و نیز س. مصطفی طباطبایی - قاهره، زن و هیئت جامعه. همان، سال دوم، ش ۵-۶، ص ۲۹۷-۳۰۳.

۴. «تعلیم و تربیت زن». مجله آینده. خرداد ۱۳۰۶، ش مجلد دوم، ش ۴، ص ۳۲۲-۳۱۵ و مه‌لقا می‌کده: «علم و اخلاق در مدرسه دخترانه». همان، بهمن ۱۳۰۶، ش مجلد دوم، ش ۷، ص ۵۵۶-۵۵۳.

اندیشه اجتماعی زن ایرانی، در سایه گرده برداری و تقلید کورکورانه از هر آنچه که زن غربی به آن عمل کرده و رسیده، عنوان شده که همراه با اختصاص سهمی رسمی و عملی بر حضور زنان اروپایی در رهبری و هدایت زنان ایرانی است که متأسفانه در عمل از همان آغاز مشروطیت از طریق انجمن‌های زنان و بعدها نشریات، حضور هادی‌گونه زنان غربی را در جهت‌دهی فرهنگی زنان ایرانی شاهد هستیم.*

مهم‌ترین تلاش فرهنگی برای آمادگی اذهان عمومی در جهت تحصیل و تعلیم زنان توسط خود زنان، در روزنامه‌های مخصوص آنان بود. نکته مهم اینکه در اولین روزنامه‌ها، این مباحث به صورت جامعه‌نگر و متأثر از جو فرهنگی ایران و با نوعی موضع‌گیری ملی در برابر رخنه‌اتر اثرات سوء فرهنگ غربی همراه است.

در مطالعه‌ای که انجام گرفته، دو روزنامه دانش و شکوفه برای ارزیابی این زمینه، قابل توجه می‌باشند. روزنامه دانش در شماره دوم خود، ضمن ارائه مقاله‌ای با عنوان «تربیت، از گهواره تا لحد همراه است»، ریشه و اساس تربیت را خانواده و آن را سرچشمه هرگونه «سعادت و فضیلت و منبع و منشأ قوای ملیّه» می‌داند و در این بین، نقش مادران تعلیم و تربیت یافته را مهم می‌شمارد.^۱

روزنامه شکوفه «جلوگیری از تحصیل دختران را در ممالک مستبد، اول سزومی که بر ضد میکرب آزادی و ترقی یک مملکت و پیشرفت خیالات ظالمانه» به کار می‌رود، تلقی می‌کند.^۲ در شماره‌ای دیگر، یکی از ممیزه‌های مهم «دختر خوب» تحصیل علم بیان می‌شود.^۳ و در جای دیگر با پابندی به انگاره‌های فرهنگی و اجتماعی، درباره تساوی حقوق زنان و مردان می‌نویسد:

شکایت زیادی از پدران و شوهران دخترهای ایرانی است که چرا تاکنون ندانسته‌اند که زن و مرد در این دنیا به منزله دو چرخ درشکه دوچرخه است که هر دو باید مساوی بَوَد... پوشیده نماند که مقصود از مساوات در اینجا مساوات در تحصیل علم است، نه چیزهای دیگر.***

.* برای اطلاع بیشتر به بخش انجمن‌ها و نشریات رجوع شود.

۱. «تربیت از گهواره تا لحد همراه است». روزنامه دانش. پنج‌شنبه ۲۴ رمضان ۱۳۲۸ ه. ق. ش ۲، ص ۳-۲.

۲. «آگاهی یا حقیقت مطلب». روزنامه شکوفه. دوشنبه ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۳۱ ه. ق. سال اول، ش ۶، ص ۲.

۳. «دختر خوب کدام است». همان، سه‌شنبه ۱۲ رجب ۱۳۳۱ ه. ق. سال اول، ش ۱۱، ص ۳.

***. همان، ۱۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ ه. ق. سال چهارم، ش ۴، ص ۲.

در مجله زبان زنان، تعلیم و تربیت زنان، راهی برای دستیابی آنان به تعصب ملی چنانکه در زنان امریکا و اروپا به وجود آمده است،^۱ انگاشته شده و در شماره دیگر، متذکر می‌شود که «بیداری خواهران هموطن با کسب معارف، حتی در علوم فنی که فقط مردان بدان اشتغال دارند، به دست خواهد آمد.»^۲ و همچنین، تحصیل علم معاش را برای بانوان از ضروریات می‌داند.^۳

در مجله عالم نسون، در مقاله‌ای با عنوان «فقر ابدی نتیجه بی‌علمی است»، ضمن تشبیه علم به گنج شایگان به وصف حال زنانی می‌پردازد که به خاطر عقاید خانوادگی و تعصبات ناشی از آن، دور از علم و تحصیل مانده‌اند.^۴ و در همان مجله در جایی دیگر در مقاله‌ای با عنوان «نقش تعلیم و تربیت در عفت و پاکدامنی زنان» بیان می‌شود که «بی‌سوادی و جهل زنان، نداشتن تربیت صحیح خانوادگی مردان، از عوامل قوی انحطاط اخلاقی به شمار می‌روند و از این رو علاقه‌مندان به این آب و خاک باید توجه کامل‌تری به تربیت زنان نمایند.»^۵

در مراحل بعدی، اهداف تعلیم و تربیت نسون با ابعاد مختلف آن مو شکافی و عرضه می‌شود: نورالهدی منگنه^۶ در مقاله‌ای اعتلاء و ترقی زنان در راه تمدن را در سه محور علم، تربیت و اخلاق ذکر می‌کند که با تحقق آن، در فرزندان و اطفال آنان نیز متجلی خواهد شد.^۷ در نگاه تجددمآبانه به تربیت زنان این اهداف مورد نظر بوده است: «سلامت و چابکی جسم، موزونی اندام، رشد قوه عاقله و توسعه فکر، پرورش و راهنمایی احساسات و تمایلات، تهذیب اخلاق و عادات مفید، اطلاعات علمی، آشنایی

۱. «زنان و علوم». مجله زبان زنان. ۲۰ محرم ۱۳۳۸ ه. ق. ش ۷، ص ۱-۲.

۲. «خواهران بیدار شوید». همان، ش ۱۱، ص ۱.

۳. همان، ۹ شوال ۱۳۳۸ ه. ق. سال دوم، ش ۱۴، ص ۲-۳.

۴. «فقر ابدی نتیجه بی‌علمی است». مجله نسون. آذرماه ۱۳۰۶ ش، سال هفتم، ش ۱۲، ص ۴۸۰-۴۷۸.

۵. فریدون کشاورز. نقش تعلیم و تربیت در عفت و پاکدامنی. همان، ص ۴۴۴-۴۴۱ و نیز بنگرید به مجله دختران ایران. خرداد ۱۳۱۱، سال اول ش ۳، ص ۷-۳ و مقاله «در پاسخ به اظهار نظر دلشاد خانم در مورد عدم ترقی زنان، مجله عالم نسون، خرداد ۱۳۰۶ ش، سال هفتم، ش ۶، ص ۲۱۰-۲۰۸ و نیز مقاله «عمر بگذشت و بمرديم در اين كنج قفس»، همان فروردین ۱۳۰۶، سال هفتم، ش ۴، ص ۱۴۷-۱۴۳.

۶. خانم منگنه در سال ۱۲۸۲ ه. ش، متولد و در رشته روان‌شناسی کودک در دانشگاه بیروت تحصیل و معلومانی در حدود لیسانس کسب کرده است. وی صاحب امتیاز مجله بی‌بی بود و یکی از پایه‌گذاران جمعیت نسون وطنخواه می‌باشد.... مجله زنان ایران. بولتن سازمان زنان ایران، سال ۱۳۵۳، ش ۳۷۰، ص ۳.

۷. نورالهدی منگنه. «لزوم تربیت نسون». مجله جمعیت نسون وطنخواه. ۱۳۰۲ ش، سال اول، ش ۱، ص ۱۱-۴.

به وظایف خانوادگی و عملیات خانه‌داری، مهیا کردن دانش آموزان برای اینکه در موقع لزوم بتوانند، پیشه و شغلی مطابق استعداد روحی و جسمی خود پیدا کنند.^۱ نکته حائز اهمیت در جهت‌گیری‌های فکری و فرهنگی مجلاتی چون زبان زنان، عالم نسوان و... درباره اهداف و چگونگی انتشار آنها سخن خواهیم گفت - و زنان تجددمآبی نظیر بدرالملوک بامداد و دیگران، تأسی به الگوهای رفتاری زن غربی است که در قالب فربنده اعتلای معنوی زنان ایرانی تعقیب می‌شد. جالب اینکه همانگونه که بدرالملوک بامداد تصریح کرده، آرام آرام تقدم جسم زن بر روح وی مطرح می‌شود که در نهایت، استفاده‌هایی را که در این راستا از جسم زن به عمل خواهد آمد، تسریع می‌بخشد. اقدامات بعدی در سال‌های بعد نشان داد، شعارهایی که در لزوم تعلیم زنان مطرح می‌شد و حاکی از رسیدن آنان به مرحله‌ای که از ضعیفه بودن و ناقص‌العقل تلقی شدن، رهایی یافته و شریک زندگانی مردان^۲ محسوب می‌شوند وهم و خیالی بیش نبود و علاوه بر آنکه آنان را شریک زندگانی مردان نساخت، بلکه اسیر مسیر و جریان تجددمآبی و ظاهراندیشی غربی نیز کرد.

الف. مدارس

از آنجاکه ورود اثرات فرهنگی - اجتماعی تمدن غرب، در همه زمینه‌ها جامعه ایران را تحت پوشش خود قرار داد، مقوله آموزش و فرهنگ نیز از این امر مستثنی نبود. نظام آموزشی در ایران به شیوه سنتی مکتب‌خانه بود و در تمام دوره قاجاریه و حتی تا دوره پهلوی نیز پا به پای روش‌های نوین آموزشی در جامعه حضور داشت. بیشتر زنان و دختران نیز از طریق این مکتب‌خانه‌ها به یادگیری سواد و تحصیل علوم متداول زمان می‌پرداختند.

نکته قابل طرح در دوره قاجاریه و اوایل پهلوی این است که پراکندگی و تراکم مکتب‌خانه‌ها با درجه اعتقادات مذهبی و ملی مردم و میزان رسوخ فرهنگ اروپایی رابطه مستقیمی داشت. در این زمینه، ارائه آماری در مورد میزان و پراکندگی مکتب‌خانه‌های (ذکور و اناث و مختلط) در ایران در سال تحصیلی ۱۳۰۹-۱۰ می‌تواند مفید باشد:

۱. بدرالملوک بامداد. هدف پرورش زنان. ص ۱۲۲.

۲. مریم رفعت‌زاده (ناهید). «لزوم تعلیم زنان». نشریه جهان زنان. میزان ۱۳۰۰ش.

محل	تعداد مکتب
خراسان	باب ۵۷۵
فارس و بنادر جنوب	باب ۲۵۲
گیلان	باب ۲۱۹
تهران و حومه	باب ۱۹۰
ناحیه غرب ایران	باب ۱۳۷
اصفهان	باب ۱۲۸
آذربایجان	باب ۱۱۹
قم و محلات	باب ۱۱۲
مازندران	باب ۱۰۹
کرمان	باب ۱۰۵
خوزستان	باب ۹۷
قزوین	باب ۶۱
خمسه	باب ۴۹
ساوه	باب ۳۵
گلیایگان و خمین و خوانسار	باب ۳۱
کاشان	باب ۲۳
عراق (اراک)	باب ۲۲
سمنان	باب ۱۶
یزد	باب ۱۱
شاهرود	باب ۹
استرآباد	باب ۵
دامغان	باب ۴
جمع	باب ۲۳۰۹ ^۱

در کنار آموزش به شیوه سنتی، فکر رواج آموزش و پرورش زنان به سبک غربی، از

۱. عباس خاقانی. تحول آموزش و پرورش در ایران. تهران، مؤسسه مطالعات تحقیقات اجتماعی، بی‌تا، ص ۲۳ به نقل از ناصر تکمیل همایون، همان، ص ۳۸-۳۷.

اوایل دوره قاجاریه شکل گرفت. این امر، نتیجه مسافرت‌ها و آشنایی‌های سیاحان ایرانی و مشاهده روش‌هایی که برای آموزش دختران اروپایی به کار گرفته می‌شد، بود. از جمله این افراد میرزا صالح شیرازی است که در سال‌های ۱۸۱۹-۱۸۱۶ م در انگلستان به سر برد. وی به ویژه درباره آموزش دختران گزارشاتی از آموختن زبانهای مختلف انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، لاتین و همچنین «خواندن و ساز زدن» «خیاطی و آداب خانه‌داری و طریقه رفتار با شوهران و منسوبان آنها» ارائه داد و چنین نوشت که «اهالی ولایت مجبور هستند که تحصیل کنند».^۱

از سوی دیگر، رفت و آمد اروپاییان نیز زمینه را برای تأسیس آن نوع مدارس در ایران آماده ساخت. به طور کلی، بعد از این آشنایی‌ها و تحول در سطح و روش سوادآموزی، دو نوع از مدارس تأسیس شد: نوع اول، مدارس که خارجیان تأسیس می‌کردند که بی‌شک دارای صبغه استعماری و ضد دینی بودند. نوع دوم، مدارس بودند که ایرانیان با عشق و علاقه وطنی، ولی متأثر از نظام آموزش و پرورش اروپایی تأسیس می‌کردند که برخی از آنها با نظام سنتی تعلیمات ایرانی کمابیش هماهنگی داشت و بسیاری از آنها به کلی از تداوم فرهنگی بریده بودند که احتمالاً، سرّ اصلی عدم باروری آموزش در جامعه معاصر ایرانی را باید در آن جستجو کرد.^۲

از مدارس نوع اول مخصوص دختران، می‌توان به مدرسه آمریکاییان در ارومیه در سال ۱۲۱۴ ه. ش اشاره کرد که در پی آن آمریکاییان مدرسه‌ای دیگر در تهران با موافقت ناصرالدین شاه، به شرط نپذیرفتن دختران مسلمان در آن مدرسه، تأسیس کردند. و در پایان در سال ۱۲۵۴ ه. ش، اجازه شاه برای نام‌نویسی دختران مسلمان در مدرسه را نیز کسب کردند. بعدها در مشهد، تبریز، رشت و همدان نیز چنین مجوزی به آنها داده شد. مواد درسی این مدارس، زبان خارجی، حساب، تاریخ، جغرافیا، خانه‌داری بود. فرزندان بزرگان و دولتمردان جزء اولین شاگردان این مدارس بودند. پروین اعتصامی - شاعره معروف - از فارغ‌التحصیلان، مدرسه آمریکاییان بود.^۳

۱. میرزا صالح شیرازی. سفرنامه میرزا صالح شیرازی. به تصحیح و کوشش اسماعیل رائین، تهران، روزن، ۱۳۴۷، ص ۳۴۴.
۲. ناصر تکمیل همایون. همان، ص ۳۸.

۳. عبدالحسین ناهید. همان، ص ۱۶-۱۴، همچنین مدرسه دخترانه فرانکوپرسان در تاریخ ۱۲۸۷ ش به وسیله یوسف خان ریشار مؤدب‌الملک تأسیس شد. پدر یوسف خان از معلمین فرانسوی دارالفنون در زمان ناصرالدین شاه بود. به این مدرسه بعدها در زمان وزارت نصیرالدوله، اولین کلاس‌های دارالمعلمیات ایران

بعدها انگلیسی‌ها بیشتر در نواحی جنوبی کشور^۱ و فرانسوی‌ها در تهران توسط میسیون کاتولیک‌های فرانسوی، مدرسه سن ژوزف را در سال ۱۲۶۵ش که بعدها به ژاندارک تغییر نام یافت، تأسیس کردند.^۲

تأسیس مدارس از نوع دوم،^۳ همزمان با برقراری مشروطیت آغاز شد اولین مدرسه از این دست، توسط بی‌بی خانم وزیر اف (استرآبادی) با نام دوشیزگان در سال ۱۳۲۴ه.ق در زمان تصدی وزارت معارف توسط صنیع‌الدوله آغاز به کار کرد. به جهت روندی که در تربیت غیردینی دختران در این مدارس در پیش گرفته شده بود و آموزش و پرورش غربی معیار اصلی آنها بود، از طرف روحانیونی چون حاج شیخ فضل‌الله نوری^۴ و سیدعلی شوشتری^۵ با مخالفت شدیدی روبرو شد و آنها تأسیس چنین مدرسی را «مایه وحشت و حیرت رؤسا و ائمه جماعت و قاطبه مقدسین و متدینین»^۶ دانستند.

اگرچه مخالفان شیخ فضل‌الله، علت اصلی صدور لایحه مخالفت با تأسیس مدارس دخترانه را استفاده از کلمه تحریک‌کننده دوشیزه در نام مدارس عنوان کردند^۷ و در روزنامه‌ها و نشریات آن زمان، با نوشتن مقالات متعددی به مقابله با نظر شیخ فضل‌الله و همفکرانش پرداختند،^۸ اما به نظر می‌رسد که علت اصلی مخالفت این روحانیون، همان‌گونه که در مقالات اعتراض‌آمیز مخالفان شیخ نیز پیداست،^۹ زمینه‌سازی این

→ ضمیمه شد. به نقل از بدرالملوک بامداد. زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید. ج ۱، ص ۴۵. به نظر می‌رسد با تشکیل مدارس ملی و مردمی که متأسفانه در عمل، ادامه دهنده همان سیاست مدارس خارجی در ایران بودند، و با تشکیل دارالمعلمیات که صنیع‌الدوله - وزیر معارف کابینه وثوق‌الدوله [عاقده قرارداد تحت‌الحمایگی ایران توسط انگلیسی‌ها] مجری آن بود، دیگر لزومی در برپا بودن مدارس خارجی که می‌توانست حساسیت‌هایی را نیز برانگیزد، وجود نداشت. ۱. ناصر تکمیل همایون. همان، ص ۳۸.

۲. فخری قویمی. همان، ص ۱۲۸.

۳. اولین مدارس نوع دوم، ابتدا به صورت دولتی پا گرفت که اولین نمونه آن، تأسیس مدرسه دخترانه‌ای در سال ۱۸۹۷م در چالیاس کرمان بود. ناصر تکمیل همایون، همان، ص ۴۰ و نیز آل‌بی‌الول ساتن، رضاشاه کیو یا ایران نو. ترجمه عبدالعظیم صبوری، تهران، تابش، ۱۳۳۷ ص ۳۴۵-۳۴۳.

۴. هما رضوانی. لوائح آقا شیخ فضل‌الله نوری. تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۲۷-۳۳.

۵. افضل وزیر و نرجس مهرانگیز ملاح. همان، ص ۱۶. ۶. هما رضوانی. همان.

۷. روزنامه تمدن. ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ه.ق، سال اول، ش ۱۵، ص ۲-۳.

۸. «لایحه یکی از خواتین». روزنامه حبل‌المتین. ۲۲ رجب ۱۳۲۵، سال اول شماره ۱۰۵، ص ۴-۶.

۹. همان.

مدارس در گرایش و پیروی زنان و دختران ایرانی از اصول و مبانی فرهنگ غرب و سست شدن پایه‌های ایمان اسلامی مردم بود. بالاخره، این مدرسه بعد از به توپ بستن مجلس با حذف نام دوشیزه، به شرط ثبت نام از دختران ۴ تا ۶ سال دوباره شروع به کار کرد.^۱

از جمله مدارس دیگری که قابل ذکر است، مدرسه ناموس^۲ به مدیریت طوبی آزموده است که در سال ۱۲۸۶ ه. ش با استفاده از تجارب مدرسه دوشیزگان و با وفق دادن برنامه‌های درسی مدرسه با عرف و اعتقادات جامعه، از جمله تدریس قرآن و برقراری مجالس روضه خوانی، شروع به کار کرد که بدون مشکل حادی به کار خود ادامه داد.^۳

طبق خبری که در روزنامه ایران نو درج شده است، مدرسه دیگری به نام ناصریه در تهران افتتاح شد که دروسی چون فارسی، عربی، جغرافی، حساب، فرانسه و اقسام مختلفه صنعت از قبیل خیاطی، کاموادیوزی، و عکاسی تدریس می شد.^۴ سال‌های بعد، مدارس چون تربیت بنات، صدریه، عصمتیه،^۵ حسنات،^۶ و فرحیه نوباوگان^۷ نیز تأسیس شدند. در سال ۱۳۳۱ ه. ق، نشریه شکوفه که متعلق به زن‌ها بود، فهرستی از اسامی شصت و سه مدرسه دخترانه را در تهران منتشر کرد که حدود دو هزار و پانصد دانش آموز داشتند. در این نشریه اعلام شده بود که از هر هفت تن محصل تهرانی، یک تن دختر است.

«صورت احصائیه مدارس اناث دارالخلافه طهران در سنه اودئیل ۱۳۳۱ ه. ق:

نام مدرسه	شمار محصلینی که پول می پردازند	شمار بورسیه‌ها
عفاف	۱۰	۲
انائیه (فروغ دختران)	۲۲	۳
اشرف البنات	۴	۸

۱. فخری قویمی. همان، ص ۱۳۳-۱۳۱.

۲. همان، ص ۱۳۵-۱۳۳.

۳. بدرالملوک بامداد. همان، ص ۴۳-۴۱.

۴. روزنامه ایران نو. ۲۱ ربیع الاول ۱۳۲۸ ه. ق، سال اول، ش ۱۶۸، ص ۱.

۵. سازمان زنان ایران. زن ایرانی از شالیزار تا وزارت. تهران، سازمان زنان ایران، ۱۳۵۰، ص ۱۷.

۶. فخری قویمی. همان، ص ۱۴۴-۱۴۱.

۷. رباب حسینی. «مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴». مجله گنجینه اسناد، بهار، ۱۳۷۰، سال اول، دفتر اول، ص ۸۸-۸۳.

-	۵۳	بنات الایتام
۵	۲۱	بنات زهراویه
۳	۶	بردگان اسلامی
-	۲۵	دبستان دختران
۸	۸	دبستان معرفت دوشیزگان
۴	۲۰	دبستان پرورش دوشیزگان
۹	۲۸	دختران ایرانی
۳	۷	دوشیزگان
۸	۸	دوشیزگان
۶۷	۴۳	دوشیزگان وطن
-	۵۸	دوشیزگان (فرانسه)
۲	۴	فاطمیه
۶	۳۵	حسنات
۱۲	۵۶	حجاب
۱۰۱	۱۹	حشمت‌المدارس محترمات
۱۴	۴۸	حرمتیه سادات
۸	۲۰	حشمتیه دوشیزگان
۱۲	۱۹	ابتداییه عفت
-	۳	عفتیه
۱۶	۵۰	عفتیه
۱	۳	افتخاریه دختران
۳	۱۷	افتخاریه دوشیزگان
-	۱	احترامیه نونهالان
۳	۳۰	انتظامیه
۲	۸	اقتدار ناموس
۱۰	۲۱	اسلامیه شمسیه
۸	۲۰	عصمت
۱	۶۲	عصمتیه

۵	۱۰	عصمتیه دختران
۱۵	۵۸	خواتین
۲	۲	لمحات
۳	۹	مکتب البنات
۱۳	۶۷	مکتب البنات
۱۰	۴۹	مستورات
۳	۱۲	مستورگان وطن
۱۲	۴۶	مخدرات اسلامی
۳۹	-	مزینیه
۹	۱۶	ناموس (شعبه)
۶	۱۱۹	ناموس
۳	۱۲	نصرتیه
۵	۲۵	نصرتیه
۱۱	۲۷	نصرتیه فرهنگ
۸	۲۱	قدسیه
۱۶	۲۸	ساداتیه
۶	۳۳	صدریه
-	۴۵	بنت جوزف
۱۲	۴۱	شرافت دختران
۵	۱۲	شمسیه ترقی نسوان
(نامعلوم)	(نامعلوم)	تعلم نسوان
۳	۱۸	تأدیب البنات
۴	۱۱	تأنیث
۲۶	۶۰	ترقی بنات
۱۷	۱۰۰	تربیت بنات
۱۳	۹۲	تربیت دختران
۹	۳۱	تربیت نسوان
۶	۲۲	تشویق البنات

۲	۱	توکل اسلامی دوشیزگان
۱۱	۴۴	تایبات
جمع ۵۹۳	جمع ۱۷۴۰	
جمع محصلین ۱۴۷۴	جمع مدارس ۶۱	

در پی گسترش مدارس دخترانه در سال ۱۳۲۹ ه. ق از طرف حکیم‌الملک - وزیر معارف وقت - به منظور انتظام امور مدارس نسوان، سیدحسین سعادت - یکی از آزادیخواهان - به عنوان مدیرکل نسوان تعیین شد.^۲ و در سال ۱۳۹۷ ه. ش، نصیرالدوله، - وزیر معارف کابینه وثوق‌الدوله - به تأسیس یک دارالمعلمات و ده دبستان دخترانه اقدام کرد.^۳

سیاست‌های بین‌المللی یکسان‌سازی روند آموزش و پرورش در کشورهایی چون ایران در این سال‌ها، فعال عمل کرده است؛ زیرا بعد از انسجام تشکیلاتی تعلیم و تربیت زنان با تأسیس دارالمعلمات و ده دبستان دخترانه که در زمان نخست‌وزیری فردی کاملاً وابسته به سیاست‌های استعماری انگلستان به انجام رسید، نوبت به پرورش زنانی از خود ایرانیان بود که با فراگیری آموزش‌های نوین در خصوص علوم تربیتی به اداره این تشکیلات بپردازند.

بنابراین، بعد از توسعه مدارس نسوان، برای اولین بار زنانی چون صدیقه دولت‌آبادی^۴

۱. روزنامه شکوفه، غره شهر صفرا المظفر ۱۳۳۲ ه. ق، س دوم، ش ۲۰، صص ۳-۴.

۲. روزنامه ایوان نو، ۲۹ محرم الحرام ۱۳۲۹ ه. ق، سال دوم، ش ۸۲، ص ۲.

۳. بدرالملوک بامداد. همان، ص ۶۲، فخری قدیمی. همان، ص ۱۴۹-۱۴۸ و ال‌پی‌الول ساتن، همان، ص ۳۵۷.
۴. صدیقه دولت‌آبادی. دختر حاج میرزا هادی دولت‌آبادی در سال ۱۳۰۰ ه. ق در اصفهان متولد شد و پس از یک دوره تعلیم و تربیت و آموزش در محیط خانواده در سن پانزده سالگی با اعتضادالحکما ازدواج کرد. پدر وی از رهبران بابیه اصفهان بود که در پی مخالفت‌های مردمی به تهران عزیمت کرد. وی پس از مدتی اقامت در تهران به اصفهان بازگشت و در تشکیل انجمن‌های زنانه‌ای چون شرکت خواتین اصفهان و شرکت آزمایش بانوان، دخیل بود. وی همچنین روزنامه زبان زنان را در سال ۱۲۹۹ ه. ش تأسیس کرد. در فروردین ۱۳۰۱ ه. ش از راه کرمانشاه، بغداد، بیروت و حلب به پاریس رفت و در سال ۱۹۲۷ م در رشته تعلیم و تربیت فارغ‌التحصیل شد. در ۱۹۲۶ م در کنگره بین‌المللی زنان در پاریس به نمایندگی زنان ایران شرکت جست و پس از شش سال در سال ۱۳۰۷ ه. ش به ایران بازگشت و بدون رعایت حجاب به مدت دو سال، مدارس را

به منظور تحصیلات عالی‌ه عازم خارج کشور شده، و با فراگیری آموزش‌های نوین، به خصوص درباره علوم تربیتی به منظور پیاده کردن آن در ایران تلاش کرد. نکته مهم در زمان حضور دولت‌آبادی در فرانسه، عضویت وی در مجمع بین‌المللی تساوی حقوق زنان^۱ در سال ۱۹۲۶م ۱۳۰۴ه. ش و مقارن با اولین سال سلطنت رضاشاه در ایران است که نشاندهنده هماهنگی سیاستگذاران فرهنگی ایران با سیاست فرهنگی - بین‌المللی غرب در زمینه زنان از این سال به بعد است.

بنا به گزارشی که در سال ۱۳۱۴ه. ش به وزارت امور خارجه ارسال شده است، از سال ۱۳۰۷ه. ش تا ۱۳۱۴ه. ش، تأسیس و گسترش مدارس نسوان، شتاب بیشتری یافته است. در این گزارش آمده است:

تاکنون [۱۳۱۴] زنها می‌توانستند در مدارس ابتدایی و متوسطه تحصیل کنند و تعلیمات عالی برای آنها وجود نداشت. اخیراً از طرف وزارت معارف اجازه ورود به مدارس عالی به زنان داده شده است.^۲ در تعلیمات نسوان در ظرف پانزده سال اخیر، پیشرفت‌های جالب توجهی رخ داده است و اکنون، دبستان‌ها و دبیرستان‌های زیادی در سرتاسر کشور برای زنها وجود دارد. اکنون (۵۸۷۰۰) دختر در مدارس ابتدایی و مکاتب مشغول تحصیل هستند و عده زن‌هایی که به آموزگاری اشتغال دارند، به دو هزار نفر بالغ می‌شود. عده دخترانی که در مدارس متوسطه تحصیل می‌کنند، متجاوز از ۳۴۷۹ نفر و عده دبیران زن (معلم متوسطه) بیش از ۲۹۵ نفر می‌شود. عده

→ از نظر تشکیلات، ملاحظه و نواقص آن را بر اساس تعلیماتی که دیده بود، رفع کرد. سپس مدتی ریاست بازرسی کلیه مدارس دختران را بر عهده داشت. بعد از سال‌ها فعالیت در مدارس نسوان، در سال ۱۳۱۵ه. ش به سرپرستی کانون بانوان (که موضوع مورد بحث ماست) برگزیده شد. وی خواهر یحیی دولت‌آبادی از رجال مشهور مشروطیت در ایران است. دولت‌آبادی در سن هشتاد و پنج سالگی فوت کرد و در وصیت‌نامه خود نوشت: «... در مراسم تشییع جنازه‌ام حتی یک زن با حجاب شرکت نکند. زنانی را که با چادر بر سر مزار من بیایند، هرگز نمی‌بخشم!!!»... فخری قویمی. همان، ص ۱۰۹، و منوچهر خدایار محبی، همان، ص ۱۲۷-۱۲۵ و شمس‌الملوک جواهرکلام، زنان نامی اسلام و ایران. تهران، بی‌نا، ۱۳۳۸، ص ۴۲-۴۰ و نیز منصوره پیرنیا، سالار زنان ایران. امریکا، واشنگتن، مهر ایران، ۱۹۹۵م / ۱۳۷۴ش، ص ۶۸.

۱. منوچهر خدایار محبی. همان، ص ۱۲۷-۱۲۵، و نیز «ذکر اخبار ترقیات نسوان» مجله عالم نسوان، فروردین ۱۳۰۶ ه. ش ۷ سال هفتم، ش چهارم، ص ۱۵۸.

۲. اولین دخترانی که وارد دانشگاه شدند، شامل: ۱. شمس‌الملوک مصاحب ۲. بدرالملوک بامداد ۳. شاهزاده کاوسی ۴. سراج‌النساء از هندوستان ۵. مهرانگیز منوچهریان ۶. زهرا اسکندری ۷. بتول سمیعی ۸. طوسی حائر ۹. شایسته صادق ۱۰. تاج‌الملوک نخعی ۱۱. فروغ کیا ۱۲. زهراکیا بودند بدرالملوک بامداد، همان، ج ۱، ص ۹۹-۹۸.

زیادی از دختران نیز در مدارس صنعتی، فنون نقاشی و خیاطی و دفترداری و ماشین‌نویسی را می‌آموزند.^۱

در ادامه، آماری از وضعیت تحصیلی زنان ایران در فاصله هفت سال تحصیلی از ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۴ ه.ش ارائه شده که بدین شرح است:

سال تحصیلی	عده مدارس	عده محصلات	عده معلمات	فارغ‌التحصیل‌های ابتدایی	فارغ‌التحصیل‌های دوره دوم متوسطه
۱۳۰۸-۱۳۰۷	۶۷۹	۳۴۰۶۲	۲۲۱۴	۱۰۲۹	۶۶
۱۳۰۹-۱۳۰۸	۶۴۳	۲۷۶۹۸	۱۵۵۷	۱۱۳۱	۴۸
۱۳۱۰-۱۳۰۹	۷۶۲	۳۱۵۶۸	۱۶۶۱	۱۳۸۴	۹۵
۱۳۱۱-۱۳۱۰	۸۶۵	۴۶۴۷۰	۲۸۰۷	۱۳۰۴	۱۲۰
۱۳۱۲-۱۳۱۱	۸۷۰	۴۹۹۰۴	۳۱۰۳	۱۷۳۰	۲۳۵
۱۳۱۳-۱۳۱۲	۹۱۷	۵۵۰۱۰	۳۲۰۸	۱۸۶۶	۲۶۵
۱۳۱۴-۱۳۱۳	۱۶۲۲	۶۲۰۷۹	۳۴۱۵	۲۲۵۳	۲۲۱۱

بازتاب و اثرات تأسیس و گسترش مدارس نسوان با گزارش‌هایی که در روزنامه‌های آن زمان در انعکاس خطابه‌هایی که به مناسبت‌های مختلف از طرف معلمان و دانش‌آموزان مدارس ارائه شده، قابل ارزیابی است. در جشنی که در مدرسه ناموس بعد از فتح تهران و بازگشایی مجلس دوم با حضور قریب دو هزار نفر برگزار شد، با حضور «نسوان ملل متنوعه» نطق‌های مهیجی از طرف زنان ایراد شد و از جمله، یکی از معلمان در مقام شکرگزاری از دوران جدید گفت:

هزاران شکر که مستهای آرزوی ایرانیان حاصل گردید. و میلیون‌ها سپاس و حق‌گذاری که دوره تبه روزگاری را طی کرده، پا به دایره زندگانی تازه گذاردیم!^۲ یعنی به واسطه اقدامات سرداران ملی و قهرمانان آزادی و مجاهدین راه حریت و فداییان عدالت به انعقاد پارلمان و مجلس موفق شدیم...^۲

۱. سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۰۹۰۰۴ (سند شماره ۱) گزارش به وزارت امور خارجه، ص ۴.

۲. همان

۲. «جشن مدرسه ناموس». روزنامه ایران نو. پنجشنبه ۱۱ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۷ ه.ق، سال اول، ش ۷۴، ص ۲.



وزارت امور خارجه



برای آنکه مأمورین شما منشأ بی‌ازناهی‌بخش نهضت‌نموان ایران و ترقیات و پیشرفت‌های این طبقه کاملاً آگاه باشند و این باب از وزارت معارف رسیده است. ذیل - درج میگردد تا در مواقع مقتضی مورد استفاده قرار دهند *

"انصار نهضت زنان ایران از ابتدای زمامداری اعلیحضرت پهلوی شروع میشود، اولین زنی که پیشرو نجد و نهضت‌نموان شد محترم خانم اسکندری بود که در سال ۱۲۹۹ شمسی - جمعی بنام "جمعیت‌نموان و طنخواه ایران" تشکیل داد و برای آشناساختن زنان با جریان فکری دنیای جدید مجله‌ای به‌نام عنوان منتشر ساخت و مدرسه‌ای برای آگاه‌نموان بوجود آورد، متأسفانه خانم مشارالیه با خیالی زودا سپر جنگال مرگ شد و نتوانست اقدامات خود را ادامه دهد *

بعد از او مستوره خانم انصار اداره جمعیت‌نموان و طنخواه را به‌عهده گرفت، جمعیت مذکور تا چند سال پیش دایر بود *

در سال ۱۳۰۹ شمسی بنام "جمعیت انانیه شهر و خورشید سرخ" تحت سرپرستی علیاحضرت ملکه پهلوی تأسیس یافت این جمعیت نسبت به عالم‌نموان و مخصوصاً در قسمت امور خیریه خدمات گرانیهایی انجام داد *

شرکت زنان در کارهای مطبوعاتی از آن زمان به سال پیش شروع شد و مجلات و جراید از طرف انبیا تأسیس یافته است، از جمله "مجله" زبان زنان "در اصفهان به مدیریت صدیقه خانم دولت‌آبادی "جهان زنان" در طهران به مدیریت خانم فخرآفاق، پیک سعادت‌نموان "در رشت به مدیریت روشن خانم نوع دوست، "دختران ایران" در شیراز به مدیریت خانم زنده دخت، "فرکدام از این مجلات چند سال منتشر شده است، اکنون مجله‌ای بنام "عالم‌نموان" به مدیریت نوایه خانم صفوی و روزنامه‌ای به‌عنوان "آینده ایران" به مدیریت خانم فخرعادل برای بحث در مسائل - راجع به نموان انتشار یابد *

فعلاً بزرگترین جمعیت‌نموان ایران جمعیت "کانون بانوان" است، این جمعیت سال گذشته تحت ریاست افتخاری والا حضرت شاد دخت شمس‌پهلوی تشکیل یافته و اغلب خانم‌های منوال فکر ایران در آن عضویت دارند، جمعیت مذکور در ایالات و ولایات ایران متجاوز از پنجاه شعبه دارد مرکز جمعیت در طهران است و بتوسط محبت مدبره مرکب از بیست و پنج نفر ریاست خانم تاج‌تزیین رئیس دانش‌سرای دختران اداره میشود، نایب رئیس جمعیت خانم صدیقه دولت‌آبادی است، این خانم در سال ۱۳۰۶ شمسی درگذشته نموان که در ایران سرانجام یافت بنیابندگی از طرف - جمعیت‌نموان ایران عضویت داشته است، منشی جمعیت خانم بدرالبلوک با مادر است که تالیفاتی درند بیرمنزل و اخلاق و معرفه النفس دارد، ریاست دارالانشاء جمعیت با خانم پری حسام - شهر رئیس و خزانه داری آن با خانم اربانی است *

همچنین در جلسه امتحانات دبستان هنر نیز نطقی توسط یکی از شاگردان ایراد شد که در آن، فعالیت مجاهدین مشروطیت با تحصیل زنان توأم و تداوم بخش راه آنان تلقی شده است. آنجا که می‌گوید:

به حمدالله، مجاهدین غیور با غیرت و همت، دست ظلم بستند و دانشمندان و معارف پروران به قوت انتشار علم، حیات ایران را سبب می‌گردند. بلی! کار مقدسی را که مجاهدین به جنگ شروع کردند، معلمین و معلمات به صلح انجام خواهند داد و ریشه استبداد که در ایرانیان جایگیر شده بود، به قوت تعمیم معارف، پراکنده خواهد شد. و از این حیث، مدارس اناث را از مدارس ذکور، اثر و اهمیت بیش است؛ زیرا این مدارس مادرانی تربیت می‌کند که در دامن آنها مردان غیرتمند و وطن پرست، پرورش خواهد یافت...^۱

در لایحه‌ای که در مدرسه مخدرات اسلامی بعد از امتحان قرائت شد، به خودکفایی اقتصادی و پرهیز از مصرف منسوجات خارجی این‌گونه تأکید شده است:

... محض ترقی وطن عزیز، حتی المقدور از اجناس خارجه پرهیزیم، یعنی تا ممکن است منسوجات وطن خودمان را بپوشیم، و از دست خارجی و اجنبی آب حیات ننوشیم و در عقل معاش بکوشیم، یعنی پولی که مردانمان به مشقت تحصیل کرده‌اند، جواهر و احجار سرخ و سفید اندوخته نماییم. افتخار ما آن است که جواهر علوم و گوهر اخلاق را در مغز خودمان جا داده و نموشان دهیم، نه احجار بیابانی که قابل نمو و ترقی نیستند، آنها را بر روی سرمان اکلیل ساخته و محض آن احجار بی‌حس به مردمان با حس، افتخار نماییم. به حمدالله والمنة، استبداد معدوم، و این حرکات ناشایسته منسوخ شد...^۲

در جلسه امتحان مدرسه عصمتیه، علت اصلی دوری زنان از عالم تمدن در طول سالیان گذشته، دور ماندن از فرمایشات پیامبر اسلام (ص) و تعلیمات دینی اسلام عنوان شد.^۳ این موضوع در مجلس امتحان دبستان ناموس نیز با تأکید بیشتری بیان گردید.^۴

۱. «امتحان دبستان هنر». (ایران نو. چهارشنبه ۱۷ ذی القعدة الحرام، ۱۳۲۷ ه. ق، سال اول، ش ۷۹، ص ۳، و نیز

«در مدرسه شرافت» همان، ۲۱ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۸ ه. ق، سال دوم، ش ۲۹، ص ۴.

۲. «در مدرسه مخدرات». همان، دوشنبه ۶ ذی الحجة الحرام، ۱۳۲۷ ه. ق، سال اول، ش ۹۴، ص ۲.

۳. «امتحان مکتب عصمتیه». همان، سه شنبه ۶ جمادی الثانی ۱۳۲۸ ه. ق، سال اول، ش ۲۳۰، ص ۲.

۴. «خطابه یکی از شاگردان دبستان ناموس در جلسه امتحان». همان، چهارشنبه ۲۲ شعبان المعظم ۱۳۲۷ سال

اثرات چنین تحرکاتی از سوی زنان، چه در عرصه سیاست و چه در عرصه فرهنگ و تعلیم و تربیت از دید ناظران خارجی نیز به دور نماند. در سلسله مطالبی که به صورت پاورقی، با عنوان «مکتوب یک نفر انگلیسی مشهور» در روزنامه ایران نو چاپ می‌شد، به این موارد، چنین اشاره شده است: «زن‌های اینجا [ایران] خیلی آزادتر از آن هستند که گمان می‌رود. و خیلی بیشتر از مردها در سیاست و پلیتیک مداخله و اشتراک دارند...»^۱ در کنار تلاش برای گسترش مدارس نسوان، روزنامه‌ها به انعکاس اخباری در جهت مقایسه زنان ایران با ملل دیگر از جمله زنان ژاپنی و اروپایی می‌پرداختند. در مقاله‌ای با عنوان «نسوان ایران و ژاپون» در روزنامه ایران نو، ضمن ذکر خبر تأسیس دانشگاه مخصوص زنان و مقایسه حال و روز زنان ایرانی با زنان ژاپنی و سایر ملل دیگر، خواهان تأسیس مدارس خانه‌داری و تربیت اطفال برای نسوان شده و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که: «ملت بسته به خانواده و خانواده بسته به نسوان است.»^۲

در مکتوبی که یک خانم از عشق‌آباد روسیه به ایران نو فرستاده است، تأسیس مدارس نسوان را طلیعه‌ای برای شرکت زنان در مشاغل خارج از خانه چون، قابلیت و دندانسازی می‌داند و با آوردن مثال‌هایی از زنان اروپایی و موفقیت آنها می‌نویسد: «تاکی مردها اسیر بارگران زن‌ها و زن‌ها گرفتار استبداد مردها باشند. قرن‌هاست که نصف نفوس ایران که ما طایفه نسوان باشیم، جزء اموات حساب می‌شویم، بلکه اموات نفقه‌خوار...»^۳

توجه به لوايح و سخنانی که در مدارس و روزنامه‌ها بیان می‌شد و شعارهایی که روند حضور زنان را در عرصه اجتماع به تصویر می‌کشید و از طرف دیگر با تبلیغاتی چون استفاده از مصنوعات وطنی و توصیه به صرفه‌جویی به زنان ایرانی در کنار اشتغال آنها در جامعه، در برخورد اول و بدون در نظر گرفتن اقدامات بعدی، بارقه‌ای از امید و آرزو در ذهن خواننده نقش می‌بندد اما زمانی که نوبت به ارائه الگوهای عملی و چگونگی پیاده کردن آن ایده‌ها می‌رسد، جز پیروی و دنباله‌روی بی حساب از اقدامات زنان

→ اول، ش ۱۳، ص ۲.

۱. «مکتوب یک نفر انگلیسی مشهور، مکتوب یازدهم». همان، دوشنبه ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۸ ه. ق سال اول، شماره ۲۱۷، ص ۳-۲.

۲. «نسوان ایران و ژاپن». همان، سه‌شنبه ۴ شوال‌المکرم ۱۳۲۷ ه. ق سال اول، ش ۴۴، ص ۱.

۳. «مکتوب شمس کسمایی از عشق‌آباد». همان، ۱۶ شوال‌المکرم ۱۳۲۷ ه. ق سال اول، ش ۴۴، ص ۱.

اروپایی و به تبع آن، ژاپن، مصر و ترکیه، الگوی دیگری مطرح نمی‌شود. و متأسفانه، حتی شعارهایی چون خودکفایی اقتصادی و توجه به فرهنگ خودی - در بخش‌های بعدی اشاره بیشتری خواهیم داشت - بعد از انقضای تاریخ مصرف‌شان در کنار سیل واردات خارجی و مصرف‌زدگی زنان، بی‌اثر و به فراموشی سپرده شدند.

ب - انجمن‌ها

دومین عرصه‌ای که زنان ایران، حضور اجتماعی و تاریخی خود را ظاهراً به صورت مستقل در طی نهضت مشروطه و بعد از آن به منصه ظهور رساندند، انجمن‌ها و تشکلهای زنان بود.

متأسفانه، از همان سال‌های قبل از انقلاب مشروطیت، جریان بهائیت و فراماسونری در سال‌های ۱۲۵۹ و ۱۲۶۹ ه. ش، عده‌ای از متفکران و اصلاح‌طلبان افراطی را که درباره حقوق زنان بحث می‌کردند، جذب کرد.^۱ حضور عناصری چون اردشیر رپیورتر جی - عامل شناخته شده استعمار انگلستان در ایران - در اولین انجمن‌هایی که به اسم زنان^۲ تشکیل شد، اهداف و اقدامات این انجمن‌ها را در هاله‌ای از ابهام و احیاناً وابستگی فرو می‌برد.

اولین گروه از این دست، انجمن آزادی زنان / Meeting free در سال ۱۲۷۸ ه. ش بود. در پی رفت و آمدهای تعدادی از زنان و مردان به خارج و تماس با اروپاییان و آشنایی آنان با تمدن غرب، پایه‌های ایجاد این انجمن به منظور ورود زنان در فعالیتهای اجتماعی و معاشرت آنان با مردان، نهاده شد. بر طبق نظامنامه آن، هر مردی به همراه زن و دختر یا یکی از بستگانش حضور می‌یافت. جلسات انجمن، ماهی دوبار در محلی خارج از تهران (فیشرآباد) تشکیل می‌شد. مذاکرات فقط در اوضاع و احوال زمان بود و سخنرانی‌ها به عهده زنان گذاشته می‌شد تا علاوه بر اظهار نظرات خود، به اجتماعاتی که مردان نیز حضور داشتند، خو بگیرند. علاوه بر زنانی چون تاج السلطنه و افتخار السلطنه

۱. کوماری جابواردنه. مبارزات زنان در ایران. ترجمه مه‌لکا کاشفی، جنس دوم (مجموعه مقالات)، به کوشش نوشین احمدی خراسانی، تهران، نشر توسعه، ۱۳۷۷، ص ۹۶.

۲. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران. ج ۲، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۱۳۳-۱۳۴. و نیز رشید شهمردان. تاریخ زرتشتیان. تهران، فروهر، ۱۳۶۲، ص ۳۶۳ و مهدی ملکزاده. زندگانی ملک‌المتکلمین. تهران، ۱۳۲۵، ص ۱۵۳.

– دختران ناصرالدین شاه – صدیقه دولت‌آبادی، شمس‌الملوک جواهرکلام، گلین خانم موافق، فخرالملوک – دختر شیخ‌الرئیس قاجار^۱ – زنان خارجی چون میسیز جردن^۲ و افندیه خانم در آن حضور داشتند.^۳

گروه دیگر، در سال بعد ۱۲۷۹ ه. ش به نام انجمن مخدرات وطن از سوی عده‌ای از زنان سرشناس که مردانشان نیز بعضاً در جریانات افراطی در نهضت مشروطه فعال بودند، تشکیل شد. از اعضای سرشناس آن همسر آقا سیدکاظم رشتی، همسر پیرم‌خان ارمنی، همسر میرزا سلیمان خان میکده، همسر ملک‌المکملین، دختر سپهسالار تنکابنی، بانو آغاییگم – دختر شیخ هادی نجم‌آبادی، صدیقه دولت‌آبادی و بانو آغا شاهزاده امین بودند که سه نفر اخیر به عنوان اعضای هیأت مدیره نیز انتخاب شدند.

دیدگاه‌های این انجمن ظاهراً در قالب استقلال کشور، تقویت مشروطه و جلوگیری از نفوذ خارجی‌ان بیان شد که در پی آن خواهان جلوگیری از واردات کالاهای خارجی چون شکر و کالسکه و قرض نگرقتن از بیگانگان شدند.^۴

از اقدامات مهم آنان، مقاومت و اعتراض در برابر اولتیماتوم روسیه به ایران^۵ بود که با سخنرانی در جلوی مجلس، خواهان استقلال کشور و عدالت اجتماعی شدند. از زنان پرشور این جمع که اشعاری پرسوز و گداز در دفاع از مشروطه در برابر مجلس قرائت

۱. «شیخ‌الرئیس از جمله افراد خانواده سلطنتی قاجار بود که با سفارت انگلیس ارتباط داشت و در موقع لزوم از حمایت آنان برخوردار می‌شد، ... شیخ‌الرئیس در اسلامبول وارد لژ فراماسونری گراند اوریان شده بود...» اسماعیل رائین. فراموشخانه و فراماسونری در ایران. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۳۷.

۲. «زنی آمریکایی به نام مری پارک جردن (Mary park Jordan) که مبلغی مسیحی بود و بنا به برخی از گزارش‌ها، همکار او، آنی استاکینگ بویس (Annie stocking Boyce) نیز در جلسات انجمن آزادی زنان شرکت می‌کردند. مری جردن که اهل پنسیلوانیا و فارغ‌التحصیل مدرسه واکیل (Walkill) نیویورک بود با یکی از مبلغان دینی به نام ساموئل مارتین جردن (Samuel martin Jordan) که در ایران شهرت داشت، ازدواج کرد و به اتفاق یکدیگر، عهده‌دار مدیریت کالج پسرانه البرز از ۱۸۹۸ تا ۱۹۴۰ شدند. آنی استاکینگ بویس نیز از خانواده‌ای مسیحی که سابقه‌ای طولانی در تبلیغ داشت و سه نسل در ایران کار کرده بود، برخاست. وی به سال ۱۹۰۲ از کالج ولسلی (Wellesley) فارغ‌التحصیل شد و آنگاه در ۱۹۰۶ به ایران کوچید و در ۱۹۱۴ با مردی به نام آرتور کلیفتون بویس (Arthur Clifton Boyce) عقد زناشویی بست و تا سال ۱۹۴۹ در ایران باقی ماند. خانم بویس، مدیریت مدرسه بتل (Bethel) را برعهده داشت و در دهه ۱۹۲۰ مسئولیت نشریه عالم‌نشان را نیز که به همت دانش‌آموختگان همین مدرسه در ایران منتشر گردید، پذیرفت.» ژانت آفاری، انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه دکتر جواد یوسفیان، تهران، بانو، ۱۳۷۷، ص ۲۴-۲۳.

۳. بدرالملوک بامداد. همان، ج ۸-۷، ص ۱۵.

۵. ژانت آفاری. همان، ص ۷ و ۲۵.

کرد، بانو زینت امین - دانش‌آموز مدرسه اناثیه شاه‌آباد بود.

همچنین آنان دارالایتمی تأسیس کردند که مخارج آن با برگزاری جشنی در باغ عزیز خان خواجه، تأمین شد. اداره آن به عهده زنی ارمنی نهاده شد و برای اینکه دختران مسلمان هم به آن مدرسه بروند، وی با چادر و نقاب در آنجا حضور می‌یافت.^۱

انجمن‌ها و گروه‌هایی‌های زنان در ایران از نظر ناظران خارجی فوق‌العاده قابل توجه بود. به همین مناسبت در سال ۱۲۸۵ ه. ش. مجله دنیای اسلام درمورد یکی از این محافل زنان نوشت: «هر چهارشنبه خانم‌ها در این جلسه شرکت می‌نمایند. صحبت‌های زنان حول پیشرفت و تفاهم برای قوانین عمومی و اجرای آن است و به نقش زنان در پیشرفت کشور و توسعه تجارت تأکید بسیار می‌شود.»^۲

در سال ۱۲۸۶ ه. ش اتحادیه غیبی نسوان در تهران تأسیس شد و همان‌گونه که در فصل پیشین بیان داشتیم، در مورد تصویب قوانین مشروطه، اصرار و توجه خاصی داشتند و نظراتشان را توسط روزنامه‌ها اعلام می‌کردند.^۳

در همین سال در تبریز، کمیته زنان با شاخه‌ای در استانبول به نام کمیته زنان ایرانی تشکیل شد.^۴ از جمله فعالیت‌های این کمیته، در جریان محاصره تبریز توسط قوای محمدعلی شاه در سال ۱۲۸۷ ه. ش. بود که با فرستادن تلگرامی به همتای خود در استانبول درخواست کردند تا آنها افکار عمومی جهان را از وضعیت زنان ایران مطلع سازند. کمیته زنان ایرانی در استانبول، طی تلگرامی به ملکه انگلستان و ملکه پروس، خواهان کمک آنان شدند. متن این پیام به این شرح است:

به امپراتریس آگوستا و یکتوریانثوس، کاخ نفوس (پتسدام)

کمیته زنان ایرانی در قسطنطنیه با ملاحظه خواهران خود در ایران به نام بشریت و به نام زنان ایرانی، با احترام از آن والا حضرت دعوت می‌نماید که با استفاده از نفوذ با کرامت خویش و با میانجیگری به خاطر خواهران، در جهت خاتمه بخشیدن به کشتار و خونریزی در ایران و ستمگری غیرقابل وصفی که از جانب قوای انتظامی و به دستور شاه بر خواهان ما اعمال می‌شود، اقدام نمایند.

ریاست کمیته، زهره.^۵

۱. همان.

۲. فاطمه استاد ملک. همان، ص ۹۴.

۳. «مقاله مخدرات». روزنامه ندای وطن. چهارشنبه ۲۳ شعبان ۱۳۲۵ ه. ق، سال اول، ش ۷۰، ص ۴-۲.

۴. عبدالحسین ناهید. همان، ص ۶۳.

5. Bradford, martin G. German Persian Diplomatic relations 1873-1912, footnote to p.155.

در جواب این تگلراف از طرف سفارت آلمان در استانبول، یادداشتی به رئیس کمیته زنان ایرانی در استانبول تسلیم شد با این مضمون:
خانم!

اعلی حضرت ایمپراطوریچه، کمال تأثر دارد از مواد تلغرافی که در تاریخ ۸ شهر ایلول از طرف شما به ایشان کشیده شده است، درباره فلاکت زن‌های ایرانی بنده از طرف اعلی حضرت، ایمپراطوریچه مأمور شده‌ام که حسیات متأثرانه ایشان را جهت زنان ایرانی به رئیسه قومیه عالییه خانم تبلیغ نمایم. و ضمناً، اعلی حضرت ایمپراطوریچه به مقامات لازمه امر داده‌اند که نهایت اقتدار را به قدری که در دست ایشان هست، به کار ببرند و فلاکت زنان ایرانی را مانع شوند. باقی حسیات صمیمانه مرا قبول فرمایید.

سفیر آلمان
س. مارشال^۱

از اقدامات دیگر انجمن‌هایی از این دست، نوشتن مکتوبی در سال ۱۲۹۰ ه. ش به زنان انگلیسی، مبنی بر تقاضای کمک آنان برای جلوگیری از تجاوزات روس‌ها، به این مضمون:

گوش مردان اروپایی در مقابل فریادهای ما گرسنه شده است. آیا شما زنان نمی‌توانید به کمک ما بیایید؟»

زنان انگلیسی در پاسخ می‌گویند: «ما حتی نمی‌توانیم دولت انگلستان را وادار کنیم تا به زنان کشور خودش، آزادی سیاسی بدهد. ما هم مانند شما قدرتی نداریم تا عملکرد آنان را در مقابل ایران تغییر دهیم.^۲

این جواب، نشانگر عدم شناخت این زنان از وضعیت واقعی زنان اروپایی و سراب‌گونه دیدن تحولاتی است که از زندگی آنان یاد می‌شده است. اما در عمل خودشان [اروپاییها] اذعان می‌کنند که این حقوق به آنها داده نشده است تا در جای دیگری از دنیا از آنان حمایت کنند.

→ Mouton & CO, the Hague, 1959.

به نقل از سهیلا شهبهانی، همان، ص ۱۸ و نیز روزنامه شمس. ۸ شعبان ۱۳۲۶ ه. ق. سال اول، ش ۱، ص ۸ و ۱۴ شعبان ۱۳۲۶ ه. ق. سال اول، ش ۲، ص ۸.

۱. روزنامه شمس. ۱۴-۱۶ ذی‌عقده ۱۳۲۶ ه. ق. سال اول، ش ۱۴. ۲. کوماری جای‌واردنه. همان، ص ۱۰۰.

گسترش فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی زنان، در مجلس شورای ملی نیز انعکاس یافت تا جایی که بخشی از مذاکرات مجلس شورای ملی در تاریخ پنج‌شنبه ۹ صفر ۱۳۲۴ ه. ق به این امر اختصاص یافت و با صحبت‌های مخالف و موافقی که انجام شد، در نهایت، نظر خاصی ابراز نشد و جمع‌بندی امام جمعه، حاکی از آن است که نظر خوشی نسبت به این انجمن‌ها ندارند.^۱

با وجود این، انجمن‌ها همچنان وسعت و گسترش می‌یافتند. در سال ۱۲۹۳ ه. ش در کنار روزنامه شکوفه به مدیریت مریم عمید (مزمین السلطنه) انجمن شکوفه نیز تأسیس شد. و اهداف آن عبارت بود از:

۱. ترویج مصرف اشیای ساخت ایران

۲. ترقی صنایع هنری دختران و شاگردان مدارس

۳. کسب تربیت، علم و هنر

در عرض پنج هفته از تأسیس این انجمن، پنج هزار زن به عضویت آن پذیرفته شدند.^۲

در سال ۱۳۰۱ ه. ش / ۱۹۲۳ م بعد از پیروزی انقلاب کمونیستی در روسیه و گسترش تبلیغات آنان در شاخه زنان، فعالیت‌هایی از سوی روس‌ها در شمال ایران صورت گرفت و در پی آن، بعد از کنگره حزب کمونیست در باکو، گروه پیک سعادت نسوان در رشت با مدیریت روشنک نودوست و عضویت جمیله صدیقی، سکینه شبرنگ، اورانوس پاریاب، پری‌رخ نویدی کسمایی، تشکیل شد. همچنین، پدram کمالی و فرخنده نویدی کسمایی و چند تن دیگر نیز از مؤسسان این جمعیت بودند. آنان با ایجاد مجله پیک سعادت نسوان و کتابخانه، قرائتخانه، سخنرانی‌ها و نمایشات به پیشرفت و ترقی زنان با بار فکری کمونیستی، پرداختند.^۳

در سال ۱۳۰۳ ه. ش انجمنی دیگر از طرف زنان در تهران تشکیل شد که هم به جهت گستردگی فعالیت و هم به جهت شاخص بودن اعضای آن، اهمیت خاصی را داراست که

۱. مذاکرات دوره اول مجلس شورای ملی. چاپخانه مجلس، ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ تا ۲۲ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ ه. ق، ص ۴۸۴.

۲. پری شیخ‌الاسلامی. زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران. تهران، مؤلف، ۱۳۵۱، ص ۷۸-۷۶ و نیز عبدالحسین ناهید، همان، ص ۸۱.

۳. عبدالحسین ناهید. همان، ص ۱۰۸ و نیز منوچهر خدایار محبی، همان، ص ۹۲.

همانا جمعیت نسوان وطنخواه^۱ بود که به مدیریت محترم اسکندری^۲ تأسیس شد و کمک‌های محرمانه‌ای را نیز از دولت دریافت می‌کرد.^۳

محترم اسکندری درباره اهداف جمعیت و دلیل تشکیل آن نوشت، که چون در جریان مشروطه، آنچنان که باید و شاید به حقوق زنان توجه نشده، این جمعیت در صدد کسب آن حقوق می‌باشد.^۴

نورالهدی منگنه، فخر آفاق پارسا،^۵ فخر عظمی اغون (عادل خلعتبری)^۶ مستوره

۱. محمدصدر هاشمی. تاریخ جواید و مجلات ایران. اصفهان، کمال، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۷۰ و نیز منوچهر خدایار محبی، همان، ص ۱۰۸-۱۱۰ و بدرالملوک بامداد، همان، ج ۱، ص ۵۶-۵۷.
۲. محترم اسکندری دختر شاهزاده علیخان، محمدعلی میرزا اسکندری در سال ۱۲۷۴ ه. ش متولد شد. ابتدا نزد پدرش و سپس نزد میرزا علی محمد خان محقق به تکمیل زبان فرانسه، ادبیات و تاریخ پرداخت. سپس به همسری معلم خود درآمد پدرش در اوایل مشروطیت از اعضای انجمن آدمیت بود. این انجمن جزو اولین محافل فراماسونری بود. این انجمن دارای چند شاخه بود که از آن جمله انجمنی به نام حقوق بود و مجله حقوق را منتشر نمود که در آن از حقوق زنان نیز طرفداری می‌کرد. محترم اسکندری به دلیل مراودات پدرش با این محافل و تحت تأثیر افکار آنان با عده‌ای از زنان جمعیت نسوان وطنخواه را تشکیل داد. منوچهر خدایار محبی: همان، صص ۱۱۰-۱۰۸.
۳. ویدا همراز. «نهادهای فرهنگی در حکومت رضاشاه» فصلنامه تاریخ معاصر ایران. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۷۶، ص ۶۳-۵۰.
۴. عبدالحسین ناهید. همان، ص ۱۱۳، به نقل از ایران‌دخت ابراهیمی، انقلاب اکبر و ایران. مجموعه مقالات، چاپ دوم، ص ۳۱۹.
۵. فخر آفاق پارسا در خانواده‌ای که هیچ کدام سواد نداشتند، متولد شد. به طور پنهانی نزد ملا باجی شمیرانی به تحصیل پرداخت و در شش سالگی به مدرسه دوشیزگان وطن رفت. در شانزده سالگی با فرخ دین پارسای ازدواج کرد. فرخ پارسای مدیر داخلی روزنامه ارشاد بود. بعدها با مسافرت آنها به مشهد، فخر آفاق ضمن تدریس در دبستان فروغ آن شهر، صاحب امتیازی مجله جهان زنان را به دست آورد. بعد از انتقال شوهرش به تهران، شماره دیگری از مجله جهان زنان منتشر شد که باعث اعتراض مخالفان نسبت به مجله شد و از انتشار آن جلوگیری به عمل آمد. عناوین مقالات مورد اعتراض قرار گرفته، عبارت بودند از: «موقعیت دردناک زنان ما و لزوم توجه به وضع ازدواج» و «لزوم تعلیم و تربیت برای زنان». فرخ پارسا به همراه خانواده‌اش به قم تبعید شدند. فرخ‌رو پارسا که بعدها در سلطنت محمدرضا شاه پهلوی به وزارت آموزش و پرورش رسید، دختر فخر آفاق بود که در حین تبعید در قم به دنیا آمد. بعد از صعود رضاشاه به سلطنت، بر اساس نامه‌های متعددی که به تهران و مطبوعات نوشت، اجازه بازگشت به مرکز را یافتند. با اشاراتی که همسرش (فرخ دین پارسا) به احساسات ضدبهایبی مردم، در حین تبعید به قم که قصد حرکت به اراک را داشتند، کرده، به نظر می‌رسد که گرایشات بهاییگری آنان نیز در مخالفت‌های مربوط به این خانواده در تعطیلی روزنامه جهان زنان دخیل بوده باشد. فخر آفاق با مجله عالم نسوان نیز که به وسیله عده‌ای از بانوان مدرسه آمریکایی در تهران منتشر می‌شد، همکاری نزدیکی داشت. منصوره پیرنیا، همان، ص ۷۱ و محمد

افشار^۷ از اعضای سرشناس آن بودند. جمعیت طبق اساسنامه‌ای که از آنها باقی مانده است، پس از تأکید در حفظ شعائر و قوانین اسلام به این امور اشاره کرده‌اند:

۱. سعی در تهذیب و تربیت دختران
 ۲. ترویج صنایع وطنی
 ۳. باسواد کردن زنان
 ۴. نگاهداری از دختران بی‌کس
 ۵. تأسیس مریضخانه برای زنان فقیر
 ۶. تشکیل هیأت تعاونی به منظور تکمیل صنایع داخلی
 ۷. مساعدت مادی و معنوی نسبت به مدافعان وطن در موقع جنگ
- همچنین، این جمعیت مجله‌ای به نام نسوان وطنخواه را نیز منتشر ساخت و کلاس اکابر

→ صدر هاشمی، همان، ص ۱۸۴-۱۸۳ و بدرالملوک بامداد، همان، ج ۱، ص ۵۸ و نیز فخری قویمی، همان، ص ۱۷۴-۱۷۳.

۶. فخر عظمی ارغون (فخر عادل خلعتبری) در سال ۱۲۷۷ هجری شمسی به دنیا آمد. دوران کودکی را در سوئیس گذراند و زبان فرانسه را در همان زمان آموخت. سپس در ایران به تحصیل زبان عربی و فقه و اصول پرداخت و مقدمات فن شعر را نیز فراگرفت. در مدرسه عالی آمریکایی به تحصیل زبان انگلیسی پرداخت. فن موسیقی و گلدوزی و خیاطی را نیز فراگرفت. در سنین جوانی با عباس خلیلی - مدیر روزنامه اقدام - ازدواج کرد که ثمره آن دختری بود به نام سیمین بهبهانی که با نام خانوادگی شوهرش شهرت یافت. در سال ۱۲۹۷ ه. ش وارد کارهای هنری و فرهنگی شد و در تأسیس جمعیت نسوان وطنخواه شرکت کرد. وی در مدرسه ناموس نیز به تدریس زبان فرانسه می‌پرداخت و از سال ۱۳۱۱ به بعد، سردبیری روزنامه آینده ایران را بر عهده داشت و با جدایی از عباس خلیلی با عادل خلعتبری - مدیر همین روزنامه - ازدواج کرد. فخر عادل در سال ۱۳۱۴ ه. ش روزنامه‌ای به نام نامه بانوان، را منتشر ساخت. وی از اعضای برجسته کانون بانوان بود. وی در سال ۱۳۴۶ در آمریکا فوت کرد و با آوردن پیکر وی به ایران، در ابن بابویه مدفون گشت. «فخری قویمی، همان، ص ۱۲۰-۱۱۸.

۷. «مستوره افشار - دختر مجدالسلطنه افشار - از روشنفکران ارومیه و مادرش، دختر امامقلی میرزا ملک قاسمی از شخصیت‌های مقتدر آذربایجان بود. وی دوران کودکی را در تفلیس گذراند و زبان روسی را آموخت. سپس در استانبول، زبان ترکی و فرانسه را نیز فراگرفت. با تجاربی که در خارج از کشور اندوخته بود و با آشنایی با محافل فرهنگی آنها، در بازگشت به ایران در تأسیس انجمن‌ها و مدارس، به خصوص کلاس اکابر، مجالس سخنرانی، انتشار مقالات در روزنامه‌ها کوشش نمود. اولین کنگره بین‌المللی زنان در ایران در زمان فعالیت وی در تهران تشکیل شد. دو خواهرش هاید و آلجا نیز همراه مستوره افشار از اعضای فعال انجمن نسوان وطنخواه بودند. وی در سن ۶۵ سالگی در سال ۱۳۲۴ ه. ش درگذشت. «بدرالملوک بامداد، همان، ج ۱، ص ۵۰-۴۹.

نیز تأسیس کرد.^۱

نکته بسیار پراهمیت و قابل ذکر در اقدامات اعضای جمعیت نسوان وطنخواه و انجمن‌هایی که بعدها تشکیل یافت، ورود و ترویج جریان فرهنگی - سیاسی است، که حضور زن با حجاب را در اجتماع، چندان مطلوب نمی‌دانست. این امر، هم در تصاویری که از اعضای انجمن به جای مانده،^۲ و هم در حمایت‌هایی که از ابراهیم خواجه نوری (از طرفداران کشف حجاب) از سوی اعضای انجمن به عمل آمد،^۳ به خوبی مشهود است. شاید به دلیل این اختصاصات و همسویی آن با تشکل‌های زنانه دوره پهلوی، همچون کانون بانوان بود که در مکاتبات رسمی، مباحث مربوط زنان از جمعیت نسوان وطنخواه، آغاز و به کانون بانوان منتهی شد.^۴

همچنین، در مقالاتی که در نشریه این جمعیت نگاشته می‌شد، این خط سیر فکری قابل پیگیری و ارزیابی است که در بخش بعد بدان خواهیم پرداخت. از کسانی که در جلسات جمعیت حضور می‌یافتند و از آنان حمایت می‌کردند، و اعضای زن جمعیت نیز بی‌حجاب نزد آنان حاضر می‌شدند،^۵ می‌توان از دبیر اعظم، ابراهیم خواجه نوری، سعید نفیسی، و دکتر شفق نام برد.^۶ جمعیت‌های مشابه این خط سیر فکری در نقاط دیگر کشور ابتدا در اصفهان و سپس در شیراز و شهرهای دیگر تشکیل شد.

در سال ۱۲۹۷ ه. ش صدیقه دولت‌آبادی، شرکت خواتین اصفهان را تأسیس کرد.

مرامنامه این جمعیت که در سه ماده خلاصه شده، عبارت بود از:

۱. طرز لباس پوشیدن

۲. لباس دوختن

۱. بدرالملوک بامداد. همان، ج ۱، ص ۴۸-۴۷ و نیز سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۱۰۹۰۰۴/۱۳۴۷ درباره تقاضای جمعیت نسوان وطنخواه از ریاست وزراء در حمایت مالی از مدرسه آن جمعیت به تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۰۷ شمسی و نیز موافقت با تقاضای آنان از سوی ریاست وزراء (سند شماره ۲).

۲. عبدالحسین ناهید. همان، ص ۱۱۴.

۳. بدرالملوک بامداد. همان، ج ۱، ص ۶۳.

۴. سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۰۹۰۰۴/۱۳۵۹ بولتن وزارت امور خارجه در سال ۱۳۱۴ ه. ش، (سند شماره ۱).

۵. سیمین بهبهانی. خاطرات سیمین بهبهانی (تاریخ شفاهی زنان). به کوشش مهدخت صنعتی‌زاده در نگاه زنان، مجموعه مقالات، تهران، نشر توسعه، ۱۳۷۷، ص ۱۱۸-۱۱۷. ۶. بدرالملوک بامداد. همان، ص ۶۳.

و در آن قصه در دست فتح شد از برای قانداغ اندام در دست
شیرازی از بخت شیرازی چنان شد که هر یک در این در دست
مهر و خورشید از آن در دست در آن در دست در دست
فوق الکریمین شد و در دست در دست در دست
تا بر این جهت سران در دست در دست در دست
عالمی است که در دست در دست در دست در دست
قانداغ بدلی به هر یک در دست در دست در دست
مهر و خورشید در دست در دست در دست در دست

١٣٤
١٣٥
١٣٦
١٣٧
١٣٨
١٣٩
١٤٠
١٤١
١٤٢
١٤٣
١٤٤
١٤٥
١٤٦
١٤٧
١٤٨
١٤٩
١٥٠
١٥١
١٥٢
١٥٣
١٥٤
١٥٥
١٥٦
١٥٧
١٥٨
١٥٩
١٦٠
١٦١
١٦٢
١٦٣
١٦٤
١٦٥
١٦٦
١٦٧
١٦٨
١٦٩
١٧٠
١٧١
١٧٢
١٧٣
١٧٤
١٧٥
١٧٦
١٧٧
١٧٨
١٧٩
١٨٠
١٨١
١٨٢
١٨٣
١٨٤
١٨٥
١٨٦
١٨٧
١٨٨
١٨٩
١٩٠
١٩١
١٩٢
١٩٣
١٩٤
١٩٥
١٩٦
١٩٧
١٩٨
١٩٩
٢٠٠
٢٠١
٢٠٢
٢٠٣
٢٠٤
٢٠٥
٢٠٦
٢٠٧
٢٠٨
٢٠٩
٢١٠
٢١١
٢١٢
٢١٣
٢١٤
٢١٥
٢١٦
٢١٧
٢١٨
٢١٩
٢٢٠
٢٢١
٢٢٢
٢٢٣
٢٢٤
٢٢٥
٢٢٦
٢٢٧
٢٢٨
٢٢٩
٢٣٠
٢٣١
٢٣٢
٢٣٣
٢٣٤
٢٣٥
٢٣٦
٢٣٧
٢٣٨
٢٣٩
٢٤٠
٢٤١
٢٤٢
٢٤٣
٢٤٤
٢٤٥
٢٤٦
٢٤٧
٢٤٨
٢٤٩
٢٥٠
٢٥١
٢٥٢
٢٥٣
٢٥٤
٢٥٥
٢٥٦
٢٥٧
٢٥٨
٢٥٩
٢٦٠
٢٦١
٢٦٢
٢٦٣
٢٦٤
٢٦٥
٢٦٦
٢٦٧
٢٦٨
٢٦٩
٢٧٠
٢٧١
٢٧٢
٢٧٣
٢٧٤
٢٧٥
٢٧٦
٢٧٧
٢٧٨
٢٧٩
٢٨٠
٢٨١
٢٨٢
٢٨٣
٢٨٤
٢٨٥
٢٨٦
٢٨٧
٢٨٨
٢٨٩
٢٩٠
٢٩١
٢٩٢
٢٩٣
٢٩٤
٢٩٥
٢٩٦
٢٩٧
٢٩٨
٢٩٩
٣٠٠
٣٠١
٣٠٢
٣٠٣
٣٠٤
٣٠٥
٣٠٦
٣٠٧
٣٠٨
٣٠٩
٣١٠
٣١١
٣١٢
٣١٣
٣١٤
٣١٥
٣١٦
٣١٧
٣١٨
٣١٩
٣٢٠
٣٢١
٣٢٢
٣٢٣
٣٢٤
٣٢٥
٣٢٦
٣٢٧
٣٢٨
٣٢٩
٣٣٠
٣٣١
٣٣٢
٣٣٣
٣٣٤
٣٣٥
٣٣٦
٣٣٧
٣٣٨
٣٣٩
٣٤٠
٣٤١
٣٤٢
٣٤٣
٣٤٤
٣٤٥
٣٤٦
٣٤٧
٣٤٨
٣٤٩
٣٥٠
٣٥١
٣٥٢
٣٥٣
٣٥٤
٣٥٥
٣٥٦
٣٥٧
٣٥٨
٣٥٩
٣٦٠
٣٦١
٣٦٢
٣٦٣
٣٦٤
٣٦٥
٣٦٦
٣٦٧
٣٦٨
٣٦٩
٣٧٠
٣٧١
٣٧٢
٣٧٣
٣٧٤
٣٧٥
٣٧٦
٣٧٧
٣٧٨
٣٧٩
٣٨٠
٣٨١
٣٨٢
٣٨٣
٣٨٤
٣٨٥
٣٨٦
٣٨٧
٣٨٨
٣٨٩
٣٩٠
٣٩١
٣٩٢
٣٩٣
٣٩٤
٣٩٥
٣٩٦
٣٩٧
٣٩٨
٣٩٩
٤٠٠
٤٠١
٤٠٢
٤٠٣
٤٠٤
٤٠٥
٤٠٦
٤٠٧
٤٠٨
٤٠٩
٤١٠
٤١١
٤١٢
٤١٣
٤١٤
٤١٥
٤١٦
٤١٧
٤١٨
٤١٩
٤٢٠
٤٢١
٤٢٢
٤٢٣
٤٢٤
٤٢٥
٤٢٦
٤٢٧
٤٢٨
٤٢٩
٤٣٠
٤٣١
٤٣٢
٤٣٣
٤٣٤
٤٣٥
٤٣٦
٤٣٧
٤٣٨
٤٣٩
٤٤٠
٤٤١
٤٤٢
٤٤٣
٤٤٤
٤٤٥
٤٤٦
٤٤٧
٤٤٨
٤٤٩
٤٥٠
٤٥١
٤٥٢
٤٥٣
٤٥٤
٤٥٥
٤٥٦
٤٥٧
٤٥٨
٤٥٩
٤٦٠
٤٦١
٤٦٢
٤٦٣
٤٦٤
٤٦٥
٤٦٦
٤٦٧
٤٦٨
٤٦٩
٤٧٠
٤٧١
٤٧٢
٤٧٣
٤٧٤
٤٧٥
٤٧٦
٤٧٧
٤٧٨
٤٧٩
٤٨٠
٤٨١
٤٨٢
٤٨٣
٤٨٤
٤٨٥
٤٨٦
٤٨٧
٤٨٨
٤٨٩
٤٩٠
٤٩١
٤٩٢
٤٩٣
٤٩٤
٤٩٥
٤٩٦
٤٩٧
٤٩٨
٤٩٩
٥٠٠
٥٠١
٥٠٢
٥٠٣
٥٠٤
٥٠٥
٥٠٦
٥٠٧
٥٠٨
٥٠٩
٥١٠
٥١١
٥١٢
٥١٣
٥١٤
٥١٥
٥١٦
٥١٧
٥١٨
٥١٩
٥٢٠
٥٢١
٥٢٢
٥٢٣
٥٢٤
٥٢٥
٥٢٦
٥٢٧
٥٢٨
٥٢٩
٥٣٠
٥٣١
٥٣٢
٥٣٣
٥٣٤
٥٣٥
٥٣٦
٥٣٧
٥٣٨
٥٣٩
٥٤٠
٥٤١
٥٤٢
٥٤٣
٥٤٤
٥٤٥
٥٤٦
٥٤٧
٥٤٨
٥٤٩
٥٥٠
٥٥١
٥٥٢
٥٥٣
٥٥٤
٥٥٥
٥٥٦
٥٥٧
٥٥٨
٥٥٩
٥٦٠
٥٦١
٥٦٢
٥٦٣
٥٦٤
٥٦٥
٥٦٦
٥٦٧
٥٦٨
٥٦٩
٥٧٠
٥٧١
٥٧٢
٥٧٣
٥٧٤
٥٧٥
٥٧٦
٥٧٧
٥٧٨
٥٧٩
٥٨٠
٥٨١
٥٨٢
٥٨٣
٥٨٤
٥٨٥
٥٨٦
٥٨٧
٥٨٨
٥٨٩
٥٩٠
٥٩١
٥٩٢
٥٩٣
٥٩٤
٥٩٥
٥٩٦
٥٩٧
٥٩٨
٥٩٩
٦٠٠
٦٠١
٦٠٢
٦٠٣
٦٠٤
٦٠٥
٦٠٦
٦٠٧
٦٠٨
٦٠٩
٦١٠
٦١١
٦١٢
٦١٣
٦١٤
٦١٥
٦١٦
٦١٧
٦١٨
٦١٩
٦٢٠
٦٢١
٦٢٢
٦٢٣
٦٢٤
٦٢٥
٦٢٦
٦٢٧
٦٢٨
٦٢٩
٦٣٠
٦٣١
٦٣٢
٦٣٣
٦٣٤
٦٣٥
٦٣٦
٦٣٧
٦٣٨
٦٣٩
٦٤٠
٦٤١
٦٤٢
٦٤٣
٦٤٤
٦٤٥

جمعیۃ اہل ان و طہ و آلہ

فصلنامه علمی و پژوهشی
پژوهش‌های نوین در ادبیات و هنر
پیشرو

[illegible]

تقاضای حمایت نسوان و طنخواه از ریاست وزراء در حمایت مالی از مدرسه آن جمعیت

مارگزشتۀ هشتاد و نه

۱۲۵۴

۷/۱۲/۲۸
وزارت معارف

شماره ۵-۹
نموده ۱۹

بعیت نسوان وطنخواه



از آنکه در این روزگار
میدان طبع و سواد و دین را باینکه در میان
مردمان بکنند چو آب در میان
سر راه در راه بر این آن مدرس معتمد
در میان علییه ظاهر آن سر راه آن
مدرس و دوله و دوله و دوله
عقیده و نظریات است که در میان
نیمه در سینه از آن
و عید فغان و عید عید

بسم الله الرحمن الرحیم
اینکه در این روزگار
میدان طبع و سواد و دین را باینکه در میان
مردمان بکنند چو آب در میان
سر راه در راه بر این آن مدرس معتمد
در میان علییه ظاهر آن سر راه آن
مدرس و دوله و دوله و دوله
عقیده و نظریات است که در میان
نیمه در سینه از آن
و عید فغان و عید عید

۳. صرفه‌جویی

این جمعیت تا سال ۱۳۰۰ ه. ش با تأسیس یک مدرسه خیاطی و انتشار نشریه زبان زنان پابرجا بود.

در سال ۱۲۹۹ ه. ش بار دیگر توسط صدیقه دولت‌آبادی جمعیتی به نام شرکت آزمایش بانوان در تهران تشکیل شد که مرامنامه آن عبارت بود از:

ترویج امتعه وطنی و ایجاد دبستان شش کلاسه که دخترها بتوانند نصف روز را درس بخوانند و نیمه دیگر را کار کنند. اعضای اولیه آن، افسرالملوک آریانی، بانو صبا (همسر مدیر روزنامه ستاره)، زهرا اسکندری بیات، بانو درخشنده، صدیقه دولت‌آبادی، بانو عزیزی بودند. این شرکت تا سال ۱۳۰۳ دوام داشت.^۱

از انجمن‌های دیگری که سال‌های بعد تشکیل شد، انجمن پیداری زنان، شاخه اشعاب یافته جمعیت نسوان وطنخواه بود که تفکرات مارکسیستی داشت و در قزوین اعلام موجودیت کرد. در این انجمن نیز نسبت به رعایت حجاب، ابراز تأسف می‌شد.^۲ در تهران نیز اواخر سال ۱۳۰۵ ه. ش جمعیتی به نام پیداری نسوان تشکیل یافت.^۳

در شیراز نیز انجمنی ابتدا با نام جمعیت انقلاب نسوان که بعدها به نهضت نسوان تغییر نام یافت، از سوی زندخت شیرازی تشکیل شد. اهداف این انجمن با مرامنامه مفصلی که ارائه نمودند، به طور خلاصه از این قرار بود:

تهذیب اخلاق؛ ترویج معارف در توده زنان؛ تأسیس قرائتخانه و مدارس در فنون مختلف برای زنان، تبلیغ منسوجات وطنی ترک استعمال امتعه خارجی؛ تشکیل سازمان‌هایی که در آنها زنان بتوانند به منظور بحث پیرامون مسائل خویش، تجمع کرده و فنون مباحثه را بیاموزند؛ مقدس شمردن اصول و فروع دین اسلام؛ تسلیم طرح‌هایی به مجلس و دولت در زمینه ایجاد کار برای زنان نیازمند به منظور جلوگیری از فقر و به فحشاء کشیده شدن آنها و...^۴

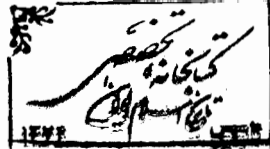
زندخت با نشریه‌ای به نام دختران ایران به گسترش و اشاعه افکار خود پرداخت.

۱. منوچهر خدایار محبی. همان، ص ۹۱-۹۲.

۲. عبدالصمد کامبخش. نظری به جنبش کارگری در ایران. ص ۳۱، به نقل از عبدالحسین ناهید، همان، ص ۱۱۸ و نیز سهیلا شهشانی، همان، ص ۱۸.

۳. منوچهر خدایار محبی. همان، ص ۹۳.

۴. دکتر طلعت بصری. زندخت. تهران، طهوری، ۱۳۴۶، ص ۱۸-۱۹.



تأثیرپذیری از روشنفکران ایرانی که چه در ایران و چه در خارج از کشور بودند، در آثار و نوشته‌های به جای مانده از وی روشن است. او مراودات نزدیکی با عارف قزوینی و محمدعلی جمالزاده داشت، که در جهت افکار وی بسیار مؤثر بودند.^۱

در پایان، ذکر خبری از آزادی بانوان ایران از طرف روزنامه‌های خارجی، در پی گسترش فعالیت‌های زنان در قالب گروه‌ها و انجمن‌ها، در ارزیابی آنچه بانوان ایران می‌خواستند و جهاتی که بدان سو سوق داده شدند، کمک خواهد کرد. روزنامه دیلی تلگراف در تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۲۷ م / ۱۲ خرداد ۱۳۰۶ ه. ش در ذیل خبری با عنوان «بانوان عصر جدید ایران؛ مبارزه برای آزادی» نوشت:

تهران - سه‌شنبه - مبارزه‌ای که بانوان متجدد و روشنفکر ایران برای آزادی نسوان شروع کرده‌اند ممکن است، دامنه آن به کشمکش و تصادم میان اولیای امور و رهبران این نهضت کشیده شود. به درخواست مکرر نمایندگان علماء و بنا به قولی، روی خواهش شوهران غیور و حسود، شب گذاشته، قوای انتظامی به باشگاهی که زنان بی‌حجاب با لباس‌های شبانه آخرین مد پاریس، با مردها اجتماع کرده، حمله بردند. مدیر باشگاه که علاقه زیادی به آزادی زنان و شرکت آنها در مسائل اجتماعی دارد، بازداشت و زندانی شد و هنوز معلوم نیست چه جرمی علیه او اعلام خواهد شد. زن‌ها اجتماعی تشکیل داده، علیه نادانی و عقب‌افتادگی خود به اولیای امور اعتراضات شدیدی نموده‌اند.

این بانوان متجدد، مدعی هستند که یکی از عوامل مهم نهضت زنان ایران، همان نفرت و دوری از همسری با دخترانی است که آنها را به چشم ندیده و نشناخته و از این رو جوانان ایرانی، برای ازدواج با دختران اروپایی بیشتر اظهار تمایل می‌نمایند...^۲

زنان متجددی که در خبر فوق از آنان یاد شده، مربوط به اعضای انجمنی بودند، که با عنوان مجمع کشف حجاب از سوی میرزا ابوالقاسم آزاد، تشکیل شده بود.^۳

ج - نشریات

سومین عرصه‌ای که زنان از همان ابتدای مشروطیت به صورت فعال در آن حضور

۱. همان، ص ۱۵۹-۱۴۷. ۲. فتح‌الله نوری اسفندیاری. همان، ص ۳۶۳.

۳. اقبال یغمایی. کارنامه رضاشاه کبیر، بنیانگذار ایران نوین. تهران، انتشارات اداره کل وزارت فرهنگ و هنر،

۱۳۵۵، ص ۲۳۹-۲۳۸.

یافتند و به مرور، خواسته یا ناخواسته، زمینه‌ساز تحول در فکر و اندیشه نسبت به زن ایرانی در جهت اهداف و فرهنگ غرب شدند، انتشار روزنامه و مجله بود.

بنا به تأکید بیشتر منابع موجود، اولین روزنامه‌ای که برای زنان چاپ شد، دانش به مدیریت خانم دکتر کمال بود که از سال ۱۳۲۸ ه. ق به صورت هفتگی منتشر می‌شد. در صفحه اول روزنامه اهداف آن این‌گونه ذکر شده بود: «روزنامه‌ای است اخلاقی، علم خانه‌داری، بچه‌داری، شوهرداری، مفید به حال دختران و نسوان و به کلی از پلتیک و سیاست مملکتی سخنی نمی‌راند».^۱

در سرمقاله شماره اول، به حقوق و برتری مادری، اخلاق‌مند شدن مادران، امکان تحصیل علوم جدید از طریق روزنامه‌ها توسط زنان بزرگسال اشاره شده و در آخر اضافه شده است: «خانم‌هایی که سواد خواندن ندارند، بر آقایان محترم فرض است که این جریده را برای آنها هر هفته بخوانند تا آنها نیز از این فیض محروم نمانند، بلکه همین معنی سبب شود که تحصیل سواد نیز بفرمایند».^۲

این روزنامه، با وجود اینکه اولین تجربه زنان در روزنامه‌نگاری بود، تا حدود زیادی در برآورده ساختن اهدافی که در ابتدای انتشار، بدان‌ها اشاره شده بود، موفق عمل کرد و در شناساندن زنان به اجتماع، گام‌های مؤثری برداشت که از این جهت، قابل توجه است.^۳

دومین روزنامه‌ای که توسط زنان چاپ و منتشر می‌شد، روزنامه مصور شکوفه بود که در سال ۱۳۳۱ ه. ق به مدیریت مریم عمید (مزمین السلطنه)، رئیس مدرسه مزینیه منتشر شد. موضوع روزنامه در صفحه اول این‌گونه آمده است: «روزنامه‌ای است اخلاقی، ادبی، حفظ‌الصحة اطفال، خانه‌داری، بچه‌داری، مسلک مستقیمش تربیت دوشیزگان و تصفیه اخلاقی زنان، راجع به مدارس نسوان، عجالتاً ماهی دو نمره طبع می‌شود».^۴ بیشتر مقالات و مطالب شکوفه به مدارس زنان، طرز امتحان آنان، و سایر امور مربوط به زنان و دوشیزگان مربوط بود.^۵

از جمله مطالب مندرج در روزنامه شکوفه، مقاله‌ای است با عنوان «آگاهی یا حقیقت

۱. روزنامه دانش. دهم رمضان سنه ۱۳۲۸ ه. ق، سال اول، ش ۱، ص ۲ و نیز محمد صدر هاشمی، همان، ج ۲،

ص ۲۶۶-۲۶۷. ۲. صدر هاشمی. همان، ج ۲، ص ۲۶۷-۲۶۶.

۳. جهانگیر صلح‌جو. تاریخ مطبوعات ایران و جهان. تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸، ص ۷۶.

۴. محمد صدر هاشمی. همان، ص ۸۱-۸۰. ۵. همان.

مطلب» که در آن، نویسنده ضمن برشمردن مزایا و عوارض تربیت و عدم تربیت زنان، ایجاد احساساتی چون حب وطن، خدمت به نوع، شرف ملی، افتخار مذهبی، فداکاری در راه استقلال وطن را در گرو وجود مادران عالمه می‌داند.^۱

روزنامه شکوفه، اخبار و مقالاتی را نیز در مورد زنان جهان منعکس می‌کرد، مثل «نخستین قونقره نسوان»^۲، «نمایش زنانه در لندن»^۳ و «مقایسه حالات زنان اروپایی با زنان ایرانی»^۴ که نشانگر آگاهی نویسندگان روزنامه از اوضاع و احوال بین‌المللی بود.

از شماره ۲۲ سال دوم، سلسله مباحثی در مورد «حجاب» مندرج است که با دیدگاه‌های روزنامه‌هایی که سال‌های بعد درباره زنان منتشر شدند، بسیار تفاوت دارد. در قسمتی از مقاله‌ای با عنوان «فلسفه حجاب» آمده است:

همه کس می‌داند که رفع حجاب، باعث اختلاط زن و مرد با یکدیگر می‌شود و مفاسد مترتبه بر این اختلاط را هیچ عاقلی نمی‌تواند انکار نماید. چه می‌بینیم در اروپا که حجاب مرفوع و اختلاط زن و مرد موجود است، هیچ عاقله و خانواده نیست که دچار مشکلات فوق‌العاده و مخدورات مالا یطاق این مسئله نشده باشد... وقتی که در فلسفه همین یک حکم محکم حجاب که در حق ما طایفه نسوان صادر شده است، تفکر نماییم، می‌فهمیم که پیغمبر اکرم به واسطه این حکم، تا چه اندازه جلوگیری از فساد اخلاقی و اعمال ماها فرموده و تا چه پایه، اسباب رستگاری و فلاح ما را تهیه نموده است...^۵

از دیگر مباحثی که در روزنامه شکوفه مطرح می‌شد، توجه به امور اقتصادی است، در مطلبی که با عنوان «لایحه‌ای است که از انجمن همت خواتین و خانم‌های مدیرات مدارس نسوان درج شده است»، به تشکیل انجمن همت خواتین در جهت ترویج اشیاء داخلی و ترقی صنایع و هنرهای دستی دختران و شاگردان مدارس اشاره شده است.^۶ زبان زنان، روزنامه دیگری است که در سال ۱۲۹۸ ه. ش تا ۱۳۰۰ ه. ش در اصفهان به صورت جریده‌ای که هر دو هفته یک بار به مدیریت صدیقه دولت‌آبادی و از سال ۱۳۰۰

۱. روزنامه شکوفه. دوشنبه نهم ربیع‌الثانی، ۱۳۳۱ ه. ق، سال اول، ش ۶، ص ۲.

۲. همان، ۵ شعبان المعظم ۱۳۳۲ ه. ق، سال دوم، ش ۴ ص ۳-۴.

۳. همان، ۵ شهر ربیع‌الاول ۱۳۳۲ ه. ق، سال دوم، ش ۲۲، ص ۱.

۴. همان، ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۲ ه. ق، سال دوم، ش ۲۴، ص ۳.

۵. همان، ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۳۲ ه. ق، سال دوم، ش ۳، ص ۴، ش ۲۴، ص ۳.

۶. همان، دوشنبه ۲۳ رجب‌المرجب ۱۳۳۳ ه. ق، سال سوم، ش ۱۲، ص ۲-۱.

به بعد در تهران به صورت مجله ماهانه منتشر می‌شد.

این روزنامه، اولین روزنامه زنان است که با عنوان زن به چاپ می‌رسید و شعار آن، «الجنة تحت اقدام الامهات» بود.^۱ مندرجات آن، بیشتر سیاسی و ضد نفوذ بیگانگان و علیه استبداد بود. برخی از مقالاتش با این عناوین عبارتند از: «حق با آزادی است»، «سرنگون باد استبداد»، «زنده باد قلم»،^۲ «پست و نابودباد جهل»^۳

در مقاله «زنده باد قلم» دراتمام حجت در مقابل دشمنان، این گونه آمده است: «مقصود ما آگاهی و بیداری زنان و تشویق ایشان به علم و ادب و تربیت کردن مادران خوب برای اطفال ایران است و از این نیت مقدس هم به یاری خدا منصرف نمی‌شویم»^۴

این روزنامه در زمان انتشار در اصفهان، به دلیل مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ م و ثوق الدوله تحت فشار قرار گرفته و تهدیداتی حتی علیه مدیر روزنامه انجام گرفت. با کودتای ۱۲۹۹، انتشار آن در اصفهان پایان یافت.^۵ و دوره بعدی انتشار آن در تهران پی گرفته شد.

فهرست مندرجات شماره دوم آن در تهران بدین قرار است:

۱. مرغ سحر (شعر از یحیی دولت‌آبادی) ۲. در فرائض مریبان حقیقی مردان، یعنی نسوان ۳. زن خوشبخت ۴. اصفهان ۵. مادام کوری ۶. محفل دوشیزگان ۷. مدرسه شبانه روزی ۸. مکتوب شهری ۹. تشکر از جراید ۱۰. جراید و دواي دردها ۱۱. منظومه
زبان زنان اگرچه در ظاهر، حساسیت‌های کمتری را نسبت به مبانی فرهنگی ایرانی و اسلامی برمی‌انگیخت و ادعاهای علنی و جدی در آن، برای هم‌رنگی با شعائر فرهنگ غرب، نظیر رفع حجاب ارائه نمی‌شد - شاید به دلیل انتشار اولیه‌اش در شهری سنتی - مذهبی چون اصفهان و شرایط زمانی خاصی که در آن قرار داشت - اما گزارش‌هایی در روزنامه از مخالفان انتشار آن ارائه می‌شد، که بارها دفتر نشریه و منزل صاحب امتیاز آن (صدیقه دولت‌آبادی) را مورد تعرض قرار دادند و نیز اقدامات بعدی صدیقه

۱. محمد صدرهاشمی. همان، ص ۱۰-۶ و نیز محمد محیط طباطبایی، تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران. (تهران،

بعثت، ۱۳۷۵)، ص ۱۷۴-۱۷۳ به نقل از لیلارستگار «روزنامه‌نگاری زنان از آغاز تا شهریور ۲۰»، پژوهشنامه

تاریخ مطبوعات ایران، ۱۳۷۶، سال اول، ش اول. ۲. ناصر تکمیل همایون. همان.

۳. روزنامه زبان زنان. سال اول، ش ۶، ص ۱-۲.

۴. همان، شنبه ۲۴ ذیحجه ۱۳۳۷. ق، سال اول، ش ۵، ص ۱-۲. ۵. پری شیخ‌الاسلامی. همان، ص ۹۸.

۶. محمد صدرهاشمی، همان، ص ۱۰.

دولت‌آبادی برای هدایت زنان متجدد مآب ایران در دوره رضاشاه، اعتماد کمتری را در صداقت ناشران روزنامه نسبت به آنچه بیان می‌کردند، به وجود می‌آورد.

از نشریات دیگر، مجله جهان زنان بود که به مدیریت فخر آفاق پارسا در مشهد انتشار می‌یافت. شماره اول آن در تاریخ ۱۵ دلو ۱۲۹۹ ه. ش / ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۹ ه. ق منتشر شد و هر ماه، دو شماره از آن انتشار می‌یافت.

فهرست مندرجات شماره اول آن بدین قرار است:

عمل و امل [آرزو] زنان جهان؛ لزوم تعلیم زنان؛ بچه پروردن؛ زنان نامی؛ پخت و پز؛ مفاخر زنان؛ اشعار؛ مطایبه؛ سپاسگزاری؛ اطلاع؛ اولین خدمت بعد از انتشار چهار شماره از مجله در مشهد به دلیل انتقال همسر مدیر مجله به تهران، شماره پنجمین آن بعد از شش ماه تأخیر منتشر شد. انتشار جهان زنان در تهران غوغایی برپا کرد و مندرجات آن را جمعی، مخالف دین دانسته و خواهان مجازات مؤسس و ناشر آن شدند.^۱

فرخ دین پارسا - همسر فخر آفاق - طی نامه‌ای به صدر هاشمی، جریان تعطیلی مجله و مجازات خانواده‌اش را این گونه بیان داشته است:

در مراجعت بنا به اصرار خانم خود که وعده داده بود، مجله جهان‌زنان را در تهران منتشر نماید، به تجدید انتشار مجله در تهران، شروع و اولین شماره مجله در تهران مصادف شد با سیاست مخالف نسبت به کابینه جناب قوام السلطنه. و این مجله که مندرجاتی جز لزوم تعلیم و تربیت زنان نداشت، پیراهن عثمان شده و با تحریک بازاری‌ها بر کابینه تاختند. بالاخره، رئیس‌الوزراء، وسایل استرضای مخالفین را فراهم و برای اسکات تحریک شدگان بازاری، مال‌الصلح، تبعید من و خانمم از تهران تعیین و عملی گردید. من و خانمم به اراک تبعید شدیم و وقتی به قم وارد شدیم، احساس کردیم که عزیمت ما به اراک خطرناک است؛ زیرا گفتگوهای تهران در مجالس و مناظر، دال بر تکفیر خانم من در قم هم منعکس و شخصاً در معرکه‌ای که در قبرستان قم گرفته بودند، شنیدیم که مدیره جهان زنان را در ردیف دشمنان خانواده رسول سب می‌نمایند. و چون در اراک هم چند نفری را به اسم بهایی و سوزاندن قرآن، مقتول ساخته بودند، در قم اقامت گزیدیم...^۲

مندرجات مجله جهان زنان، بیشتر درباره آزادی زنان به سبک اروپایی و رفع حجاب

۱. همان، ص ۱۸۱.

۲. همان، ص ۱۸۴-۱۸۳.

و تساوی حقوق بود.^۱ این امور می‌تواند دلایل فشارهای وارده بر آنها باشد. از جمله مواردی که در سرمقاله شمارهٔ منتشره در تهران تأکید شده است، بدین قرار می‌باشد: «مجله جهان زنان، تنها مروج افکار هیأت تحریریهٔ خویش نبوده و از افکار و آرای هموطنان نیز استقبال می‌نماید.

— جهان زنان بعد از این شماره نیز به تعهدات و مرام گذشته، عمل خواهد کرد»^۲
نویسنده در پایان سرمقاله با آرزوی حضور فعال و گستردهٔ زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه می‌نویسد:
«برای همان ایام و برای همان روز، ما باید طرز سلوک خودمان را با مردان و مردان نیز چگونگی روش خود را با ما بدانند.»^۳

در پشت صفحهٔ آخر با عنوان مدهای تازه، ضمن اشاره به تغییر فرم لباس و مدهای مختلف در کشورهای دیگر و اختصاص یافتن مجلاتی به همین منظور، گردانندگان مجله متذکر می‌شوند: «چون تعدادی از این نوع مجلات به دفتر اداره می‌رسد، خیاطخانه‌ای که مخصوص ادارهٔ مجله جهان زنان است، حاضر است با سبک مدهای جدید لباس، برای مراجعین، سفارش دوخت لباس قبول نماید.»^۴

درج چنین مواردی در مجلهٔ جهان زنان در مقایسه با آنچه دربارهٔ نشریات اولیهٔ زنان اشاره کردیم، نشانگر چرخشی سریع از سوی زنان روشنفکر به سوی ظواهر فرهنگ غربی است، تا جایی که به جای شعار استفاده از منسوجات و محصولات وطنی، در این مجله، علاوه بر وجود آخرین شماره‌های مجلات مد روز که حتماً از خارج فرستاده می‌شد، خیاطخانه‌ای نیز برای دسترسی بهتر به این ظواهر و آخرین مدل‌ها مهیا شده است. از این رو، واکنش‌های عمومی در برابر نشریه‌ای با این عملکردها، بهتر قابل درک خواهد بود.

مجلهٔ جمعیت نسوان وطنخواه از دیگر نشریات مربوط به زنان است. که ارگان جمعیت نسوان وطنخواه بود. این مجله به صاحب امتیازی و مدیر مسئولی ملوک اسکندری در تهران از سال ۱۳۰۲ ه. ش منتشر می‌شد.^۵

دست‌اندرکاران مجله در معرفی اهداف خود در اولین شماره با مطلبی با عنوان

۱. ناصر تکمیل همایون. همان، ص ۴۵.

۲. مجلهٔ جهان زنان، برج میزان، ۱۳۰۰ ه. ش، سال اول، ش ۵. همان.

۳. همان.

۴. محمد صدرهاشمی. همان، ص ۱۶۹-۱۷۰.

«اولین قدم» این گونه بیان داشته‌اند:

کنون که به خواست یزدان و توفیق ربانی، اولین شماره مجله ما از افق مطبوعات طلوع نموده و نخستین قدم را برای ترقی و تعالی نسوان برداشته است، امیدواریم که به توفیق خداوندی با اقدامی ثابت، این راه دراز طولانی را پیموده، از عهده این مسئولیت مهم برآیم... اولاً این مجله، مرکب از چندین قسمت است که هر یک در موقع خود، خالی از اهمیت نیست. مخصوصاً قسمت ادبی آن که فوق‌العاده مهم و جالب توجه است. مقالات عدیده به خصوص راجع به نسوان مشهوره عالم و حالات ادبا و شعرای سلف و غیره از مشاهیر مردمان بزرگ و نوشتجات و شاهکارهای آنها که علاوه بر جنبه ادبی، خود قسمتی از تاریخ است...

یکی از عمده‌ترین موضوعات که خصوصاً جالب توجه خوانین است و می‌باید نظر لطفی بدان بیندازند، نوشتجات زنان ادیبه و شاعره اروپا است که خارج از حد برای نسوان ما لازم است... و سنجیدن نسوان ایران با زنان دول متمدن و ترقی آنها و عقب بودن ما از مرحله تمدن و چاره برای ترقی زنان ایران... و ذکر اجتماعات نسوان و اخبار ترقیات زنان دنیا در هر موقع برای ترغیب و تشویق خوانین محترمه...^۱

در پیگیری اهداف مجله، شماره دوم آن نویسنده در مقاله‌ای با عنوان «زن در قرن بیستم» در توجیه حرکت‌های استعماری این گونه آورده است:

تمدن، اقطار گیتی را گردش کرده، بنای آبادی و عمران را به مرور و دهور در هر مکان استوار نموده، همه جا را در انوار خویش متسغرق ساخت. همین که به ممالک اروپا رسید، مردم هوشیار این قسمت زمین، آن را ربوده مانند چراغی سحرآمیز در فضای تاریک جهالت بلند کردند و جهان را از فروغ آن روشن نمودند.^۲

سپس با ذکر تاریخچه‌ای از دیدگاه‌های اقوام و ادیان مختلف گذشته نسبت به زن، به نهضت زنان در قرن بیستم پرداخته، می‌نویسد:

نهضت نسوان، با پیشرفت سریع درکار امتداد و انبساط است. این جنبش به ما مژده می‌دهد که تمدن مریض، بهبود خود را خواهان است. زن متدرجاً به مرکز حقیقی خویش نزدیک می‌شود.

۱. «اولین قدم»، مجله جمعیت نسوان وطنخواه. ۱۳۰۲ ه. ش، سال اول، ش اول، ص ۳-۱.

۲. «زن در قرن بیستم». همان، ۱۳۰۲ ه. ش، سال اول، ش ۲، ص ۲.

در فرانسه و انگلیس و امریکا و آلمان و ایتالیا، نسوان صاحب عزم و اراده برای ترقی و سعادت نوع خود به مجاهدت مشغولند. جماعت اناثیه در سوئد و نروژ و فنلاند و نیوزلاند، در بعضی قسمت‌های آتازونی، به تمام حقوق مدنی و سیاسی نایل شده‌اند.^۱

پس از همه این بحث‌ها به این نتیجه‌گیری دست می‌یابد:
هر جا نسوان در وظایف مساعی عمومی خود اشتراک داشته‌اند، جرایم روی به نقصان نهاده، مصائب باده‌خواری تقلیل یافته، در امور اجتماعی انتظام و آسایش کلی مشهود شده است.^۲

نویسنده این مقاله نگاهی دوسویه به جامعه خود و جوامع اروپایی داشته و با ذکر نمونه‌هایی از پیشرفت زنان، درصدد تحکیم انگاره‌های جدید فرهنگی در جامعه خود است:

چقدر گفتند از زن جز خدمت خانه و افزودن نسل، کاری ساخته نیست، اما تجارب عکس این را مدلل ساخت... در فرانسه پنج میلیون زن در حالتی که بار مسئولیت خانواده و غصه‌های معیشت را تحمل نموده‌اند، در راه پرزحمت زندگانی مردانه قدم می‌زنند و با شرافت و عفت و نجابت به سعی و عمل، مشارکت دارند. در انگلیس نیز عده نسوان که در مشاغل عمومی مشغولند، همین قدر است. در ممالک امریکا فقط عدد معلمات به چهارصد هزار نفر بالغ شده است.^۳

در مقاله‌ای دیگر با عنوان «لزوم تربیت نسوان» به توصیف حالت اجتماعی زنان پرداخته، به ارائه طریق برای وارد کردن زنان ایران به عرصه‌های جدید اجتماعی می‌پردازد و خطاب به ایرانیان، این‌گونه می‌نویسد:

پس ای ایرانیان وطن‌پرست و تمدن دوست و ترقی‌خواه، برای ایجاد شرف و سعادت و ارتقاء و عزت مملکت، برای نابود ساختن بدبختی و فلاکت و معدوم نمودن پستی و ذلت، چشم خود را باز نموده، موهومات جاهلانه را کنار گذاشته و زنان را موافق اقتضای زمان برطبق شرع و منطق، بر وفق احتیاجات محیط، تعلیم و تربیت نمایید.^۴

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. «لزوم تربیت نسوان»، همان، ۱۳۰۲ ه.ش سال اول، ش ۲، ص ۸-۷.

همچنین، در توجه دادن زنان برای مشارکت اقتصادی می‌نویسد:

کمک و اعانت زنان در امور اقتصادی شخصی و مملکتی، مدخلیت تام دارد و در جریان زندگی، کاملاً این نکته ملحوظ بوده و هر روز بر اهمیت و قدرش می‌افزایند. خدمات و زحمات اقتصادی زنان عالمه فهیمه اروپ و امریک و عثمانی، در تمام شعب حیاتی به وطن مقدس خود، مطلب را توضیح و سودمندی علم اقتصاد برای زنان هر جامعه را به خوبی مدلل و مبرهن می‌دارد.^۱

در شماره‌های بعد این مجله خط سیر و دیدگاه اقتصادی گردانندگان آن، به مبحث لباس و پوشش زنان، البته به صورتی بسیار محتاط و آرام معطوف می‌شود. در مقاله‌ای با عنوان «انتقاد مد لباس ما» نویسنده ضمن انتقاد از طرح مباحث سنگین علمی و فلسفی در مجلات و نشریات زنان، توجه خود را به امور جزئی همچون لباس پوشیدن معطوف کرده، و آن را پایه و اساس تمدن دانسته، با انتقاد از مد لباسی که ناصرالدین شاه در ایران رواج داد، این‌گونه اظهار نظر می‌کند: «لباس را باید طوری انتخاب کرد که اولاً، به اقتصاد نزدیک‌تر، ثانیاً، مطابق حفظ‌الصحه، و ثالثاً، قشنگ باشد.»^۲ و ادامه می‌دهد: «مناسب حالت ما ایرانیان این است، تا حدی که ملت و مذهب ما اجازه می‌دهد، طرز لباس ملت امریکا را تقلید کنیم.»^۳ و دلیل آن را صرفه اقتصادی و سادگی لباس‌های آنان می‌داند.

از همه مهم‌تر، مباحثی با عنوان «مد لباس»^۴ است که از سوی نشریاتی مانند جهان زنان، مظاهر جدید فرهنگی در قالب پوشش مناسب و ضمن انتقاد از نوع پوشش زنان ایران، به تدریج به زنان ایرانی القاء می‌شود.

مجله دختران ایران نشریه‌ای دیگر از مطبوعات مربوط به زنان است که از سوی زندخت شیرازی در شیراز، تأسیس و در تهران، چاپ و منتشر می‌شد. اولین شماره این مجله در اول مرداد ۱۳۱۰ ه. ش در چهار صفحه چاپ شد. این مجله مصور بوده و روی جلد آن تصویر ایوان مدائن، با چند دختر در لباس‌های مختلف، منعکس شده و تصویر رضاشاه در بالای سر فرشته‌ای بالای ایوان رسم شده بود. زندخت درباره انتخاب این سرلوحه در شماره اول، می‌نویسد: «چون این مجله به نام نامی شاهنشاه پهلوی اشاعه

۱. همان. ۲. انتقاد لباس ما. همان، ۱۳۰۲، سال اول، ش ۷ و ۸، ص ۱۶-۱۲.

۳. همان. ۴. «مد لباس»، همان، ص ۱۶.

می‌یابد، لذا تابلوی دختران ایران در ایوان مدائن را که از آثار استاد محترم آقای شایسته است، سرلوحه قرار دادیم.^۱

اغلب، مقالات به قلم مردان و زنان روشنفکری چون کاظم‌زاده ایرانشهر، رشید یاسمی، سعید نفیسی، صدیقه دولت‌آبادی و خود زندخت، که در نشریات همسوی دیگر نیز قلم می‌زدند، نوشته می‌شد.^۲

یکی از بخش‌های مهم مجله، بخش «زنان نامی» بود که به شرح حال زنان مشهور اروپایی و ایرانی می‌پرداخت. بیشتر زنان ایرانی معرفی شده، از زنان ایرانی دوره باستان بودند.^۳

در شماره اول، صدیقه دولت‌آبادی در توصیه‌ای که به مدیر مجله دارد، ضمن تأکید بر نقش کلیدی زنان در رفع عقب‌ماندگی‌ها می‌نویسد: «برای خدا اگر می‌دانید که ماده شما هنوز مستعد نیست و تاب مداومت به گفتن‌های خود ندارید، شروع نکرده، خاموش بمانید و این قوه خالی را فلج نکنید.»^۴

از جمله موضوعات دیگری که در این مجله چاپ می‌شد، تعدد زوجات بود که مقالاتی در رد آن، به خصوص از سوی صدیقه دولت‌آبادی ارائه می‌شد.^۵

همچنین، ازدواج ایرانیان با دختران اروپایی نیز از موضوعات دیگر این نشریه بود که البته این موضوع در مجلاتی چون آینده و ایرانشهر نیز درج می‌شد. در شماره دوم، گزارشی از سخنان محصلین ایرانی در کنفرانسی در برلین ارائه شد که کاظم‌زاده ایرانشهر، در پایان یکی از جلسات به این موارد اشاره کرده بود.

برای اینکه جوانان ایرانی، که سال‌ها در اروپا تحصیل و زندگی کرده‌اند، بتوانند از فیض یک زندگانی فامیلی در ایران، بهره‌مند شوند و در زیر شرایط و اوضاع تحمل‌ناپذیر ازدواج‌های کنونی بدبخت و اسیر نمانند، لازم است به تعلیم و تربیت دختران ایرانی و در اصلاح مدارس اثاث بیش از پیش کوشند، و عده [ای] هم برای تحصیل فنون مخصوصه به اروپا فرستاده شوند تا در این ممالک، تربیت صحیح دیده و محسنات زندگی ایرانی و فرنگی را حائز گشته، به ایران برگردند و زندگانی

۱. مجله دختران ایران. مرداد ۱۳۱۰، سال اول، شماره اول.

۲. محمد صدرهاشمی. همان، ص ۲۳-۲۱.

۳. «زنان نامی». مجله دختران ایران. مرداد ۱۳۱۰ ه. ش، سال اول، ش اول، ص ۲۰-۱۹.

۴. همان، ص ۲۳-۲۱.

۵. «تکرار ازدواج - عدم تساوی حقوق در طلاق». همان، سال اول، ش ۲، ص ۷-۱.

فامیلی و تربیت دختران را در آنجا اصلاح نمایند...^۱

وی در جلسه دیگری صراحتاً حجاب را یکی از عوامل بدبختی زنان دانسته و می‌گوید: «مسئله حجاب نیز یکی از عناصر مهم بدبختی‌های زندگی خانوادگی می‌باشد و بسیاری از مضرات و معایب در زیر همین حجاب پرورش می‌یابد».^۲

در مبحث ششم در توصیه‌ای دربارهٔ وسائل و تدابیر لازم برای اصلاح زندگی خانوادگی در ایران، در مورد حجاب، این‌گونه اظهارنظر می‌شود:

دربارهٔ حجاب چنین به نظر می‌رسد که این مسئله باید به اختیار و به تدریج حل بشود؛ یعنی قانونی وضع شود که هرکس در برداشتن حجاب، آزاد و مختار است و به همین وسیله، به تدریج و بدون زحمت و اجبار، حجاب از میان برداشته می‌شود. ولی در این ضمن، جوانان و مردان نیز تا یک درجه تربیت باید بشوند تا رفع حجاب، مایهٔ ازدیاد فساد اخلاق نگردد.^۳

از دیگر مباحث مجلهٔ دختران ایران ارائهٔ الگوهای مختلف به زنان در فعال شدن برای عرصه‌های اقتصادی^۴ و اجتماعی است. در این میان، «خلاصه مقالات یکنفر خانم بلژیکی»، ترجمهٔبرزو خان‌راد - معلم ادبیات فرانسه - حائز اهمیت است. مباحثی که در مقالات این خانم طرح می‌شد، بر تساوی حقوق زنان با مردان در عرصه‌هایی چون مشاغل اداری و قضایی تأکید داشت و تأثیرات مثبت حضور زنان را در انتخابات با توجه به نمونه‌هایی از کشورهای چون آمریکا و روسیه مورد ارزیابی قرار می‌داد.^۵

در مقاله‌ای دیگر که با عنوان «طرفداری حقیقی نسون» ارائه شده به نتایج زیاده‌روی در احقاق حقوق زنان در اروپا اشاره شده که: «نتیجهٔ این پیشامد در ممالک مختلفهٔ اروپا، تقلیل ازدواج و تقلیل فاحش ولادت و به هم خوردن رشتهٔ خانواده‌ها و شیوع زندگی انفرادی شده است».^۶

۱. همان، شهریور ۱۳۱۰ ه. ش، سال اول، ش ۲، ص ۲۴. ۲. همان.

۳. همان.

۴. صدیقه دولت‌آبادی. «بانوی کارگر یا عشق مادر». همان، خرداد ۱۳۱۱ ه. ش، سال اول، شماره ۳، ص ۲۰-۲۳.

۵. «خلاصه مقالات یک نفر خانم بلژیکی». همان، شهریور ۱۳۱۱ ه. ش، سال اول، ش ۵، ص ۳۰-۲۶ و نیز همان، ش ۶، ص ۳.

۶. رشید یاسمی. «طرفدار حقیقی نسون»، همان، مرداد ۱۳۱۱ ه. ش، سال اول، ش ۴، ص ۱۴-۷.

درج چنین مطبی، نشانگر بیم روشنفکران مقلد ایرانی است که با دیدن حقایق موجود تا حدودی نگران دگرگونی‌های ایجاد شده در اجتماعات ایرانی، به خصوص زنان بودند.

آخرین نشریه‌ای که به ارزیابی آن می‌پردازیم، مجله عالم نسوان است. در تلاش‌های فرهنگی به منظور منطبق ساختن زن ایرانی با اهداف و برنامه‌های جهانی توسعه تمدن غرب، عالم نسوان به چندین دلیل، نمونه‌ای موفق به شمار می‌رود: اولاً، این مجله زیر نظر مستقیم هیأت رئیسه مدرسه انائیه امریکایی در ایران بود. ثانیاً، آراء و نظریاتی که در این مجله منعکس می‌شد، در طیفی همه جانبه و متأثر از تحولات بین‌المللی بود و بیشتر در جهت همسوسازی خانواده ایرانی با الگوی غربی آن تلاش می‌کرد. این نکته در سر لوحه اهداف مجله، بهتر قابل بررسی است:

«مجله‌ای است اخلاقی، اجتماعی و مفید به حال خانواده‌ها و برای آگاهی و بیداری و مساعدت زنان در امور خانه‌داری و ترقی و توجه اطفال. تنها مجله خانوادگی»^۱

موضوعات قابل طرح در مجله، به اهداف آن یاری می‌رسانید. علاوه بر مطالبی که درباره بهداشت، پرستاری، تربیت اطفال، نظافت و آشپزی چاپ می‌شد، مواردی نظیر تبلیغ مدهای لباس غربی نیز ارائه می‌شد در اولین شماره سال هشتم آمده است:

از آنجایی که تکلیف هر زن متمدن، دقت در طرز لباس و حسن انتخاب آن می‌باشد، این مجله نهایت سعی و اهتمام را بذل می‌نماید که در هر شماره، یکی دو نمونه با طرزی مطبوع و اسلوبی مرغوب از روزنامه‌جات امریکا و اروپا اخذ نموده،^۲ به ضمیمه دستورهای لازمه مناسب هر فصل، به نظر خانم‌های محترمه برساند.

— اخبار ترقی نسوان و خدمات آنان در کل جهان، خصوصاً ایران...^۳

ثالثاً: نسبت به بیشتر نشریات زنان از عمر بیشتری حدوداً از سال ۱۲۹۱ ه. ش تا ۱۳۱۱ ه. ش، نزدیک به بیست سال، برخوردار بود و همین مدت زمان در تداوم و تحقق اهداف گردانندگان آن بسیار مؤثر واقع می‌شد.

از جمله مطالبی که در عالم نسوان چاپ می‌شد، مربوط به مقایسه پیشرفت تمدن زنان اروپا، ژاپن، هندوستان، ترکیه و مصر با زنان ایران بود. در مقاله‌ای با عنوان «زن در

۱. محمد صدرهاشمی. همان، ص ۳-۱.

۲. حبیبه مجلل. «مد لباس و پارچه». مجله عالم نسوان. دی ماه ۱۳۰۶ ه. ش، سال هشتم، ش اول، ص ۳۲.

۳. همان.

ایران» آمده است:

زنها در ممالک متمدن و خوش‌بخت، مقام بسیار رفیعی را حائز می‌باشند... در ممالک مغرب به هر مدرسه که میل داشته باشند، داخل می‌شوند و هر رشته از علوم را که بخواهند، تحصیل نمایند... می‌خواهم ببینم ما چرا زبون و زاریم و چرا در ایران با زن‌ها اینطور معامله می‌کنند...^۱

در مورد زنان ژاپنی، ضمن توصیف مدارس مختلف زنان از طبابت و فنون مختلف،^۲ در جای دیگر اشاره می‌شود:

زنان ژاپونی با جسارت فوق‌العاده‌ای برای تساوی حقوق خود می‌کوشند. یکی از نتایج این کوشش آن است که پاکی اخلاق باید از زن و مرد یکسان باشد و به همان اندازه که ناپاکی در زن قبیح است، در مردان نیز زشت است.^۳

و در مورد زنان هندی در یکی از شماره‌های مجله به تشکیل مجمع زنان در هندوستان با هفتاد شعبه و سه هزار عضو اشاره کرده که عملیات آن به اصلاحات اجتماعی، حفظ‌الصحه، تعلیمات مدنی و دینی و ایجاد کلاس‌هایی برای تعلیم هنرهای یدی و تشکیل اجتماعات برای ورزش و تفریح زنان مربوط بوده است.

در شماره دیگر، مشروح نطق زنی به نام خانم محمدآبادی با عنوان «آزادی نسوان و تأثیرات آن در جامعه»^۴ درج شده که در آن، ناطق ضمن تأکید بر اثرات تعلیم و تربیت و افزایش مدارس نسوان و ذکر نمونه‌هایی از تلاش زنان ژاپنی و اروپایی، در مورد زنان ترکیه آورده است: «ملت ترکیه تا به این دو مسئله مهم تربیت و آزادی نسوان پی نبرده

۱. «زن در ایران». همان، خرداد ۱۳۰۶ ه. ش. سال هفتم، ش ۸۷، ص ۲۶۴-۲۵۸.

۲. «انقلاب نسوان ژاپون». همان، ص ۲۶۸-۲۶۵.

۳. «زنان ژاپونی». همان، اردیبهشت ۱۳۰۷ شمسی، سال هشتم، ش ۳، ص ۱۱۸.

۴. درباره طرز تلقی از آزادی زنان در همین زمان، در کتابی که با عنوان زن آزاد شده *La Femme Emancipee* Edition Montaigne چاپ شده، از زنی ایرانی به نام نوش‌آفرین سخن به میان آمده که ظاهراً وی در این سال‌ها به فرانسه گریخته و خود را زن آزاد شده می‌داند. وی ضمن اینکه با گذشته خود خداحافظی کرده، زندگی زنان در ایران را بسیار رنج‌آور و غیر قابل تحمل، به خصوص برای زنان تحصیل کرده‌ای مثل خود می‌داند!! وی در جایی می‌گوید: «من حقیقتاً به خوشبختی زن آزاد شده فرانسوی غبطه می‌خورم؛ زیرا مجبور نیست خانواده، آینده و کشور خود را در یک کفه و آزادی را در کفه دیگر ترازو بگذارد.» نوش‌آفرین. «زن آزاد شده». مجله فرهنگ و زندگی. تهران، پاییز و زمستان ۱۳۵۴ ش ۲۰-۱۹، ص ۱۴۱-۱۳۶.

بود، نتوانست با ملل متمدن عالم برابری نموده و اظهار حیاتی نماید...»^۱ و در مقاله «راه نجات» نویسنده با ذکر مقاله‌ای از زنی مصری که به تعلیمات زنان تأکید دارد و فعالیت زنان را در کارخانه‌ها، بیمارستان‌ها، محاکم قضایی و... بسیار ضروری می‌داند، در آخر نتیجه گرفته که:

بدیهی است، زنان ایرانی نیز از حیث استعداد و ساختمان روحی و بدنی کمتر از زنان سایر ملل نبوده و در صورت پشت پا زدن به یأس و حاضر شدن به کار، ممکن است از بدبختی نجات یافته، خود را به کاروان تمدن برسانند به عقیده کمینه راه نجات نسوان، بلکه عموم ملت بسته به سه چیز است: اول معارف، دوم معارف سوم معارف!^۲

مسئله حجاب، یکی از اساسی‌ترین مباحث مجله عالم نسوان بود. و این روند بعد از روی کار آمدن رضا شاه با جدیت و شدت بیشتری مطرح می‌شد. حجاب به عنوان مظهر اسارت و سیه‌روزی زنان، مطرح و با حسرت در مورد رفع حجاب در کشورهای دیگر اظهار می‌شد:

آری! افغانستان، حجاب مانع ترقی ملت را وداع گفت و زن‌های افغانی هم برای راه انداختن چرخ‌های ترقی جامعه، همدوش مردهای خود شده، پی به حیثیت خود خواهند برد. ملت ترکیه هم دیرزمانی است که پرده خرافات را دریده و پی به حقیقت اسلام برده است. مصری‌ها نیز که از موهومات، فارغ و به سرعت جاده ترقی را می‌پیمایند. آیا هنوز موقع آن نشده که ملت شش هزار ساله هم [ایران] در این انقلاب فکری شرکت جسته و از زن‌های خود برای ترقی نوع استفاده کند...^۳

در مقالات دیگری که به صورت محاوره بین زنان درج می‌شد، حجاب به عنوان عاملی در فلج نمودن نیمی از افراد جامعه، یعنی زنان تلقی می‌شد^۴ و در جایی دیگر،

۱. خدیجه محمدآبادی. «آزادی نسوان و تأثیرات آن در جامعه». مجله عالم نسوان. تیرماه ۱۳۰۷. ش ۱۴۹-۱۵۱. ش ۴، ص ۱۴۹-۱۵۱.

۲. کتابون سروشیان. «راه نجات». همان، آبان ماه ۱۳۰۷، سال هشتم، ش ۶، ص ۲۰۱-۲۰۳.

۳. ح. سگریزاده بوشهری. محصل طب. «زن مگر بشر نیست». همان، ص ۲۰۴-۲۰۷ به نقل از حبل‌المتین، شماره ۳۶.

۴. همان، خرداد ۱۳۰۶. ش. سال هفتم، ش ۶، ص ۲۱۶-۲۱۳ و اردیبهشت ۱۳۰۷. ش. سال هشتم، ش ۳، ص ۱۱۶-۱۱۸.

زنان را به قهقرا می‌فرستاد در این میان، نامه زنی از بندرعباس با عنوان «راه ترقی» اینگونه پایان یافته است:

چیزی که ما را به قهقرا برده، حجاب است که ما را پابند و خانه‌نشین نموده است. اکنون که مملکت، در ید قدرت پدر تاجدار ما - اعلیحضرت پهلوی ارواحنا فداء - قرار گرفته، ما نسوان ایرانی هم بایستی به نوبه خود جنبشی نموده [به راه انداخته] و از این ذلت و بدبختی خود را خلاص و برای اولادهای آتیه این مملکت، راه ترقی و سعادت را مفتوح نماییم.^۱

در مقاله‌ای دیگری با امضای بلقیس ناظری - کرمانشاه، آمده است:

اما جای تردید نیست که مانع بزرگ برای به کار افتادن زن‌ها، وجود حجاب است. اشخاصی که برای وجود حجاب و ابقاء آن پافشاری می‌نمایند، غیر از آنکه عدم اطلاع خود را از قوانین مقدسه اسلام گوشزد می‌نمایند، فایده دیگری نمی‌برند... چرا ایرانی، نصف اعظم جمعیت خود را محبوس و در قید اسارت و ذلت گذارده و مانع است که آنها هم طریق تکاملی را بیابند؟^۲

امکان زیادی وجود دارد که مقالات نوشته شده از شهرستان‌ها در عالم نسوان، در تهران و توسط خود گردانندگان مجله نوشته شده باشد تا بدین ترتیب اقدامات بعدی برای رفع حجاب در آینده به صورت خواسته‌ای ملی و از سوی تمام زنان ایران قلمداد شود تا حساسیت‌های کمتری را در پی داشته باشد.

بدین ترتیب، حرکتی که آرام و بی صدا شروع شده بود، در ابتدا با مطرح ساختن نواقص فرهنگی جامعه سنتی ایران، به خصوص در مورد روابط خانوادگی،^۳ در مقایسه با نمونه‌های خارجی آن به مرحله‌ای رسید که به دلیل اصیل نبودن جریان‌های فکری و فرهنگی مطرح، به جای شناخت نواقص و درمان دردهای اجتماعی و ریشه‌یابی آن، تمامی چشم‌ها را به راه و روشی معطوف کرد که بیرون از مرزهای کشور در جریان بود و به جهت همان وابستگی، کانون حملات و انتقادات، به ارزش‌های فرهنگی و دینی به ویژه در مورد زنان معطوف شده و حجاب، مهم‌ترین و مؤثرترین مانع در برابر ترقی زنان معرفی شد و اموری چون استقلال اقتصادی و فرهنگی به حاشیه کشیده شده، گاه و

۱. فاطمه اردشیری. بندرعباس: «راه ترقی». همان، آبان ماه ۱۳۱۰، سال یازدهم، ش ۶، ص ۲۷۹-۲۷۸.

۲. همان، ص ۲۸۲-۲۷۹.

۳. «دلشاد خانم مطالعه فرمایند». همان، اردیبهشت ۱۳۰۷، سال هشتم، ش ۳، ص ۱۱۸-۱۱۶.

بیگاه به منظور انحراف افکار از اصل خطری که فرهنگ ایرانی را نشانه گرفته بود، در سخنرانی‌ها و جشن‌ها توصیه‌هایی به ساده زیستی و صرفه‌جویی نیز ارائه می‌شد.^۱ اما در عمل، چیزی جز تبلیغ و رواج فرهنگ مصرفی غربی، به خصوص در بین زنان، به وقوع نمی‌پیوست که در فصول بعدی به چگونگی این عملکرد بیشتر خواهیم پرداخت.

۱. «متن سخنرانی ایران تیمورتاش در مورد ساده زیستی، از فارغ‌التحصیلان مدرسه عالیہ انائیہ امریکایی، همان، آبان ماه ۱۳۰۹ ه. ش. سال دهم، ش ۶، ص ۲۷۵-۲۶۹ و نیز نک به خبر «تأسیس مؤسسه نوزادگان برای حفظ نفوس آنیۀ نژاد ایران» که با سخنرانی ملکه پهلوی در سال ۱۳۰۷ در تالار موزه کاخ گلستان همراه بود. ملکه ضمن سخنانش، مادران ایرانی را به کم کردن خرج‌های کلان به منظور مصارف لباس دعوت کرد و گفت: «برای اینکه سرمشق عملی در این باب داده شود، خانواده سلطنتی، پیشقدم شده و از این تاریخ مصمم هستیم از استعمال البسه و اشیاء تجملی خودداری نماییم»، همان، مرداد ۱۳۰۷ ه. ش، سال هشتم، ش ۵، ص ۱۶۳ و نیز (ملکه در فکر کودکان است): نشریۀ ایوبینگ استاندارد، ۲ نوامبر ۱۹۲۸ م / آبان ۱۳۰۷ ه. ش به نقل از فتح‌الله نوری اسفندیاری، همان، ص ۴۵۱.

این سخنان ملکه با اسناد مربوط به خانواده سلطنتی به شماره‌های ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶، پیوست آخر فصل که اصل آنها در سازمان اسناد ملی ایران موجود است، مقایسه شود.



تاریخ ۴/۳/۱۳۰۴
شماره ۱۳۰۴
نمیه

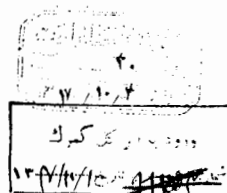
وزارت بازرگانی

هیئت وزیران در نشست ۲۸ آذرماه ۱۳۱۷ طبق پیشنهاد شماره ۴۷۷۰۱/پ/۳۲۰۶۳ مورخ ۱۷/۹/۲۸ وزارت بازرگانی تصویب نمودند که پروانه ورود یک بسته حاوی لباس بچگانه بارزش یکمزارو نمید و بنجاء (۱۱۰۰) ریال که از کشور آلمان بنام والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی وارد گردیده است بامعافیت از صدور داده شود.

تصویب نامه در دفتر نخست وزیر است • نخست وزیر •

رونوشت ابلاغ تصویب نامه بالا برای اطلاع بداراره کل گمرک ارسال میشود •
رئیس دفتر نخست وزیر •

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
IRAN NATIONAL ARCHIVES



۱۳۰۴



ریاست دوزرا

تاریخ ۱۳۱۷ / ۴

شماره ۳۲۰۴

پیوست

وزارت تجارت

۴۰۴ / ۱

هیئت وزراء در جلسه ۳۰ خرداد ماه ۱۳۱۷ نظریه پیشنهاد شماره ۱۷۵۴۸ / پ
 ۱۱۵۴۲ مورخ ۱۷ / ۳ / ۳۰ وزارت تجارت تصویب نمودند که پروانه ورود یک
 بسته حاوی لوازم توالت با ارزش یک هزار (۱۰۰۰) ریال که از کشور فرانسه جهت
 والا حضرت شاهدخت نصیرپهلوی وارد گمرک تهران گردیده است بتقاضای اداره
 کل گمرک با ممانعت از ورود آن مشغول شود .
 تصویب نامه در دفتر ریاست وزارت است . رئیس الوزرا

رونوشت ابلاغ تصویب نامه فوق برای اطلاع اداره کل گمرک ارسال می‌شود .
 از روی رئیس دفتر ریاست وزارت

سازمان اسنادی ایران
 IRAN NATIONAL ARCHIVES

۱۵۱
 ۳۰۰۱۳
 ۱۷ / ۳ / ۱۳۱۷

در وزارت نظیر بنامه فوق عطف بنامه شماره ۳۸۴۰-۳۴۸

مورخ ۱۷ / ۳ / ۱۳۱۷ جهت اطلاع بزرگوار ارسال می‌شود

۱-۵ / ۲ / ۱۳۱۷ از طرف کمیته گمرک

۱۷ / ۳ / ۱۳۱۷

تصویب نامه هیئت وزیران در سال ۱۳۱۷ درباره معافیت گمرکی یک بسته لباس
 لوازم آرایش وارده از فرانسه به نام شمس پهلوی



اداره پروانه ورود
شماره ۲۰۶۹۸
تاریخ ۱۳۱۷/۱۶/۲۴
پیوست

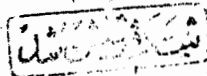
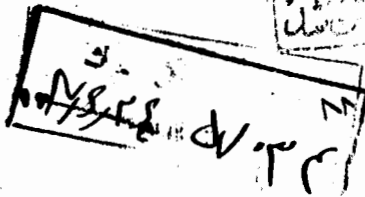
اداره کل گمرک

۱۷/۱۶/۲۴

د ریاسخ نامه شماره ۵۲۶۶۹ مورخه ۵ ار ۱۲۶۱۵ ایر تقاضای
پروانه ورود یک بسته حاوی جوراب ابریشمی و کفش پازش ۱۸۰ ریال
جبهه والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی اینک پروانه ورود آن به
شماره ۱۰۷ مورخه ۲۴ ار ۱۲۶۲۴ الفافرستان میشود
رئیس د وایر پروانه ورود معافی و تصدیقات صدور

۵۸۵۱۳
ن ۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
IRAN NATIONAL ARCHIVES



۱۳۱۷/۱۶/۲۴

	تاریخ ۷/۸/۶۸ شماره ۷۲۷۴۹ ضمیمه موضوع
وزارت مایه اداره کل گمرک دایره انحصار تجارت و ارز	
<p>وزارت بازرگانی</p> <p>طبق گزارش اداره گمرک امانت‌بستری تهران پستسته پارچه ابریشم غلیظی سیزن باظرف ۲۸۵۰ کیلووازش ۵۰۰ ریال از گمرک ابریشم اورشلیم جهت والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی وارد و برخص زردیده است متنی استمقرر دارند برپایه ورود گالای وزیر اسناد رنموده و باین اداره ارسال دارند -</p>	
سلاطین رئیس کل گمرک - محمدامادی	سازمان اسناد ملی ایران IRAN NATIONAL ARCHIVES

ابلاغیه اداره کل گمرک درباره معافیت گمرکی یک بسته پارچه ابریشمی وارد شده از اورشلیم به نام شمس پهلوی



بتاریخ ۲۸ / ۸ / ۱۳۱۷

شماره ۱۱۲۵۹

ضمیمہ

وزارت ہارزگانسی

هیئت وزیران در نشست مورخ ۲۵ آبانماه ۱۳۱۷ طبق پیشنهاد شماره ۱/۱۹۹۷ / پ / ۲۷۹۶۱ مورخ ۲۵ / ۸ / ۱۲ وزارت بازرگانی تصویب نمودند که پروانه ورود یک بسته پارچه ابریشم طبیعی با ارزش پانصد ریال که از کشور اور شلم برای والا حضرت شاهدخت شمس بهلولی وارد گردیده - بتقاضای اداره کل گرگ با ممانعت از صدور داده شود .
تصویب نامه در دفتر نخست وزیر است . نخست وزیر .

روزنوشته ابلاغ تصویبنامه فوق برای اطلاع اداره کل گمرک ارسال میشود.

رئیس دفتر نخست وزیر.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
IRAN NATIONAL ARCHIVES

IRAN NATIONAL ARCHIVES

تصویر نامه هشت وزیران دربارهٔ معافیت گمرکی یک بسته پارچه ابریشمی وارد شده از اورشلیم به نام شمس پهلوی



تاریخ ۱۳۱۷/۸/۲۲

شماره ۱۱۳۵۳۲

ضمیمه

وزارت بازرگانی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
IRAN NATIONAL ARCHIVES

هیئت وزیران در نشست ۱۸ آبان ماه ۱۳۱۷ طبق پیشنهاد شماره ۱۱۳۳۱/پ/۲۷۳۱۱ - مورخه ۱۸/۸/۱۷ وزارت بازرگانی تصویب نمودند که پروانه ورود مقداری کالا بشن پائین :

۱ - دوسته شیرخشک - خمیرندان ساعت مچی - کمر بند - دستکش چرمی از کشور سویس با ارزش دوسته و بیست و هشت (۲۴۸) ریال .

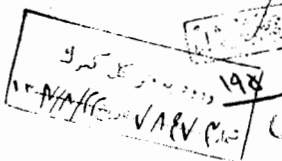
۲ - یک بسته پارچه ابریشم طبیعی از کشور چکوا سلواکی با ارزش سیصد و هفت (۳۰۷) ریال .

۳ - یک بسته حاوی ملبوس از کشور سویس با ارزش دوسته (۲۰۰) ریال .

که جمعا هفتصد و سی و پنج (۷۳۵) ریال میشود متعلق به اولا حضرت شاهدخت شمس پهلوی بقاضای اداره کل گمرک با معافیت از صدور داده شود .

تصویب نامه در دفتر نخست وزیر است . نخست وزیر .

رونوشت ابلاغ تصویب نامه فوق برای اطلاع اداره کل گمرک ارسال میشود .
از رونوشت در دفتر نخست وزیر .



تصویب نامه هیئت وزیران درباره معافیت گمرکی چند فقره اقلام وارداتی از کشورهای اروپایی به نام شمس پهلوی



اداره
شماره
تاریخ
۳۱۷/۹/۱۳۰۶

اداره کل گمرک

در پاسخ نامه شماره ۷۷۰۰۴ مورخ ۱۷/۹/۱۳۰۶ دایر
بشقایصای صدور پروانه کلاس پلور بارزین ۱۰۰ ریسال
جهت والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی اینکه پروانه ورود
ان بشماره ۲۰۸۹ مورخ ۱۲/۹/۱۳۰۶ تلوا فرستاده میشود.
رئیس دایر پروانه ورود معافیت و تصدیقات صدور

اکتاف
۱۷/۹/۱۳۰۶

تصدیق و امضاء
شماره ۸۲۹۱۴ مورخ ۱۷/۹/۱۳۰۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
IRAN NATIONAL ARCHIVES

۱۳۰۶/۹/۱۷

ابلاغیه اداره کل گمرک درباره معافیت گمرکی یک بسته گیلان پلور وارد شده از فرانسه به نام شمس پهلوی

نوع پیش نویس
 موضوع پیش نویس
 پیوست
 مسئول یا کنویس



شماره عمومی ۸۷۶۵۹
 شماره خصوصی
 تاریخ تحریر ۱۳۹۰/۰۹/۰۵
 تاریخ خروج

۱۸

تاریخ ثبت ماه سال ۱۳۹۱
 تاریخ خروج ماه سال

یاد داشت

۱۸
 ۱۷
 ۱۶
 ۱۵
 ۱۴
 ۱۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
 IRAN NATIONAL ARCHIVES

وزارت معالیه - اداره برادرزاده
 ۱۳۹۱/۱۰/۰۳
 عطف به نامه ۱۳۹۰/۰۹/۱۷ مورخ ۱۳۹۰/۰۹/۱۷
 به استحضار می‌رساند در تاریخ ۱۳۹۰/۰۹/۱۷
 به اداره رجوع به جهت عدم امکان تسویه حساب
 نه چنانچه تسویه حساب صورت گرفته است در مورد واریز
 شده در روز دوشنبه ۱۳۹۰/۰۹/۱۷ به این اداره
 در تاریخ ۱۳۹۰/۰۹/۱۷ به این اداره
 ۱۳۹۰/۰۹/۱۷
 ۱۳۹۰/۰۹/۱۷



وزارت دارایی

اداره کل گمرک

دایره

تاریخ ۱۳۱۷/۱۱/۱

شماره ۱۴۳۰۰۹۳۰

ضمیمه

موضوع

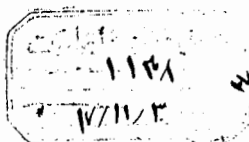
۴۰۴۱
۷/۱۱

اداره کل گمرک - دائره انحصار بازرگانی وارز

يك کلی محتوی لباس وزن خالص يك كيلو ارزش ۶۴ ريال
يك کلی نمونه ومدل لباس بوزن ۸/۵۰ كيلو بدون قيمت از کشور
فرانسه بنام والا حضرت شاه دخت شمس پهلوی وارد وموجب -
اظهار نامه امضاء شده از طرف جناب آقای دکتر مودب نفیسی
مرخص گردید و متنی است مقرر فرمایند پروانه ورود انرا از وزارت
بازرگانی تقاضا ونسختین را باین اداره ارسال دارند .
کلیل اداره گمرک امانات پستی تهران - قهرمانی

مهر گمرک
۱۳۱۷/۱۱/۲
۹۹۹۹۴
۱۳۱۷/۱۱/۲

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
IRAN NATIONAL ARCHIVES



نمونه ۱۱۰

□ بخش دوم

◆ فصل اول : سمت‌گیری تکاپوهای فرهنگی در جهت کشف

حجاب از زنان

◆ فصل دوم : کانون بانوان (تشکیلات، فعالیت‌ها)

◆ فصل سوم : سقوط رضاشاه و سرنوشت زن تجدیدطلب

ایرانی تا سال ۱۳۴۴ هـ.ش

فصل اول

سمت‌گیری تکاپوهای فرهنگی در جهت کشف حجاب از زنان

تغییر بافت سنتی کشور ایران، در دوره انتقالی قاجاریه به پهلوی که دگرگونی‌هایی را از جهت اجتماعی و گسترش روابط بین‌المللی می‌طلبید، منجر به شکل‌گیری تفکرات متجدد مآبانه غربی شد.

بدیهی است، به دنبال هدایت سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی جامعه در جهت هماهنگی و همسویی با تغییرات جدید و متمایل به فرهنگ غرب، به دلیل اثراتی که خانواده و به ویژه زن در این باب داشت، زنان و مسائل آنان در کانون توجهات فرهنگی حکومت پهلوی قرار گرفت.

تمامی مطالبی که در گذشته بیان داشتیم، به منظور روشن‌تر شدن بستر تاریخی تحولات فکری، فرهنگی و اجتماعی زنان بود تا با درک عمیق جریان‌ات اولیه، چگونگی جهت‌گیری آنها را در غیر آنچه سیر طبیعی جامعه بود، بهتر دریابیم.

بنابر منابع مستندات تاریخی که از وابستگی سیاسی حکومت پهلوی به قدرت‌های غربی و در رأس آنها انگلیس حکایت می‌کند، بنابر میل انگلیسی‌ها که خود عامل بسیاری از آشفته‌گی‌های سیاسی - اقتصادی، فرهنگی در ایران بودند تمرکزگرایی و یکپارچه‌سازی تمامی آنچه در جامعه آشفته ایران اواخر قاجاریه وجود داشت،^۱ از وظایف اساسی آن حکومت به شمار می‌رفت. بنابراین، ایجاد فرهنگی جدید با معیارها و اصول القاء شده، در جایگاه نخست این وظایف قرار داشت و یکی از راه‌های این

۱. رحیم‌زاده صفوی. اسرار سقوط احمدشاه. به کوشش بهمن دهگان، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۱-۱۳۲ و اس. ملینکف. استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران. ترجمه سیروس ایزدی، تهران، جیبی - امیرکبیر، ۱۳۵۸، ص ۲۸. و نامه محرمانه ۲۲۱ مورخ ۲۱ ماه مه ۱۹۲۱ از سرپرسی لورن به لرد کرزن به نقل از علی دشتی، پنجاه و پنج، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴، ص ۸۴-۸۵.

تحول، دگرگونی در معیارهای فرهنگی - اجتماعی زن ایرانی بود.

شایان ذکر است که از ابتدای امر اقداماتی صورت گرفت که هم باعث انحراف اذهان عمومی شود و هم درجه ظرفیت فرهنگی و اجتماعی مردم نیز ارزیابی گردد. از جمله با شکل‌گیری کودتای ۱۲۹۹ ه‍.ش، سیدضیاءالدین طباطبایی به منظور جلب افکار عمومی جامعه و انحراف این افکار از اهداف واقعی کودتا، سعی در ظاهرسازی داشته، اعلام می‌دارد که زنان مسلمان در خانه اروپاییان و مردم بیرون از مذهب اسلام، خدمتگزار نشوند. به کلاتری‌های تهران دستور داده شد، که زنان مسلمان در خیابان‌ها و معابر عمومی، کاملاً محجوب باشند. چنانچه زنی بدون حجاب دیده شود، و یا احیاناً پیچه‌اش بالا باشد، به کلاتری جلب شود. زنان ایرانی مسلمان مکلف بودند، چهره خود را با روبند پوشانند و به جای جوراب، چاقچور در برنمایند.^۱

این اقدام در شرایطی صورت می‌گرفت که در خلال سال‌های پس از مشروطیت افراط در ترویج فرهنگ غربی در کشور تغییراتی را در نوع پوشش بانوان به وجود آورده بود و حتی به تقلید از زنان ترکیه و مصر، چادرهای نازک متداول شده بود.^۲ این دعوت اولیه به حجاب با به حکومت رسیدن رضاخان و تأسیس سلسله پهلوی، تلاش برای همسو سازی حضور زنان در جامعه به شرط رفع حجاب، و قرار دادن زن ایرانی در زمینه تقابلات و تبادلات فکری و فرهنگی غرب از دو راه صورت پذیرفت:

۱. اقدامات غیرمستقیم

فعالیت‌های فکری و فرهنگی در آماده‌سازی بستری که زنان ایرانی به راحتی در جهت فرهنگ جهانی و فراگیر غرب قرار گیرند، اهمیتی بسزا داشت. این امر، تلاشی بود در جهت برداشتن پوسته شکاف خورده‌ای که در انگاره‌های اجتماعی و فرهنگی مربوط به زنان، در بافت سنتی از سال‌ها قبل (به صورت جدی از دوره مشروطه) به وجود آمده بود. بدین ترتیب، الفائات و تراوشات فکری روشنفکران ایرانی، به دیدگاه حکومت و جامعه در مسیری که در پیش گرفته بود، وضوح و شفافیت می‌بخشید. اگر چه این حرکت روشنفکری، از تحولات مربوط به مشروطیت شکل گرفته و آغاز شده بود، اما تمایلات سیاسی و فرهنگی حکومت پهلوی آن را هماهنگ ساخته و در یک راستا قرار داد.

۱. حسین مکی. تاریخ بیست ساله ایران. ج ۱، تهران، علمی، ۱۳۲۳، ص ۱۶۷.

۲. فاطمه استاد ملک. همان، ص ۹۷.

از این جمله، شعرا و نویسندگانی بودند که قبل از روی کار آمدن رضاشاه، چه در داخل و چه در خارج از کشور، در این طیف، روشنفکری قرار داشتند و خواسته یا ناخواسته در تکوین و تقویت این تفکر سهیم بودند. از نمونه‌های بارز این افراد، ایرج میرزا، ابوالقاسم لاهوتی و میرزاده عشقی بودند که در اشعار و نوشته‌های خود به آزادی زن از طریق کشف حجاب اشاره کردند.^۱

ایرج میرزا جلال‌الممالک، فرزند غلامحسین میرزا پسر ایرج میرزا، بیست و هفتمین پسر فتحعلیشاه قاجار در سال ۱۲۹۱ ه. ق در تبریز زاده شد. وی که سال‌ها به کارهای دیوانی در دستگاه ولیعهدی در تبریز و بعدها در تهران و شهرهای مختلف مشغول بود، در شعر و شاعری نیز یزد طولابی داشت. از جمله آثار ادبی او زهره و منوچهر و عارفانه است.^۲ وی در عارفانه، ضمن هجو ابوالقاسم عارف، به نقد اوضاع و احوال اجتماعی - سیاسی ایران پرداخته و در مورد وضعیت زنان این‌گونه سروده است:

خدایا، تا کی این مردان بخوابند	زنان تا کی گرفتار حجابند
چرا در پرده باشد طلعت یار	خدایا زین معما پرده بردار
مگر زن در میان ما بشر نیست	مگر در زن تمیز خیر و شر نیست
زنان را عصمت و عفت ضرور است	نه چادر لازم و نه چاقچور است ^۳

و در جایی دیگر این‌گونه می‌گویند:

تقاب بر رخ زن، سد باب معرفت است کجاست دست حقیقت که فتح باب کند^۴

ایرج میرزا به منظور استحاله فکری جامعه، به ویژه زنان، دیدگاه‌ها و طرز تلقی‌های جدیدی را ارائه می‌دهد که بر اساس آن، گویا ناآگاهی مردان، بی‌عصمتی و بی‌عفتی زنان و بسته بودن باب معرفت برای آنان، همه به خاطر حجاب زنان به وجود آمده است!! لاهوتی از دیگر شعرای این زمان بود، که اشعار خود را در روزنامه‌های حبل‌المتین و ایران نو به چاپ می‌رساند. وی که در جوانی از طریق پدرش با افکار میرزا ملکم خان آشنا شده بود و از اعضای انجمن آدمیت بود و در محافل ماسونی زمان خود نیز حضور

۱. پری شیخ‌الاسلامی. همان، ص ۷۲.

۲. مهدی بامداد. شرح حال رجال ایران. (تهران، زوآر، ۱۳۷۴)، ج ۱، ص ۱۷۴.

۳. بیحی آرین‌پور. همان، ج ۲، ص ۳۹۱ و ۴۰۰.

۴. فاطمه استاد ملک. همان، ص ۹۸-۹۹.

داشت،^۱ تحت تأثیر افکار زمان خود از مخالفان جدی حجاب بود. او که در جریان جنگ جهانی اول، سه سال در استانبول اقامت داشت، تحت تأثیر محیط آنجا خطاب به دختران ایران شعری سرود که در آن خواهان ترک حجاب برای زنان شد:

ننگ باشد که تو در پرده و خلقی آزاد شرم باشد که تو در خواب و جهانی بیدار
حیف نبود قمری مثل تو محروم از نور عیب نبود شجری چون تو تهیدست از بار
ترک چادر کن و مکتب برو و درس بخوان شاخهٔ جهل ندارد ثمری جز ادبار
دانش آموز و از احوال جهان آگه شو و این نقاب سیه از روی مبارک بردار^۲

همان‌گونه که در مبحث مدارس نیز بیان داشتیم، در بیت‌الغزل همهٔ این اشعار، درس و معرفت‌آموزی زن در تضاد با حجاب قرار می‌گرفت و گویی که هیچ رابطهٔ منطقی بین حجاب زن با بیداری، پرباری، کسب علم و دانش و آگاهی از احوال جهان وجود ندارد. و چارهٔ دست یافتن به همهٔ این نعمات در سایهٔ رفع حجاب خواهد بود!!

میرزادهٔ عشقی نیز در این زمینه سر و صدای زیادی به راه انداخت. او گستاخی را بدانجا کشاند که حجاب زن را کفن سیاه نامید و این امر، معنایی جز مرده تلقی کردن زنان نداشت. تا جایی که در زمان کشف حجاب از زنان در عهد رضاشاه عیناً همین تلقی میرزادهٔ عشقی برای حجاب زنان بیشترین استعمال را یافت:

شرم چه؟ مرد یکی بنده و زن یک بنده زن چه کرده است که از مرد شود شرم‌منده
چیست این چادر و رویندهٔ نازبنده گر کفن نیست، بگو چیست پس این روینده؟
مرده باد آنکه زنان زنده به گور افکنده تا که این زن به کفن سر برده
نیمی از ملت ایران مرده!

از میان نویسندگان این دوره، محمدعلی جمالزاده - فرزند سید جمال‌الدین واعظ که از مشروطه‌خواهان معروف بود - نیز از طریق نوشته‌های خود در القای بی‌حجابی برای زنان ایرانی می‌کوشید. در مباحث پیش، نوشته‌های همسراروایی وی را در ترغیب زنان ایرانی به همراهی و تقلید از امور زنان اروپایی، به طور نمونه بیان داشتیم. جمالزاده مجموعه داستان‌های کوتاه خود را به سال ۱۳۴۰ ه. ق با عنوان یکی بود یکی نبود در برلین منتشر ساخت. در قسمتی از این کتاب، نظرات یک خارجی را دربارهٔ زنان ایران

۱. اسماعیل رائین. فراموشخانه و فراماسوئی در ایران. تهران، رائین، ۱۳۴۷، ص ۶۲۱-۶۱۹.

۲. یحیی آرین‌پور. همان، ص ۱۷۱-۱۸۶ و ۳۸۳-۳۸۱.

چنین عنوان می‌کند:

فهمیدم که در این مملکت نه فقط زن وجود ندارد، بلکه اسم زن را هم نمی‌توان بر زبان آورد. چیز دیگری که در ایران خیلی عجیب است، این است که یک قسمت عمده مردم، که تقریباً نصف اهل مملکت می‌شود، خودشان را، سرتاپا توی کیسه سیاهی می‌بندند، و حتی برای نفس کشیدن هم روزنه‌ای نمی‌گذارند و همین طور در همان کیسه سیاه توی کوچه رفت و آمد می‌کنند و این اشخاص هیچ وقت نباید صدایشان را کسی بشنود...^۱

ابراهیم خواجه‌نوری از دیگر کسانی بود که در سال ۱۳۰۲ ه. ش، مقاله‌ای علیه وجوب حجاب در روزنامه‌نامه جوانان نوشت که البته مورد تعقیب دادگستری قرار گرفت. همان گونه که قبلاً اشاره کردیم، ابراهیم خواجه‌نوری از افرادی بود که در جلسات انجمن نسوان وطنخواه شرکت می‌کرد. به همین دلیل اعضای انجمن به منظور حمایت و تبریئه خواجه‌نوری با پیچه و چادر در جلسه دادگاه حضور یافتند و خواهان آزادی وی شدند.^۲

با شروع حکومت پهلوی، این مباحث از صراحت و وسعت بیشتری برخوردار شد و برخلاف دوره کودتا، نه تنها مخالفتی از طرف حکومت در برابر این افکار صورت نگرفت، بلکه با تسامحی که در پیش گرفته شد، نمایان این افکار با جرأت، جسارت و اطمینان بیشتری به تبلیغ نظریات خود پرداختند. از جمله علی‌اکبر سیاسی نیز با اهانت‌های فراوان نسبت به حجاب، مشوق زن در رفع حجاب بود.

در این میان، روزنامه‌ها و نشریات مربوط به زنان، چون عالم‌نسوان و دختران ایران و... و همچنین نشریاتی چون ایرانشهر و آینده بیشترین فعالیت را برای تثبیت نظریه‌های جدید درباره آزادی زنان از خود نشان دادند که به برخی از این مباحث در فصول گذشته اشاره کردیم.^۳ در این میان، روزنامه‌جل‌المتین در سال ۱۳۰۶ در مقاله‌ای به ذکر دلایل رفع

۱. همان، ص ۲۸۸-۲۷۸ و نیز محمدعلی جمالزاده، یکی بود، یکی نبود، برلین، چاپخانه کاویانی، ۱۳۳۹، ص ۱۰۳.

۲. فاطمه استاد ملک. همان، ص ۱۰۵ و اقبال یغمائی. همان، ص ۴۳۸-۴۳۷ و نیز، بدرالملوک بامداد. همان، ج ۱، ص ۶۳.

۳. ح. سگزاده بوشهری. «زن مگر بشر نیست». مجله عالم‌نسوان. آبان ماه ۱۳۰۷، سال هشتم، ش ۶، ص ۲۰۷-۲۰۴ و نیز محمدحسین شهریار. «ای زن». همان، دیماه ۱۳۰۷، سال نهم، ش ۱، ص ۲۷ به نقل از

حجاب پرداخت.^۱ و روزنامه ملانصرالدین در سال ۱۳۰۷، تصویری از سفیرانگلستان به همراه همسرش به چاپ رساند که همسر سفیر را در تهران با چادر و چاقچور نشان می‌داد.^۲

نکته جالب توجه اینکه در مجلاتی چون ایرانشهر، علاوه بر مطالب صریحی که در مورد کشف حجاب بیان می‌شد^۳ سلسله مباحثی نیز درباره اختلاط نژاد و ازدواج ایرانیان با زنان اروپایی به میان می‌آمد که ایرانیان مقیم خارج و روشنفکران شناخته شده‌ای اعم از زن و مرد، درباره معایب و محاسن آن به اظهار نظر می‌پرداختند^۴ از جمله، صدیقه دولت‌آبادی در مجله ایرانشهر، یکی از دلایل تمایل مردان تحصیلکرده ایرانی را به ازدواج با زنان خارجی عدم وجود علم و تربیت و شناخت در زنان و حجاب می‌داند و می‌نویسد:

بله! زن اروپایی حق دارد... به عنوان تفرج به شهرهای دیگر برود و به عیاشی با دیگران مشغول بشود. اما زن ایرانی حق ندارد، به خانه پدرش بی‌اجازه برود. آری! همین بی‌عدالتی‌هاست که دسته دسته زنان ایرانی را به گور جا می‌دهند... علت اینکه مردان ما ایران را خالی از زن یا احساس می‌دانند، این است که حشر با زنان ندارند.^۵

و از همه اینها نتیجه می‌گیرد:

... آری! آن بدبختان در پشت پرده ضخیم حجاب مرده‌اند و الا قطع دارم، اگر آنها را می‌دیدند، یک مرد ایرانی، پست‌ترین دختر ایرانی را به بهترین دختر اروپایی ترجیح می‌داد. خیلی از بخت خودم راضیم که توانستم بیایم به اروپا تا از اشتباه به درآیم و

→ روزنامه ناهید، و «نامه یک زن به نام بلقیس از کرمانشاه». همان، آبان ماه ۱۳۱۰، سال یازدهم، ش ۶۷ ص ۲۸۲-۲۷۹. ۱. روزنامه جل‌المتین. ۳۰ آبان، ۱۳۰۶ ه. ش، سال ۳۵، ش ۴۶ و ۴۷.

۲. اسناد وزارت امور خارجه. کارتن، ۶۴ - دوسیه (۱) - شماره ردیف ۲۸ و ۲۹، ۱۳۰۷ ه. ش، روزنامه ملانصرالدین. ۳۱ نوامبر ۱۹۲۹، یادکوبه.

۳. زین‌العابدین حکمت شیرازی متخلص به فرح. مقیم بمبئی: «زن و حجاب». مجله ایرانشهر. سال دوم، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۶۶۵-۶۶۰.

۴. «اختلاط نژاد». همان، سال دوم، ش ۴، ص ۲۲۱-۲۱۸، به نقل از جریده ستاره ایران. شماره ۱۳ مورخه ۲۹ ذیحجه ۱۳۴۱ ه. ق و یحیی دولت‌آبادی: «مرد ایرانی و زن اروپایی». مجله آینده. بهمن ۱۳۰۵ ه. ش، مجلد دوم، ش ۲، ص ۱۳۷-۱۳۱ و نیز «عقیده خانم بدرالملوک صبا». مجله ایرانشهر. سال دوم، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۶۷۵-۶۶۵.

۵. «عقیده خانم دولت‌آبادی». مجله ایرانشهر. سال دوم، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۷۰۸-۷۰۲.

اگر موفق به بازگشت شدم، امیدوارم که روسیون^۱ بزرگی در این خصوص بکنم و دیگران را هم از اشتباه به درآورم...^۱

وی درباره ازدواج ایرانیان با خارجی‌ان، نظر تازه‌ای می‌دهد که قابل تأمل است و آن اینک:

... اما من عقیده دارم، برای گرفتن آن نتیجه که خون مخلوط شود و قوه تازه تولید گردد، این کار خوب است. در صورتی که زن ایرانی با خارجی شوهر کنند، البته بچه‌های آنها ایرانی خواهد شد. و این مردان اروپایی که امروز از کثرت زشتی اخلاق زن‌هایشان به ازدواج به آنها راضی نیستند، با زن باوفای ایرانی خوب رفتار می‌کنند و رفتار آنان سرمشق دیگران می‌شود...^۲

همچنین، در سال ۱۳۱۰ ه. ش کتابی با عنوان زن در جامعه منتشر شد که نویسنده، علاوه بر پرداختن به وظایف مختلف اجتماعی برای زنان، تربیت و آگاهی زنان را با بی‌حجابی در یک راستا دیده^۳ و بر این مدعا پای می‌فشرد که حجاب ظاهری کنونی باید به حجاب باطنی تبدیل شود!! وی در این مورد می‌نویسد:

از نقطه نظر اخلاقی و اجتماعی، اصلاح وضعیت حجاب فعلی زنان، حتمی و بدون تردید است؛ چه همانطور که ناموس نشو و ارتقاء، اسب و شتر را تبدیل به موتور و عمامه را تبدیل به کلاه کرد، باید حجاب دروغین زنان هم به صورت حجاب راستین درآید و عفت و ناموس پرستی و علم و تربیت، جانشین بی‌عفتی و جهالت گردد.^۴

در بُعد عملی نیز، بعد از دستیابی رضاشاه به حکومت، شرایطی به طور غیر مستقیم فراهم آمد تا مانعی برای زنانی که بی‌حجاب در جامعه حضور می‌یافتند، به وجود نیاید و این اقدامات می‌توانست زمینه‌ساز خوبی برای اقدامات مستقیم بعدی رژیم باشد. از جمله زمانی که صدیقه دولت‌آبادی بعد از شش سال تحصیل در فرانسه در سال ۱۳۰۷ ه. ش به ایران بازگشت، به شرطی حاضر به انجام خدمت در مدارس نسوان شد که بدون حجاب باشد! و مخالفتی در این امر صورت نگرفت.^۵

۱. revision: بازنگری، تجدیدنظر

۱. همان

۲. حبيب‌الله آموزگار. زن در جامعه. تهران، اطلاعات، ۱۳۱۰، ص ۱۰۲.

۲. همان

۳. فخری قویمی. همان، ص ۱۰۹.

۴. همان، ص ۱۰۵.

همچنین هاجر تربیت^۱ یکی دیگر از زنان متجدد آن زمان - در اسفند سال ۱۳۱۳ ه. ش با عده‌ای از دبیران و دوستان خود مصمم شدند که بعد از تعطیلات نوروز ۱۳۱۴ ه. ش، بدون حجاب، با لباس‌های اروپایی در مدرسه و اجتماع حاضر شوند که بدون ایجاد مشکلی این کار را نیز انجام دادند.^۲ شایان ذکر است که هر دوی این افراد به سرپرستی کانون بانوان نیز رسیدند.

همچنین بر اساس خبری در روزنامه رینولدز در سال ۱۳۱۰ ه. ش، با افتتاح اولین تماشاخانه دائمی تئاتر در تهران، هنرپیشگان زن، جملگی بی حجاب در صحنه نمایش حاضر می شدند.^۳

۲. اقدامات مستقیم

از همان سال‌های اول حکومت رضاشاه، در کنار اقداماتی که غیر مستقیم در جهت عادی سازی روند بی حجابی در نگاه مردم انجام می گرفت، به طور مستقیم نیز کارهایی صورت گرفت.

واقعۀ ۱۳۰۶ ه. ش، در حرم حضرت معصومه (ع) در قم، از جمله وقایعی است که مستقیماً موضعگیری رژیم پهلوی در برابر حجاب را نشان داد: در شب اول فروردین سال ۱۳۰۶ ه. ش همسر رضاشاه (ملکه تاج الملوک) به اتفاق دو دخترش (شمس و اشرف) و همراهان در حرم حضرت معصومه (ع) حضور یافتند که ظاهراً حجاب معمول را رعایت نکرده و مورد اعتراض واعظی که مشغول وعظ بود، قرار گرفتند حاج شیخ محمدتقی بافقی - از علمای قم نیز به حمایت از واعظ برخاسته، به طرز حجاب ملکه و همراهانش اعتراض کرد و دستور اخراج آنها را از رواق داد.

جریان ماقوع را به رضاشاه اطلاع دادند. روز بعد، وی با نیروی نظامی وارد قم شده و

۱. «هاجر تربیت، همسر محمدعلی تربیت - نماینده مردم تبریز در سال ۱۳۱۱ ه. ش بود. وی به جهت سوابقش در مدارس تبریز، در تهران به ریاست «دارالمعلمات (دانشسرای مقدماتی دختران)» انتخاب شد. در سال ۱۳۱۴ به ریاست کانون بانوان رسید و در سال ۱۳۱۹ به ریاست دبیرستان رضاشاه پهلوی انتخاب شد. وی در سال ۱۳۲۴، شورای زنان را تشکیل داد و در دوره‌های بیست و یکم و بیست و دوم مجلس شورای ملی به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد و بعدها به مقام سناتوری، مجلس سنا نیز دست یافت. منصوره پیرنیا، همان، ص ۱۳۵-۱۳۴. ۲. فخری قویمی. همان، ص ۲۰۱-۱۹۸.

۳. «نخستین شبها در تهران زنان بی حجاب در روی صحنه تماشاخانه»، نشریه رینولدز، ۱۱ اکتبر ۱۹۳۱ م / ۱۸ مهر ۱۳۱۰ ه. ش، به نقل از فتح الله نوری، اسفندیاری، همان، ص ۵۴۵.

ضمن اینکه شخص شاه، شیخ بافقی را با بی‌احترامی در حرم حضرت معصومه به باد کتک گرفت، دستور تبعید وی به تهران را نیز صادر کرد. شیخ تا آخر عمر در جوار حضرت عبدالعظیم می‌زیست.^۱

سفری که امان‌الله‌خان - پادشاه افغانستان با ملکه‌اش به صورت بی‌حجاب و در لباس غربی در سال ۱۹۲۹م به ایران داشت نیز از جمله نمونه‌های دیگر برای کمرنگ کردن حجاب در جامعه بود. مهدی‌قلی‌خان هدایت دربارهٔ این سفر نوشت:

پادشاه افغانستان - امان‌الله‌خان - به تقلید کمال پاشا، دست به تجدد اروپایی زده است؛ آن هم آنچه به سلیقهٔ اراذل و دوره‌گردان بولوار پسندیده است و به مراحل دور از اموری که مایهٔ تعالی قوم است. برای خودنمایی که منم که کلاه خود را عوض کرده‌ام، در اروپا چرخ می‌زند، حال از راه ایران به وطن مراجعت می‌کند.^۲

در واکنش به این سفر و تأثیراتی که در ایران به جای گذاشت، کاردار سفارت انگلیس طی نامهٔ شمارهٔ ۴۰۱ در شهریور ۱۳۰۷ ه‍.ش به وزارت امور خارجه انگلستان، چنین نوشت:

برای من باعث افتخار است که به اطلاع برسانم که در طول چند ماه گذشته، گردانندگان این کشور از شاه تا سطوح پایین، فعالیت شدیدی را برای مدرن کردن ایران انجام می‌دهند و کوشش می‌نمایند که استاندارد زندگی روزانه را بر اساس ادراک ملی خود از تمدن غرب پی‌ریزی نمایند.

۱. از هنگام بازدید پادشاه افغانستان و دیده شدن ملکه ثریا (همسر امان‌الله خان) بدون چادر در خیابان‌های پایتخت، آزادی زنان ایران بیشتر به چشم می‌خورد. تا چندی، قبل زنان ایران نمی‌توانستند بعد از ظهر جمعه در خیابان‌های اصلی تهران با مردان از یک طرف خیابان عبور نمایند، ولی اکنون این مسائل از میان رفته و زنان اجازه دارند با مردان به رستوران‌ها بروند و در کنار مردان، گرد یک میز بنشینند...

۲. اثر تغییر در لباس مردان نیز مشهود است؛ شاه متحدالشکل شدن لباس را مرتباً ترغیب می‌نماید. و استفاده از کلاه پهلوی و کت و فراگ به سبک غربی را به

۱. محمود طلوعی. پدر و پسر. تهران، علمی، ۱۳۷۲، ص ۲۴۸-۲۴۹ و محمد شریف رازی. آثار المحجّه. قم، برقی، دارالکتاب، ۱۳۳۲، ص ۳۶-۳۵ و مقالهٔ «اهانت به ملکه در حرم مطهر». روزنامهٔ دیلی هرالد. ۱۶ اوت ۱۹۳۲/۲۵ مرداد ۱۳۱۱ و نیز و. ویلسن کش، «ایران در حال تحول، تغییرات شایان توجه»، نشریه چرچ اف انگلند نیوز پی‌پی، ۲۶ مه ۱۹۲۸/۵ خرداد ۱۳۰۷ ش، به نقل از فتح‌اله نوری اسفندیاری، همان، ص ۵۶۳ و ۴۳۶.

۲. مهدی‌قلی‌خان هدایت. همان، ص ۳۷۹.

جای لباس‌های بلند چین‌دار طالب است. شاه کسانی را که با لباس‌های جدید سبک غربی به ملاقات وی می‌روند، تشویق می‌نماید.^۱

همچنین، به منظور جلب افکار عمومی، به ویژه زنان، و در عین حال انعکاس اثرات اقداماتی که با تلاش جنبش‌های زنان در کشورهای اروپایی صورت گرفته بود، دولت ایران رأساً به تصویب لوایحی در امور زنان پرداخت که می‌توانست در زندگی اجتماعی آنان مفید بوده و درجه اعتماد آنان را به حکومت و تمامی اقداماتی که در مورد زنان صورت می‌گرفت، بالا ببرد، از جمله این لوایح تصویب لایحه‌ای برای تغییر قانون ازدواج در ایران از سوی مجلس شورای ملی در سال ۱۳۱۰ بود. این قانون در روزنامه‌های انگلیسی، انعکاس وسیعی یافت. روزنامه دلی تلگراف در این خصوص نوشت:

تهران - سه شنبه - امروز یک لایحه قانونی برای تغییر قانون ازدواج در ایران به مجلس شورای ملی تقدیم شد. به موجب لایحه جدید، سن ازدواج زنان به شانزده و مردان به هیجده سال بالا رفته، و به زنان حق می‌دهد که تقاضای طلاق کنند.^۲

سفر رسمی رضاشاه به ترکیه و ملاقات با آتاتورک - رئیس جمهور ترکیه و نیز بازدید از دستاوردهای تحولات انجام شده در این کشور تحت تأثیر فرهنگ غرب، اثری عمیق در تحولات بعدی در ایران داشت که یکی از آنها کشف حجاب بود.^۳ روزنامه‌های خارجی به این تأثیر با دقت بیشتری نگریسته و روزنامه بیرمنگام پست نوشت:

شاه ایران به پیروی از ترکیه، تجدد و اصلاحات را در کشور خود آغاز کرده است. شاهزادگان شاهدخت، دختران بزرگ شاه به فرمان پدر، چادر را از سر برداشته و

۱. آرشیو وزارت خارجه انگلستان. ج ۱۲-۲۰ سند ۴۶۷۲-۱۹۶، به نقل از ابراهیم صفایی. رضاشاه و تحولات فرهنگی ایران. تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶، ص ۱۰۲-۱۰۰.

۲. «زنان ایران می‌توانند طلاق بگیرند»، دلی تلگراف - ۲۹ ژوئیه ۱۹۳۱ / ۶ مرداد ۱۳۱۰ ش و نیز «قانون ازدواج در ایران»: تایمز، ۱۸ اوت ۱۹۳۱ / ۲۶ مرداد - ۱۳۱۰، به نقل از فتح‌اله نوری اسفندیاری، همان، ص ۵۳۹-۵۳۷ و دکتر سیاسی: تربیت نسوان، مجموعه سخنرانی‌های سازمان پرورش افکار، تهران، مهرماه ۱۳۱۹ مجموعه چهارم، ص ۱۳۷-۱۲۵.

۳. «مخبرالسلطنه، به درستی رفع حجاب را سوغات سفر آنکارا می‌نامد» مهدبقلی‌خان هدایت. همان، ص ۵۱۶ و عیسی صدیق سفر ترکیه را علت مصمم شدن رضاشاه به اقدام برای کشف حجاب ذکر می‌کند. عیسی صدیق، یادگار عمر. تهران، امیرکبیز، ۱۳۴۵، ج ۲، ص ۳۰۱.

اکنون گاهی با همراهان خود، سوار اسب در خیابان‌های تهران گردش می‌کنند. شاهزاده‌ها هر دو چابک‌سوار و با لباس مخصوص روتن راو به گردش می‌روند...^۱

در نهایت، قبل از اقدامات رسمی کشف حجاب، به گفته صدرالاشراف: شاه برای اینکه مردم عادت کنند، امر کرد وزراء هر کدام در وزارتخانه خود یا در کلوپ ایران^۲ جشن بگیرند و از افراد آن وزارتخانه و وجوه رجال دعوت کنند که با خانم‌های خود در آن جشن حاضر شوند. ابتدا در وزارت جنگ این امر اجرا شد، و خود شاه هم در آن جشن حاضر شد...^۳

نقطه اوج این دسته از اقدامات قبل از کشف حجاب رسمی، مربوط به برگزاری جشنی در مدرسه شاهپور شیراز بود که در یکی از شب‌های جمعه ماه ذی‌الحجه سال ۱۳۵۳ ه. ق. / فروردین ۱۳۱۴ ه. ش با شرکت علی‌اصغر حکمت - وزیر معارف - عده‌ای دختر جوان بر روی سن ظاهر شده، به ناگاه برقع از روی برگرفتند و با چهره‌ای باز و گیسوانی نمایان، پایکوبی را آغاز کردند.

چندی بعد، جشن دیگری در میدان جلالیه تهران برگزار شد. در جشن اخیر، بیشتر دختران بی حجاب شرکت کننده از طبقات مرفه و کارمندان دستگاه اداری بودند و ذکاءالملک فروغی - نخست‌وزیر رضاشاه - نیز در این جشن حضور داشت.^۴

در یک جمع‌بندی از روند اقدامات تدریجی رضاشاه در اجرای برنامه‌های فرهنگی غرب، اشاره به سندی از وزارت امور خارجه مفید به نظر می‌رسد. در این سند، اداره اطلاعات وزارت امور خارجه، در تاریخ ۱۳۱۴/۹/۲۰ ضمن ارسال نامه‌ای به وزارت معارف، تقاضا کرده است که بنا به تقاضای سفارت ایران در قاهره، گزارشی از پیشرفت زنان ایران، برای ارائه به هدی شعراوی رئیس جمعیت اتحاد نسوان مصر - برای استفاده در کنفرانس نسوان عالم در استانبول تهیه شود. در این سند، متن سخنرانی شعراوی بر اساس

۱. «نهضت تجدیدخواهی شاه ایران، رفع حجاب دختران شاه». بی‌منگام‌پست. ۲۹ مه ۱۹۳۵/۷ خرداد ۱۳۱۴ ش، به نقل از فتح‌اله نوری اسفندیاری، همان، ص ۷۱۶.

۲. در کلوپ ایران، جشن‌هایی توسط تیمورتاش - وزیر دربار رضاشاه - تشکیل می‌شد، که هدایت نیز در خاطرات خود به دعوت شدن همراه همسرش به چنین مجالسی اشاره کرده است. مهدیقلی خان هدایت. همان، ص ۳۷۹.

۳. محسن صدر (صدرالاشراف). خاطرات صدرالاشراف. تهران، وحید، ۱۳۶۴، ص ۳۰۶.

۴. سینا واحد. قیام گوه‌شاد. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۴۰.

اطلاعاتی که از سوی وزارت خارجه ایران در اختیار وی قرار داده شده، نیز مندرج است. از جمله مواردی که در این سخنرانی به آنها اشاره شده، عبارتند از:

— قره‌العین به عنوان اولین زن ایرانی کشف حجاب کرده؛ حضور زنان در اعتراضی به اولتیماتوم روس‌ها؛ برگزاری کنگره اسلامی نسوان شرق در ۱۹۳۲م در ایران؛ شرکت زنان ایران در کنگره اتحاد نساء عالم در ماه آوریل ۱۹۳۵ در استانبول؛ اعزام دختران ایرانی به دانشگاه‌های اروپایی و^۱...

وی در انتهای سخنان خود اضافه می‌کند:

حجاب رفته رفته از بین می‌رود و مخصوصاً بعد از اینکه اعلیحضرت همایونی اجازه فرموده‌اند که خانم‌های ایرانی در صورتی که وضعیت شوهران اجازه دهد در مجالس پذیرایی دربار دعوت شده، بدون حجاب حاضر شوند و چون ایران در غالب مسائل، تعقیب رویه ترکیه را می‌نماید، حکومت ایران، اخیراً قانونی وضع و تعدد زوجات و زواج متعه را منع کرده است و حکومت ایران فعلاً به اصلاح قانون احوال شخصیه، مشغول است.^۲

بدین ترتیب، با عادی جلوه دادن تظاهرات فرهنگی غرب به منظور ریشه‌ای ساختن فعالیت‌های صورت گرفته در این راستا، ایجاد سازمان و تشکلی رسمی که به ساماندهی این گونه امور در کشور و کنترل بهتر روند پیشرفت هماهنگ‌سازی زنان ایران با زنان سایر نقاط دنیا پردازد، ضروری و حتمی به نظر می‌رسید. و این مقدمه‌ای برای تشکیل کانون بانوان بود.

۱. اسناد وزارت امور خارجه. کارتن ۲۶، معارف و ورزش ۱۳۱۴، شماره ردیف ۱۲۶، کنفرانس خانم هدی

همان. ۲.

شعراوی، (سند شماره ۱۷).

تاریخ ۲۹ ماه ابان سنه ۱۳۱۴
مطابق ۲۱ نوامبر ۱۹۳۵ سنه ۱۹۳۱
موضوع



ساعت شاهنشاهی ایران در مصر

ضمیمه
شماره ۲۴۴

وزارت امور خارجه



خانم هدی شستراچین رئیس جمعیته اتحاد نسائی مصر که اخیراً در کنکوه اتحاد نسائی عالم منعقد در استانبول نیز به نمایندگی مصر حضور یافته بود اخیراً کنفرانسی راجع بزنان شرق - تنیه و از این سفارت نیز اطلاعاتی خواسته اگر چه در سفارت شاهنشاهی اطلاعات و احضارهای جامعی در باب عالم نسوان ایران نبود مذاکات فرقهائی را که در زمان آملی حضرت هلهون شاهنشاهی نصب جمعیته با نسوان ایرانی شده است کوشش کردم مشارالیهها کنفرانس خود را با ملاحظه اطلاعاتی که در مسافرت اخیر خود در ~~لبنان~~ ^{مصر} تحصیل کرده بود بمصری تحریر و تکمیل و در ساعت شش بعد از ظهر روز جمعه ۱۵ نوامبر (۲۲ آبان) در سلطون مدرسه امیکائی با حضور جمعیته کثیری ابراد نمود و مورد تقدیر و تحسین عمومی واقع گردید اینک با استحضار از کنفرانس مزبور با توجه قسمنامه بانوان ایران تلوا تقدیم میگردد مستحقی است مقرر فرماید هرگونه اطلاعات و احضارهای راجع بمسلم بانوان ایران در مرکز موجود است باین سفارت ارسال فرماید که در این مورد استقامت واقع شود ترغیبات بانوان ایرانی و بیانات خطبه فاضله در این کنفرانس فوق العاده طرف توجه و تحسین عامه واقع شده و بیانات خطبه با هلهله های شادی و مسرت متوالی توأم بود .

ظفر مختار

لله اعلم
سند شماره ۱۷
مهر ۲۹

ص ۱

زنان ایرانی

=====



آقایان و خانمها

حال برای شما به بیان احوال خانمهای ایرانی می‌پردازم که تا این اواخر از مساوی حقوق و آزادی محروم بوده‌اند. ملی از زمان جلوس اعلیحضرت همامون شاهنشاه کبکی نسیم آزادی برج نسوان ایرانی ورنده حقوق حقه خود را که مدتها در تاخیر و تعطیل و دستخوش تقلید قدیمه بود استرداد کردند و افراد بارزه از میان آنان در قسمت شصت و ادبیات حضور کرده است.

اولین خانم ایرانی که خود را از تقلید سابقه آزاد ساخت قرة العین بود که فصاحت و بلاغت پسزا داشته ولی مشارالیهها به جهت الحاد گرفتار و کشته شد و از آن تاریخ خانمهای ایرانی قیامی بحرکات و آزادی نسوان نکرده‌اند. معذرا، جرئت و نشاط زنها در جنبشهای ملی بیشتر از مردان بوده است. هر زمان که دولت وقت در حقوق ملی تصور میورنیده است زنان مجارا به اعتصاب و پستی و مزاحه ها و ادار میگردید و همینطور جوانان را به تظاهرات برای اعتراض بر ضد حکومت تشویق می نمودند و هنگامیکه ایرانیان ضعف اعضاء مجلس را در زمان شاه سابق در مقابل فشار روسهای تزاری می دید که تهدید میکردن های تخت در صورت عدم تصویب تقاضاهای خود میگردید ملاحظه نمودند خام شمس المعالی روی منبر یکی از مساجد رفته و تمام زنان ایران بر علیه ضعف مجلس در مقابل حمله روسها اعتراض کرد و بالنتیجه سیمد نفر خام از منازل خود خارج و هسلول در زیر لباس خود مخفی کرده به مجلس رفتند و از رئیس مجلس تقاضای ملاقات کردند و چون بآنان اجازه داده شد به مجلس هجوم برده و حجاب خود را در جلو اعضاء مجلس برداشته و هسلوله هارا به جاب آنان کشیدند و قسم خوردند که هرگاه مجلس در مقابل حقوق ملت اصول همایند شوهران و بچه های خود را کشته و بمرد خود را نیز انحصار خواهند کرد.

و اگرچه بعد از آن تاریخ مهادره شد معذرا اعضاء مجلس در نتیجه انقلابات نسوان لکه ننگ و فقصر در دفتر اعمال خود ثبت نکردند

آقایان و خانمها

چون تاریخ نسوان ایرانی پر از اقدامات و فعلیات وطن پرستی و غیرت بی است اسباب موجب نیست که حال در زمان سلطنت اعلیحضرت بهلولی قائد کبیر ایران بتوانند دوش بدو و نسوان عالم در طریق ترقی پیش ببرند در ۱۹۳۲ کنگره اسلامی نسوان شرق صحت توجهات والا حضرت شاهدخت برای احوال نسوان تشکیل کردند کنگره منبوره از طرف اعلیحضرت همایونی و دولت شاهنشاهی مورد تأیید واقع و از آن زمان زنان ایرانی بمقام خود پی برده و برای اولین دفعه در کنگره اتحاد نسائی عالم که در ماه آوریل گذشته در استانبول بمصدق گردید شرکت کردند و نظرباینکه دختران طبقات عالیه در ایران بسیار در تعلیم و تربیت میگوشتند و اعلیحضرت همایونی و دولت شاهنشاهی باافزام دختران در آموزشیه های اروپا اقدام نموده اند.



اکنون با عنوان فاضله در مقامات علمی و عمومی سوان ایران جهد منع مبذول مبدارند حجاب رفته رفته از بین می‌رود و مخصوصاً بعد از اینکه اعلیحضرت همایونی اجازه فرموده اند که خانمهای ایرانی در صورتیکه وضعیت شهران اجازه دهد در مجالس پذیرائی دربار دعوت شده بدون حجاب حاضر شوند و چون ایران در غالب کمال تعقیب روه ترکیه را مینماید حکومت ایران اخیراً قانونی وضع و تعدد زجات و زواج معه را منع کرده است و حکومت ایران فعلاً با اصلاح قانون احوال شخصیه مشغول است .

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
تاریخ ۱۳۰۳/۱۰/۲۵

مختار ایران در مصر

فصل دوم

کانون بانوان (تشکیلات، فعالیت‌ها)

در روند گسترش حضور اجتماعی زنان، همان‌گونه که در مباحث گذشته نیز اشاره کردیم، انجمن‌ها و گروه‌های متعددی با آرمان‌ها و اهداف ویژه‌ای قدم به دایره فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نهادند.

آنچه که مسلم است، در دوره مشروطیت به دلیل نابسامانی و عدم ثبات سیاسی، این جمعیت‌ها برطبق جریان‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی زمان تشکیل شده و متأثر از آنها سازمان یافته یا از بین رفتند.

مطالعه و بررسی طیف‌ها و گروه‌های مختلف فعال در دوره بعد از به قدرت رسیدن رضاخان نشان خواهد داد که زنانی آزادی عمل و میدان فعالیت بیشتری در اختیار داشتند که با اهداف فرهنگی طراحی شده حکومت پهلوی همساز و هماهنگ بودند و برای این دسته از زنان، حتی زمینه ارتقاء علمی و تحصیلی نیز فراهم شد که صدیقه دولت‌آبادی نمونه بارز آن است.^۱ در مقابل، در سال ۱۳۱۰ ه.ش فعالیت برخی سازمان‌های زنان ممنوع اعلام شد؛ شهنواز آزاد که در نشریه جهان زنان، دولت را مورد انتقاد قرار داده بود، به زندان افتاد و جمیلۀ صادق - مؤسس نوید زنان - نیز چندین سال زندانی شد.^۲

بعد از طی ۱۰ سال از حکومت پهلوی و استحکام و تثبیت پایه‌های سیاسی - اجتماعی، زمینه عملی ساختن اهداف فرهنگی - اجتماعی حکومت در خصوص زنان

۱. «صدیقه دولت‌آبادی در سال ۱۳۰۱ با مساعدت هیأت دولت موقت و خصوصاً رضاخان که مقام وزارت جنگ را بر عهده داشت، با بالا بردن سن خود و ترک حجاب با سه نفر اروپایی عازم فرانسه شد.»

شمس‌الملوک جواهرکلام. زنان نامی اسلام و ایران. تهران، بی‌نا، ۱۳۳۸، ص ۴۲-۴۰.

۲. سهیلا شهنشانی. همان، ص ۱۸ به نقل از مارکیست‌ها و مسئله زن. زیرنویس، ص ۴۷.

فراهم آمد.

تحقق نهایی این امر، ضمن عواملی که در فصل قبل در سمت‌گیری حرکت‌های زنان برای کشف حجاب برشمردیم، مستلزم تشکیلاتی بود که به بهترین نحو، این ایده (کشف حجاب) را به منصه ظهور برساند.

تشکیلات مورد نظر در قالب کانون بانوان به امر و دستور مستقیم حکومت پهلوی تشکیل شد. بدرالملوک بامداد در این باره می‌نویسد:

در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۴ ه. ش به اشاره اعلی حضرت رضاشاه کبیر و با دعوت وزیر معارف وقت - آقای علی اصغر حکمت - عده‌ای از زنان فرهنگی، انتخاب و به محل دارالمعلمات و کوچه ظهیرالاسلام خیابان شاه‌آباد دعوت شدند. به آنها گفته شد که مأموریت دارند تا جمعیتی تشکیل بدهند و اساسنامه آن را به نظر وزیر معارف برسانند. با حمایت دولت، پیشقدم نهضت آزادی زنان ایران باشند. این جمعیت در جلسات بعد نام کانون بانوان را برای خود اختیار کرد.^۱

با اعلام آمادگی گروهی از زنان متجدد و همسو با اهداف خاص حکومت، اساسنامه کانون بانوان به تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۴ ه. ش بدین صورت تنظیم شد:

کانون بانوان ایران به ریاست عالی و الاحضرت شاهدخت شمس پهلوی و معاضدت و مراقبت وزارت معارف برای اجرای مقاصد ذیل تأسیس می‌شود:

۱. تربیت فکری و اخلاقی بانوان و تعلیم خانه‌داری و پرورش طفل مطابق قواعد علمی به وسیله خطابه‌ها و نشریات و کلاس‌های اکابر و غیره.

۲. تشویق به ورزش‌های متناسب برای تربیت جسمانی با رعایت اصول صحی

۳. ایجاد مؤسسات خیریه برای امداد به مادران بی‌بضاعت و اطفال بی‌سرپرست

۴. ترغیب به سادگی در زندگی و استعمال امتعه وطنی

۵. این کانون بر طبق ماده (۵۸۷) قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ ه. ش شخصیت

حقوقی دارد و رئیس آن نماینده کانون خواهد بود.^۲

کانون بانوان به دور از مداخله در امور سیاسی و مذهبی (ماده ۱۱ نظامنامه کانون) شروع به کار کرد. هاجر تربیت به ریاست آن انتخاب شد و با ایجاد مجالس سخنرانی،

۱. بدرالملوک بامداد. همان، ج ۱، ص ۸۹.

۲. منوچهر خدایار محبی. همان، ص ۹۴-۹۳، و نیز، بدرالملوک بامداد. همان، ج ۱، ص ۹۱-۸۹ و فرهنگ

مصاحب، ج ۱، ص ۲۱۶۵.

نمایش‌ها، کلوپ‌های ورزشی، کتابخانه و کلاس‌های اکابر، به توسعه فعالیت‌های زنان پرداخت.^۱

بر اساس گزارش ارسالی به وزارت خارجه در سال ۱۳۱۴ ه.ش، بزرگترین جمعیت زنان در این سال، کانون بانوان معرفی شده و درباره تشکیلات آن توضیحات زیر ارائه شده است:

جمعیت مذکور در ایالات و ولایات ایران، متجاوز از پنجاه شعبه دارد. مرکز جمعیت در طهران است و به توسط هیأت مدیره مرکب از بیست و پنج نفر به ریاست خانم هاجر تربیت - رئیس دانشسرای دختران - اداره می‌شود. نایب رئیس جمعیت، خانم صدیقه دولت‌آبادی است. این خانم در سال ۱۳۰۶ شمسی در کنگره نسوان که در پاریس انعقاد یافت، به نمایندگی از طرف جمعیت نسوان ایران، عضویت داشته است. منشی جمعیت خانم بدرالملوک بامداد است که تألیفاتی در تدبیر منزل و اخلاق و معرفة النفس دارد. ریاست دارالانشای جمعیت با خانم پری حسام شهرتیس و خزانه‌داری آن با خانم آویانی [است]. هیأت مدیره به سه شعبه ادبی، امور خیریه و تربیت بدنی منقسم شده است. ریاست شعبه ادبی با خانم فاطمه سیاح و ریاست شعبه امور خیریه با خانم همایون احتشامی و ریاست شعبه تربیت بدنی با خانم پری حسام شهرتیس می‌باشد.

شعبه ادبی به واسطه نشریات و کنفرانس‌ها و تأسیس کتابخانه و کلاس‌های ادبی، به روشن ساختن افکار خانم‌ها خدمت می‌کند. شعبه تربیت بدنی، ورزش و پیشاهنگی را در میان دختران ترویج می‌نماید. شعبه امور خیریه به مادران فقیر و بی‌بضاعت و اطفال یتیم کمک و مساعدت می‌کند.^۲

در این سند نیز هدف اصلی از ایجاد کانون بانوان، این‌گونه بیان شده است: «مقصود اساسی جمعیت کانون بانوان از آغاز تأسیس، رفع حجاب بود و اعضای آن که غالباً مدیران مدارس و مأمورین وزارت معارف هستند، در این باب جدیت زیاد دارند و در مدارس دختران، رفع حجاب را ترویج نمودند.»^۳

بنابراین، با وجود عدم تأکید صریح در اساسنامه کانون، هدف از ایجاد آن در این

۱. بدرالملوک بامداد. همان، ص ۸۹.

۲. سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۵۹}$ ص ۴-۳، گزارش ارسالی به وزارت امور خارجه در سال ۱۳۱۴ (سند شماره ۲). همان. ۳.

مرحله، زمینه‌سازی کشف حجاب یا چادربرداری بود.^۱ نکته‌ای که بدرالملوک بامداد نیز به صراحت بدان می‌پردازد:

ضمن سایر اقدامات [مواردی که در اساسنامه به آنها اشاره شده است] منظور اصلی، یعنی ترک چادر سیاه، متدرجاً پیشرفت می‌کرد. به این طریق که زنان عضو جمعیت، با راضی کردن خانواده‌های خود، یکی به یکی به برداشتن چادر مبادرت می‌نمودند و در مجالس سخنرانی، سایر بانوان را تشویق به ترک کفن سیاه می‌کردند. طوری که در هر نوبت از مجالس و اجتماعات کانون، عده‌تازه‌ای از بانوان بدون چادر حضور می‌یافتند. در [حالی که] زنان فرهنگی در صف مقدم آنها بودند...^۲

اهداف و مراحل عملکرد کانون بانوان از آغاز تا ماه‌های بعد، در دو مرحله قابل ارزیابی است:

کانون بانوان از ۲۲ اردیبهشت تا عملی شدن رسمی کشف حجاب، به صورت مؤسسه‌ای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عمل می‌کرد در این دوره، ریاست کانون به عهده‌هاجر تربیت بود. اگرچه در اساسنامه به غیر سیاسی بودن کانون اشاره شده است. ۲. از ۱۳۱۵ به بعد با ریاست صدیقه دولت‌آبادی به مؤسسه‌ای تربیتی - فرهنگی تبدیل شد.

در مرحله اول، اقدامات کانون بانوان در کنار امور دیگر، کاملاً در خدمت اجرای کشف حجاب بود. بدین منظور در پی تشکیل جلسه هیأت وزیران در تیرماه ۱۳۱۴ ه. ش، علی اصغر حکمت وزیر معارف، به دستور مستقیم رضاشاه و به طور جدی برای رسمیت یافتن کشف حجاب مأمور شد.^۳

وی گروهی از رؤسای فرهنگ و رؤسای مدارس دخترانه را دعوت کرد و به دنبال آن، تصمیمات زیر گرفته شد:

۱. مجالس سخنرانی و سرود خوانی با حضور نمایندگان مجلس و مقامات عالی رتبه دولتی با شرکت دختران در مدارس دخترانه تشکیل شود.
۲. مانند این مجالس در شهرستان‌ها نیز ترتیب داده شده و از رؤسای ادارات دولتی

۱. حمید نیرنوری. «زن ایرانی در گذشته و حال». مجله اطلاعات ماهانه. بهمن ماه ۱۳۲۸ ه. ش، ش ۱۱، همان،

ص ۹۱-۹۲. ۲. بدرالملوک بامداد. همان، ص ۹۱-۹۲.

۳. محمود طلوعی. همان، ص ۳۲۱.

دعوت شود که همراه بانوانشان در جشن حضور یابند.

۳. کانون بانوان به سهم خود، برنامه‌های گسترده‌ای برای نشان دادن نقش و مقام زن در اجتماع^۱ ترتیب دهد.

۴. مدارس مختلط تا سال چهارم ابتدایی تأسیس شود و پسران و دختران در مدارس روی یک نیمکت بنشینند.

۵. پیشاهنگی دختران^۲ در مدارس دخترانه گسترش یابد.

۶. روزنامه‌ها و مجله‌ها برای آماده کردن افکار عمومی به نشر مطالب و مقالات سودمند پردازند.^۳

اما با تمامی اقداماتی که وزیر معارف دست به انجام آنها زد، پیشرفت شایان توجهی مشهود نشد.^۴ قیام گوهرشاد در ۲۰ تیر ۱۳۱۴ ه. ش که با انگیزه اعتراض به تعویض کلاه پهلوی به شاپو و انتشار شایعات مربوط به قریب‌الوقوع بودن کشف حجاب، صورت گرفت. سرکوب وحشیانه این قیام و دستگیری اسدی - نایب‌التولیة آستان قدس در تاریخ ۱۳۱۴/۹/۴ ه. ش، باعث برکناری فروغی - رئیس‌الوزراء - به واسطه خویشاوندی با اسدی شد.^۵

در تاریخ یازدهم آذر ۱۳۱۴ ه. ش با جایگزینی محمود جم با حفظ سمت وزارت

۱. «خطابه بدرالملوک بامداد در کانون بانوان، پیرامون مدارس پیشه‌وری بانوان». روزنامه ایران. دوشنبه ۳ آذر ۱۳۱۴ ه. ش. سال بیستم، شماره‌های ۴۸۴۰ و ۴۸۴۱، ص ۲ و نیز در این باره نک به: تصاویر محصلات هنرستان نسوان به هنگام تعلیم فنون خیاطی، گلدوزی، فنون تذهیب، نقاشی،... همان، سه‌شنبه ۱۸ آذرماه ۱۳۱۴، سال بیستم، ش ۴۸۵۳ و «جشن افتتاح کانون بانوان ایالت غربی آذربایجان»، همان، پنج‌شنبه ۱۶ بهمن ماه ۱۳۱۴، سال بیستم، ش ۴۹۰۱ و جشن کانون بانوان کرمان با سخنرانی خانم فخر روحی (خانم آقای افضل روحی مفتش معارف کرمان، همان، دوشنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۱۴، سال بیستم، ش ۴۹۰۴ و گزارش خطابه منصوره فحیم رئیس کانون بانوان قزوین در عید غدیر، همان، چهارشنبه ۲۷ اسفندماه ۱۳۱۴، سال بیستم، ش ۴۹۳۲.

۲. در این زمینه، گزارشی در یکی از روزنامه‌های انگلیسی با عنوان «ابراز مودت نسبت به انگلستان» از دوستی نزدیک رضاشاه با انگلستان و تدریس زبان‌های انگلیسی و فرانسه در آموزشگاه‌های ایران و تعلیم پیشاهنگان ایرانی توسط یک دوشیزه انگلیسی خبر داد. مورینگ پست، ۲۷ ژوئیه ۱۹۳۵ / ۴ مرداد ۱۳۱۴ ه. ش. به نقل از فتح‌اله نوری اسفندیاری، همان، ص ۷۲۷.

۳. ابراهیم صفایی. بنیادهای ملی در شهرداری رضاشاه کبر. تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶، ص ۱۰۹-۱۰۳ و نیز همان، رضاشاه و تحولات فرهنگی، ص ۱۰۳-۱۰۲.

۴. محمود طلوعی. همان، ص ۳۲۲.

۵. علی کریمیان. «پیامدهای واقعه گوهرشاد». مجله تاریخ معاصر ایران. کتاب هشتم، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۵-۱۸۱.

کشور به عنوان جانشین فروغی، دیگر جایی برای اقدامات محتاطانه باقی نماند و شاه به طور جدی مصمم به اجرای رسمی کشف حجاب شد. شاه در همین تاریخ و در جلسه معارفه نخست‌وزیر، ضمن بیان نفرت خود از چادر و چاقچور و اینکه موضوع زنان به مدت دو سال، فکر او را مشغول کرده، ضرورت اقدام رسمی برای کشف حجاب را گوشزد می‌کرد.^۱

محمدرضا پهلوی در کتاب مردان خودساخته، در توجیه و تقدیر از اقدام پدرش برای کشف حجاب می‌نویسد:

فقط پدر من بود که بعد از رهایی از قسمتی از گرفتاری‌ها به این امر توجه نمود و در صدد برآمد، زن‌های ایران را که جزء نفوس کشور محسوب نمی‌شد، از چادر ظلمت بیرون بیاورد و با اجرای این آرزوی ملی، جمعیت را به دو برابر افزایش دهد.^۲

رضاشاه ساعت سه بعدازظهر روز پنجشنبه هفدهم دیماه ۱۳۱۴ ه. ش را برای اجرای کشف حجاب و انجام تشریفات مورد نظر و اعلام آزادی زنان تعیین کرد. از ساعت یک بعدازظهر، دختران پیشاهنگ در خیابان امجدیه جلوی دانشسرا صف کشیدند. وزیران، فرهنگیان و دیگر مقاماتی که از طرف وزارت فرهنگ دعوت شده بودند، همراه با همسرانشان در دانشسرا حضور یافتند. زنان عضو کانون بانوان و زنان معلم نیز در دو صف جداگانه ایستادند. در ساعت سه بعدازظهر، اتومبیل شاه و ملکه و شاهدخت‌ها که پالتو پوشیده و کلاه بر سر داشتند.^۳ وارد دانشسرا شد.

رسمیت بخشیدن به کشف حجاب در دانشسرا و در حین اعطای دانشنامه فارغ‌التحصیلان، نشانگر اهمیت مراکز آموزشی در پیشرفت این روند بود. کما اینکه پیش

۱. حسین مکی. تاریخ بیست ساله ایران. تهران، ناشر، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۲۶۱ و علی اصغر حکمت. سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی. تهران، وحید، ۱۳۵۵، ص ۱۰۱.

۲. محمدرضا پهلوی. مردان خودساخته. تهران، اقبال، ۱۳۳۵، ص ۳۳.

۳. ابراهیم صفایی. همان، ص ۱۰۶-۱۰۴، در مورد نوع پوششی که در موقع کشف حجاب معمول شد نیز باید گفت که اصطلاح زن متجدد خاص خانم‌هایی بوده است که لباس تجدد می‌پوشیده‌اند و لباس تجدد عبارت بوده است از: مانتوی بلندی که غالباً به رنگ سیاه و سورمه‌ای و گاه خاکستری و کفش‌های رویه بلند بنددار، که به آن اُرسی می‌گفته‌اند و جوراب‌های بسیار کلفت نخی، دستکش و کلاه‌های لبه‌دار، «چهره و آزادی زن ایرانی در روزنامه‌های سال ۱۳۱۴، روزی که زن لباس تجدد پوشید»، مجله تماشا. ۱۷ دیماه ۱۳۵۶، سال هفتم، ش ۳۴۶، ص ۱۰-۷.

از آن نیز برداشتن حجاب به تدریج از بین آموزگاران و دانش‌آموزان دختر مدارس آغاز شده بود^۱ و بیشتر اعضای اصلی کانون بانوان را نیز زنان فرهنگی تشکیل می‌دادند. کما اینکه هاجر تربیت - رئیس دانشسرای مقدماتی به ریاست کانون نیز انتخاب شد. هاجر تربیت قبل از اینکه رضاشاه، دانشنامهٔ دانش‌آموزان را اعطاء و کشف حجاب را رسماً اعلام کند، با شیفتگی نسبت به کشف حجاب و به اصطلاح متجدد شدن طی سخنانی گفت:

مردان مملکت، علاوه بر اینکه بانوان را برخلاف هر حق و عدالتی از جمیع حقوق بشری بی‌بهره کرده بودند، وجودهای مفیدی که در گیرودار زندگانی ممکن بود بار دوش آنها را سبکتر سازند، مبدل به اعضای زائد و ناسودمندی کرده بودند و بر اندام آنها جامه‌های خفت و حقارت را می‌پوشانیدند...^۲

سپس رضاشاه با اظهار مسرت از تحقق آزادی زنان و اشاره به جوانب مختلف این آزادی که در گرو کشف حجاب به دست می‌آمد، گفت، «در زندگی، قانع باشید و کار کنید. به اقتصاد و صرفه‌جویی در زندگی عادت کنید. از تجمل و اسراف پرهیزید.»^۳ به اعتقاد برخی، تأکید بر صرفه‌جویی اقتصادی و پرهیز از مصرف زدگی و تجمل و توصیه به تلاش در جهت پیشبرد اهداف ملی که در سخنان رضاشاه در این مجلس عنوان شد، به قصد تأثیرگذاری بیشتر بر جمعیت حاضر بود.^۴ از فردای همان روز، جراید و روزنامه‌های رسمی کشور، طی مقالاتی اقدام رضاشاه را مرحله‌ای جدید برای ورود زنان به جامعه تلقی کرده و هزاران منافع و محسنات علمی، ادبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در جهت ترقی جامعه ایران در آن پیش‌بینی کردند.

روزنامهٔ تجدد ایران در تاریخ هجدهم دی ماه ۱۳۱۴ زیر عنوان «در دانشسرای مقدماتی» نوشت: «دیروز یک صفحهٔ دیگر بر افتخارات تاریخی این مملکت افزوده شد»^۵ در شماره ۲۲ دی ماه همین روزنامه زیر عنوان «نهضت ترقیخواهانهٔ بانوان

۱. مؤسسه قدر ولایت. حکایت کشف حجاب. تهران، قدر ولایت، ۱۳۷۳، ص ۲۲.

۲. «چهره و آزادی زن ایرانی در روزنامه‌های سال ۱۳۱۴». همان، ص ۷-۱۰.

۳. حکیم‌الهی. همان، ص ۱۳۳.

۴. إل. پی. الول ساتن. همان، ص ۳۲۴-۳۲۲.

۵. «چهره و آزادی زن ایرانی در روزنامه‌های سال ۱۳۱۴...». همان، ص ۷-۱۰.

اصفهان» اخباری از افتتاح جلسهٔ کانون بانوان اصفهان با شرکت حکمران اصفهان و مسئولین محلی همراه با همسرانشان درج شد.^۱

نکتهٔ قابل توجه اینکه آقای صور - حکمران اصفهان - در طی سخنانی گفت: «شنیدم و فوق‌العاده خرسند شدم که از بعضی از خانواده‌های محترم تصمیم گرفته‌اند، لباس‌های خود را از کرباس وطنی فراهم سازند، چه نیت نیک و تصمیم مقدسی است.»^۲ در همین شماره از روزنامه، تصویر زن زیبایی را می‌بینم با این اعلان: «حب حیات دکتر راس پوست بدن را سالم می‌کند.»^۳ [!!!]

در این روزنامه، سرگذشت ماتاهاری - جاسوسه معروف از روز شنبه، بیستم دی ماه ۱۳۱۴ پاورقی می‌شود.^۴

روزنامهٔ اطلاعات از چند روز پیش از هفته دی ماه ۱۳۱۴ برای این کار زمینه‌سازی می‌کرد: «چندین هزار از خانم‌ها با پیراهن سفید و دامن سیاه در حال ورزش» عنوانی بالای عکس بزرگی از زنان چکسلواکی در حال ورزش بود که اطلاعات در یازدهم دی ماه چاپ کرد.^۵ در اطلاعات روز چهاردهم همان ماه، اخبار کوتاهی از فعالیت زنان در شهرهای رضایه (ارومیه)، کاشان و ملایر به چاپ رسید.

مقالهٔ اجتماعی اطلاعات در شمارهٔ شانزده دی ماه زیر عنوان «سلیقه در سادگی است»، گویای نگرانی آقایان از گرایش خانم‌ها به تجمل و چشم و همچشمی، پس از رفع چادر است.^۶ اما در همین شماره، آگهی «کلاه‌های اعلاء و آخرین مد زنانه» را نیز می‌خوانیم!

در شمارهٔ هفدهم دی ماه، دو عکس ورود و خروج چند نفر از محصلات مدارس متوسطه را جلوی دبیرستان نشان می‌داد و مقالهٔ اجتماعی همچنان در تأکید سادگی است.^۷ این روزنامه در شمارهٔ هجدهم دی ماه ۱۳۱۴ گزارش مفصلی از حضور شاه و ملکه و شاهدخت‌ها در دانشسرای مقدماتی ارائه کرده است.^۸

در روزنامه‌های ستارهٔ جهان، ایران و مجلهٔ توفیق نیز گزارش و مقالات فراوانی در حول و حوش کشف حجاب بیان شده است.^۹

مقایسهٔ مندرجات سالنامهٔ پارس در طی دو سال، نشانگر جهات فرهنگی مورد نظر

۳. همان.

۲. همان.

۱. همان.

۶. همان.

۵. همان.

۴. همان.

۹. همان.

۸. همان.

۷. همان.

در هدایت زنان ایرانی است؛ چنان که در شماره منتشر شده سال ۱۳۱۴، مطالبی درباره شیرینی‌پزی، خانه‌داری، ترتیب داخل منزل، تفریح خانم‌های خانه‌دار، و هزار رمز و جاهت، درج شده و در سالنامه ۱۳۱۵ ه. ش، مطالبی درباره تهیه کیف‌های دستی زنانه، طرز ساخت کلاه‌های زنانه، مد لباس در قرن گذشته، شصت نمونه از البسه مختلف‌الشکل ملل مختلف دنیا در شصت صفحه مختلف سالنامه نیز افزوده شد.^۱

در این خصوص، دیدگاه‌های مطبوعات خارجی نیز حائز اهمیت بوده و دیدگاه‌های روزنامه‌های ترکیه، به جهت متأثر بودن رضاشاه درامر کشف حجاب از تحولات فرهنگی و اجتماعی آن کشور، از اولویت بیشتری برخوردار است. سال‌ها قبل از کشف حجاب رسمی، روزنامه ملیت چاپ استانبول در تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۳۱ م / ۴ شهریور ۱۳۱۰ ه. ش نوشت:

شاه ایران نزدیک به پانصد نفر از خانم‌های ایرانی را به دربار دعوت کرد و پس از نصیحت از آنها خواست تا چادرهای خود را بردارند و آنان نیز فرمان شاه را با خرسندی پذیرفتند.^۲

در سندی که در آرشیو وزارت امور خارجه موجود است، گزارشی از کنسولگری ایران در ازمیر، همراه با نسخه‌ای از روزنامه ینی عصر مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۳۶ شماره ۹۱۵۳ فرستاده شده که راجع به مراسم روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ و اقدامات رضاشاه بود که بنا به نقل کنسول، درج چنین مطالبی در مطبوعات ترکیه بر طبق توافقی در ارائه این گونه مطالب، از طرف نمایندگان سیاسی ایران با مراکز مطبوعاتی آن کشور صورت می‌گرفت.^۳

۱. سالنامه پارس، سال دهم، ۱۳۱۴ و سال یازدهم، ۱۳۱۵.

۲. مرکز بررسی و تنظیم اسناد وزارت خارجه. نظر جراید و مجلات خارجی درباره رضاشاه. تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۵۵، ص ۱۳۱-۱۳۰.

۳. اسناد وزارت امور خارجه. کارتن ۲۶، معارف و ورزش ۱۳۱۴، ش ردیف ۱۵۱، راجع به تشریف‌فرمایی اعلی حضرت، از سفارت کبرای آنکارا، (سند شماره ۱۸).

29 Kanunusani 1336

Şahinşah Tahrandā önemli bir söylev verdi

Kadınlarını hesaba katmayan bir millet çok zavallı bir millettir

Yeni İran artık bu durumda değildir

Tehran 8 İkinci kânun
Şahinşah, Tahrandā yeni yapılan öğretmen okulu binasının açılış töreninde ve öğretmen okulunun orta ve yüksek sınıfları mezunlarına diploma- larının tevziinde hazır bulunarak öğretmen ba- yamlara hitaben şu önemli söylevi vermiştir:

"Bayanların ilim ve irfan bakımından kendi mevkilerini müdrik bulunduk- larını, özel vasıflarını ve mesiyetlerini göstermek suretiyle de haklarına kavuştuklarını görmekte son derece kıvanç duyuyorku- yum. Bayan direktörün çok güzel anlattıkları gibi ka- dınlar sosyal hayatın di- şında kaldıkça istidad ve liyakatlarını gösteremiyor- lar, ödevlerini yapamıyor- lar, kendilerinden bekle- nen fedakârlıkta ve bir- mette bulunamıyorlardı. Şimdi artık durum böyle değildir. Kadınlar yüksek annelik imtiyazlarından başka sosyal hayatın her safhasındaki mesiyetlerinden de faydalanmak üzeredirler."

Şahinşah burada biraz dü- şündükten sonra söylevlerine şöylece devam buyurdular:

"Memleketimizin nüfusunun hesaba katılmadığı

arada sizin gibi aydın bayan- lardan beklediğim şudur:

— Yaşayışta sade ve ka- natkâr olunuz. Hayatta tu- tumlu olmağa, biriktirmeğe ah- şınız. Sösten kaçınız. İraftan sakınınız.



İran şahi Rıza Pehlivi han Şahinşah çok alkışlanan bu söylevden sonra talebeye hitab ederek şunları söylediler:

"Evladların, sizlere iki şeyi anlatmak isterim:

Birincisi talebeler daima yük- selme yolunu tutmalıdırlar.

İkinci tavsiyem birinciden daha önemlidir. Memleketin genel saadetini düşünüp ona sıkı sıkıya bağ olunuz. Vata- nınıza karşı ilginiz mal, men- faat ve şöhret kaygularından azâde olmalıdır. Zira büt- ün bunların üstünde yer alan bir şeref meselesi vardır ki bu insanın ancak yurduna, memleketine sons- uz bağlantısından ve il- gisinden hasıl olur. Vata- nına bağlı olmayan adam yabancıdır. Öyle bir ada- mın ne değeri ne de itibarı yoktur. Hatta o kendi vicdanı karşısında bile haklıdır, zelildir.

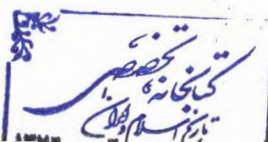
"Evladların,

"Memleketle olan ilgi- nizi onun hürriyet ve istik- lâlî uğrındaki çalışmalarını- zla gösteriniz. En yüksek gerefler ve övünçler ancak vatanın hürriyeti ve istik- lâlile kaimdir. Vatanınıza karşı samimi ve fedakâr olunuz. Bu samimiyet ve fedakârlığınız bütün duygu- ların üstünde olmalıdır. An-

cak bu sayeder ki, memleketin hürriyeti de istiklâli de göz- leriniz önünde bütün hey- bet ve azametiyle tecessüm edebilir. Nihayet vatanın bahtiyarlığını sizin birer bahtiyar olunuza bağdır. Bunun için de kendi saadeti-

سند درباره بازگشت رضاشاه از سفارت کبرای آنکارا درباره مراسم ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴

و اقدامات دیگر رضاشاه در مورد زنان



چونکه من بعد از این سخن‌هایم
باینجه می‌خواهم بگویم:

«Memleketimiz - nüfusunun yarısının hesabına katılmadığı devirler geçmiştir. Kadınların istatistiği tutulmuyordu. Sanki kadınlar erkeklerden başka birer şeydiler. Güya onlar İran nüfusuna dahil değildiler. Anlatışları olmasın, nokta şudur ki kadınlar istatistiklerde yalnız erkekler kati olarak biliniyor, onlara da paylarının temini iyyab ettiği zaman yer alıyordu.»

«Ben gösteriş sevmem. Yapılan işleri yetik görerek bu günle dün arasındaki farkları ortaya koymak da istemem. Fakat siz bayanlar, bugünü büyük bir gün olarak biliniz. Memleketin ilerlemesi için önümüzde olan fırsatlardan istifade ediniz. Memleketimizin yükselmesi ve ilerlemesi uğrunda bütün kalple ve elbiriyle çalışma lüzumuna kaniim. Kültür yollarında böyle çalışmalıdır. Her ne kadar kültür işleri hükümetin ona attığı önemle ve çalışmaya de terakki yolunda ise de bütün memleketin aynı ülkü etrafında çalışmasına ihtiyacı olduğunu katiyen unutmayalım, halkın genliği ve saadeti için hergün daha verimli ve daha sık adımlar atılmalıdır.»

«Ey benim asil kanlı hemşirelerim ve kızlarım, artık sosyal hayata girmiş bulunuyorsunuz. Özel ve yurdsal bahtiyarlığa kavuşmak için adımlarınızı atınız. Kutsal vazifesinin vatanı yolunda çalışmak olduğuna inanmayınız.»

Yarınki mutlu oluşu ellerinizdedir. Gelecek nesilleri sizler terbiye edeceksiniz, sizler yetiştireceksiniz. Sizler iyi öğretmen olursanız eğitim ve eğitiminize tevdi edilenler de yurd için faydalı iyi insanlar olarak yetişebilirler. Haklarınıza kavuştuğunuz, kadınlık meriyetlerinizi idare ettiğiniz, memleketi karşı yüksek ödevlerinize başlamak üzere olduğunuz su

«Evladlarını, sizlere iki şeyi anlatmak isterim:

Birincisi talebeler daima yükselme yolunu tutmalıdır. Burada yer alanlar için en tabii şart budur. Talebelerin terakkisi memleketin ilerlemesi demektir. Zira fertlerin saadeti genel saadeti hazırlar. Kendinizi seviniz. Bu sözden maksadım özel istifadenizi düşünmüyüz, hobbın olunuz demek değildir. Maksadım şudur: Kendi varlığınıza saygı gösteriniz. İzzeti nefse sahip olunuz. Hayasetinizi gözetiniz.

Kendinizi asla hakir ve zelil görmeyiniz. Büyük bir insan olmak için gereken unsurlara sahip olduğunuzu düşününüz.

«Evladlarını, sizlere iki şeyi anlatmak isterim: Birincisi talebeler daima yükselme yolunu tutmalıdır. Burada yer alanlar için en tabii şart budur. Talebelerin terakkisi memleketin ilerlemesi demektir. Zira fertlerin saadeti genel saadeti hazırlar. Kendinizi seviniz. Bu sözden maksadım özel istifadenizi düşünmüyüz, hobbın olunuz demek değildir. Maksadım şudur: Kendi varlığınıza saygı gösteriniz. İzzeti nefse sahip olunuz. Hayasetinizi gözetiniz.»

روزنامه‌های کشورهای اروپایی نیز در این باب با درج مقالاتی، نظرات خود را مطرح کردند. از جمله بر اساس: سندی در وزارت خارجه، گزارشی از سفارت ایران در ورشو در تاریخ ۲۸ بهمن ۱۳۱۴، با مطالبی از روزنامه‌های ورشو، راجع به حضور رضاشاه همراه همسر و دخترانش در دانشسرای مقدماتی، ارسال شد. که خلاصه آن به این شرح است:

این اقدام ملوکانه بی‌اندازه قابل تقدیر می‌باشد؛ زیرا صفحه جدیدی را در تاریخ ایران باز کرد! ضمناً سه نکته مهم را نیز در بر داشته است:

اولاً: اجازه ضمنی رفع حجاب که خود مهمترین قدم در اصلاح اوضاع اجتماعی می‌باشد.

ثانیاً: اهمیت دادن به موضوع تعلیمات عمومی و محترم نمودن مدارس و مؤسسات علمی

ثالثاً: تشویق مدارس مختلط.^۱

روزنامه پتی مادریه چاپ پاریس مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۳۶ م نوشت:

آخرین زندان جهالت و تعصب را اصلاحات رضاشاه پهلوی، پادشاه متجدد و مصلح ایران از بین برد... حالا زن‌ها آزاد شده‌اند. نه تنها می‌توانند لباس به آخرین مد اروپائی بپوشند و خود را نشان بدهند، بلکه می‌توانند در زندگی اجتماعی مملکت شرکت نمایند. تمایل فعلی ایرانی‌ها بر این است که زن‌ها همان‌زل زنهای اروپایی را در جامعه بازی کنند.^۲

مجله اخبار شرق چاپ برلن مورخ اول ژانویه ۱۹۳۸ م نوشت:

رفع حجاب زنان و آوردن آنها در زندگی اجتماعی - ملی که تا به حال آنها از آن محروم بودند، در زمان اعلی حضرت رضاشاه از اقدامات مهم اجتماعی است و باعث پیشرفت‌های مملکتی خواهد شد. زن‌ها سابقاً از حیث تعلیمات روحی عقب بودند، اما امروز به تعلیمات عالییه رغبتی دارند.^۳

۱. همان، از سفارت ورشو، (سند شماره ۱۹).

۲. مرکز بررسی و تنظیم اسناد وزارت خارجه. همان، ص ۱۳۱-۱۳۲.

۳. همان، ص ۱۳۴-۱۳۲.

AGENCJA
WIADOMOŚCI
W WYCINKACH
Z GAZET
I CZASOPISM
WARSZAWA

INFORMACJA
PRASOWA
POLSKA
BRACKA 5. TEL. 9-41-53



WYCINEK Z WYDAWNICTWA

KURJER ŁÓDZKI

Nr 25 d. 25 SIEC. 1936

Przełom w wiekowej tradycji.

Cesarzowa Iranu wystąpiła publicznie z odkrytą twarzą.

Dzień 8 stycznia br. zaznaczył się wydarzeniem, stanowiącym ogromny przełom w dziejach obyczajowości irańskiej.

W owym dniu odbyła się uroczystość rozdania świadectw z ukończenia nauk w jednej z teherańskich koedukacyjnych szkół powszechnych. Uroczystość tę zaszczylił swoją obecnością monarcha Iranu, Reza Szach Pahlavi wraz z cesarzową. Otóż zgodnie z poglądami irańskimi, kobiety tamtejsze wogóle, a cesarzowa w szczególności, nie uczestniczą nigdy w żadnych uroczystościach zwłaszcza publicznych i nie ukazywały się nigdzie z odkrytą twarzą.

Dlatego to dużej wagi nabiera drobny napozór fakt przybycia cesarzowej w towarzystwie szacha na uroczystość publiczną i o stosunkowo mniejszej wagi. Cesarzowa pojawiła się tam w stroju europejskim, co już było zupełną rewelacją i zdarzeniem pierwszym tego rodzaju w tysiącletnich dziejach Iranu.

Ten gest cesarzowej, uczyniony w ścisłym porozumieniu z obecnym władcą Iranu, miał potrójne znaczenie i potrójny cel.

Chodziło o to przedewszystkiem, aby zerwać ze zwyczajem zasłaniania twarzy u kobiet. Jasną rzeczą jest bowiem, że skoro cesarzowa ukazała się publicznie bez zasłony, żadna już kobieta irańska nie potrzebuje przestrzegać dawnego zwyczaju.

Po drugie -- asystując osobliście przy rozdaniu świadectw szkolnych, para monarcha chciała podkreślić jak wielką wagę przywiązuje do zagadnienia nauczania powszechnego, niedawno dopiero w Iranie wprowadzonego.

Po trzecie -- sam fakt zjawienia się ich w szkole koedukacyjnej, ma za cel spopularyzowanie szkół tego właśnie rodzaju, gdyż tradycja irańska nakazywała dotychczas odosobnienie chłopców od dziewcząt.

Uwzględniając wszystkie te okoliczności zrozumiemy jakże dla odradzającego się Iranu znaczenie posiada mało doniosły w pojęciu europejskim fakt zjawienia się władcy tego kraju na skromniutkiej uroczystości szkolnej, nadmiar w towarzystwie swej cesarskiej małżonki odzianej w strój europejski.

GAZETA GAZET
Z WYCIŃKÓW PRASOWYCH

INFORMACJA PRASOWA POLSKA

REDAKCJA
I ADMINISTRACJA

WARSZAWA, UL. BRACKA 5. TELEFON 9-41-53

WYCINEK
z
WYDAWNICTWA

Nr. 10



17 STCZ. 1936



Wielki przełom w obyczajach Iranu

Cesarzowa po raz pierwszy ukazała się oczom ludu

Dzień 8 stycznia b. r. zasnaczył się wydarzeniem, stanowiącym przełom w dziejach obyczajowości irańskiej.

W owym dniu odbyła się uroczystość rozdania świadectw z ukończenia nauk w jednej z teherańskich koedukacyjnych szkół powszechnych. Uroczystość tę zasnaczył swoją obecnością J. C. M. Reza Szach Pahlawi wraz z cesarzową. Otóż, zgodnie z poglądami irańskimi, kobiety wogóle, a cesarzowa w szczególności nie ukazywały się na uroczystościach, a zwłaszcza publicznych.

Cesarzowa irańska przejeżdżała w r. ub. przez Warszawę, pamiętamy dobrze, jak trudny był do niej dostęp, nawet dla najwyższych dygnitarzy, chociaż działo się to w podróży, gdzie obyczaje ludowe nie są tak starannie przestrzegane. W kraju natomiast trzymano się ich z całą surowością.

Tenbardziej, znamienne jest przybycie cesarzowej w towarzystwie szacha na uroczystość publiczną w Teheranie. Cesarzowa zjawiała się w stroju europejskim i z odkrytą twarzą. Jest to, jak na tamtejsze stosunki wydarzenie

wręcz niewiarogodne i pierwsze w tysiącleciach dziejów Iranu.

Ten gest cesarza - reformatora Iranu miał potrójne znaczenie i potrójny cel.

Chodziło o to, po pierwsze, aby zerwać ze zwyczajem zasłaniania twarzy u kobiet. Jasną rzeczą jest bowiem, że skoro cesarzowa ukazała się publicznie bez zasłony, z odkrytą twarzą, to już żadna kobieta w całym Iranie nie zachowała dawnego zwyczaju. Po drugie — asystując osobiście przy rozdaniu świadectw szkolnych, czego dawniej nigdy nie czynił, szach chciał podkreślić, jak wielką wagę przywiązuje do zagadnienia nauczania powszechnego, niedawno dopiero przezeń w Iranie wprowadzonego. Po trzecie — sam fakt zjawienia się w szkole właśnie koedukacyjnej jest bardzo znamiennej okolicznością zachęty do tego rodzaju szkół, ponieważ tradycja irańska nakazywała dotychczas odosobnienie chłopców od dziewcząt w czasie nauki. Jeszcze bardziej spotęgował szach to podkreślenie wyobrażeniem tej właśnie okazji do pierwszego publicznego ukazania się cesarzowej.

Dipl.

در ارزیابی نظرات مطبوعات خارجی، به نظر می‌رسد که شور و شعف زیادی در این محافل، به ویژه در روزنامه‌های ترکیه به دلیل الهام‌پذیری دولتمردان ایران از تحولات این کشور برپاست و تأکید روزنامه‌های اروپایی به تجددطلبی زن ایرانی، تأییدی برگرایش و جهت‌گیری اقدامات رضاشاه نسبت به فرهنگ اروپایی است.

بدین ترتیب، با واقعه کشف حجاب در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ ه.ش، هدف محوری و اصلی از ایجاد کانون بانوان تحقق یافت و به عبارتی، این روز در ابتدا زائیده کانون بانوان و بعد از آن به عنوان نقطه عطف حرکت کانون بانوان و استمراربخش فعالیت‌های آن بود.^۱ از ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴ به بعد براساس اسناد موجود،^۲ تمامی اقدامات دستگاه‌های حکومتی، از وزارت معارف گرفته تا شهربانی، به وظیفه تقویت کشف حجاب معطوف بود که کانون بانوان به جهت نقش اساسی خود، بیشترین سهم را در این زمینه با ترتیب مجالس سخنرانی و جشن‌های متعدد در تهران و شهرهای مختلف بر عهده داشت.

به همین مناسبت در دی ماه ۱۳۱۴، وثوق‌الدوله - نخست‌وزیر سابق و عاقد قرارداد ۱۹۱۹ - خطاب‌ای در محل کانون بانوان ایراد کرد که محورهای بحث او جهت‌گیری‌های خاصی داشت. وی در سخنان خود، ضمن تقبیح حجاب به مقایسه زندگی زنان اروپایی با زنان ایرانی پرداخته، در قیل نقائصی که از حجاب بر زنان ایران برشمرده، اقدام رضاشاه را در کشف حجاب، سعادت و خوشبختی برای آنان تلقی کرد.

وی کشف حجاب را مقدمه‌ای برای انجام امور مفید از سوی زنان فارغ از حجاب دانست و سپس ضمن پرداختن به جنبه روحی و معنوی و توانایی‌های فطری زنان، به زنان نامدار ایرانی و اروپایی اشاره کرد و از زنانی چون ماری ترزا - امپراتریس اتریش، کاترین - ملکه روسیه و زنان ادیبی چون مادام دوستانل، ژرژساند، جرج الیوت، و نامدارانی چون فلورانس نایتینگل، مادام کوری و ژاندارک نام برده و در پایان به سالن‌های ادبی - علمی اروپا به خصوص در فرانسه قرن هفدهم اشاره کرد که زنانی چون مادام دورامبویه، مادام دودفان، مادام ژوفرن، مادام رکامیه و مادام دوستانل آنها را

۱. منوچهر خدایار محبی. همان، ص ۹۴.

۲. برای آگاهی از چگونگی عملکرد دستگاه‌های مربوطه در اجرای کشف حجاب و واکنش مردم، نک به: سازمان اسناد ملی ایران، خشونت و فرهنگ، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱ و مؤسسه قدر ولایت، همان، و سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی - مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، واقعه کشف حجاب، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب (۱۳۲۲-۱۳۱۳ ه.ش)، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱.

می‌گرداندند و در آخر، اظهار امیدواری کرد که زنان ایران نیز این شیوه را در اجتماعات خود پیروی کنند.^۱ به نظر وی، کانون بانوان به خوبی و با اطمینان می‌توانست چنین نقشی را ایفا کند! همچنین، بر اساس اسناد سازمان اسناد ملی ایران، گزارشی از حکومت قزوین به وزارت داخله در تاریخ ۱۳۱۴/۱۱/۱۲ ارسال شده که به برگزاری جلسه عمومی کانون بانوان در دبیرستان شاهپور آن شهر اشاره می‌کند.

مسئول حکومت قزوین در گزارش خود، از سخنرانش در ارتباط با نهضت و تربیت بانوان و منافع و محاسنی که نهضت مزبور در تمام شئون اجتماعی و ترقی و تعالی مملکت دارد، خبر می‌دهد و به کمک یک هزار ریالی یکی از زنان سرشناس قزوین به نام فاطمه ملک‌آزایی (رفعة السلطنه) به کانون بانوان نیز اشاره کرده و در پایان متذکر می‌شود: «راجع به هدیه خانم رفعة السلطنه، در صورت اقتضاء اگر از طرف وزارت داخله و به توسط حکومت اظهار قدردانی بشود، از لحاظ تشویق سایر بانوان قزوین و دیگر ولایات، تصور می‌کنم مفید و نافع باشد»^۲ و در مراسله‌ای که در تاریخ ۱۳۱۴/۱۱/۱۸ به قزوین ارسال شده، از طرف وزارت داخله مراتب قدردانی وزارت از رفعة السلطنه ابلاغ شده است.^۳

مرحله دوم از فعالیت‌های کانون بانوان از ابتدای ریاست صدیقه دولت‌آبادی، بعد از گذشت یک سال از تأسیس آن آغاز می‌شود. در این دوره به منظور تحقق بار معنایی کانون بانوان، وزارت فرهنگ رسماً آن را به صورت اداره تربیتی درآورد، اعضای سابق را مستعفی نمود و با تشکیلات جدید به صدیقه دولت‌آبادی سپرد. بنابراین تشکیلات کانون به دو قسمت تقسیم شد: ۱. اجتماعی ۲. تربیتی

در قسمت اول، کانون مؤسسه‌ای اجتماعی متشکل از عده‌ای از بانوان عضو بود که هیأت مدیره آن، به تعداد ۱۲ نفر از میان این عده انتخاب می‌شد.

در قسمت دوم، کانون بانوان مؤسسه‌ای تربیتی با فعالیت‌های زیر بود:

۱. دبستان شش کلاسه‌ای برای دوشیزگان و بانوانی که به دلیل سن بالا نمی‌توانستند در مدارس دولتی وزارت فرهنگ درس بخوانند، تأسیس شد که از سال ۱۳۱۸ ه. ش. داوطلب امتحانات نهائی داشت. سن دانش‌آموزان این دبستان از ۱۸ تا ۲۴ سال بود. از

۱. وثوق‌الدوله (وثوق). «آزادی بانوان». مجله ارمنان. دی ماه ۱۳۱۴ ش، سال شانزدهم، ش ۱۰، ص ۷۹۶-۷۷۷.

۲. سازمان اسناد ملی ایران. میکروفیلم شماره $\frac{۲۹۰}{۱۷۱۰۷/۱}$ (سند شماره ۲۰).

۳. همان، میکروفیلم شماره $\frac{۲۹۰}{۱۷۱۰۷/۲}$ (سند شماره ۲۰).

- سال ۱۳۲۳ کلاس مخصوصی برای دوشیزگانی که سن آنها از ۹ سال بیشتر بود، دایر شد.
۲. در سال ۱۳۱۷ کانون بانوان از یک هنرستان^۱ برای برش و خیاطی و کارهای دستی برخوردار شد. این هنرستان، سه دورهٔ مقدماتی، متوسطه و عالی خیاطی را ارائه می‌کرد و تا پایان سال تحصیلی ۱۳۲۴، مجموعاً نود و پنج نفر از این دوره فارغ‌التحصیل شده و گواهی‌نامه دریافت کردند.
۳. از سال ۱۳۱۶ مطب مجانی کودکان برای کمک به بیماران بی‌بضاعت تأسیس شد.
۴. از دیگر مؤسسات کانون بانوان، کلاس موسیقی بود که معمولاً، فارغ‌التحصیلان آن در جشن‌های هفده دی به هنرنمایی می‌پرداختند.
۵. انجمن‌های کانون شامل انجمن ادبی؛ انجمن تشویق به سادگی؛ انجمن ورزش و انجمن خیریه بود.
۶. کانون بانوان در سال تحصیلی ۲۴-۱۳۲۳ مؤسسه دیگری به نام کلاس تربیت مادر^۲ بر تشکیلات خود افزود که با دورهٔ یکساله، دروس زیر تدریس می‌شد:
روابط خانوادگی؛ آشپزی؛ شیرینی‌پزی؛ آداب معاشرت؛ صرفه‌جویی؛ نظم و ترتیب؛ وظیفهٔ مادر نسبت به اطفال و رفتار مادر با فرزند جوان؛ شناختن روحیهٔ مرد؛ رفتار بانوان با شوهر؛ بهداشت خانواده؛ بهداشت کودکان؛ روابط یک فرد با جامعه و تأثیر وجود یک فرد در اجتماع؛ تزئینات منزل و پرورش سلیقه و برش و خیاطی.^۳
- در سال ۱۳۲۷ آموزشگاه تربیت مادر در برنامهٔ دروس خود، مختصر تغییراتی داد و موادی چون: تأثیر یک فرد در جامعه از دیدگاه تاریخ و تفسیر اشعار و نصایح بزرگان در موضوع اهمیت مادر و جامعه (ادبیات)، به برنامه اضافه شد. نکتهٔ حائز اهمیت اینکه معلم درس روابط خانوادگی و آداب معاشرت، خانم «فیشر امریکایی» بود. که این امر در ترویج اشاعهٔ ارزش‌های فرهنگی غرب در روابط خانوادگی و تلقیات جدید از زن در خانوادهٔ ایرانی قابل توجه است. البته این روند در دروس دیگر نیز به چشم می‌خورد. کما اینکه در خوراک‌پزی، دکوراسیون منزل و اثاثیهٔ آن، و خیاطی، همگی به سبک غربی

۱. همان: سند شمارهٔ $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۴۳}$ شامل نظامنامه هنرستان کانون بانوان، شرایط ورودیه و برنامه کلاس‌های هنرستان کانون، (سند شمارهٔ ۲۱).

۲. همان: سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۴۳}$ شامل برنامه آموزشگاه تربیت مادر و نظامنامهٔ آموزشگاه تربیت مادر (سند شمارهٔ ۲۲).

۳. منوچهر خدایار محبی. همان، ص ۹۶-۹۴.

آموزش داده می‌شد.^۱

کانون بانوان تهران

تاریخ: ۱۳۲۷.۴.۱۳. ماه: ۱۳۲۷

شماره:

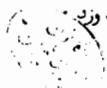
نظامنامه هنرستان کانون بانوان

کانون بانوان هنرجویانی می‌پذیرد که لااقل سواد خواندن و نوشتن و شناسایی (حساب) داشته باشند هرگاه کسی بخواهد فن خیاطی و برش را یاد بگیرد و سواد ندارد دبستان کانون او را مجاناً با سواد کرده و در ضمن هم خیاطی یاد می‌گیرد.

دوره تکمیلی هنرستان سه سال است و هر سال برنامه مخصوص دارد.

پایان هر سال گواهینامه عملیات همان سال را دریافت می‌دارد سال سوم بعد از امتحان دوره کامل دیپلم داده می‌شود. از زیر دیپلم هنرستان در وزارت فرهنگ برای استخدام معلم خیاطی مقدم بر مدارک دیگر است به علاوه هرگز دوره تحصیلات تکمیلی را به پایان رسانید بکلی از اجرت دادن به خیاط‌های زنانه و مردانه بی‌نیاز است.

هنرهای دستی از هر رقم را بخوبی می‌دانند و می‌توانند خیاط‌خانه دایر کنند - کتفاً -
پالتو - مانتو و تمام لباس‌های زیر و مردانه و بچه‌گان را می‌دوزند.



کانون بانوان

تهران

تاریخ ماه ۱۳۲

شماره

شرایط ورودی —



- ۱- سال کمتر نباشد .
- ۲- و نشانی معین - اولیا* افراد فتر کانون بداند - و خودشان را ملاقات کرده باشند .
- ۳- نظم و ترتیب و مقررات را کاملاً رعایت کند و در مساعی معین بکلاس حاضر شود و ساعت معین از کلاس خارج گردد .
- ۴- سواد داشته باشد و با شروع بخواندن و نوشتن در دبستان کانون بکشد .
- ۵- انیاء لازم و وسایل کار را همیشه همراه داشته باشد - در نیمه سال پایان سال تحصیلی امتحانات مقرونه را بدهد .
- ۶- حقوق دبستان را بدو توسط بانهای تربیت ازاد .
- الف - ماهی ۱۵۰ ریال
- ب - از اول مهرماه تا نیمه بهمن ماه - چهار ماهه نیم - مبلغ ۱۲۵ ریال
- پنجم دهنه پرداخت کنند .
- ج - یکصد ریال برای کمک سوخت زمستان ضمیمه مبلغ بالا بکند و کلاً تیر رسمی ۷۷۵ ریال دریافت دارد .
- ۷- نشد و هفتاد و پنج ریال دیگر را برای ماههای از نیمه بهمن تا آخر خرداد - در نیمه بهمن ماه بپردازد و هرگز پرداخت از امتحان دادن محرم است

است

کانون بانوان تهران

تاریخ ماه ۱۳۲
شماره

برنامه کلاسهای هنرستان کانون بانوان

نیمه اول سال اول	نیمه اول سال دوم	نیمه اول سال سوم
۱. عرق‌آلودی چه نخی بازور	۱. لباس روبارچه بر تن، نارینه‌ستین کوتاه	۱. کت کشاد سیشت اریف یاراستا
۲. تنگه بافتن شر بازور	۲. دامن چهار ترک برای پائیز	۲. شغل چرخ یاراستا یا استر
۳. پستان بند کوچک بازور	۳. کت کوتاه بی استر	۳. مانتوی استریا نیمه استر
۴. زیر پیراهن رنگد از بازور	۴. بلوز برای زیرکت	۴. پیراهن مردانه
۵. لباس روبارچه نخی ساده	۵. تفشیم دفتر رسمی خیاطی	۵. بافتنی با ترک یا نسج
۶. جامادگی (لبه دوزی)	۶. دامنال دوزی ۳ جیسر	۶. اینشیم دوزی از روی نمونه
۷. وحالی علمی	۷. لباس روشی بجهت - پیراهن روی لباس	۷. شلوار و جیب قفسه پیراهن
۸. زیاده زاک - پشت دوزی کپا	تاسه سالگسی	استر برای ۱۲ ساله
نیمه دوم سال اول	نیمه دوم سال دوم	نیمه دوم سال سوم
۱. پیراهن زیرگلدوزی تیردوزی	۱. کت با استر از روی نورمال	۱. پالتو کلفت زنانه تمام استر
۲. تنگه رویف "	۲. دامن کلفت	۲. کت پسرانه ۱۲ ساله
۳. پستان بند بلند	۳. جریقه زنانه	۳. لباس بی استین عصر یا بلوزک
۴. کمر بند زنانه	۴. لباس روبارچه زخیم	۴. بهمان لباس بیاید
۵. جامادگی سجاغ شده	۵. رب دنا می بلند	۵. دامن کلوش نیم کلوش
۶. بلوز - پیراهن کوتاه	۶. پالتو بچگانه	۶. جور کردن رنگها برای تزئین
۷. پیراهن خواب از بارچه	۷. رب دنا می بچگانه	۷. بطور نمونه
۸. استین بلند		
لباس بجهت فزاد کلاه - کمر بند		
زیر پیراهن		

برنامه کلاسهای هنرستان کانون بانوان

اولین فارغ‌التحصیلان کلاس تربیت مادر، کلوپ خاصی را به وجود آوردند و در سال ۱۳۲۴، زبان‌های فرانسه و انگلیسی نیز در کانون تدریس شد.

کتابخانه کانون بانوان ششصد جلد کتاب داشت که صد و یازده جلد از آن اهدایی صدیقه دولت آبادی بود.^۱ همچنین، به گفته دولت آبادی، مجله زبان زنان که قبلاً وی آن را منتشر می‌ساخت، با تشکیل کانون بانوان به عنوان ارگان خود وظیفه تغذیه فکری و تربیتی زنان کشور را بر عهده داشت.^۲

ارزیابی اهداف و جهت‌گیری اقدامات انجام شده در کانون بانوان که تا حدودی نیز به گسترش حیطه فعالیت‌های آن انجامید، نشانگر آن است که در مراحل اولیه فعالیت آن (دوران رضاشاه) هدف اصلی همان کشف حجاب بود و تمام عملکردها در جهت تثبیت و تعمیق تفکر رفع حجاب بین زنان صورت می‌گرفت. اما در مراحل بعدی، اگرچه و بویژه، با تأسیس آموزشگاه تربیت مادر و برخی مراکز که در ارائه الگوهای مناسب تفکر فوق تلاش می‌کرد، کارهایی نیز انجام شده بود، ولی به دلیل تقارن با عزل رضاشاه و پیدایش جریان و طیف وسیعی در رد هر آنچه مربوط به دوره قبل (از جمله کشف حجاب و متعلقات آن) بود، از لحاظ اوضاع زمانی، محل و معنایی برای حمایت‌های جدی حکومت محمدرضا^۳ از کانون بانوان، حداقل برای یک دوره زمانی کوتاه، وجود نداشت و این، فرصتی بود که در کنار کمرنگ شدن نقش کانون، حرکت‌ها و جمعیت‌های دیگری نیز فرصت ابراز وجود بیابند.

از لحاظ محتوای برنامه‌هایی که در مؤسسات کانون پیاده می‌شد، می‌توان گفت که همه آنها در جهت تسریع روند وابستگی فرهنگی و اقتصادی بود؛ چرا که الگوهایی که در ابعاد مختلف برای زن ایرانی مطرح می‌شد، الگوهایی برآمده از درون جامعه ایران نبود. و اگر مؤسسه‌ای به عنوان تربیت مادر تأسیس شد، مادری مطرح می‌شد که با معیارهای خارجی منطبق باشد. حتی در تدریس اصلی‌ترین دروس این آموزشگاه، نظیر

۱. منوچهر خدایار محبی، همان، ص ۹۷.

۲. سازمان اسناد ملی. سند شماره ۹۰۰۴. نامه به نخست‌وزیر در تاریخ ۱۳۲۲/۷/۲، (سند شماره ۲۳).

۳. محمدرضا پهلوی. مأموریت برای وطن. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷، ص ۴۶۸-۴۶۷.

روابط خانوادگی از زنان خارجی استفاده می‌شد. بنا به گزارش صدیقه دولت‌آبادی^۱ و اسناد موجود^۲ در هنرستان خیاطی، هیچ‌گونه الگوی داخلی برای پوشش زنان پیشنهاد نشد^۳ و بدین وسیله، راه برای سرازیر شدن کالاهای مصرفی برای ارضای این نیازهای القاء شده باز گذاشته شد.

از سوی دیگر، کانون بانوان وابسته به دولت، شامل حال زنان تمام طبقات و متوجه رفاه آنان نبود و به جنبه‌هایی از ظواهر زندگی می‌پرداخت.^۴ همین امر، راه را برای مطرح ساختن حقوق جدی زنان و احقاق آن مسدود ساخت و بنابراین، صرف‌نظر از مرحله اول از فعالیت‌های کانون بانوان، که به جهت محوری بودن اقدامات آن در اجرای سریع و فراگیر کشف حجاب، توجه ویژه‌ای از طرف حکومت پهلوی به کانون بانوان صورت می‌گرفت، مرحله دوم فعالیت‌های کانون، برخلاف تمامی تبلیغاتی که آن را به عنوان مهم‌ترین مرکز انعکاس مسائل زنان جامعه معرفی می‌کرد، تنها به صورت مؤسسه‌ای فرهنگی ظهور یافت که در ارتقای سطح فکری و فرهنگی زنان در انطباق با فرهنگ ترویجی و تجویز شده از سوی حکومت تلاش می‌کرد در همین راستا، مطالعه اسناد کانون بانوان در این مرحله از فعالیت‌هایش بسیار گویاست:

بر اساس اسناد پراکنده‌ای که از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۷ ه.ش در سازمان اسناد ملی ایران مربوط به کانون بانوان موجود است، اقدامات و فعالیت‌های کانون در جنبه‌های مختلف فرهنگی، تبلیغی، اجتماعی، سیاسی و اداری صورت گرفته است.

اولین بخش این اقدامات، امور تبلیغی و فرهنگی در قالب برگزاری، جشن‌ها و سخنرانی‌های^۵ متعدد بود. به گفته صدیقه دولت‌آبادی، در تمام سال، از اول مهرماه تا پایان سال، سخنرانی‌های تربیتی، بهداشتی و اجتماعی در کانون، ترتیب داده می‌شد و هر ماه چندین حلقه از فیلم‌های تربیتی نیز به نمایش درمی‌آمد.^۶

از جمله در متحدالمال هفتگی وزارت امور خارجه مورخ ۱۳۱۵/۱۰/۲۰ ه.ش، گزارشی از جشن‌های سالگرد ۱۷ دی در مناطق مختلف کشور ارائه شده که در پایان،

۱. صدیقه دولت‌آبادی. «گزارش پایان سیزدهمین سال تحصیلی کانون بانوان». روزنامه ندای زنان. ۱۴ تیرماه

۱۳۲۷، سال اول، ش ۲۹، ص ۱-۴.

۲. سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۰۹۴۰۰/۱۳۴۳ برنامه کلاس‌های هنرستان کانون بانوان، (سند شماره ۲۱).

۳. سهیلا شهسپانی. همان، ص ۱۹.

۴. همان. سند شماره ۱۰۹۰۰۴/۱۳۶۰ «نطق رئیس‌الوزراء در جشن کانون بانوان». (سند شماره ۲۴).

۵. صدیقه دولت‌آبادی. «گزارش پایان سیزدهمین سال تحصیل کانون بانوان». همان.

تلگراف‌هایی از طرف کانون بانوان در تبریک این روز به رضاشاه و ملکه پهلوی مخابره شده^۱ که یکی از این تلگراف‌ها از طرف کانون بانوان و کارکنان آموزشگاه‌های اصفهان است.^۲

بخشنامه هفتگی وزارت امور خارجه در مورد مراسم جشن ۱۷ دی ماه ۱۳۱۶ ه.ش از رژه دختران در امجدیه، در حضور وزیر معارف و برگزاری جشن در کانون بانوان گزارش داد. در ضمن سخنرانی وزیر معارف در کانون، بعد از سرودخوانی دوشیزگان دبستان الوند، نمایشنامه‌ای در سه پرده توسط دختران دانش‌آموز اجرا شد و در پایان، تلگرافی به کاخ شاهنشاهی، مخابره و مراتب سپاسگزاری بانوان ایران به شاه اعلام شد.^۳

از سخنرانی‌های دیگر کانون بانوان می‌توان به «حالات تاریخی حقوق زن» و «خودم را به جای زن می‌گذارم» که از سوی نویسنده کتاب شریک مرد ایراد شد، اشاره کرد.^۴ بخشی دیگر از اقدامات کانون بانوان، مربوط به امور اجتماعی و رسیدگی به مشکلات متعددی است که زنان با آنها سر و کار داشته و خواهان مساعدت کانون بوده‌اند. از جمله زنی به نام فحیمه شرعیه از تبریز به دفتر شاهنشاهی نامه‌ای ارسال داشته، با ذکر مصائب و مشکلات خود و به دلیل آشنایی به آداب معاشرت، تقاضای کمک و رجوع شغلی را به خود کرده است. نخست‌وزیر نیز ضمن نامه‌ای به وزارت معارف، خواهان معرفی وی به کانون بانوان، به منظور استفاده از تجارب وی شده است.^۵

همچنین، اسنادی درباره واگذاری لباس عید به فقیرترین دختران دبستان‌ها،^۶ تقسیم

۱. سازمان اسناد ملی. سند شماره $\frac{۲۹۰}{۳/۳۵۹/۱}$ (میکروفیلم، سند شماره ۲۵).
۲. همان، سند شماره $\frac{۲۹۱}{۱۳/۶۴/۱}$ و $\frac{۲۹۱}{۱۳/۶۴/۲}$ میکروفیلم، متن تلگراف و گزارش وزارت داخله به اداره معارف از اقدام آموزشگاه‌های اصفهان، (سند شماره ۲۶).
۳. همان، سند شماره $\frac{۲۹۰}{۱۱/۶۵/۱}$ (میکروفیلم)، وزارت امور خارجه، اداره اطلاعات، شماره ۴۴۷۲۵، ۱۹ دی‌ماه ۱۳۱۶، بخشنامه هفتگی ۴۱، (سند شماره ۲۷).
۴. منوچهر خدایار محبی. همان، ص ۹۷.
۵. سازمان اسناد ملی. سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۶۳}$ عربضه فحیمه شرعیه به دفتر شاهنشاهی و ارجاع آن از نخست‌وزیر به وزارت معارف، (سند شماره ۲۸).
۶. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۶۱}$ نامه به آقای اشرفی معاون نخست‌وزیر در ۱۳۲۳/۱۲/۳ و معرفی کانون بانوان به هیأت مدیره سازمان اقتصادی جهت دریافت پارچه از آن سازمان، (سند شماره ۲۹).

اعانه مستمندان قزوین،^۱ و بازرسی نمایندگان کانون بانوان از نانوائی‌ها^۲ دربارهٔ فعالیت‌های اجتماعی کانون بانوان وجود دارد.

بخشی دیگر از مکاتبات با کانون بانوان، مربوط به دادخواهی زنانی است که از تعدیات مردان به حقوقشان شکایت داشتند. در این میان، زنی به نام تاج‌السادات غیرت از کردستان در تاریخ ۱۳۱۵/۲/۳ که خود را همسر سروان جواد علی‌آبادی معرفی کرده، مدعی آزار و اذیت شوهرش به منظور تصرف در اموالش شده و دادرسی کانون بانوان و مسئولین امر را خواستار شده است. وی نامهٔ خود را به این صورت به پایان رسانده است:

در هر حال به نام حفظ حقوق و حیات اجتماعی زنان این کشور که کمینه فردی از آن هستم و برای جلوگیری از این گونه تعدیات مظلوم‌گشانه از عواطف آن بانوان معظمه برای همصدایی و عرض به مقامات مربوطه استمداد جسته، امید و انتظار دارم، نه تنها به موضوع به خصوص، بلکه مراتب را که تأمین اصل مسلم احترام جامعهٔ نسوان است، به نحوی که مقتضی بدانند، مورد توجه آستان علیاحضرت ملکهٔ عظمی و مقامات عالی‌ه قرار دهند که پس از این جان و حیثیات سایر خواهران در معرض هلاکت واقع نگردد.^۳

علاوه بر این، کانون بانوان به جهت گستردگی تظلمات زنان، طی گزارشی به وزارت فرهنگ در تاریخ ۱۳۱۸/۱۱/۲۳ ش، جهت رسیدگی به امور حقوقی زنان، به ویژه اعطای حق طلاق به آنان، خواستار ارجاع آنها به وزارت دادگستری شده است. متن گزارش کانون به این شرح است:

مقام وزارت فرهنگ

محترماً گزارش می‌دهد، مکرراً از طرف کارمندان کمیسیون‌های کانون بانوان راجع به حقوق حق بانوان، که از طرف مردان رعایت نمی‌شود، مذاکراتی شده، مطالب را مورد بحث قرار داده، و حتی المقدور آنها را متقاعد نموده است، چنانچه شرح آن مطالب در صورت جلسات کمیسیون‌ها موجود می‌باشد. ولی از چندین پیش

۱. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۵}$ «گزارش فرماندار قزوین از سفر صدیقه دولت‌آبادی به قزوین جهت تفهیم اعانه، (سند شماره ۳۰).

۲. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۶۸}$ نامه به وزیر خواربار از طرف دفتر نخست‌وزیری برای بازدید زنان از نانوائی و جواب وزیر خواربار در رد تقاضای صدیقه دولت‌آبادی، (سند شماره ۳۱).

۳. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۶۵}$ نامه تاج‌السادات غیرت به کانون بانوان. (سند شماره ۳۲).

نامه‌هایی روی همین قسمت به دفتر کانون بانوان می‌رسد و جداً مطالبهٔ جواب می‌کنند، مقاصد نامه‌های مذکور را در جلسات مورد بحث قرار داده و بالاخره در چهارمین جلسهٔ کمیسیون ادبی سال پنجم کانون بانوان روز چهارشنبه دوم آبان ۱۳۱۸ با اکثریت چنین رأی دادند که:

تقاضای وضع قانونی بشود که زن و شوهر به تساوی حق شرکت مادی و معنوی در کلیه امور زندگی اشتراکی خود داشته باشند و مخصوصاً در اجرای طلاق، رضایت زن را هم مدخلیت بدهند.^۱

در زمینهٔ اعطای حق طلاق به زنان و تغییر قانون ازدواج، عملیات تبلیغی گسترده‌ای در سال ۱۳۱۰ صورت گرفت که لایحهٔ آن به مجلس ارجاع شد و حتی در نشریات خارجی نیز انعکاس وسیعی یافت.^۲

اقدامات کانون بانوان در ابعاد بین‌المللی و در بین مجامع زنان دیگر کشورها و ارتباطی که با آنان داشت، نیز قابل ارزیابی است. در این مورد نامه‌ای از سوی رئیس کانون، به نخست‌وزیر وقت در خرداد سال ۱۳۱۸ نوشته شده که خبر از انعکاس اقدامات کانون بانوان در انجمن زنان امریکا می‌دهد. متن نامه از این قرار است:

مقام جناب آقای نخست‌وزیر

با کمال احترام، تصدیع می‌دهد نامهٔ پیوست که سواد خود را در بر دارد، از انجمن زنان امریکا رسیده، در اثر تحقیقات از مقامات مربوطه‌شان معلوم شد، این انجمن پنج ساله و برای ترقی زنان خوب کار می‌کند.

از مقام کفالت و وزارت فرهنگ پرسش نموده، اگر اجازه فرمایند جواب مناسبی به آنها داده شود - فرمودند - به عرض مقام عالی برسانند، تا هر چه مقتضی است، امر و اجرا گردد.^۳

در جواب نامه این‌گونه نوشته شده:

۱. سازمان اسناد ملی. سند شماره ۱۰۹۰۰۴. رونوشت گزارش کانون بانوان به وزارت فرهنگ، (سند شماره ۳۳) ۱۳۶۷.

۲. «زنان ایرانی می‌توانند طلاق بگیرند». دلی تلگراف، ۲۹ ژوئیه ۶/۱۹۳۱ مرداد ۱۳۱۰ ه. ش و نیز «قانون ازدواج در ایران» - تایمز، ۱۸ اوت ۲۶/۱۹۳۱ مرداد ۱۳۱۰ به نقل از فتح‌اله نوری اسفندیاری، همان ص ۵۳۹-۵۲۷ و دکتر سیاسی. تربیت نوان. مجموعه سخنرانی‌های سازمان پرورش افکار، تهران، مهر ۱۳۱۹، مجموعه چهارم، ص ۱۲۷-۱۲۵.

۳. همان، سند شماره ۱۰۹۰۰۴ (سند شماره ۳۴) ۱۳۵۶.

مجمع کانون بانوان ایران، کلوب خانم‌ها نیست و یک کانون تربیتی و نهضت بانوان است که بر ضد جهالت مبارزه می‌کند. کلاس‌های مخصوصی برای این کار دارد و تاکنون موفقیت‌های شایانی به دست آورده، و دائماً در ترقی زنان اقدام و در ترویج ورزش برای زنان اقدام نموده است...^۱

در سند دیگری به تاریخ ۲۲ شهریور ۱۳۱۸، وزارت فرهنگ طی نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت، خبر تهیه رساله‌ای برای آگاهی از فعالیت‌های مربوط به آموزش سالمندان در کشور برای انعکاس در بنگاه‌های فرهنگی کشورهای خارج را به اطلاع می‌رساند. آموزش سالمندان در برنامه‌های کانون بانوان نیز گنجانده شده بود. متن نامه وزیر فرهنگ وقت به این قرار است:

مقام نخست‌وزیری

برای اینکه اطلاعات جامعی از اقداماتی که به امر مبارک ملوکانه به وسیله تأسیس آموزشگاه‌های سالمندان در مبارزه با بیسوادی به عمل آورده است، در دسترس بنگاه‌های فرهنگی کشورهای خارجه گذاشته شود، وزارت فرهنگ رساله‌ای متشکل بر خلاصه اقداماتی که در سه سال اخیر در راه آموزش و پرورش سالمندان به عمل آمده، در ۵۵ صفحه به زبان انگلیسی ترتیب داد تا علاوه بر کشورهای اروپایی، در کشورهای شرقی، مانند عراق و هندوستان و ژاپن و همچنین کشورهای امریکا [نیز] بیشتر قابل استفاده باشد.

در این رساله، کلیه اقدامات مربوط به آموزش سالمندان، اعم از کلاس‌های ابتدایی سالمندان و یا کلاس‌هایی که سالمندان را جهت کارهای مخصوص آماده ساخته، مانند کلاس‌های تابستانی، ورزشی و تراخم و همچنین، اقدامات مربوط به پرورش سالمندان مانند مجالس سخنرانی عمومی که از آغاز امر تا اول تیر ۱۳۱۸ به عمل آمده، تشریح و با ۱۸ تصویر و ۷ نمودار و چندین جدول آمار مجسم گردیده است...^۲

به نظر می‌رسد، این رساله در جواب همان نامه انجمن زنان امریکا تهیه شده است و نشانگر کنترل و حساسیت این گونه مجامع نسبت به حرکتهای فرهنگی و اجتماعی زنان در کشورهایی چون ایران است.

۲. همان، سند شماره ۱۰۸۰۰۳ (سند شماره ۳۵).

۱. همان.

در سند دیگری به تاریخ ۱۳۲۵/۱۲/۵، ریاست کانون بانوان طی نامه‌ای به هیأت مدیره وقت، دعوتنامه کمیته کنفرانس آسیایی (دهلی) از کانون بانوان را مطرح ساخته و خواهان اجازه دولت برای شرکت در آن کنفرانس شده است و در پایان نامه، تذکری داده که در سیر نزولی توجه دولت به کانون بانوان، قابل مطالعه است:

... در ضمن، توجه هیأت محترم دولت را به نکات زیر معطوف می‌دارد:

کانون بانوان مفتخر است که در مدت دوازده سال با قَلت بودجه (فقط ماهی پنج‌هزار و چهارصد و پنجاه ریال اعانه از طرف وزارت فرهنگ) توانسته است در پرتو خدمات صالحانه و بی‌طرفانه به سود ملت و مملکت خود را به دنیا بشناساند و از مراکز اجتماعی رسمی دعوت شود و با اصرار، شرکت کانون بانوان را در آن مجامع خواستگار باشند. گرچه به علت عدم بضاعت مادی در قبول دعوت‌ها تاکنون محروم بوده، ولی جلب توجه جمعیت‌های حساس را نموده و با هر یک از مجامع، روابط دوستانه و صمیمانه برقرار داشته است...^۱

بخش دیگر از فعالیت‌های کانون بانوان، مکاتبات اداری گسترده‌ای است که در ارتباط با مشکلات عدیده خود با مراکز ذی ربط دارد. این مکاتبات که از سال ۱۳۱۷ ه.ش. روند منظمی دارد، به مدت ۱۰ سال، یعنی آخرین سال‌های فعالیت کانون بانوان ادامه می‌یابد.

محور و مرکز مسائلی که در این اسناد به آنها اشاره شد، مربوط به کسر بودجه و بعدها به صورت مستمر، مشکلات مکانی کانون و تقاضاهای متعدد واگذاری زمین به کانون بانوان است. در تاریخ ۲۵ اسفند ۱۳۱۷ نامه‌ای خطاب به شمس پهلوی در ارتباط با مشکلات مربوطه، نوشته می‌شود که حاکی از نداشتن مکان مناسب برای کلاس‌های متعدد کانون است.^۲ در جوابی که از طرف دفتر نخست‌وزیر، خطاب به وزارت فرهنگ نوشته شده، میزان اهمیت کانون در سال‌های اولیه تأسیس آن برای حکومت پهلوی روشن می‌شود:

به وزارت فرهنگ نوشته شود، کانون بانوان محتاج به توجه مخصوص وزارت فرهنگ است. از قراری که مدیره کانون، حضور والا حضرت شمس گزارش داده،

۱. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۶۹}$ نامه صدیقه دولت‌آبادی به هیأت دولت با ترجمه دعوتنامه کنفرانس، (سند شماره ۳۶).

۲. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۶۶}$ نامه صدیقه دولت‌آبادی به شمس پهلوی (سند شماره ۳۷).

ماهی بیش از دوهزار و دویست ریال کرایه محل می‌دهد و محتاج به مساعدت بیشتری می‌باشند. دولت علاقه‌مند به نگهداری کانون بانوان است. پیشنهادی که متقاضی می‌دانید، به هیأت وزیران بنمایید.^۱

وزارت فرهنگ در پی این نامه، به دلیل بودجه‌بندی اعتبارات سال ۱۳۱۸ و عدم وجود محلی برای رفع احتیاجات کانون، خواستار رفع احتیاجات آنان از اعتبارات دیگر دولت شده است.^۲

در ادامه این مکاتبات نامه دیگری از وزارت فرهنگ به وزارت دارایی نوشته شده و رونوشت احتیاجات مقدماتی کانون بانوان، آن هم بعد از چهار سال از تأسیس رسمی آن ارائه شده است. در رأس این احتیاجات، محل کانون درج شده و لوازم دیگری که ریز اقلام آن هم آمده، به طور خلاصه عبارتند از:

اثاثیه سالن، لوازم موزیک که بیشتر آنها آلات موسیقی غربی است؛ احتیاجات خیاطی؛ احتیاجات کتابخانه؛ آبونه شدن مجلات خارجی عالم‌المنفعه راجع به تعلیمات نسوان؛ احتیاجات کلاس؛ لوازم مطب امدادی مجانی؛ لوازم نقاشی؛ لوازم خوراک و آشپزخانه و.... بدین صورت، کل هزینه‌های کانون در یک سال شصت هزار ریال برآورد شده است.^۳

در سال ۱۳۲۰ با سقوط رضاشاه و اوضاع نابسامان سیاسی - اجتماعی، کانون بانوان با مشکلات عدیده‌ای روبرو شد. برابر گزارشی که به محمدعلی فروغی - نخست‌وزیر در تاریخ ۱۳۲۰/۱۱/۱۹ ارائه شده، کانون در برابر هزینه هشتاد و دوهزار و ششصد ریال با مبلغ سی و هفت هزار و ششصد ریال کسر بودجه روبرو بوده است.^۴

ریاست کانون در نامه دیگری به تاریخ اول مرداد ماه ۱۳۲۱، خطاب به نخست‌وزیر، علاوه بر تأکید به مشکلات قبلی، به حکم تخلیه مالک محل کانون اشاره کرده و تقاضای توجه و کمک را مطرح می‌کند.^۵

با بررسی مکاتبات بعدی با نخست‌وزیر وقت در مهرماه ۱۳۲۲، مشخص می‌شود که بی‌توجهی به خواسته‌های مدیر کانون، آن را به چنان فلاکتی افکنده که با تخلیه محل

۱. همان.

۲. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۵۶}$ نامه وزیر فرهنگ به نخست‌وزیری، (سند شماره ۳۸).

۳. همان، رونوشت احتیاجات خدماتی کانون بانوان، (سند شماره ۳۸).

۴. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۴۵}$ نامه ریاست کانون بانوان به فروغی نخست‌وزیر، (سند شماره ۳۹).

۵. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۴۶}$ نامه ریاست کانون بانوان به نخست‌وزیر، (سند شماره ۴۰).

قبلی، اثاثیه کتابخانه کانون را به یکی از عمارت‌های وزارت دارایی منتقل می‌کنند. اما با فشار دکتر میلسپو - رئیس کل دارایی - این محل نیز تخلیه می‌شود. همچنین، در همین نامه به توقیف شماره اول مجله زبان زنان - ارگان کانون بانوان - به دستور نخست‌وزیر وقت - قوام - اشاره شده که دلیل آن درج مقاله‌ای راجع به وضعیت نانوايي‌ها در آن مجله بوده است.^۱

نکته‌ای که در مکاتبات اداری سال‌های بعد کانون وجود دارد، ذکر مداوم و مستمر مشکل اصلی کانون، یعنی نداشتن جا و مکان مناسب در کنار هر مورد خاصی که برای تقاضای آن، مکاتبه‌ای با یکی از مسئولین صورت گرفته، است.

در همین ارتباط در تاریخ سوم اسفند ۱۳۲۳ نامه‌ای به اشرفی - معاون نخست‌وزیر وقت - نوشته شده است که دو نکته را در بر دارد: نکته اول، درباره تأخیر واگذاری پارچه از طرف اداره پخش سازمان اقتصادی برای لباس عید فقیرترین دختران دبستان‌های کانون است که قبلاً به آن اشاره کردیم. نکته دیگر فشارهای مالی است که کانون از قِبل مال‌الاجاره سنگین برای دبستان مجانی، متحمل شده است.^۲

در بیستم فروردین ۱۳۲۵ نامه دیگری خطاب به قوام‌السلطنه نخست‌وزیر نوشته شده و مدیر کانون، ضمن ارائه گزارشی از عملکرد ده ساله کانون و معرفی موسسات و فعالیت‌های آن، متذکر می‌شود که «کانون بانوان به هیچ حزب و دسته بستگی ندارد» و این تذکر به جهت گسترش فعالیت‌های زنان در قالب احزاب و گروه‌های مختلف، بعد از سقوط رضاشاه است. در واقع، با این بیان به دولتی بودن کانون تأکید و تصریح می‌شود. و در پایان، خواستار واگذاری زمینی از اراضی سنگلج یا محل دیگری برای تهیه مکان ثابت برای کانون بانوان می‌شود.^۳ این تلاش در سال ۱۳۲۵ نیز به نتیجه نرسید. سال بعد، صدیقه دولت‌آبادی، طی نامه مفصلی به محمدرضاشاه در تاریخ دهم دیماه ۱۳۲۶، خواسته‌های قبلی خود را از جمله واگذاری زمین، مطرح کرده،^۴ بعد از ذکر مشکلات کانون، می‌افزاید:

اگر مقتضی بدانند، توجهی فرمایند و در این هنگام که هر روز ضرورت اقدام و

۱. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۵۵}$ نامه صدیقه دولت‌آبادی به نخست‌وزیر. (سند شماره ۲۳).

۲. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۶۱}$ نامه ریاست بانوان به آقای اشرفی معاون نخست‌وزیر، (سند شماره ۲۹).

۳. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۵۱}$ نامه دولت‌آبادی به قوام‌السلطنه نخست‌وزیر. (سند شماره ۴۱).

۴. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۴۳}$ نامه ریاست کانون ایران به محمدرضاشاه پهلوی. (سند شماره ۴۲).

فعالیت کانون محسوس‌تر می‌گردد، کانون بتواند با یک برنامه صحیح و منظمی تحت نظر والا حضرت‌های شاهدخت که ریاست عالیه کانون را دارند، پیشرفت کند و با در نظر گرفتن متقاضیات زمان، زنان وطن را هادی گردد... کانون احتیاج به بودجه‌ای دارد که علاوه به هزینه دبستان، هنرستان، کلاس‌های تربیت مادر، کلاس ادبی، موسیقی و زبان‌های خارجه، بتواند مقداری از آن بودجه را به مصرف اعتبارات منظم و تبلیغاتی این مؤسسه برساند تا مصداق واقعی کانون بانوان بشود و بدون درنگ در مواقع لازم قیام کند...^۱

اما در نهایت، با نامه‌ای که وزارت دارایی به دفتر نخست‌وزیری در تاریخ اول اسفند ۱۳۲۶ در پاسخ به رونوشت نامه دولت‌آبادی به محمدرضا شاه می‌نویسد، صریحاً از اجرای خواسته‌های کانون بانوان سلب مسئولیت کرده و آن را به وزارت فرهنگ حواله می‌دهد.^۲ در سال ۱۳۲۷ نیز تلاش صدیقه دولت‌آبادی در به دست آوردن زمین برای کانون بانوان ادامه می‌یابد. از اسناد به جای مانده، مجموعاً شش نامه به اشخاص مختلف نوشته شده که در پایان نیز نتیجه قطعی از تأمین خواسته‌های کانون گرفته نشده است.

در تاریخ دوازدهم تیرماه ۱۳۲۷ نامه‌ای از طرف مدیر کانون به اشرف پهلوی فرستاده می‌شود و ضمن درخواست مساعدت وی برای گرفتن دو هزار متر از اراضی سنگلج، اضافه می‌کند:

... یقین است که با یک اشاره ایشان به دارایی و شهرداری، بذل لطفی را که درباره یک مؤسسه عام‌المنفعه ملی فرموده‌اند، کامل خواهد شد و یک مؤسسه زنانه‌ای که در ایران منحصر به فرد برای جامعه نسوان و کودکان، خود را موظف به خدمت بلاعوض می‌داند، احیا فرموده‌اید. چون که این مؤسسه اگر مکان ثابت داشته باشد، پایدار می‌ماند. والا زحمات چهارده ساله کارمندان و این خدمتگزار از بین خواهد رفت. شاهد عرایضم، فرمایشات ملاطفت‌آمیز والا حضرت است که در سال گذشته در کاخ سعدآباد، بنده را مفتخر نموده، فرمودند: «کانون بانوان مؤسسه مفیدی است و باید به آن کمک کنیم...».^۳

۱. همان.

۲. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۱۴}$ نامه وزارت دارایی به اداره کل دفتر نخست‌وزیری، (سند شماره ۴۳).۳. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۴۳}$ ریاست کانون به اشرف پهلوی، (سند شماره ۴۴).

در همین تاریخ به نخست‌وزیر وقت - هژیر - نیز نامه‌ای به مضمون فوق نوشته و خواهان مساعدت دولت در واگذاری زمین به صورت اجاره نود و نه ساله به کانون بانوان شده است.^۱

دولت آبادی در نامه دیگری به تاریخ بیست و یکم تیرماه ۱۳۲۷ خطاب به جم - وزیر دربار - در موضوع خرید عمارتی از آقای مراد اریه برای کانون بانوان، خواهان مساعدت وزیر دربار می‌شود.^۲ ریاست کانون در همین روز، در مراسله دیگری به هیأت دولت، ضمن اشاره به خدمات اجتماعی کانون و مؤسسات متعدد آن، خواهان واگذاری دوهزار متر زمین میدان سنگلج بدون هیچ‌گونه کمک دولتی برای احداث ساختمان می‌شود.^۳ بعد از دو ماه، دولت آبادی با ناامیدی از تلاش‌های خود، دوباره دست به دامن دفتر شاهنشاهی شده و نامه‌ای ملتسانه خطاب به شکرایی - رئیس دفتر شاهنشاهی - ارسال، و با اشاره به مرارت‌هایی که در به نتیجه رساندن اهداف کانون بانوان با کمی بودجه متحمل شده، اضافه می‌کند:

خیلی هم دلبستگی به اراضی سنگلج نیست. از هر جا که در شهر مرکزیت داشته باشد (البته غیر از جنوب شهر که مقتضی نیست)، دوهزار متر زمین دولت به کانون بدهید. هیچ جور زحمتی دیگر نخواهیم داشت و خودمان وسایل ساختمان را فراهم می‌کنیم...^۴

بالاخره با تمام این پیگیری‌ها قسمتی از عمارت معروف به سمتی به کانون بانوان واگذار می‌شود.^۵ گویا ریاست کانون قانع نشده و به نخست‌وزیر وقت - ساعد نامه‌ای نوشته و باز طی ارائه گزارشی از اقدامات چهارده ساله کانون بانوان و کمبود بودجه و مخارج عمومی، موضوع واگذاری اراضی سنگلج را به میان کشیده و می‌نویسد:

... بسیار اندیشه کردم که کانون بانوان یک خانه داشته باشد و اگر به این مقصود برسد، ممکن است بعد از رفتن خادم صدیق خود، این مؤسسه آبرومند برای بانوان ایران باقی بماند. [ما] بدون محل ملکی، یقین دارم بعد از درگذشت من، نه از وزارت

۱. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۴۳}$ نامه ریاست کانون به هژیر نخست‌وزیر، (سند شماره ۴۵).

۲. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۴۳}$ نامه ریاست کانون به جم - وزیر دربار شاهنشاهی، (سند شماره ۴۶).

۳. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۴۳}$ نامه ریاست کانون به هیأت دولت، (سند شماره ۴۷).

۴. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۴۳}$ نامه صدیقه دولت آبادی به شکرایی - رئیس دفتر شاهنشاهی، (سند شماره ۴۸).

۵. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۵۵}$ نامه دفتر نخست‌وزیری به وزارت دارائی، (سند شماره ۴۹).

فرهنگ هزینه کافی می‌دهند و نه دیگری حاضر است از حقوق شخصی خودش کسر بودجه را بدهد و وضعیت آن را که دارای سه مؤسسه سودمند است، حفظ کند...^۱

جریان‌ات بعدی در برآورده شدن تقاضاهای کانون بانوان روشن نیست. اما بررسی اسناد در ارتباط با روابط کانون بانوان با دولت و مراکز اجرایی آن، نشانگر عدم علاقه مسئولین امر در رسیدگی به مشکلات کانون و عدم توجه جدی به حفظ و نگهداری آن است. اگرچه آنها در ظاهر ادعاهایی می‌کنند، ولی در عمل چیزی جز سرخوردگی و محدود شدن دامنه فعالیت‌های کانون بانوان نمایان نشده، در نهایت، به تحلیل رفتن امکانات بالقوه، و حتی مشکلات جدی گردانندگان آن در حفظ مکان‌های آموزشی و تربیتی وابسته به آن، منتهی می‌شود.

نکته حائز اهمیت در اسناد کانون، گستردگی حجم اسناد مربوط به تقاضاهای متعدد ریاست آن از مقامات مسئول در بذل توجهات و عدم تداوم فشارهای متعدد به کانون بانوان است. که در کنار آن، فقط بخش کوچکی از مکاتبات باقی مانده، به اقدامات عملی کانون بانوان می‌پردازد.

۱. همان، سند شماره ۱۰۹۰۰۴ نامه صدیقه دولت‌آبادی به ساعد نخست‌وزیر، (سند شماره ۵۰).
۱۳۴۳

فصل سوم

سقوط رضاشاه و سرنوشت زن تجددطلب!! ایرانی

تا سال ۱۳۴۴هـ.ش

با اشغال ایران از سوی متفقین در شهریور ۱۳۲۰هـ.ش و اقدام آنان در وادار کردن رضاشاه به استعفا و تبعید وی از ایران، فضایی وسیع و گسترده برای انعکاس نظرات و حتی اقدامات سیاسی و اجتماعی مختلف فراهم آمد.

در این میان، پیگیری وضعیت و سرنوشت جریانی که در صدد انطباق زن ایرانی با الگوهای تجددخواهی غربی بود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این حرکت در دوره رضاشاه به صورت رسمی و اجباری و به صورت تشکیلاتی از طریق کانون بانوان به تثبیت و تحکیم موقعیت خود پرداخت. اما در طوفان حوادث سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۴هـ.ش اوضاعی را از سر گذراند که در نهایت، با سپری کردن دوره‌ای بحرانی و کم رنگ شدن ماهیت وجودی کانون بانوان، در قالب تشکیلات و سازمان وسیع‌تر و جدیدتری به نام سازمان زنان ایران، نمود یافت.

برای رسیدن به چنین شناختی و مطالعه چگونگی گذر از این دوران، آشنایی با واکنش‌ها و حرکت‌های مختلفی که بعضاً اهداف جداگانه‌ای را نیز دنبال می‌کردند، ضروری به نظر می‌رسد.

بررسی حرکت‌ها و اقدامات گروه‌های مختلف زنان در این دوران با توجه به اسناد و منابع موجود، در سه دیدگاه قابل ارائه است که متأسفانه هیچ‌کدام از آنها به اصالت‌های فرهنگ خودی وفاداری راسخ و محکمی نداشتند.

۱. گروه‌هایی که همچنان به گذشته نظر داشتند و سنگ اقدامات و تحولات انجام گرفته در رژیم رضاشاه را به سینه می‌زدند. مهمترین نماد و معرف این گروه‌ها حمایت از

جریان کشف حجاب بود که در این راستا کانون بانوان و گروه‌های تابع آن قرار داشتند. بهترین نمونه پرورش یافتگان این طیف فکری، زنانی بودند که حتی غرور ملی و حساسیت‌های فرهنگی اصیل را فدای حساسیت‌های مطرح شده در قالب کشف حجاب نمودند. توضیح اینکه به محض اشغال ایران از سوی متفقین و رفع خفقان سیاسی - اجتماعی گذشته، زنانی که به اجبار چادر را از سر برداشته و یا به خاطر رعایت حجاب در خانه‌ها محبوس شده بودند، دوباره با حجاب در اجتماع حضور یافتند.^۱ در واکنش به این اعمال در سال ۱۳۲۲ ه. ش اعلامیه‌ای از طرف گروهی که خود را انجمن بانوان حساس می‌نامیدند، منتشر شد.

این افراد که حکومت را در برآورده ساختن نیت خود، به قدر کافی قدرتمند و قوی نمی‌دیدند، در حالی که کشور در اشغال نیروهای بیگانه بود، خواستار، مساعدت سفارتخانه‌های امریکا و انگلستان و سپس دولتمردان کشور و در نهایت، کانون بانوان شدند و با یادآوری تحقق یافتن آزادی زنان در دوره رضاشاه، چادر را مجوز هزارگونه فسق و فجور اخلاقی و مروج نادرستی و بداخلاقی معرفی کرده، و در انتهای نامه چنین اظهار داشتند:

... چنین صلاح دیدیم که دست دوستانه و خواهرانه به سوی شما مقامات عالیه و با نفوذ دراز کنیم و با صدای رسا از شما بخواهیم، بر فرض که این انتشارات (برگشت حجاب) مبنی بر سیاست خارجی نباشد، شما که توانایی دارید، از این صداها موحش [!] جلوگیری کرده، خودتان را هم تبرئه کنید... این نکته را نگفته نگذاریم که ما زنان منوالفکر ایرانی [!] با مسلک بلشویکی مخالف هستیم. اما تا حدی زیر بار سنگین چادر رفتن برای ما سخت است که حاضریم به مقامات بلشویکی توسل جسته و زیر پرده سیاه جهالت نرویم [!] باور کنید که این جمله آخر تهدید نیست و ما به قدری از برگشتن حجاب تنفر داریم که قسم خورده‌ایم، دفع فاسد به افسد کنیم [!]^۲

دیدگاه‌های این انجمن - اگر وجود خارجی داشته باشند - از دو جهت قابل ارزیابی است: نخست آنکه ثابت می‌کند همه آن تبلیغاتی که به منظور تحقق کشف حجاب در دوره رضاشاه صورت گرفت که در سایه آن مدعی بازگرداندن هویت اجتماعی به زنان و

۱. فاطمه استاد ملک. همان، ص ۱۴۵-۱۴۴.

۲. سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۳۱۰ و ۳۱۰/۳/۳۳۲/۳ (میکروفیلم)، (سند شماره ۵۱).

برداشتن خفت و خواری از آنان بود،^۱ در عمل به صورتی نمود یافت که این زنان هر خفت و خواری را آن هم در برابر بیگانگان می‌پذیرند تا حمایت آنان را برای نداشتن حجاب کسب کنند. دیگر اینکه گویا هیچ امر و مسئله اجتماعی و سیاسی مهم‌تر از طرح کشف حجاب، آن هم در چنان اوضاع بحرانی و به یاری بیگانگان برای زنان ایران ضروری به نظر نمی‌رسید.

کانون بانوان نیز در این اوضاع به هم ریخته اجتماعی، طی نامه مفصلی به نخست‌وزیر در تاریخ بیست و شش دی ۱۳۲۶ خواهان جلوگیری از نغمه‌های برگشت حجاب می‌شود. در قسمتی از این نامه آمده است:

اکنون در عوض آنکه از این قبیل مؤسسات [کانون بانوان] در هر شهرستانی تأسیس بشود و بیش از پیش، زنان را برای پرورش نسل آینده کمک کند، زمزمه‌ای مرموز و نامعقول برای بازگشت حجاب شنیده می‌شود و هر روز بر عده چادر سرکن‌ها می‌افزاید و به تازگی، ورقه به دفتر کانون فرستاده‌اند که معلوم نیست از طرف کی آن اعلامیه تهیه شده؟... کانون بانوان که حافظ بانوان است، برخورد واجب می‌داند از این قبیل انتشارات بی‌اساس جلوگیری کند.^۲

با وجود تأکیدی که در جواب این نامه در جلوگیری از اعمال مخالفان کشف حجاب^۳ صورت گرفت، اما بنا به اسناد و مدارک موجود^۴ سیر و روند حجاب تا چندین سال اول حکومت محمدرضا پهلوی، جنبه بسط و قبض داشته و ضمن تأکید احکام و بخشنامه‌های دولتی برگسترش بی‌حجابی و حمایت از این گونه زنان، سیاست تسامح و ملایمت در مورد زنان با حجاب در پیش گرفته شد.^۵

محمدرضا پهلوی درباره اتخاذ سیاست فوق می‌نویسد:

اشغال نظامی ایران در دوره جنگ دوم جهانی و مهاجرت پدرم، طبعاً اجرای برنامه‌های وسیعی را که او برای ترقی و تعالی زنان ایران [!] طرح کرده بود، متوقف ساخت و به علاوه، کم‌کم در افکار و عقاید ترقی خواهان نیز تحولانی پدید آمد.

۱. اشاره به سخنانی که رضاشاه و هاجر تربیت در هفته دی‌ماه ۱۳۱۴ به مناسبت کشف حجاب بیان داشتند.

نک: چهره و آزادی زن ایرانی در روزنامه‌های سال ۱۳۱۴، همان، ص ۷-۱۰.

۲. همان، سند شماره ۱۰۹۰۰۴/۱۳۴۳ نامه کانون بانوان تهران به مقام نخست‌وزیری، (سند شماره ۵۲).

۳. همان، نامه دفتر نخست‌وزیر به کانون بانوان (سند شماره ۵۲).

۴. مؤسسه قدر ولایت، همان، ص ۶۲-۷۹.

۵. همان، ص ۸۰.

رضا شاه اصلاحاتی که در وضع اجتماعی زنان ایران [به] وجود آورده بود، با اعمال قدرت [و زور و اجبار] دنبال می‌کرد و عاقلانه آن بود که از آن پس، اقدامات اصلاحی با رویهٔ دموکراسی تعقیب شود تا نتیجهٔ عالی‌تر عاید کشور گردد. مسئلهٔ حجاب نمونه‌ای از همان اقدامات اصلاحی بود و همین که پدرم از ایران خارج شد، در اثر پاشیدگی اوضاع، در دوران جنگ، بعضی از زنان مجدداً به وضع اول برگشتند و از مقررات مربوط به کشف حجاب عدول کردند. [اما] من و دولت من از این تخطی چشم‌پوشی کردیم و ترجیح دادیم که این مسئله را به سیر طبیعی خویش واگذاریم و برای اجرای آن به اعمال زور متوسل نشویم.^۱

با اشارهٔ محمدرضا پهلوی به وضعیت کشور، دلایل عدم حمایت‌های جدی و علنی از کانون بانوان بیشتر روشن می‌شود.

در نهایت، چنین گروه‌هایی در دو حالت و وضعیت قرار گرفتند: یکی استحاله در جریانات و گروه‌های هم هدف و مسلک و دیگر، سر دادن شعار و خواسته‌هایی دموکرات منبشانه به اقتضای زمان دربارهٔ زنان همان‌گونه که محمدرضا پهلوی نیز تاکید کرده است. و کانون بانوان با وجود کمترین حضور سیاسی و اجتماعی در طرح مسائل جدی زنان، در این کوران قرار گرفت و صدیقه دولت‌آبادی ریاست کانون در سیزدهمین سالگرد تأسیس آن در سال ۱۳۲۷، از شمس و اشرف پهلوی تقاضا کرد تا در جهت اعطای حق رأی به زنان تلاش نمایند.^۲

۲. گروه‌هایی که با برطرف شدن اختناق رضاشاهی و بهتر شدن فضای سیاسی - اجتماعی جامعه، برای عرض اندام خود الگوهای جدیدی از زن را ارائه کردند که بیشتر برآمده از مفاهیم چپ و کمونیستی بود. این دسته به خاطر شرایط زمانی که هنوز حکومت محمدرضا قوام و استحکام کافی را نیافته بود، در مواقعی دست به ائتلاف با گروه‌های دیگر نیز زدند.

در این رده در سال ۱۳۲۱ ه. ش تشکیلات زنان ایران (سازمان دموکراتیک زنان ایران)، وابسته به حزب توده تشکیل و اساس برنامه خود را چنین اعلام کرد:

زنان و مردان باید امکانات برابر در زندگی داشته باشند و هرگز یکدیگر را نیز زیر فشار قرار ندهند. اگر می‌خواهید یک ملت را بهتر بشناسید و ببینید، تا چه اندازه

۱. محمدرضا پهلوی. همان، ص ۴۶۸-۴۶۷.

۲. گزارش سیزدهمین سال تحصیلی کانون بانوان. همان، ص ۴.

پیشرفت کرده است، به وضعیت زنان آن نگاه کنید، پیشرفت زنان، نشانه پیشرفت ملت‌هاست.^۱

این سازمان در سال ۱۳۲۷ ه. ش. به فدراسیون بین‌المللی زنان پیوست.^۲ مرامنامه این جمعیت که در یازده بند تنظیم شده بود، تقریباً تشریح اصل ششم حزب کمونیست، با این موارد بود:

الف - کوشش در توسعه حقوق اجتماعی و برقراری حقوق سیاسی

ب - بهبودی اوضاع مادی زنان

پ - تأسیس و افزایش مؤسسات حمایت از مادران بی‌بضاعت.^۳

تشکیلات زنان، در تیرماه ۱۳۲۳ مجله بیداری ما را به مدیریت زهرا اسکندری بیات منتشر ساخت. و زنانی چون پدرام کمالی، زهرا اسکندری، عالیہ شرمینی، بدرنیر علوی، ملیحه صابری، همایون تاج اسکندری، دکتر خدیجه کشاورز، شاه‌زنان وزیری، شوکت کباری، محترم کی‌مرام، آزاد فرنیاء، اعظم سروش، مریم فیروز، دکتر اختر کامبخش، جمیله صدیقی، اعضای کمیته مرکزی آن بودند.^۴

اولین واکنش‌های زنان در برابر اقدامات انجام شده از سوی کانون بانوان از سوی تشکیلات زنان صورت گرفت؛ در تیرماه ۱۳۲۴ ه. ش. سه گروه مختلف حزب زنان، اتحادیه زنان و تشکیلات زنان ایرانی در یک جلسه مشترک شرکت کردند. در یک سخنرانی که در نشریه ستاره^۵ نیز منتشر شد و مجله زبان زنان - ارگان کانون بانوان - نیز به انتقاد از آن پرداخت، مریم فیروز از تشکیلات زنان ایران اعلام داشت:

اگرچه قبل از رضاشاه، زنان روشنفکر و مردان آزادیخواه به منظور بیداری و آزادی زنان و بر ضد حجاب مبارزه می‌کردند، طی حکومت دیکتاتوری رضاشاه، کانون زنان با دایر کردن استخر و سازمان‌هایی نظیر پیشاهنگی، زمینه را برای یک اپوزیسیون مرکب از نیروهای ارتجاعی فراهم کرد. فعالیت‌های این کانون با دادن بهانه به دست نیروهای ارتجاعی، مانع از بهبود وضع زنان گردید و امروز این نیروها

۱. مریم فیروز. تاریخچه نهضت زنان در رزم. ص ۵۶-۵۴، مرداد ۱۳۲۷، به نقل از سهیلا شهشهانی، همان، ص ۱۹. ۲. همان ۳. همان

۴. منوچهر خدایار محبی. همان، ص ۱۰۲-۱۰۱ و نیز سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۰۹۰۰۴/۱۳۵۷ گزارش تشکیل جلسه کمیته ابالتی تشکیلات زنان اصفهان (سند شماره ۵۳).

۵. روزنامه ستاره ایران. تیرماه ۱۳۴۱، ش ۲۱۱۱، به نقل از سهیلا شهشهانی، همان، ص ۱۹.

بر ضد هر گونه آزادی، قد علم می‌کنند.^۱

اگرچه مریم فیروز از منظر فکری خود به انتقاد از عملکردهای کانون بانوان مبادرت ورزیده، ولی از لابلای سخنان وی روشن می‌شود که آنان هم عناصر فرهنگی زن ایرانی را همچون حجاب نشانه گرفته بودند. اما در نوع روش و عملکرد برای مقابله با آن عناصر، با کانون بانوان اختلاف داشتند.

در کنار مسئله حجاب، امر دیگری که به خاطر شرایط زمانی، بیشترین تبلیغات گروه‌های مختلف زنان در آن زمینه دور می‌زد، بحث‌های داغ مربوط به اعطای حق رأی به زنان است. در همین ارتباط در اسفندماه ۱۳۲۴، در روز جهانی زن (هشتم مارس) شورای متحدۀ مرکزی اتحادیۀ کارگران و زحمتکشان ایران با مرام کمونیستی، با تنظیم نطقی رادیویی که بانوکی مرام آن را قرائت می‌کرد، ضمن بزرگداشت روز جهانی زن برای اولین بار بعد از حکومت رضاشاه، خواهان برخورداری زنان ایرانی از حق رأی همانند زنان دیگر نقاط دنیا شدند.^۲ چنین تقاضاهایی از طرف کمیته ایالتی تشکیلاتی زنان گیلان نیز طی تلگرافی مطرح شد.^۳ و با یک ائتلاف در تیرماه سال ۱۳۲۵ ه. ش جمعیت طرفداران حقوق زنان، حزب زنان ایران، و تشکیلات زنان ایران، طی ارسال بیانیه‌ای خواستار توجه به نقاط قوت قانون اساسی در اصل ششم آن شدند که «اهالی مملکت ایران مقابل قانون متساوی‌الحقوقند» و خواستار اعطای حقوق اجتماعی بیشتر به زنان از جمله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن و جای گرفتن آنان در رده‌های بالای مدیریتی چون وزارت و وکالت شدند.^۴

به طور کلی، سازمان‌هایی که به اسم زنان، با مرام کمونیستی فعالیت داشتند، با قدرت یافتن حکومت محمدرضا پهلوی در سال‌های بعد و با تضاد فکری شدیدی که این گروه‌ها با نظام پهلوی داشتند، غیر قانونی اعلام شده، به صورت محدود به فعالیت زیرزمینی و پنهانی پرداختند.^۵

۳. گروه‌هایی که به مرور با استحکام یافتن پایه‌های حکومت محمدرضا پهلوی، به

۱. همان.

۲. سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره $\frac{۱۰۹۰۴}{۱۳۵۳}$ متن سخنرانی بانوکی مرام (سند شماره ۵۴).

۳. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۴}{۱۳۵۴}$ متن تلگراف کمیته ایالتی تشکیلات زنان گیلان (سند شماره ۵۵).

۴. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۴}{۱۳۴۴}$ نامه خطاب به نخست‌وزیر قوام‌السلطنه (سند شماره ۵۶).

۵. منصوره پیرنیا. همان، ص ۱۰۵.

منظور ارائه و معرفی مفهوم زن مورد نظر رژیم از بطن حاکمیت سیاسی کشور، رشد یافته و مورد حمایت واقع شدند که هم، هدف مهار حرکت‌های غیررسمی زنان در قالب گروه‌های مختلف و هم ادامه سیاست‌های بین‌المللی الگوسازی برای زن ایرانی منطبق با معیارهای غربی آن را در نظر داشتند. به عبارتی، زنانی که در این راستا دور هم گرد آمدند، در واقع اهداف کانون بانوان را دنبال می‌کردند، اما با روش‌های جدید و منطبق با شرایطی که حتی حاضر شدند روش‌های اجرا شده توسط کانون بانوان را نیز به نقد بکشند. اگر چه بیشتر اعضا و رهبران این گروه‌ها خود زمانی جزئی از کانون بانوان نیز بودند.^۱

منصوره پیرنیا درباره درک رژیم محمدرضا در به صحنه کشاندن زنان مورد نظر در القای تفکر حمایت حکومت از حقوق زنان می‌نویسد:

قوام‌السلطنه، اولین نخست‌وزیری بود که نیاز بهره‌گیری از نیروی زن را در کارهای سیاسی و اجتماعی احساس کرد. او از حزب دمکرات ایران خواست که در مقابل حزب مخالف آن، یعنی حزب توده که سازمان و تشکیلاتی مربوط به زنان داشت، سازمانی برای فعالیت زنان به وجود آورد. قوام در یک میهمانی، دکتر مهرانگیز دولت‌شاهی را که تازه پس از طی تحصیلات عالی از آلمان بازگشته بود، مخاطب قرار داد و گفت: در حزب دموکرات، تساوی حقوق سیاسی برای زن و مرد پیش‌بینی شده است و [سپس] زنان را دعوت به فعالیت‌های حزبی کرد. البته در چهره قوام‌السلطنه و مردان کابینه او خوانده نمی‌شد که عقیده به استفاده از نیروی زن در کارهای اجتماعی و سیاسی داشته باشند و یا طرفدار پیشرفت زنان باشند. ولی جبر زمان بود و آنها برای آنکه بگویند پیشرو هستند، زنان را وارد کارهای سیاسی کردند.^۲

شورای زنان از دیگر جمعیت‌هایی بود که در سال ۱۳۲۲ به گفته منصوره پیرنیا در راستای اهداف کانون بانوان تشکیل شد. شورای زنان از قدیمی‌ترین جمعیت‌های زنان بود که فعالیت خود را در سال ۱۳۲۲ ه. ش آغاز کرد در آن سال‌ها با وجود آنکه مدتی از

۱. سهیلا شهشهانی. همان، ص ۱۹.

۲. منصوره پیرنیا. همان، ص ۱۰۵، درباره زنان متجددمآب عصر رضاشاه و فعال در این زمان گفته شده که مثلاً، فخر عظمی ارغون که از اعضای پرکار کانون بانوان بود، در حزب دموکرات، در زمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه نیز بسیار فعال بود. همان، ص ۶۵.

کشف حجاب می‌گذشت، ولی جریانات غربگرا از روند تحولات راضی نبوده و به دنبال انجام اقدامات گسترده‌تری بودند. صفیه فیروز - دختر حاج محمدحسین نمازی - از اولین زنانی بود که در این باره اقدام کرد.^۱ وی که در سال ۱۲۸۷ ه. ش در هنگ‌کنگ متولد شده بود، در سال‌های جنگ جهانی دوم، درمانگاه زنان را اداره می‌کرد. وی ابتدا در سال ۱۳۲۰ ه. ش انجمن بانوان افسران را تأسیس کرد و ضمن فعالیت در سازمان شیر و خورشید آن زمان، به تشکیل شورای زنان اقدام کرد.^۲

حزب زنان نیز از دیگر گروه‌های این دوره بودند که با مرامنامه زیر شروع به فعالیت کردند:

۱. حفظ حیثیت و حقوق اجتماعی زن

۲. تعلیم و آموزش و پرورش و تنویر افکار زنان برای آشناسازی آنان به وظایف و حقوق خودشان.^۳

زنانی چون فاطمه سیاح و هاجر تربیت^۴ که قبلاً از اعضای کانون بانوان بودند، در حزب زنان فعالیت داشتند.

در کنار این گروه‌ها، جمعیت‌های دیگری شکل گرفت که تعدادی از آنها عبارت بودند از: کانون بانوان پزشکی؛ زنان طرفدار اعلامیه حقوق بشر؛ سازمان زنان یهود در ایران؛^۵ جمعیت راه نو؛ انجمن بانوان فرهنگی؛ جمعیت معاونت شهر^۶ و...

به طور کلی، محور اصلی اقدامات گروه‌های دسته سوم، حول شرکت در کنفرانس‌های بین‌المللی زنان و همنوایی با نغمه‌های جدیدی چون تلاش برای حق رأی زنان بود.

در زمینه شرکت زنان ایرانی در کنفرانس‌های بین‌المللی زنان بعد از سال ۱۳۲۰، صفیه فیروز در سال ۱۳۲۱ ه. ش به نمایندگی از طرف ایران به کنفرانس ژنورفت و در سال ۱۳۲۶ ه. ش در کنگره دهلی شرکت کرد و در سال ۱۳۳۵ ه. ش در اجتماع بین‌المللی زنان در

۱. همان، ص ۱۰۸.

۲. همان.

۳. منوچهر خداپایار محبی. همان، ص ۱۰۲-۱۰۱ و سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۷۳}$ و $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۷۰}$.

و $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۷۳}$ (سند شماره ۵۷، ۵۸، ۵۹).

۴. منصوره پیرنیا. همان، ص ۱۳۵-۱۳۲ و بدرالملوک بامداد، همان، ج ۱، ص ۷۵.

۵. همان، ص ۶۲ و ۱۰۹.

۶. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. شماره ۲-۲۳۷-۱۱۵، ف، (سند شماره ۶۰).

نیویورک حضور یافت.^۱ همچنین، بنا به اسناد موجود هاجر تربیت و فاطمه سیاح با موافقت دولت در سال ۱۳۲۳ ه. ش «به منظور تأمین ارتباط با مجامع کشورهای شرقی و تشریک مساعی با آنها»^۲ راهی ترکیه شدند^۳ و نیز پروانه صدراعظم نوری در سال ۱۳۳۵ به دعوت انجمن فردیکا - یکی از انجمن‌های زنان در سوئد که موفق به کسب حق رأی برای زنان سوئد در سال ۱۹۱۹ م شده بود - برای شرکت در کنفرانس اتحادیه بین‌المللی زنان راهی آن کشور شد. صدراعظم نوری در این کنفرانس، نماینده شورای زنان ایران بود.^۴

لازم به یادآوری است که اولین زنی که سال‌ها قبل در انجمن بین‌المللی زنان در پاریس شرکت کرده بود، صدیقه دولت‌آبادی - ریاست کانون بانوان - بود.^۵ در ارتباط با تظاهرات سیاسی این گروه‌ها در کسب حق رأی برای زنان، قبلاً اشاره کردیم که در سال ۱۳۲۵ ه. ش، حزب زنان ایران، زنان طرفدار حقوق بشر و تشکیلات زنان ایران، در یک ائتلاف و با ارسال بیانیه‌ای خواستار اعطای حق رأی به زنان شدند.^۶ در این زمینه، هر یک از گروه‌های فعال در این زمان بیانیه‌ای را صادر می‌کردند.^۷ با گسترش حرکت‌های مختلف زنان، و به منظور جلوگیری از خطرات احتمالی و نفوذ نغمه‌های مخالف حکومت در جامعه، در سال ۱۳۳۸ شورای عالی زنان با ریاست اشرف پهلوی^۸ و مساعدت زنانی چون فرنگیس یگانگی^۹ دختر ارباب کیخسرو شاهرخ زردشتی - خاتون مهر و دیگران، تشکیل و همه گروه‌های زنان، منحل اعلام شد. به عبارتی، شورای عالی زنان در پی سیاست هماهنگ‌سازی فعالیت‌های سازمان‌ها و جمعیت‌های زنان به وجود آمد.^{۱۰} دکتر متین دفتری، اساسنامه شورا را با همفکری و مشورت زنان نوشت.

۱. منصوره پیرنیا. همان، ص ۱۰۸.

۲. سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۴۹}$ نامه حزب زنان ایران به وزارت خارجه (سند شماره ۶۱).

۳. همان، نامه وزارت خارجه به نخست‌وزیری و موافقت نخست‌وزیر با سفر نمایندگان حزب زنان ترکیه (سند شماره ۶۱).
۴. منصوره پیرنیا. همان، ص ۱۰۹.

۵. منوچهر خدایار محبی. همان، ص ۱۲۷-۱۲۵.

۶. سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۴۴}$ (سند شماره ۶۱).

۷. همان، سند شماره $\frac{۱۰۹۰۰۴}{۱۳۳۷}$ (سند شماره ۶۲ و ۶۰).
۸. منصوره پیرنیا. همان، ص ۱۱۳.

۹. بانی و مؤسس جمعیت زنان زردشتی و تشکیل شورای عالی زنان، نویسنده کتاب در جستجوی راستی‌ها. و

عضو مؤثر و مؤسسه انجمن فرهنگی ایران‌باستان، همان.
۱۰. همان

اولین کنگره مشترک زنان تهرانی و شهرستانی شورای عالی زنان در هتل کامادور - واقع در شمال غربی تهران با شرکت بیش از صد نفر از بانوان مقیم تهران و پنجاه و شش نفر از شهرستان‌ها تشکیل شد. تشکیل این کنگره از آن جهت حائز اهمیت بود که زنان شهرستانی با هدف‌های شورای عالی زنان آشنا می‌شدند.^۱

ازجمله فعالیت‌های شورای عالی زنان، تشکیل هجدهمین دوره اجلاسیه کمیسیون مقام زن در ایران بود. پیرنیا در این زمینه می‌نویسد:

هجدهمین دوره اجلاسیه کمیسیون مقام زن، وابسته به سازمان ملل متحد در دهم اسفندماه ۱۳۴۳ به مدت بیست روز در تهران برگزار شد و برای اولین بار، برجسته‌ترین زنان بیست و یک کشور جهان در تهران اجتماع کردند تا در اطراف حقوق زن در جامعه بشری بحث و گفتگو کنند. دستور مذاکرات هجدهمین اجلاسیه کمیسیون زن از این قرار بود:

- حقوق سیاسی زن
- پیش‌نویس اعلامیه درباره وضع تبعیضات علیه زن
- کمک‌های سازمان ملل متحد در جهت ترقی زنان
- خدمات مشورتی در زمینه حقوق بشر
- اهلیت زنان در حقوق خصوصی
- تأثیر قطعنامه و توصیه‌های کمیسیون بر عملیات قوای مقننه کشورهای عضو
- دسترسی زنان به فرهنگ*
- حقوق و فرصت‌های اقتصادی
- فرد برابر برای کار برابر^۲

چندی بعد، شورای عالی زنان پس از چند سال موجودیت کم‌اثر و کم‌تحرک به گفته موافقین با تغییرات^۳ و در واقع، به علت نقص‌هایی که در دستگاه کوچک شورای عالی وجود داشت و طرح برنامه‌های جدید در راستای فرهنگ‌سازی برای زنان ایرانی،^۴ منحل و سازمان وسیع‌تر و مجهزتر به نام سازمان غیردینی و غیربومی زنان ایران با

۱. همان، ص ۱۱۴-۱۱۳.

*. و یا به عبارتی بهتر، فرهنگ‌سازی منطبق با معیارهای بین‌المللی فرهنگ غرب، نکته‌ای که در سخنان فرح پهلوی در روز افتتاح این اجلاسیه به صراحت بیان شد. همان، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۱۱. ۳. همان، ص ۱۱۵.

۴. دلایل مطرح شده از سوی اشرف پهلوی در جواب معترضین به انحلال شورای عالی زنان، همان.

ریاست عالی اشرف پهلوی تشکیل یافت.^۱

در واقع، دوره انتقالی افول کانون بانوان و تشکیل سازمان زنان ایران، دوره افت و خیزها، آزمایش توانایی زنان هم هدف با رژیم پهلوی و مطرح شدن نغمه‌های جدیدی بود که حکومت پهلوی با توجه به تلقی‌های جدید از زن غربی در دنیای جدید پس از جنگ جهانی دوم، خود را با این معیارها هماهنگ می‌ساخت که به نظر می‌رسید، در سایه تشکیلات جدیدی به نام سازمان زنان به این اهداف دست خواهند یافت. حال این روند به کجا انجامید و چه سرنوشتی یافت، خود محتاج به بحث و پژوهشی جداگانه و مفصل است.

۱. همان، و نیز پری شیخ‌الاسلامی، همان، ص ۸۱.

فهرست منابع و مآخذ

کتاب:

قرآن کریم

آدمیت، فریدون؛ ناطق، هما. افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران، آگاه، ۱۳۵۶.

_____ . اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹.

آرین پور، یحیی. از صبا تا نیما، ج ۱، تهران، زوار، ۱۳۷۲.

_____ . از نیما تا روزگار ما، تهران، زوار، ۱۳۷۴.

آصف، محمد هاشم (رستم الحکماء). رستم التواریخ، به تصحیح محمد مشیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۲.

آفاری، ژانت. انجمن های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، ترجمه جواد یوسفیان، تهران، بانو، ۱۳۷۷.

آموزگار، حبیب الله. زن در جامعه، تهران، اطلاعات، ۱۳۱۰.

ابراهیمی، ایراندخت. انقلاب اکبر و ایران، مجموعه مقالات، چاپ دوم.

استاد ملک، فاطمه. حجاب و کشف حجاب در ایران، تهران، عطایی، ۱۳۶۷.

اعتماد السلطنه، محمد حسن. روزنامه و خاطرات اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.

السعداوی، نوال. چهره عریان زن عرب، ترجمه مجید فروتن - رحیم مرادی، تهران، کانون نشر اندیشه های نوین، ۱۳۵۹.

امین، قاسم. زن امروز، ترجمه مهذب، تهران، کتابفروشی و چاپخانه مرکزی، بی تا.

_____ . زن و آزادی، ترجمه مهذب، تهران، معارف، ۱۳۱۶.

انصاف‌پور، غلامرضا. حقوق و مقام زن از آغاز تا اسلام در ایران، تهران، میهن، ۱۳۴۸.
 باستانی پاریزی، محمدابراهیم. گذری با زن از گذر تاریخ، در سنگ هفت اقلیم، تهران، بهشهر، ۱۳۵۸.

بامداد، بدرالملوک. تعلیمات خانه‌داری در اروپا و آمریکا، ۱۳۱۳.

_____ . تعلیم و تربیت دختران در ایران، تهران، شرکت مطبوعات، ۱۳۲۹.

_____ . زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۷.

_____ . هدف پرورش زنان، تهران، شرکت مطبوعات، بی‌تا.

بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران، ج ۱، تهران، زوار، ۱۳۷۴.

بصاری، طلعت. زندخت، تهران، طهوری، ۱۳۴۶.

بیانیه‌گروهی از زنان سوسیالیست. درسهای جنبش زنان در ایران.

بی‌بی خانم استرآبادی. معایب الرجال، ویرایش افسانه نجم‌آبادی، سوئد، باران، ۱۹۹۳ م.

پهلوی، محمدرضا. مأموریت برای وطن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.

_____ . مردان خود ساخته، تهران، اقبال، ۱۳۳۵.

پیرنیا، منصوره. سالار زنان ایران، آمریکا، واشنگتن، مهر ایران، ۱۹۹۵ م / ۱۳۷۴ ش.

تاج السلطنه. خاطرات تاج السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام‌مافی) سیروس سعدوندیان، تهران نشر تاریخ، ۱۳۶۲.

تأدیب النسوان.

تیلا، عباس. زن در آئینه تاریخ، تهران، مؤلف، ۱۳۷۱.

تیموری، ابراهیم. تحریم تنباکو، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۸.

جمالزاده، محمدعلی. یکی بود یکی نبود، برلین، چاپخانه کاویانی، ۱۳۳۹.

جواهرکلام، شمس‌الملوک. زنان نامی اسلام و ایران، تهران، بی‌تا، ۱۳۳۸.

جوینی. تاریخ جهانگشای جوینی، به سعی و اهتمام محمدبن عبدالوهاب قزوینی با حواشی و فهارس، چاپ لیدن، ج ۱.

خدایار محبی، منوچهر. شریک مرد، تهران، تابان، ۱۳۲۵.

چایلد، گوردن. سیر تاریخ، ترجمه احمدمنش، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

حائری، عبدالهادی. نخستین رویاروئیهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.

حکمت، علی‌اصغر. سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی، تهران، وحید، ۱۳۵۵.

حکیم‌الهی. زن و آزادی و ضرب‌المثل‌های ملل راجع به زنان، تهران، حکیم‌الهی، بی‌تا.

- خاقانی، عباس. تحول آموزش و پرورش در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، بی تا.
- خلیلیان، سید جلیل. سیمای زن در قرآن، تهران، ۱۳۵۲.
- خواجه نظام الملک طوسی. سیاست نامه (سیرالملوک)، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۷۰.
- دشتی، علی. پنجاه و پنج، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- دلریش، بشری. زن در دوره قاجار، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- دولت آبادی، صدیقه. آداب معاشرت برای بانوان، چاپ دوم، ۱۳۱۷.
- دیولافوا، ژان پل هنریت. سفرنامه مادام دیولافوا به ایران و کلد، ترجمه فرهوشی، تهران، خیام، ۱۳۳۲.
- رائین، اسماعیل. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- رحیم زاده صفوی. اسرار سقوط احمدشاه، به کوشش بهمن دهگان، تهران، فردوسی، ۱۳۶۲.
- رضاقلی میرزا نایب الایاله. سفرنامه رضاقلی میرزا، به کوشش اصغر فرمانفرمائی، تهران، اساطیر، ۱۳۶۱.
- زیباکلام، صادق. ما چگونه ما شدیم، تهران، روزنه، ۱۳۷۳.
- ساتن، ال. پی الول. رضاشاه یا ایران نو، ترجمه عبدالعظیم صوری، تهران، تابش، ۱۳۷۷.
- سازمان اسناد ملی ایران. خشونت و فرهنگ، اسناد محرمانه کشف حجاب، (۱۳۲۲-۱۳۱۳)، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱.
- سازمان زنان ایران. زن ایرانی از شالیزار تا وزارت، تهران، سازمان زنان ایران، ۱۳۵۰.
- سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی - مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی. واقعه کشف حجاب، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب، (۱۳۲۲-۱۳۱۳)، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی - مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱.
- ستاری، جلال. سیمای زن در فرهنگ ایران، تهران، مرکز، ۱۳۷۳.
- سرنا، مادام کارلا. آدمها و آئینها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۶۲.
- شریف رازی، محمد. آثارالحجه، قم، برقی، دارالکتاب، ۱۳۳۲.
- شعبانی، رضا. مبانی تاریخ اجتماعی، تهران، قومس، ۱۳۷۴.
- شهمردان، رشید. تاریخ زرتشتیان، تهران، فروهر، ۱۳۶۳.
- شیخ الاسلامی، پری. زنان روزنامه نگار و اندیشمند ایران، تهران، مؤلف، ۱۳۵۱.
- شیرازی، میرزا ابوالحسن خان (ایلچی). حیرت نامه، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی، به

- کوشش حسن مرسلوند، تهران، رسا، ۱۳۶۴.
- شیرازی، میرزا صالح. سفرنامه میرزا صالح شیرازی، به تصحیح اسماعیل رائین، تهران، روزن، ۱۳۴۷.
- صحافی، ابراهیم. سفرنامه ابراهیم صحافی، به کوشش محمد مشیری، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۷.
- صدر، حسن. حقوق زن در اسلام و اروپا، تهران، ۱۳۴۸.
- صدر، محسن (صدرالاشراف). خاطرات صدرالاشراف، تهران، وحید، ۱۳۶۴.
- صدر هاشمی، محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۲، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳.
- صدیق، عیسی. یادگار عمر، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- صفایی، ابراهیم. بنیادهای ملی در شهریار رضاشاه کبیر، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.
- _____. رضاشاه و تحولات فرهنگی ایران، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۶.
- صلح‌جو، جهانگیر. تاریخ مطبوعات ایران و جهان، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۸.
- طلوعی، محمود. پدر و پسر، تهران، علمی، ۱۳۷۲.
- علی‌بخش میرزا قاجار. میزان‌الملل، به تصحیح جلال‌الدین محدث، بی‌جا، مطبعه اسلامی، ۱۳۲۴.
- فرنج، مارلین. جنگ علیه زنان، ترجمه توراندخت تمدن (مالکی)، تهران، علمی، ۱۳۷۳.
- قویمی، فخری (خشایار وزیری). کارنامه زنان مشهور ایران از قبل از اسلام تا عصر حاضر، تهران، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۵۲.
- کار، مهرانگیز. زنان در بازار کار ایران، تهران، روشنگران، ۱۳۷۳.
- کافی، عبدالحسین. دستور زیبایی یا رموز آرایش، ۱۳۱۶.
- کدیور، جمیله. زن، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۵.
- کرمانی، محمدکریم. رساله ناصریه، کرمان، سعادت، ۱۳۴۸.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، نوین - آگاه، ۱۳۶۲ - تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- گروه حقوق اقلیتها. زنان عرب، ترجمه زهرا امیدوار، تهران، کانون اندیشه‌های نوین، ۱۳۵۴.
- گیرشمن، رمن. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- لاهیجی، شهلا. کار، مهرانگیز. شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ، تهران، روشنگران، ۱۳۷۱.

- محمدربیع بن محمدابراهیم. سفینه سلیمانی (سفرنامه سفیر ایران به سیام)، ۱۰۹۴-۱۰۹۸ ه. ق به تصحیح و تحشیه و تعلیقات عباس فاروقی، تهران، ۱۳۵۶ ش.
- محیط طباطبایی، محمد. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران، تهران، بعثت، ۱۳۷۵.
- مذاکرات دوره اول مجلس شورای ملی. چاپخانه مجلس، ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ تا ۲۲ جمادی الاول ۱۳۲۶ ه. ق.
- مرکز بررسی و تنظیم اسناد وزارت امور خارجه. نظر جراید و مجلات خارجی درباره رضاشاه، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۵۵.
- مزدایور، کتابیون. حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، دفتر اول، قبل از اسلام، دفتر پژوهشهای فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی سینمایی، ۱۳۶۹.
- مظاهری، علی. نقش زن در فرهنگ ایران و نوشته‌های دیگر به مناسبت جشن مهرگان، بنیاد شاگردان استاد مظاهری، زنجیره نوشته‌های پژوهشی، دفتر شماره ۲، تابستان ۱۳۷۱.
- مکی، حسین. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۱، تهران، علمی ۱۳۲۳.
- مکلزاده، مهدی. زندگی ملک‌المکملین، تهران، ۱۳۲۵.
- ملینکف، ا. س. استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، جیبی، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- منگنه، نورالهدی. آداب معاشرت، تهران، گوتنبرگ، بی تا.
- مؤسسه قدر ولایت. حکایت کشف حجاب، تهران، قدر ولایت، ۱۳۷۳.
- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، ج ۲، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴.
- میرزا ابوطالب (لندنی). مسیر طالبی، به تصحیح حسین خدیو جم، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۲.
- میرزا عبدالله خان. تربیت البنات، ترجمه و اقتباس، تهران، مطبعة مبارکه شاهنشاهی، ۱۳۲۳ ه. ق.
- میرزا یوسف خان (مستوفی الممالک)، تربیت نسوان، ترجمه و اقتباس از تحریرالمرآة، قاسم امین، تبریز، مطبعة معارف ۱۳۱۸ ه. ق.
- میشل، آندره. جنبش اجتماعی زنان، ترجمه دکتر هما زنجانی زاده، مشهد، نیکا، ۱۳۷۲.
- میل، جان استوارت. کنیزک کردن زنان، ترجمه خسرو ریگی، تهران، بانو، ۱۳۷۷.
- ناصرالدین شاه. سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگ، تهران، مشعل، ۱۳۶۲.
- ناهید، عبدالحسین. زنان ایران در جنبش مشروطه، تبریز، احیاء، ۱۳۶۰.

نوری، شیخ فضل‌الله. مجموعه رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری، به کوشش محمد ترکمان، تهران، رسا، ۱۳۶۲.

نوری اسفندیاری، فتح‌الله. رستاخیز ایران، مدارک مقالات نگارشات خارجی، ۱۳۲۳-۱۲۹۹، تهران، چاپخانه سازمان برنامه، ۱۳۳۵.

واحد، سینا. قرة العین، تهران، نور، ۱۳۶۳.

_____. قیام گوهرشاد، تهران، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.

وزیری، افضل و نرجس مهرانگیز فلاح. بی‌بی خانم استرآبادی و خانم افضل وزیری، مادر و دختری از پیشگامان معارف و حقوق زنان، ویراستار افسانه نجم‌آبادی، نیویورک، نشر نگرش و نگارش زن، ۱۳۷۵.

هدایت، مهدیقلی خان (مخبر السلطنه). خاطرات و خطرات، تهران، زوار، ۱۳۴۴.

هربرت، موریس. محمدرضا بیگ - سفیر ایران در دربار لوئی چهاردهم، ترجمه عبدالحسین وجدانی، به کوشش همایون شهیدی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

یغمائی، اقبال. کارنامه رضاشاه کبیر، بنیانگذار ایران نوین، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.

نشریات:

روزنامه ایران ۱۲۹۷ ش ۷ سال دوم، شماره ۲۹۳، سال بیستم، شماره‌های ۵۸۴۰-۵۸۴۱.

روزنامه ایران نو سال اول، شماره‌های ۱۳، ۴۴، ۵۴، ۷۴، ۷۹، ۹۳، ۹۴، ۱۰۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۶۸، ۲۳۰ و سال دوم، شماره‌های ۲۹-۸۲.

رونامه تمدن ۲۷ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ه. ق. سال اول، شماره ۱۵.

روزنامه حبل‌المتین ۵ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ ه. ق.، شماره ۴۶ و ۳۰ آبان ۱۳۰۶ ه. ش. سال ۳۵، شماره ۴۶ و ۴۷.

روزنامه حدید سال اول، شماره‌های ۶، ۱۳، ۱۵ و سال دوم، شماره ۱۳.

روزنامه دانش ۱۳۳۸ ه. ق.، سال اول، شماره ۱-۲.

روزنامه شمس ۱۴-۱۶ ذی‌قعدة ۱۳۲۶ ه. ق.، سال اول، شماره ۱۴.

روزنامه شکوفه سال اول، شماره‌های ۶-۱۱، سال دوم، شماره‌های ۲۲-۲۳.

۲۴-۸۴، سال سوم، شماره ۱۲ و سال چهارم، شماره ۴.

روزنامه کوکب دری ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ه. ق.، سال اول، شماره ۸.

روزنامه ندای وطن سال اول، شماره‌های ۱۲، ۷۰، ۸۰.

مجله آینده خرداد ۱۳۰۷ ه. ش.، مجلد دوم، شماره ۲، ۴، ۷.

- مجله *ایران‌شهر* سال دوم، شماره‌های ۱، ۴، ۵، ۶، ۱۱، ۱۲.
- مجله *جمعیت نسوان وطنخواه*، ۱۳۰۲ ه. ش، سال اول، شماره ۱، ۲، ۷، ۸.
- مجله *دختران ایران*، ۱۳۱۱ ه. ش، سال اول، شماره‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶.
- مجله *زبان زنان* ۱۳۳۸ ه. ق، سال اول، شماره ۷-۱۱ و سال دوم، شماره ۱۴.
- مجله *زنان ایران* بولتن سازمان زنان ایران، اسفند سال ۱۳۵۱، شماره ۲۴۱.
- مجله *عالم نسوان*، سال هفتم، شماره‌های ۴، ۶، ۷-۸، ۱۲، سال هشتم، شماره‌های ۳-۴-۶، سال نهم، شماره ۱، سال دهم، شماره ۶، سال یازدهم، شماره ۶.
- مجله *کاوه* سال پنجم، شماره ۶-۱۲.
- * *مشخصات مقالاتی که فقط یک بار در نشریه و مجله‌ای مورد استفاده بوده است.*
- بهبهانی، سیمین. «خاطرات سیمین بهبهانی (تاریخ شفاهی)»، به کوشش مهدخت صنعتی‌زاده، *نگاه زنان*، (مجموعه مقالات)، تهران، نشر توسعه، ۱۳۷۷.
- تکمیل همایون، ناصر. «بررسی موقع و منزلت زن در تاریخ ایران»، *مجله فرهنگ و زندگی*، تهران، پاییز و زمستان ۱۳۵۴، شماره ۱۹-۲۰.
- _____، «فرهنگ ایرانی»، «صیوروت و انقطاع»، *مجله هنر و مردم*، تهران، اسفندماه ۱۳۵۳، شماره ۱۴۹.
- توکلی طرقي، محمد. «نگران زن‌فرنگ»، *مجله نیمه دیگر*، ویژه‌نویس‌های زن و زنانگی در عصر قاجار، زمستان ۱۳۷۵ شماره ۳.
- جای‌آوردنه، کوماری «مبارزات زنان در ایران»، ترجمه مه‌لقا کاشفی، *جنس دوم* (مجموعه مقالات)، به کوشش نوشین احمدی خراسانی، تهران، نشر توسعه، ۱۳۷۷.
- «چهره و آزادی زن ایرانی در روزنامه‌های سال ۱۳۱۴»، «روزی که زن، لباس تجدد پوشید». *مجله تماشا*، ۱۷ دی ماه، ۱۳۵۶، سال هفتم، شماره ۳۴۶.
- حسیبی، رباب. *مدارس نسوان از آغاز تا سال ۱۳۱۴*، *مجله گنجینه اسناد*، بهار ۱۳۷۰، سال اول، دفتر اول.
- دولت‌آبادی، صدیقه. گزارش پایان سیزدهمین سال تحصیلی کانون بانوان، «روزنامه ندای زنان»، ۱۴ تیرماه ۱۳۲۷ ه. ش، سال اول، شماره ۲۹.
- رستگار، لیلا. «روزنامه‌نگاری زنان از آغاز تا شهریور ۲۰، پژوهشگاه تاریخ مطبوعات ایران»، ۱۳۷۶، سال اول، شماره اول.
- رفت‌زاده، مریم (ناهید). «لزوم تعلیم زنان»، *مجله جهان زنان*، میزان ۱۳۰۰ ش.
- سالنمای زنان ۱۳۷۸، (نشر توسعه، ۱۳۷۸).

سیاسی، علی‌اکبر. تربیت نسوان، مجموعه سخنرانی‌های سازمان پرورش افکار، تهران، مهرماه ۱۳۱۹، مجموعه چهارم.

شهشهانی، سهیلا. «نگاهی گذرا به جنبش‌های زنان در ایران»، مجله ایران فردا، اسفند ۱۳۷۶، فروردین ۱۳۷۷ سال ششم، شماره ۴۱.

صدر حاج سیدجواد، «پیروزی زنان»، اطلاعات سالانه، ۱۳۴۲، شماره چهارم.

کریمیان، علی. «پیامدهای واقعه گوه‌رشاد»، مجله تاریخ معاصر ایران، کتاب هشتم، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.

ناطق، هما. «نگاهی به برخی نوشته‌ها و مبارزات زنان در دوره مشروطه»، مجله کتاب جمعه، ۲۳ اسفند ۱۳۵۸، سال اول، شماره ۳۰.

نوش‌آفرین. «زن آزاد شده»، مجله فرهنگ و زندگی، تهران پاییز و زمستان ۱۳۵۴، شماره ۱۹-۲۰. نیرنوری، حمید. «زن ایرانی در گذشته و حال»، مجله اطلاعات ماهانه، بهمن ماه ۱۳۲۸ ه. ش، شماره ۱۱.

وثوق، حسن (وثوق‌الدوله)، «آزادی بانوان»، مجله ارمغان، دی ماه ۱۳۱۴ ه. ش، سال شانزدهم، شماره ۱۰.

همراز، ویدا. «نهادهای فرهنگی در حکومت رضاشاه» فصلنامه تاریخ معاصر ایران، تهران، مؤسسه مطالعات، تاریخ معاصر ایران، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۷۶.

اسناد*

آرشیو وزارت امور خارجه، شامل اسناد شماره ۱۷-۱۹.

اسناد کانون بانوان و گروه‌های زنان در سازمان اسناد ملی ایران شامل اسناد شماره: ۱-۶۱.

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سند شماره ۶۰.

*. شماره اسناد، بر اساس ترتیب استفاده از آنها در متن کتاب تنظیم شده است.

نام‌های اشخاص

افترار السلطنه ۷۰	آریانی، افسر الملوک ۸۰، ۱۳۱
افشار، مستوره ۷۶	آزاد، ابو القاسم (میرزا) ۸۱
الیوت، جرج ۱۴۳	آزاد، شهناز ۱۲۹
امان‌الله‌خان (شاه افغان) ۱۲۱	آغابیگم ۷۱
امین، زینت ۷۲	احتشامی، همایون ۱۳۱
امین اقدس ۴۱	اردشیر بابکان ۱۷
امین مصری، قاسم ۵۲	اریه، مراد ۱۶۱
اهورامزدا ۱۷	استرآبادی، بی‌بی خانم ۴۲، ۴۳، ۵۲، ۵۹
ایرج میرزا ۱۱۵	اسدآبادی، جمال‌الدین (سید) ۲۷
ایلچی، ابوالحسن (میرزا، خان) ۳۶، ۳۷، ۳۹	اسدی (نایب‌التولیه) ۱۳۳
باب، علی محمد ۴۰	اسکندری، محترم ۷۵
بافقی، محمدتقی (شیخ) ۱۲۰، ۱۲۱	اسکندری، ملوک ۸۶
باقرخان ۴۴	اسکندری، همایون تاج ۱۶۷
بامداد، بدرالملوک ۵۶، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲	اسکندری بیات، زهرا ۸۰، ۱۶۷
بانوآغا ۷۱	الشدیاق، احمد فارس ۲۷
بولدنیگ، الیزا ۱۹	اشرفی ۱۵۹
پارسا، فخرآفاق ۷۵، ۸۵	الطنطاوی، رفاعه ۲۷
پارسا، فرخ‌دین ۸۵	اعتصامی، پروین ۵۸
	اعتماد السلطنه ۴۱
	اغون، فخر عظمی (عادل خلعتبری) ۷۵

پاریاب، اورانوس ۷۴	حماده، نور ۳۰
پرسول (میس) ۳۷	
پهلوی، اشرف ۱۲۰، ۱۶۰، ۱۶۶، ۱۷۳	خواجه نظام‌الملک ۱۹۰
پهلوی، شمس ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۵۷، ۱۶۶	خواجه‌نوری، ابراهیم ۷۷
پیرنیا، منصوره ۱۶۹	خوریه، حنینه ۳۰
تاج‌السلطنه ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۹، ۷۰	دبیراعظم ۷۷
تاج‌الملوک (ملکه) ۱۲۰، ۱۵۷	درخشنده (بانو) ۸۰
تربیت، هاجر ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲	دودفان (مادام) ۱۴۳
۱۳۵، ۱۷۱، ۲۴۹	دورامبویه (مادام) ۱۴۳
تیمورمیرزا ۳۹	دوستائل (مادام) ۱۴۳
	دوگوژ، المپ ۲۳
ثریا (ملکه افغان) ۱۲۱	دولت‌آبادی، صدیقه ۶۳، ۶۴، ۷۱، ۸۰
	۸۳-۸۵، ۹۰، ۱۱۹، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲
جردن (میسز) ۷۱	۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰
جلال‌الممالک، ایرج میرزا ۱۱۵	۱۶۱، ۱۶۶، ۱۷۱
جم، محمود ۱۳۳ و ۱۶۱	دولت‌آبادی، یحیی ۸۴
جمالزاده، محمدعلی ۵۲، ۵۳، ۸۱، ۱۱۶	دولت‌شاهی، مهرانگیز ۱۶۹
جواهرکلام، شمس‌الملوک ۷۱	
چخماق‌ساز، محمدعلی ۳۸	راد، برزو (خان) ۹۱
	راس (دکتر) ۱۳۶
حضرت خدیجه (س) ۱۸، ۴۲، ۴۳	راس، دنیس (سر) ۲۹
حضرت زینب کبری (س) ۱۸	رشتی، کاظم (سید) ۷۱
حضرت فاطمه (س) ۱۸، ۴۳	رشید یاسمی ۹۰
حضرت محمد (ص) ۱۸	رضا پهلوی (شاه ایران) ۲۹، ۳۰، ۶۴، ۸۵
حضرت مریم (س) ۴۳	۸۹، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۹-۱۲۳، ۱۳۰
حسام‌شهرتیس، پری ۱۳۱	۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۳
حکمت، علی‌اصغر ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۲	۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۷-۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۴
حکیم‌الملک ۶۳	۱۶۶-۱۶۸
	رکامیه (مادام) ۱۴۳

- روسو، ژان ژاک ۲۲
ریپورتر، اردشیر (جی) ۷۰
زبیده ۱۹
ژاندارک ۱۴۳
ژزی خانم (ژوزفین) ۵۲
ژوفرن (مادام) ۱۴۳
ساعد، محمد ۱۶۱
ساند، ژرژ ۱۴۳
ستارخان ۴۴
سروش، اعظم ۱۶۷
سعادت، حسن (سید) ۶۳
سعدالدوله ۴۵
سعیدمراد، فاطمه ۳۰
سلطان جهان‌بیگم ۲۶
سیهسالار تنکابنی ۷۱
سیاح، فاطمه ۱۳۱، ۱۷۰، ۱۷۱
شاهرخ، ارباب کیخسرو ۱۷۱
شاه سلطان حسین صفوی ۳۵
شاه سلیمان صفوی ۳۵
شایسته ۹۰
شبرنگ، سکینه ۷۴
شرعیه، فخمیه ۱۵۹
شرمین، عالیه ۱۶۷
شعراوی، هدی ۱۲۳
شفق (دکتر) ۷۷
شکرای ۱۶۱
شمر ۴۲
شوشتری، علی (سید) ۵۹
شیخ‌الرئیس قاجار ۷۱
شیرازی، زندخت ۸۰، ۸۹، ۹۰
شیرازی، صالح (میرزا) ۵۸
صابری، ملیحه ۱۶۷
صادق، جمیل ۱۲۹
صبا (بانو) ۸۰
صور ۱۳۶
صدرالاشراف ۱۲۳
صدراعظم نوری، پروانه ۱۷۱
صدرهاشمی ۸۵
صدیقی، جمیل ۷۴، ۱۶۷
صنیع‌الدوله ۵۹
طباطبایی، ضیاء‌الدین (سید) ۱۱۴
عارف‌قزوینی ۸۱، ۱۱۵
عبده، محمد (شیخ) ۲۷
عزیزی (بانو) ۸۰
علوی، بدرمنیر ۱۶۷
علی‌آبادی، جواد (سروان) ۱۵۸
عمید، مریم (مزمین السلطنه) ۷۴، ۸۲
غلامحسین میرزا ۱۱۵
غیرت، تاج‌السادات ۱۵۴
فتحعلیشاه قاجار ۱۱۵
فخرالملوک ۷۱

فرعون ۴۲	ماتاهاری ۱۳۶
فرنیا، آزاد ۱۶۷	مارشال، س ۷۳
فروغی، محمدعلی (ذکاءالملک) ۱۲۳،	ماری ترزا ۱۴۳
۱۵۸، ۱۳۴، ۱۳۳	متین‌دفتری (دکتر) ۱۷۱
فرهادمیرزا ۳۹	محمدآبادی (خانم) ۹۳
فواد (ملک) ۲۹، ۳۰	محمدابراهیم، محمدربیع ۳۵
فیروز، صفیه ۱۷۰	محمدحسین بیگ ۳۵
فیروز، مریم ۱۶۷، ۱۶۸	محمدرضا پهلوی (شاه ایران) ۱۳۴، ۱۵۱،
فیشر (خانم) ۱۴۷	۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۶۹
قرةالعین ۴۰، ۱۲۴	محمدرضابیگ ۳۵
قوام‌السلطنه ۸۵، ۱۵۹، ۱۶۹	محمدعلیشاه قاجار ۷۲
کاتن (مادام) ۲۶	مظفردلینشاه قاجار ۵۲
کاترین (ملکه) ۱۴۳	ملک‌آزایی، فاطمه (رفعة السلطنه) ۱۴۴
کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین ۵۳، ۹۰	ملک‌المتکلمین ۷۱
کامبخش، اختر ۱۶۷	ملکم (میرزا، خان) ۱۱۵
کباری، شوکت ۱۶۷	منگنه، نورالهدی ۷۵
کحال (دکتر) ۸۲	موافق، گلین خانم ۷۱
کسروی، احمد ۴۴	مهر، خاتون ۱۷۱
کشاورز، خدیجه ۱۶۷	میرزاده عشقی ۱۱۵، ۱۱۶
کمال‌پاشا، مصطفی آتاتورک ۱۲۱، ۱۲۲	میکده، سلیمان (میرزا، خان) ۷۱
کمالی، پدرام ۷۴، ۱۶۷	میل، استورات ۲۴
کوری (مادام) ۸۴، ۱۴۳	میلسیو (دکتر) ۱۵۹
کی‌مرام، محترم ۱۶۷، ۱۶۸	ناصرالدینشاه قاجار ۴۰، ۴۳، ۵۸، ۷۱
گراوت، ولستون ۲۴	نایب‌السلطنه، عباس میرزا ۳۷
لاهوته، ابوالقاسم (میرزا) ۱۱۵	نایتینگل، فلورانس ۱۴۳
لوئی چهاردهم ۳۵	نجم‌آبادی، هادی (شیخ) ۷۱
	ندیم، عبدالله ۲۷
	نریمان (خان) ۴۱
	نصیرالدوله ۶۳

- | | |
|--------------------------|---------------------------------------|
| وزیری، شاه‌زنان ۱۶۷ | نفیسی، سعید ۷۷، ۹۰ |
| ویکتوریانتوس، آگوستا ۷۲ | نمازی، محمدحسین (حاج) ۱۷۰ |
| | نوری ۵۹ |
| هارون‌الرشید ۱۹ | نوری، فضل‌الله (آیت‌الله، شیخ) ۵۰، ۵۹ |
| هامان ۴۲ | نوع‌دوست، روشنک ۷۴ |
| هدایت، مهدیقلی (خان) ۱۲۱ | نویدی‌کسمایی، پری‌رخ ۷۴ |
| هژیر ۱۶۱ | نویدی‌کسمایی، فرخنده ۷۴ |
| | واعظ، جمال‌الدین (سید) ۱۱۶ |
| یپرم (خان) ۷۱ | وثوق‌الدوله ۶۳، ۸۴، ۱۴۳ |
| یگانگی، فرنگیس ۱۷۱ | |

□ اسناد نوشتاری و تصاویر

نظامنامه آموزشگاه تربیت مادر



- ۱- آموزشگاه تربیت مادر یکسال تحصیلی است - دانشجویانی در این آموزشگاه پذیرفته میشوند که دارای گواهینامه دوره‌های متوسطه باشند -
- ۲- برای آنکه فقط گواهینامه دوره ابتدائی دارند - بشرط اینکه معدل تحصیلات آنها از ۱۴ کمتر نباشد - کلاس اساتید در حد و مواد چهارده گانه آموزشگاه موجود میباشد -
- ۳- چون تمام دروس را استادان از روی جزوه تدریس میکنند - شاگردان زیر نظر استادان باید جزوه برای خودشان تنظیم نمایند -
- ۴- مقررات آموزشگاه بوسیله اگهی هامنتشر و محذملین کاملاً باید رعایت کنند -
- ۵- غیبت شاگردان باعثر موجه پذیرفته و برای مردا فقط تعدیق دگترهای معتمد کانون مونتراست - غیر از این ترتیب اگر غیبت سه دفعه تترار شود - شاگرد از مدرسه محروم -
- ۶- میماند - و اگر از حقوق پرداختی باقی مانده باشد پسود صندوق ضبط میشود -
- ۷- حقوق دانش آموزان در ماه دومست ریال و هر سه ماه یکدفعه قبلای باید دریافت گردد -
- ۸- هرگاه شاگردی از دوتلث مواد تدریسبه قبول و ازیک تلث ان رد یا تجدیدی بشود سال بعد همان مواد را بخواند و باخذ دیپلم نائل میشود - و غیر از این ترتیب سال بعد تمام مواد را باید تحصیل کند -
- ۹- بعد از اتمام هر دروس امتحان میشود و نترات آنها را با امتحانات دروس نماهه در اخر سال جمع و معدل گرفته دیپلم با امضاء استادان و مبر آموزشگاه کانون به محصلین داده میشود -
- ۱۰- جایزه شاگرد اول تعال مبارک اعلیحضرت همایونی بانضمام یک قاب عکس نقره خواهد بود -
- ۱۱- آموزشگاه تربیت مادر - از دانشجویان تهران یا شهرستانها شبانه روزی میپذیرد برای منزل - خوراک نظافت و تحصیل فقط در ماه ۲۵۰۰ ریال دریافت میکنند -

کانون بانوان

تهران

تاریخ ۱۳۲۷. ۶. ۶. ماه ۱۳۲۷

شماره

برنامه آموزشگاه تربیت مادر

مدت تحصیل	اساسی استادان	مواد دروس علمی و عملی
در شش ماه	خانم فینسرامینکائی	مبحث خانواده گی - اداب معاشرت
نهم ماه	خانم روحی	مبحث پزشکی علمی
نهم ماه	" "	مبحث پزشکی خارجی و داخلی - علمی
نهم ماه	دکتر فضل اله صدیق	۴ - بهداشت کودکان
نهم ماه	دکتر جلال شفا	۵ - بهداشت خانواده
نهم ماه	مهندس مهدی دولت آبادی	۶ - دکوراسیون بوسیله نقاشی وایتکارسیلفه دراثاثیه منزل
نهم ماه	اتای حسین حبیبی	۷ - تاثیریک فرد درجامعه از نقطه نظرتاریخ
		۸ - تفسیر اشعار و مضامین بزرگان در موضوع اهمیت مادر و جامعه (ادبیات) اقای
نهم ماه		علمی جلا لسی
نهم ماه	صدیقه دولت آبادی	۹ - شناسائی روحیه مرد
نهم ماه	" "	۱۰ - شناسائی روحیه اطفال و طرز تربیت هر یک بفرایه و طبیعت کودکان
نهم ماه	صدیقه دولت آبادی	۱۱ - رفتار مادر با کودکان و با جوانان
نهم ماه	" "	۱۲ - نظم و ترتیب در زندگی
نهم ماه	" "	۱۳ - صرفه جویی و روش اقتصادی برای زندگی
نهم ماه		۱۴ - برش و خیاطی علمی و عملی تادوره سال اول هنرستان کانون در هنرستان



و قمر تخت وزیر

۱۷۱۵

تاریخ ۱/۶ ماه ۱۳۲۲

یاد داشت

رویت در کتب

و در این کتاب که به نام "تذکره" است، از جمله اشعار و کلامی که در آن آمده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

~~20, 1~~

قانون بانوان

تهران

شماره ۴۳۵ - تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۲۲
کتابخانه مجلس شورای ملی

مقدمه امجدتیم نخست وزیری



احترام توجه انعام منبع ابعثالب زیرعام المنفعه بانوان معدوف و در صورت امکان از طرف کانون بانوان - استدلال نماید با فدا ام انها امر فرمایند :

۱- مجله زبان زنان که نمونه آن در پیوست میباشد بعد از ضمیمه شماره اول برای مقاله مراجعید کان نانوای (در صفحه ۲۸) از طرف جناب آقای قوام نخست وزیر وقت در شهر بانی توفیق شد و بعد از استعفا ی ایشان ازاد و منتشر گردید بموجب قانون وضع شد و در ادامه بایستی امتیازان تجر دید شود - تقاضا بوزارت فرهنگ داد و کمیسیون دارا لانشا شورای عالی فرهنگ بر طبق مقررات اجازة امتیاز شام اینجانب صادر و بشورایه الی فرهنگ فرستادند - میگویند شوری تشکیل نشد و امتیاز را کد ماند هاست .

چون زبان زنان مجله ایست تربیتی و در این موقع باریک بسیار لازم است که بانوان و دوشیزکان را از تبلیغات نامناسب در ورید خواندن انتشارات مفید مشغول داشت اگر مقتضی بداند درصد و امتیاز جدید واجازة طبع مجله بر طبق قانون مصوبه بوزارت فرهنگ دستور فرمایند .

۲- حاضر مبارک مسبق است که کانون بانوان سالن بزرگ و محل مفصلی داشت ؟ در اسفند ماه سال ۱۳۲۰ - حسابداری وزارت فرهنگ یکماه کرایه محل کانون را عقب انداخت و مالک هم اجرائیه و حکم تخلیه صادر نمود - در همانوقت مبلغ ۴۰۰۰ ریال از بودجه کانون بانوان که اداره تربیت بدنی میپرداخت کسر شد - بنا بر این کانون نتوانست - اگرانی کرایه ها محل مناسبی بدست آرد - لذا بتمام وزارت در بار گزارش داد و شد - با مر اعلی حضرت هما یونی - بوزارت دارائی دست ورد اند که ازاد اراد دولتی محلی را باقیمت کم بکانون اجاره بدهند (رونوشت امریه وزارت - در بار پیوست است) انوقت جناب آقای کاظمی وزیر دارائی بودند ایشان یکد ستگاه عمارت مشتمل بر یک سالن و دو واطاق مقابل موزه که در بجد اگانه داشت بکانون دادند - مینوت اجاره اسرار را دره کاربرد از وزارت دارائی

تجربه تخصصی
تجربه تخصصی
تجربه تخصصی



کانون بانوان را از قرار ماهی ۱۲۰۰ ریال تعیین نموده و اوراق انفرادی صرف کانون دادند - کتابخانه -
 و کتابخانه کانون بانوان انتقال یافت - چون محل قبلا باجاره شعبه بانک کشاورزی بود و منتظر بود تعمیر محل
 بانک کشاورزی کشوی با تمام برسد و سالن راهم تخلیه کرده تحویل بدهند - لذا سالن در تصرف کانون در نیامده -
 ولی شش ماه کتابخانه و دبیرخانه کانون در آنجا بود - اما یان رؤساء حساب داری اقتصاد که در عمارات پائین انجمن
 بودند بغیر آن دادند که این دواخان و سالن را از کانون بگیرند - در صورتیکه ادا آنها زیاد خالی در قسمت مغرب
 همان محل موجود بود و هست و اظهار داشتند که با اجازه آقای دکتر میل سپهر رئیس کل داری باید این محل تخلیه
 شود - در تاریخ ۲۲/۲/۲۹ هنوز وزیر داری تعیین نشده بود - از طرف اداره تصفیه اقتصاد برای تخلیه ادا آنها
 بکانون فشار آوردند - ناچار مسئولین بکانون را برای تعیین نشد بود - از طرف اداره تصفیه اقتصاد برای تخلیه ادا آنها
 جناب آقای بیات شخصاً خدمت ایشان رفته مراتب را به عرضشان رساندم بالاخره بعد از سه ماه مدتی از طرف
 وزارت داری و اداره کل داری دستور رسید که اثاثیه کانون را در یکی از ادا آنها بزرگ پائین جا بدهند تا محل مناسبی
 تهیه شود - از نظراینگه تعطیل تابستان شروع شده بود اداخته کرده اثاثیه را در یک ادا از همان اداره تصفیه
 مرکزیت داد - ایند موقع کار رسیده و کانون بانوان احتیاج میم سالن کتابخانه و دبیرخانه دارد - این محلی که
 اکنون برای دبستان - هنرستان و مضب مجانی کانون در دست است کتب ایش هیچکدام از این جاها لازم را ندارد
 نیز بودجه کانون که فقط در سال ۳۵۰۰۰ ریال از طرف وزارت فرهنگ اعانه دارد کفایت پرداخت کرایه فوق العاده را
 نمیدهد - بنا بر این کانون بانوان از مقام محترم نخست وزیر استدعا مینماید توجهی باین نکته بفرمایند یا همان
 اداقی که وزارت داری را بر اعلیحضرت هما بونی بتصرف کانون بانوان داده بود بدهند و کرایه مقرر را هم دریافت دارند
 و این بهترین ضریب است چنانکه عمر مردم اداره تصفیه ادا آنها زیاد خالی دارد و میتواند از آنها استفاده کرده -
 این عمارت مجری را بکانون بانوان بدهند - یا آنکه از عمارات دولتی دیگر یک سالن بزرگ و دواخان با قیمت مناسبی
 بکانون بانوان اجاره بدهند والا از دست مالکین کلیبی و مسلمان امروزی که مزه اجاره های بی نهایت گران را چشیده اند

کانون بانوان

تهران

۳

تاریخ: ماه ۱۳۲۰

شماره: شماره



بسمت يك سالن ود اخلاق كوترازماس ۱۰۰۰۰ ريال اجاره كرد
 بانوان با اينكه طرف مصاحبه بامتجاوزان ۵۰۰ نفر بانود و شيزه است هنوز موفق نشده كه تلفن داشته -
 باشد و در تلفن خانه اين بود كه درخيابان سبه كابل نيست و سيم براي اينكارند ارد - نيژتلفن كياپ است -
 اكنون خوشبختانه در حوض دستان و هنرستان كانون كه سايز - بر اين كلوپ ايران جوان بود و انهاء تلفن داشتند -
 سيم تلفن حاضر و يك دستگاه تلفن هم اينجا نب بدست اورد ما فقط موافقت رئيس تلفنخانه لازم است كه يك نمره
 براي ايند دستگاه تعيين و انوا نصب كنند - خدمه جناب افاء انتظام هم مكرور شده و ايشان اظهار موافقت فرمودند
 ولي هنوز عمل نرسيده است بدنيجهت از مقام محترم استدعا دارد بتلفن خانه امر فرمايد د تلفن كانون بانسوال
 بقرار كه عرض شد د اير كنند -
 در بيان توجه عالي رايه تنهاموسسه آيه كه ميتواند به دوشيزگان و بانوان خدمات اخلاقي و تربيتي نمايد معظوف -
 و منتظرين توجه است - يانتم هر وقت تاثير بنظر ميرسد

۱۶۱۴۹

۸/۱/۴

۱۳۱۰۲۰

((نطق آقای رئیس الوزرا در جشن گانون بانوان))

۴
۸



خداوند مرا بفرماید که من و منیخواهم وقت خانمها و آقایان محترم را بگیرم فقط میخواستم تشکرات
قلبی خود را نسبت بزرحمات گانون بانوان و هیئت رئیسه آن و خام تربیت اظهار دارم حقیقاً موهبتهایی
که از برکت وجود اعلیحضرت همایون شاهنشاهی نصیب این کشور شده باندازه نیست که کمی بتواند
از عهده شکرش بدراید ((کف زدن حضار))

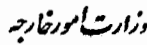
مانتوانیم شکر حمد تو گفتن با همه گروهیان عالم با لا

همه میدانیم که در ظرف این مدت چهارده سال بقدری کارهای مهم و برجسته شده و بقدری شالوده
بزرگ و اساسی برای ترقی و نیک بختی ایران و ایرانیان ریخته شده است که برای ذکر هر یک از آنها
و قتهای زیادی لازم خواهد بود
خانمها و آقایان میدانند که یکی از آن قدم های بلند و برجسته که ذات مبارک ملوکانه برداشتند و سعادت
نسل آتی را تأمین ساختند که موجب سپاسگذاری بی پایان تمام اهل کشور میباشد همانا نهضت بانوان
و تاریخ ۱۲ دیماه میباشد ((کف زدن حضار)) این تاریخ همیشه منقوش و مرکوز ذهن عموم میباشد
خرسندی خاطر شاهانه همین است که پیشرفت شایان تجوید نهضت بانوان را ملاحظه بفرمائید و بهترین
وسیله که ما میتوانیم مسرت خاطر ملوکانه را فراهم آوریم همین است که در پیشرفت اخلاقی و تربیتی بانوان
و نسل آتی کوشش و سعی و فانی بخرج دهیم و تصاحب شاهنشاه محبوب خود را پیوسته نصب العین قرار داده
از آن پیروی نموده و سپاسگذار باشیم

بیانات آقای رئیس الوزرا در میان کف زدن های متعدد حضارخانه

پهنا سرف

نام و نام خانوادگی: *خانم دکتر سید زهرا بزرگ*
محل تولد: *تهران* / محل سکونت: *تهران* / محل کار: *تهران*
تاریخ: *۱۳۱۰*



متحد المال فنکی (۱۱)

تاریخ وصول		تاریخ ارسال		تاریخ رسید		تاریخ پرداخت		تاریخ تحویل	
روز	ماه	روز	ماه	روز	ماه	روز	ماه	روز	ماه
۱۶	۳	۱۶	۳	۱۶	۳	۱۶	۳	۱۶	۳

صورت عملی کارخانه داران و کارکنان در کارخانه
 به مدت ۱۷ روز در کارخانه داران و کارکنان در کارخانه
 تمام عملیات را در کارخانه داران و کارکنان در کارخانه
 به مدت ۱۷ روز در کارخانه داران و کارکنان در کارخانه

تاریخ ۱۵/۱۰/۴۴
 شماره ۱۵۰۰۳

سند شماره ۵

نوع مسودہ	موضوع	ضمیمہ	مستول پاکستان
.....

وزارت داخلہ
 ادارہ
 فایزہ
 تاریخ ۱۵/۱۰/۴۴
 تاریخ ۱۵/۱۰/۴۴

در کارخانه داران و کارکنان در کارخانه
 به مدت ۱۷ روز در کارخانه داران و کارکنان در کارخانه
 تمام عملیات را در کارخانه داران و کارکنان در کارخانه
 به مدت ۱۷ روز در کارخانه داران و کارکنان در کارخانه

ادامہ سند شماره ۵



وزارت امور خارجه

اداره اطلاعات

شماره ۴۴۷۲۵

۱۹ دیماه ۱۳۱۶

بخدمتنامه غفنگی (۴۱)

۱ — دربار شامشاهی — بمناسبت عید تاجگذاری ملک سعود پادشاه عربی سعودی از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تلگراف تبریک به (ریاض) مخابره گردید.

۲ — ۱۷ دیماه — بمناسبت ازدای بانوان و نیکت نسوان درایران روز جمعه غلدمدی در ستاسر کشور از طرف دختران پیشاهنگ و بانوان جشنها برگزارید. در پایتخت دختران در روزیگاه شماره یک (امجدیه) گردآمده به — ورزشهای مختلف و سرودهای شادی پرداخته عهدهم رسیدها با حضور آقای وزیر معارف روزه رفتند عصر همان روز هم نیکتات بعد از ظهر بمناسبت این روز تاریخی در کانون بانوان مجلس جشن باشکوهی برگزار گردید. جمعیت کثیری از معارف و — محترمین بر حسب دعوت کانون بانوان در آنجا حضور یافتند. بدو آقای وزیر معارف نطق در اطراف عظمت روز تاریخی (۱۷ دی) ایراد و سپس سرود ملی از طرف دو شیرگان دبستان الوند خوانده شد. بعد یکی از دو شیرگان اشعاری در اطراف ۱۷ دی خوانده و در خاتمه نمایشی تحت عنوان (پرواز نیکبیرد) در سه پرده به اشتراک دختران دانش آموز داده شد و جشن با مسرت کامل خاتمه یافت. در پایان جشن کانون بانوان تلگرافی به کلخ شاهنشاهی عرض و از سعادتیکه روز — پیروز هفده دی نصیب کشور گردیده بنام تمام بانوان ایران مراتب سپاسگذاری — چاکرانه خود را به پیشگاه اعلیحضرت همایون شامشاهی تقدیم داشت. جرائد نیز هر یک بمناسبت اینروز و فرخنده مقالات مفصلی انتشار دادند.

دستور مائده

۳ — تهیه خواربار برای سینهمدین — برای بهبودی حال مستخدمین دولت مقرر گردیده کمیسیونی در وزارت تجارت تشکیل و از هر یک از وزارتخانه ها و ادارات مستقل دولتی و مجلس شورای ملی نمایندگانی بانها اعزام و موضوع مورد بررسی قرار گیرد.

15/2/22



۵۴۹۹۰۰
۱۰۸۷۰۰
وزیر امور و قسطنطنیه
۵۴۹۹۰۰
۱۰۸۷۰۰

تاریخ ۱۳
شماره ۲۲۵۰



نخست وزیر

بسم الله الرحمن الرحیم

بانو صد بقیه دولت آبادی

نامہ مورخ ۲۳/۱۲/۳۰ راجع بلباس عید دختران فقیر

در موصوع ملک مورد اجاره برای محل دبستان آقای دکتر

افشار مذکور شدہ اسناد معلوم نخست وزیر



✓

۶
۴
۲۴۶۰
۱۱/۱۲/۳۰



وزارت فرهنگ

اداره

شماره

تاریخ

ضمیمه

ریاست کانون بانوان

رونوشت کانون بانوان



بنده محترم بانوان تقاضا مینمایم عرایض را چنانچه پذیرفتنی است قبول و یا من هم او از بند نهالهای
 زمین خود را به پیشگاه مناجی و قائم توانای کشور که لطفش شامل حال بیچارگان است تقدیم و از پیشگاه
 مقدس استعدای آزادی حقیقی و احقاق حق خود را بنمائیم در این موقع که صبح سعادت
 یعنی آزادی و زندگی جدید ما بانوان بدست قدرت پدرتاجدار و پادشاه محبوبان هدیه مواجهد در
 سیاهید بختی نجات یافته ایم باز هم صدمات طاقت ناپذیری ما را بریشان بیچاره نمود ما نیست که
 عرایض خود را و اهرام را به عرض میرسانم .

خوب در نظر دارم چند سال پیش در تهران در محلی که برای آرایش و زینت بانوان تاسیس شده بود
 حضور داشتم جمعی از بانوان از دهم نمود بودند با حال پریشان این نگهراوردم و از درگاه
 حضرت امانت استغاثه نمودم گهای کار ممکن بود محلی برای زیب اخلاق و زینت فکری و اصلاح امور ما
 بانوان تاسیس میشد شکر یزدان که بارزوی دیرینه موفق و دیرینه نگذشت که از تیرت وجود مقدس شاهنشاه
 عظیم الشان کانون بانوان تاسیس و بریاست عالی و الاحضرت شاهدخت شمس الملوی مفتخر گردید
 از روزی که در دایه های دینی را برهم نهاد لطف فرمایند .

خواهران عزیزم هر چه فکر میکنم خود مان را با مردان هم و شریک مید و محقق که قانون اجاز مید هد نسبت
 با نهانداریم چون اگر میداشتیم نمیتوانستند پایمال کنند چنانچه قانون ما حقی مید ا دجه و رمکن
 بود ما را از حق خود بی بهره نمایند مرد ثروتمند و عالمانندی را میشتا سم که ملک و علاقه خود را بد یگری
 صلح و خر و معانی خانواد مرا صرف هوا و هوس خود و دیگران مینماید و یکنه ائمه را بریشان مید ا ر د



کتم خواهم بخشید شما حق دخالت در امورات من ندارید از مقام عالی قانئون گذاران کشور عا جزانه درخواست مینمایم پاسخ فرمایند تکلیف ایند ستم چیست و آیا سزاوارست با خوانواد ما این سلوک [۱]

مرد دیگری را میداند که زن نجیب خود را با داشتن سه فرزند طلاق گفته و طفلان کوچک ۲/۴/۶ ساله را از مادر گرفته و آنها را از یکدیگر و رویتان فراق دردمند ورنجور ساخته اند ما در چگونه بگوید از فرزند ان دل بندم نمیتوانم درو شوم مرد دیگری میشناسم گفته های بد اخلاقی و بد رفتاری را با بانوی خود مینماید و امورات ما هاشانها را مطابق شسونات خانوادگی انداز نمیکند و با داشتن تمول زیاد از اوضاع یقه دارد و هر موقع خانم او اظهار ناراحتی کرد میاد عوی طلاق نماید پاسخ میشنود قانون برای شما حق طلاق تعیین نکرده

بطور کلی هر مردی بخواد با زن خود بد رفتاری کند خانم او نمیتواند اظهاراتی نمود موقوف برای خود قائل شود و نیز مرد دیگری با داشتن چندین فرزند اثاثی خانه خود را با بانوی خویش جدا و میگردد آنچه هست متعلق بمن و تو حق دخالت بانها نداری

بنا بر این واقعا ما زنهای حق مادی و معنوی نسبت بمردان خود نداریم و اگر کسی بگوید برویت دادگاه و احقاق حق خود را بنماید عرض میکنم چطور ممکن است هر روز یک عد میانوان در دادگاه گرد آمد و بگو چند شوهران ما حق دخالت در امورات داخلی بمانمید هندی را بایان از خواهران عزیز خود معذرت میطلبم که سزا احسان شده و چنانچه مقصوری در

عروض ملاحظه فرمودند امید عفود ایم محل امضا



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

شماره ۸۸۴۹ / ۱۲۴۴۱

تاریخ ۱۸ / ۵ / ۱۸

اداره بایزیس

ضمیمه رار

۵۲۰
۱۷/۵/۲۵

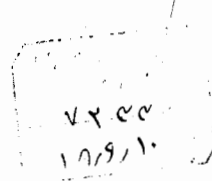
پایه نخست وزیری

مرومه ۴۴۵۶-۲۶/۴/۱۸ رونوشت نامه شماره ۱۶۴۴/۱۶۴۴۴/ب

آقای وزیر اراضی راجه مویشی احتیاجات انون بانوان تلسوا

باست شارخا انرمبارك میرساند .

کلیل وزارت قوه قضا



۲۵
۱۰

۱۸/۱۱/۱۸
۱۸/۱۱/۱۸

۲۵



وزارت معارف و اوقاف و صنایع متفرقه

شماره

تاریخ

اداره

ضمیمه

رونوشت احتیاجات مازد مانی کانسیون



تلفون

میل - نیم کت و صندلی راحتی - ۲ دست

صندلی ۳۰۰ عدد

پرده برای درهای طرفین سالون

میزخطابه - ۱ عدد

بادزن بزرگ الکتریک برای طاق سالون - ۱ عدد

بادزن کوچک الکتریک برای روی میز - ۲ عدد

میزجلوی میل - ۴ عدد

رومیزی ابریشمی - ۴ عدد

روبانودست دوزی یا ابریشمی - ۱ عدد

لامپ الکتریک با حباب دیواری - ۱۶ عدد

لامپ الکتریک با حباب برای رومیز - ۴ عدد

جالباس - ۲ عدد

جالی کلامه - ۱ عدد

لوانم موزیک

جاز - ۱ عدد

ویلون - ۳ عدد



وزارت معارف و اوقاف و صنایع متفرقه

شماره

تاریخ

اداره

ضمیمه

صفحه (۲)



۱ عدد

قرص - ۱ عدد

سه پایه نوت - ۱۰ عدد

ماندالین - ۱ عدد

احتیاجات خیاطی

ماشین پای سینکر - ۱ عدد

لوازم خیاطی و هنرهای دستی و نقشه های لازم برای کارهای دستی

آینه بزرگ سه پهلو - ۱ عدد

پاراوان - ۱ عدد

میز بزرگ خیاطی - ۱ عدد

اوتوی الکتریک - ۲ عدد

مانیکن - ۱۰ عدد

نقشه برای خیاطی - ۲ عدد

مجالباسی - ۲ عدد

ماشین جوراببافی - ۱ عدد

احتیاجات کتابخانه

مشعشع برای فرشریزدن زمین کتابخانه

نقشه شیشه دار - ۲ عدد

صندلی چرمی - ۶ عدد

ابونه شدن مجلات عام المنفعه راجع به تعلیمات نسوان از خارج



وزارت معارف و اوقاف و صنایع متفرقه

صفحه (۲)

شماره

تاریخ

اداره

ضمیمه

امانات کلاس

امانات کلاس برای ۱۰۰ نفر

میزآموزگار - ۲ عدد

صندلی پشتتغیز - ۴ عدد

تخته سیاه با سه پایه ۴ عدد

جای لباس - ۲ عدد

لوازم مطبامدادی مجانی

اسبابجراحی مختصر معادل ۲۰۰۰ ریال

پول دو برای فقرا تقریباً در ماه معادل ۵۰۰ ریال - یاعین دو

لوازم نقاشی

میزالوازم نقاشی برای ۱۰ نفر

لوازم خوراک و آشپزخانه

سرویس غذاخوری ۱۲ نفره - ۱ دست

سفره - ۱ عدد

دستمال سفره ۱۲ عدد

نقشه برای سرویس خوراک - ۱ عدد

سماور بزرگ - ۱ عدد

فنجان جای خوری - ۲ دست

ظرفیستنی خوری - ۴ دست

ظرف برای کباب - ۲ عدد

شیرینی خوری - ۴ عدد

شماره
تاریخ
اداره
ضمیمه

صفحه (۴)



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

ل ۱۶

عدد -

عدد ۲ -



کارد و جنگال بزرگ و کوچک برای ۱۲ نفر

اسباب آتشخانه و شیرینی پزی از هر کدام - ۱ دست

قفسه آتشخانه - ۲ عدد

فرآتشخانه - ۱ عدد

فرآتشخانه - ۱ عدد برای شیرینی پزی

اثاثیه متفرقه -

کمد - ۲ عدد

بخاری چدنی برای دفتر - ۱ عدد

نیمکت آهنی - ۲ عدد

صندلی آهنی - ۶ عدد

احتیاج استمراری در سال ۲۵۰۰۰

کمک هزینه که از طرف وزارت فرهنگ میرسد در سال ۳۵۰۰۰ ریال میباشد
۱۰۰۰۰

چون کانون بانوان در نظر دارد از مواد مطب امدادی بجای - سخن رانی ها و دانشپایه های سالنندان ؟
زنان جنوب شهر را هم بهر منند کند لذا بودجه گانی نیست ولی در صورت صرفه جویی ممکن است با بودجه شصت هزار
باین کار بخواهد اقدام نمود

محل امضا

۱۸/۵/۴۸



وزارت فرهنگ

اداره بازرسی
شماره ۹۷۷۷/۵۴۴۸
تاریخ ۱۸/۴/۶۰
ضمیمه

۱۸/۴/۶۰

پایه نخست وزیری

عقدی مرقومه شماره ۴۱۱۲-۱۸/۴/۶۰ معروض میدارد بودجه وزارت فرهنگ

قبل درج و اعتباری که برای سال ۱۳۱۸ داشته تهیه -

و وزارت دارائی فرستاده شد و از آنجا بکمیسیون مجلس شورای ملی
ارسال داشته اند و مورد تصویب واقع گردیده بنا بر این برای منظورداشتن
احتیاجات کانون محلی باقی نمانده مستدعی است دستور فرمایند احتیاجات
رادر این سال از اعتبارات دولت تامین نمایند برای سال بعد وزارت فرهنگ
در بودجه خود منظور خواهد داشت

کفیل وزارت فرهنگ

مسئول
۱۸/۴/۶۰



در بودجه
وزارت فرهنگ
درج و اعتباری
که برای سال
۱۳۱۸ داشته
تهیه -
۱۸/۴/۶۰

۱۰۸

خدمت جناب آقای قوام السلطنه نخست وزیر

اجازه میخواید گزارشی از کانون بانوان به عرض مقام محترم عالی و هیئت
دولت برساند :



کانون بانوان مؤسسه ایست تعلیم و تربیتی و نیز جنبه سوسیته دارد و یک عده بانوان دانشمند
و خیر عضوان جمع خیره این مؤسسه هستند .

کانون بانوان از ده سال پیش تدریجاً خدمات اجتماعی خود را توسعه داده تا بنیاد سیر مؤسسات
فرهنگی و تربیتی موفق شده است - یکی از اقدامات کانون تأسیس دبستان رسمی شش کلاسه میباشد
که بانوان و دانشجویان سالمند و محرم مانده از تحصیل را به اجناس باسواد میکند و کسانی که تاکنون باخذ
گواهینامه رسمی موفق شده اند از ۴۸ تا ۱۸ سال داشته اند - نیز اغلب آنها بی بضاعت بوده و
در نتیجه با سواد شدن کار پیدا کرده اند .

مؤسسات دیگر کانون از قبیل هنرستان - کلاسهای ورزش - موسیقی و تعلیم زبانهای خارجی است
و مطالب امدادی برای فقرادر دارد .

کانون بانوان در طی تجربه چند ساله چنین تشخیص داد که مادران تربیت شده و آگاه بر موز مادری
و فن خانه داری لازم است تا امیدوار به تهذیب اخلاق و رشد طبیعی نسل آینده شد - برای
رسیدن باین مقصود آموزشگاه تربیت مادر با برنامه دقیق تشکیل داد و در ظرف دو سال اخیر نتیجه
مطلوب رسید -

داوطلبان این آموزشگاه فقط ماهی ۱۵۰ ریال میپردازند و این درآمد به عنوان هزینه ایاب و زهاب
به استادان و دبیران داده میشود -



کانون بانوان بهیچ حزب و دسته بستگی ندارد و صرفاً برای ترقی بانوان و جلوگیری از فساد اخلاقی کوشان است - و تاکنون دیناری بهیچ اسم و رسم ازجائی کمک نگرفته است مگر آنکه از ابتداء تا سیر آن تا سال ۱۳۲۳ فقط سال سی و پنجمزار ریال از وزارت فرهنگ کمک هزینه داشته در سال گذشته بعزت گران شدن مال الاجاره محل کانون در ماه مبلغ هزار و پانصد ریال از طرف وزارت فرهنگ اضافه کرایه محل میدهند - در مقابل - با وجودیکه کانون مؤسسه ملی معرفی شده - عملیات آن ام از امور تعلیم و تربیتی یا امور خیریه ب وزارت فرهنگ گزارش میدهد تنها چیزی که کارکنان کانون را نگران دارد همانا نداشتن مکان ثابت است - کارمندان کانون آرزو دارند که هیئت محترم دولت باین نکته عطف توجه فرمایند - از اراضی سنگلج یا محلهای دیگری که متعلق بدولت است مقداری زمین بعد از بقیهت ارزان بکانون فروخته شود تا مکان ثابتی برای خود تهیه نماید - چنانچه با این بنگاه این مساعدت بشود - ممکن است بیشر از پیش در توسعه خدمات فرهنگی و اجتماعی کوشش کند - در پایان احترامات فائمه تقدیم میدارد

جناب آقای جم وزیر محترم دربارنا هشتا هسی

با احترام و با خاطر شریف رابه قضیه محل کانون بانوان واقعات چند سال پیش جناب عالی



در موضوع خرید عمارتی از آقای مراد آریه برای کانون معطوف میدارد - اینک کارباینجا

رسیده که از مفا در نوشت نامه بمقام هیئت دولت که پیوست تقدیم میگردد معلوم میشود

بنابراین استدعا دارد خدمت جناب آقای هژیر نخست وزیر تذکر فرمائید و نیز با هیئت

دولت در صورت مقتضی در این موضوع بانظار مساعد خود تان مذاکره فرمائید - بلکه بتوجه

عالی به نتیجه مطلوب برسد . با تقدیم احترام

هیئت محترم دولت

با تشکر و احترام از دارف کانون بانوان گذارش می‌دهد :



نام کانون بانوان با هر حله چهاردهمین سال تاسیس میگردد و در این مدت د و نوع خدمت اجتماعی و فرهنگی راپیوسته بدین مزاحمت بقامات عالیہ و ((مالیہ مملکت)) بنحواکمل انجام دادماست، خاطر شریف را -

مستحضرمیدارد که تاکنون هیچ نوع کمکی غیر از مختصر اعانه وزارت فرهنگ که در ماه (۱۵۰) ریال است)

نداشته و با اتکا به پیشکارانمند ان خود موسساتی تاسیس نموده است - از قبیل دبستان شش کلاسه -

مجانی سالندان - هنرستان - آموزشگاه تربیت مادر و سخنرانیهایی بهیشتی و تربیتی هفتگی که اکنون

رفته - رفته هر کدام از آنها بزرگ شده و محل بزرگتر و برونندی احتیاج دارد تا بتواند خدمات شروع کرده

را بهتر انجام و آنچه برای ترقی جامعه لازم است حتی المقدور در دسترس عموم بگذارد .

دانشمندان، محققانند که این موسسه زنانه و ملی عام المنفعه میباشد - و در عین حال روی پای خود ایستاد

است - ولی اکنون برای تهیه جا احتیاج بهم یکمک دولت دارد - و استدعا میکند د و هزار متر زمینی را که در

گوشه میدان سنگجی خانی از محوطه پارک در طرف خیابان شاهپور میباشد و با توجه جناب آقای هنریز -

نخست وزیر محترم در د و سال قبل که وزیر دارائی بودند - اجازه فرمودند ۹۰ ساله بکانون اجاره داده -

شود - ولی تاکنون کارهای قانونی ان انجام نشده تا بتوان برای ساختمان محل اقدام نمود .

ناگنیراست بعرض برساند که هیچگونه کمکی از د و ملت برای وسایل ساختمانی نمیخواهد - چونکه مقدار

لازم مقداتی را هیئت مدیره کانون که انانوان دانشمند و خیره ستند کمک میکنند و بعد هم برای اتمام ان

باعتبار اعانه وزارت فرهنگ قرض خواهد شد و همان محل را برای استهلال قرض اختصاص داده میشود .

در پایان با تقدیم احترام منتظر بذل توجه هیئت محترم د و ملت بیک موسسه عام المنفعه ملی میباشد -

(Handwritten signature)

پیشگاه مبارک اعلیحضرت هماهین شاهنشاهی



تقدیم احترامات بی پایان اجازه تقدیم گزارش بخواهد :
بادکارهای اعلیحضرت شاهنشاه فقید بوده و بنوبه خود به پیروی از اوامر آن شاهنشاه
عظیم الشان در راه نهضت و بیداری بانوان در طی سیزده سال عمر خود کوشیده است
متأسفانه در نتیجه حوادث ۱۳۲۰ مکان مناسبی که کانین داشت از دست رفت
و بواسطه سهل انگاری هائی که نسبت بحفظ آثار و یاد کارهای مفید ۲۰ سال گذشته
شده است هیچگونه علاقه ای هم بحفظ بقای کانین بانوان ابراز نگردیده ولی بنده بسا
نداکانیهائیکه مواجه با هزار گونه مشکلات گردید هر طور بود در بنای کوچک و ویرانی
از این مؤسسه نگهداری نموده و در حدود ۱۵۰۰۰۰ ریال از مختصر حقوق ماهیانه
خود را در این مدت صرف کانین کرده تا پی در پی این مؤسسه رو به ترقی رفته و تمام
مخارج آن بوزارت فرهنگ گزارش داده شده است :

در این چند سال بواسطه مشکلاتیکه در کشور بود از قبیل اوضاع جنگ و اشغال کشور
و مصائب گوناگون دیگر که تمام اوقات گزینهای شاهانه بحرف آنها میشد مقتضی ندانست
که وضع کانین را بهرمر ملوکانه برساند و حتی الامکان صبر و سکوت را پیشه ساخت
و بنحو آبرومندانه کانین را نگهداری نمود ولی اکنون از لحاظ اینکه بیاری خداوند
و فر و اقبال و کوشش شاهانه از مشکلات تا حدی کاسته شده و دیگر از لحاظ جریانانات
غم انگیزیکه از طرف موهم پرستان در کشور رویداده است و ذوات مبارک شاهانمقطعا



پیش از آن جریانات سو و قهقرائی آگاه و متاثرند خود را موظف دانست که توجه
در این هنگامه مؤثر ترین وسیله برای بیداری بانوان کشور شده و خدمات مفیدی به عالم
اجتماع و نسل آینده ایرانی بنماید و از بازگشت قهقرائی زنان ایران بنحو اکس-
جلوگیری کند - اکنون برای ۱۷ دی تهیه هائی دیده شده که البته از حیث مکان
بطور شایسته انجام نخواهد شد :

این مؤسسه مهم ملی که هزاران زن بینوا و بیسواد ایرانی را تاکنون با سواد نموده
و نقشه های بسیار وسیعی برای بیداری و ارتقاء نسوان دارد از لحاظ مکان بقصدی
در مضیق است که اصلا از روی اجبار در فیت کوتاه بنده کلاس تربیت مادر را تعطیل
کردند در حالیکه نظر مبارک شاهانه و علاقه خود کانون این بود که اینکلاس را اصلا
توسعه بیشتری بدهد ولی در اطاقی خرابه نمیشود کلاس داشت - و یکی که در ماه
وزارت فرهنگ بکانون مینماید معادل ۵۴۵۰ ریال پیش نیست -

چندی پیش که برای منزل بازگزارش تقدیم داشت بر اثر توصیه و سفارش دربار شاهنشاهی
از وزارت فرهنگ ملی نامه هائی اطلاع دارند که از آغاز سال ۱۳۲۶ در ماه ده هزار
ریال بعنوان اعانه بکانون خواهند داد ولی متاسفانه تاکنون اضافه بکانون نپرداخته اند
باگرانی گرایه خانه کانون چگونه خواهد توانست با این مبلغ مکانی پیدا نماید که
تکانون احتیاجات کانون را نموده و بقدر دبستان - هنرستان - کلاسهای علمی -
و عملی تربیت مادر جا داشته باشد :

این است همه از وضع دلخراش فعلی کانون که لازم دانست به عرض شاهنشاه ترقی
پرور برساند تا اگر مقتضی بداند توجهی فرماید و در این هنگام که هر روز ضرورت
اقدام و فعالیت کانون محسوس میگردد کانون بتواند با یک برنامه صحیح و منظمی



تعمیر و اصلاح و لا حضرت‌های شاهدخت که ریاست عالی‌ه کانون را دارند پیشرفت کند و با در نظر
کانون بانوان زمان زنان وطن راهادی گردد برای انجام این مقصود علاوه بر یک مکان
و وسیع که متناسب با حیثیت کانون و سازمانهای آن باید باشد - کانون احتیاج بودجه‌ای
دارد که علاوه بر هزینه دهستان - هنرستان - کلاسهای تربیت مادر - کلاس ادبیاتی
موسیقی و زبانهای خارجه بتواند مقداری از آن بودجه را به صرف اعتبارات منظم و تبلیغاتی
این مؤسسه برساند تا مصداق واقعی کانون بانوان بشود و بدین درنگ در مواقع لازم قیام
کند .

چنانکه کانون را در کنگره انترناسیونال زنان برای صلح در پاریس شرکت دادند و اینجانب
نماینده بود و در سال آینده ممکن است نمایندگان کنگره با ایران سفر کنند و کانون باید همه
چیز وسایلیکه مقتضی مقام سلطنت شاهنشاهی است در دسترس داشته باشد .

قبلاً به عرض پیشگاه همایونی رسانید که مدتی است ۲۰۰۰ متر زمین از اراضی سنگلج برای
محل کانون تقاضا شده است - و وزارت دارائی موافقت نمود که ۲۰۰۰ متر زمینی برای ساختمان
کانون تخصیص داده شود ولی تاکنون عملی نشده است و نمیداند کی این زمین داده خواهد
شد ولی امید تام برای رسیدن به مقصود بهذل نهات شاهانه است .

در پایان با استعدای پوزش از درگاه پر عظمت شاهنشاه تقاضا میکند برای بقای کانون
اعطای اهل حضرت نفید «آزادی بانوان» و شادی روح پر فتن آن قاعد مقتدر ترجمه بیشتری
باین مؤسسه بفرمایند تا بتواند برای خدمات اجتماعی کاملاً آماده شود و چنانچه مقتضی
بدانند وقتی اختصار شرفیابی داشته باشد تا طریقه ممکن است برسیدن مقصود نزدیکتر باشد

بهر عرض برساند .

با تقدیم احترامات بی منتها - باینده کی ذات مقدس ملوکانه را مشغول دارد
«روزنه»

۷۲۴۷
۲۹/۱/۲۳

«شورای متحدۀ مرکزی»

اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران

دبیر

رأی دهنده

مجلس

خواهران و برادران هموطن عزیز



خبرم که از طرف زنان زحمتکش شورای متحدۀ مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران که وابسته به

عسکرای کارگران جهانی است. دومین سال شرکت زنان ایران را در جشن هفتم مارس که

جشن بین المللی زنان دنیا/تبریک بگوئیم.

روز هفتم مارس سال ۱۹۱۰ کنفرانس تاریخی زنان مرفی تمام دنیا در شهر کپنهاگ پای تخت -

دانمارک انعقاد یافت.

در این جلسه کاترستگین نماینده هربریزه کارگران و زنان مرفی آلمان و رئیس سابق مجلس شورای ملی

دموکرات آلمان (رایشتاک) پشت تریبون رفت و بنیامین گان حاضر پیشنهاد نمود که بناسبت اتحاد -

کلیه زنان مرفی جهان که در آن کنفرانس از همیشه بیشتر واضح میشد هر روز هفتم مارس همه ساله در تمام

کشورهای دموکرات جشنی از طرف زنان مرفی برپا گردد. - از آن به بعد ابتدا در روسیه و فرانسه -

سپس در کلیه کشورهای دموکرات روز هفتم مارس را جشن می گرفتند و در هر کشوری که دموکراسی بیشتر

حکم فرما بود این جشن جنبه رسمیت بیشتری پیدا میکرد. بطوریکه در شهری با احترام ملیونها زن -

روشن فکر و کارگر روز هفتم مارس روز تعطیل رسمی در - راسر کشور اعلام شده است. بایستی یاد آوری کرد

که از بدوید این شهر تا امروز زن مورد دوش بدوش یکدیگر در مبارزه زندگی شرکت کرده اند. اما متأسفانه

هنوز در اغلب کشورهای جهان مخصوصاً کشورهای ایران با دانی جز عقب ماندگی و محرومیت از بیشتر

حقوق احتمالی بزنان داده نشده است. مبارزات زنان مرفی و زحمتکش عالم - فداات درخشانی در -

تاریخ بشریت ساز گرد است. علاوه بر کاترستگین که در بین الملل موم. نقش رهبری طبقات زحمتکش

کیشی را بر عهده گرفت. زنان دیگری نیز در مبارزات بشر دوستانه که ملی خصوصی جنبه ترقی زنان تا -

درجه اجتماعی مردان را داشت شرکت کرده اند. - سران انجمنی زن هشتاد و پنج ساله امریکائی


که از پیشرو ترین زنان امریکا است در سال ۱۸۴۸ هدمای از زنان هموطن خود را گرد خوش مجتمع

ساخت و با نقد در مبارزه گرد تا آنکه در سال ۱۸۴۸ خود یکی از رفقاییش در مجلس نیویورک شرکت کردند.

روزانلو کرامبورک نیز زن نامداری است که او هم در راه آزادی بوده زنان زحمتکش دنیا زحمات زیادی

متحمل شده است. گورویسکایا. - همسر لنین. زن آزادیخواهی است که دوش بدوش خود را در راه

نجات طبقات زحمتکش روسیه و احداثی حق عدلیو ن زنان اتحاد جماهیر شوروی تادم مرد قهرمانانه



مقام جانب اولخت و برتر



جانب میانه گدارش کافور باقر و باقر حق بر سر : کافور از بدو تاسیس میوزیم کرد موسسه علمیه شد و یک
 بیت حریت سال ۲۵۰۰۰ ریال وزارت فرهنگ امانت کافور داد به یکصد و پانجاه یکصد و پانجاه ریال از اموال کافور
 ملک کرباسه علی داشت - چونکه قریه رز در قزوین بدوین کافور امانت می شد - این حق علی بداد ملک کافور و کافور
 در نهایت مرضه خود تاجین می نمود - در سال مابین امانت تر می شد به ملک بیرق و بعد از آن یکم اقباجی رز در قزوین تاجین می نمود
 بهرین کافور در سال ۷۰۰۰۰ ریال می نمود - بهر است است از کرباسه علی - حقوق کافور - دفتر دین تاجین کافور - تاج
 مطهر می نمود - حقیقت در قزوین عمومی در تاجین به هر کس می نمود - بداد کافور می نمود - ۲۵۰۰۰ ریال در قزوین
 ۱۰۰۰۰ ریال ملک کافور در کرباسه - تاجین سال ۲۵۰۰۰ ریال کرباسه دارد - در امانت سال مراتب و اموال کافور
 ترنگ رسیده - این تمام با توجیه و به اموال کافور و امانت دارد به این عدد و امانت در نظر گرفته و در قزوین
 و به نظر علی سند تاجین به توجیه مخصوص حق است از کافور به تمام اموال کافور و امانت در نظر گرفته و در قزوین
 کافور با تاجین به توجیه سال در تاجین و امانت کافور از کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین
 سفت و کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین
 به تاجین و امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین
 و حق موسسه با رفعت طاعت و امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین
 کافور را تاجین و امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین
 در امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین
 و حق کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین و امانت کافور در تاجین

تاریخ ۳۰/۴/۱۳۲۷
شماره ۲۷

کانون بانوان

۱۳۲۷/۴/۳۰
۱۳۲۷/۴/۳۰

تهرانی
دفعه ۱۸۰
۱۳۲۷/۴/۳۰

جناب آقای ساعد نخست وزیر محترم

احترام از طرف کانون بانوان و بسهم خود موقعیت کنونی
دولت را تبریک تقدیم و دوام دولت جنابعالی را با
موفقیت کامل مسئلت مینماید چون نظر لطف عالی نسبت به مؤسسات
ملی خاصه کانون بانوان که تنها مؤسسه مؤثر بانوان ایران است و
امروز خود شرا به تمام مؤسسات بانوان شرق و غرب معرفی نموده است
لذا جسارت کرده قضیه تهیه مکان ملکی برای کانون بانوان (بدون
درخواست کمک مادی از دولت) را بعرض میرساند :

کانون بانوان چهاردهمین سال خود را میبیماید و سال بسال
ترقیاتی نموده تا حالیه سه مؤسسه مفید دارد (دبستان بزرگ
سالان برای دختران و زنان سالخند و شاگردان کنونی آن از دهسال
ببالا تا پنجاه ساله میباشند - تاکنون ۱۰۱۲ نفر زن و دختر از این
دبستان با سواد و خارج شده اند - هنرستان صنعتی و آموزشگاه -
تربیت مادر)
اکنون بودجه کانون با سه هزار ریال اضافه که از مهر ماه گذشته وزارت

×

کانون بانوان

تهران

تاریخ ۳-۸-۱۳۲۷ ماه

شماره

۲



فوق العادله
مبلغ نموده فقط ۱۰۴۵۰ ریال است و کرایه محل کانون در ماه هزار
ن میسر است و کانون با این ضعف بودجه نمیتواند ترقی کند و
به آمال خود برسد - بنا بر این بسیار اندیشه کردم که کانون بانوا ن
یک خانه داشته باشد - و اگر باین مقصود برسد ممکن است بعد از رفتن خادم
صدیق خود این مؤسسه آبرومند برای بانوان ایران باقی بماند ولی بدون
محل ملکی یقین دارم بعد از درگذشت من نه وزارت فرهنگ هزینه کافی
میدهند و نه دیگری حاضر است از حقوق شخصی خودش کسر بودجه را
بدهد و وضعیت آنها که دارای سه مؤسسه سودمند است حفظ کند و ر
نتیجه باینجا رسیدم که دو هزار متر زمین از اراضی سنگلج از دولت تقاضا
کنم که بعنوان اجاره ۹۹ ساله بکانون بدهند و هزینه ساختمان اولیه
آنها بانوان خیر هیئت مدیره حاضرند عهده دار بشوند تا آماده قبول
بانگ رهنی بشود راز بانگ قرض کنیم و بعضیکه ساختمان قابل سستی شد به
آنجا نقل مکان نماید و اعانه وزارت فرهنگ را در عوض بقرض بانگ پرداخت
کند - این مطلب به پیشگاه اعلیحضرت همایونی عرض و بامر شاهانه در زات
وزارت دارائی آقای هژیر مطرح شد و در نخست وزیری ایشان دستور به

x

کانون بانوان

تهران

تاریخ ۳۰/۴/۱۳۲۷

شماره

۳

بنای بانوانی داده شده ویرانده برای این کار تنظیم کردند و قرار است
بعضی هیئت محترم دولت برسد - بنا بر این از مقام محترم نخستوزیر
محبوب استند عا میشود بذل توجه به کانون بانوان بفرمایند تا کانون
بانوان که يك مؤسسه زنانه و آبرومندی است پایدار بماند و تا ابد قرین
سازگاری بوده باشد - با تقدیم احترام بی پایان

د. شایسته

ورود بدفتر نشانی و زیر	
شماره	۱۷۳۲۲
تاریخ	۱۳۲۷/۹/۱۴

حضور هیئت محترم دولت



کانون بانوان در میان دعوت نامه به تاریخ ۱۸/۵/۱۳۰۰ از طرف کمیته کتفرانس آسیائی ((د هلی)) دریافت داشته است. ترجمه آن در پیوست تقدیم و اصلش را به وزارت فرهنگ ارسال نمود.

مقام وزارت فرهنگ بابت قبول دعوت و اعزام نمایندگان کانون بانوان موافقت فرمودند ولی مستند بعدم مجوز قانونی - کمی بهرینه سفر نتوانستند بکنند - بنا براین بانوان هیئت مدیره کانون تصمیم گرفتند هر کدام با خرج خود - به بندرستان بروند - و این افتخار را برای کانون بانوان ایران نگاه دارند لذا از وزیر محیب فرهنگ استدعا شد که مراتب را بهر مقام جناب اشرف آقای نخست وزیر و هیئت وزیرا برسانند - تا با اجازه ایشان در تهیه گذرنامه و مقدمات حرکت بده باشند.

در ضمن توجه هیئت محترم دولت را بنگات زیر معطوفه دارد :

کانون بانوان مفتخر است که در مدت ۱۲ سال با قلت بودجه (فقط ماهی ۵۰۰ ریال اعانه از دارو وزارت فرهنگ) توانسته است در بر و خدمات صالحان و بی طرفانه بسود ملت و مملکت - خود را بد نیایشناساند و از مراکز اجتماعی رسمی دعوت شود و با اصرار شرکت کانون بانوان را در آن مجامع خواستگاری باشند - گرچه بعد م بضاعت مادی و قبول دعوت تاکنون محرم بوده ولی جلب توجه جمعیت های حساس را نمود و با هر یک از مجامع روابط دوستانه و صمیمانه برقرار داشته است .

ناگفته نگذارد که موقعیت کانون مرهون کوشش و فانیات ترقی پرور اعضا رسمی کانون میباشد و همین جهت تا الان به هیچ وجه از هیئت محترم دولت تقاضای کمکی نشده مگر آنکه از دیرگاهی مقدار زمین برای ساختمان محل کار و نمانده که آنرا با قیمت نازل بکانون بفروشد ولی هنوز موفق بداشتن زمین هم نگردیده است - اکنون در پایان عمر ایثار هیئت محترم دولت تقاضا میشود در صورت امکان از محل هزینه های پیش بینی نشده دولت بخرن سفر هیئت اعزامی کانون کمکی بفرمایند تا اولین غافله بانوان ایران برای شرکت در چنین کتفرانسی بتواند ابرومند تر در حال بیگانه عرض اندام نماید - با تقدیم احترامات لازم

مهر

نون بانوان

تهران

ترجمه

تاریخ ۱۸ اسفند ماه ۱۳۲۶

شماره پست ۱۳۱

۲۵.۱۲.۵۰

نامه مجمع آسیائی هند برای دعوت به کنفرانس آسیائی

رئیس کانون بانوان



استادوارم که در کنفرانس مجمع آسیائی در هفته آخر ماه مارس و اول آوریل ۴۷ تشکیل خواهد شد

شرکت کنید من ممنون چشم اگر در اولین فرصت مرا مطلع کنید که آیا شما می‌توانید باین کنفرانس

ملحق بشوید ؟ من اضافه میکنم اطلاعات زیر را :

نمایندگان مهمان کنفرانس - خواهند بود و برای آنها محل شبانه‌روزی مهیا شده است - ونیز

لوازم ضروری آنچه ممکن است برای تسهیل سفر ایشان از سرحد حاضر می‌باشد - از قبیل راه‌آهن

و هواپیما - يك برنامه مهمی منظم شده در هندوستان برای ایشان حاضر است که در مدت اقامت

مجرأ میشود -

اگر ممکن نیست بکنفرانس ما ملحق شوید خواهش دارم چیزهای لازم از نهضت بانوان ایران و وضعیت

اجتماعی و کنونی زنان مملکت خودتان بطوریکه در نوشته قبلی خواسته بودیم تنظیم کنید و فوراً

بفرستید باعث تشکر است و لطفاً رسید این نامه را ماولی را مرقوم دارید - باتقدیم احترامات صمیمانه

محل امضاء رئیس مربوط

نوع پیش نویس
موضوع پیش نویس
پیوست
باکویس کننده



دفتر تخصصی وزیر

شماره عمومی ۳۵۹۷۵
شماره خصوصی
جزوه دان ۱۸
پرونده

تاریخ نوشتن ماه تاریخ باکویس ۱۲/۱ ماه تاریخ ثبت ۱۲/۱ ماه

فایده در وزارت بهداشت
تاریخ ثبت ۱۲/۱
تاریخ باکویس ۱۲/۱
تاریخ نوشتن ۱۲/۱



۱۲/۱

صورت هزینه کانون بازران و افزایش نام

ردیف	بابت	مبلغ	بعد از افزایش	مبلغ	توضیحات
۱	محل کانون کانون سال	۲۵۲۰۰	دستم در راهرو	۳۰۰۰۰	
۲	حق کانون و دستم کانون	۲۵۲۰۰	از قرار صدر	۲۷۸۰۰	
۳	هزینه سفر	۴۵۰۰	حساب	۵۴۰۰	
۴	هزینه سفر	۹۰۰۰	حساب	۹۹۰۰	
۵	تبدیل	۱۰۰۰	—	۱۰۰۰	
۶	حساب	۵۰۰	—	۵۰۰	
۷	هزینه سفر	۱۰۰۰	—	۱۰۰۰	
	جمع	۶۳۴۰۰	—	۸۲۴۰۰	

۲۵

درآمد ثابت و غیر ثابت کانون بازران

۱ -	درآمد ثابت	۳۵۰۰۰	درآمد (سالی)
۲ -	درآمد غیر ثابت	۱۰۰۰۰	درآمد (غیر ثابت)
	جمع	۴۵۰۰۰	

$$۸۲۴۰۰ - ۴۵۰۰۰ = ۳۷۴۰۰$$

درآمد کانون

نوع گیش نویس
موضوع پيش نویس
ضمیمه
پاک نویس کنند



دفتر نخست وزیر

شماره عمومی ۲۳۸۲۴
شماره خصوصی
جزوہ دان ۹
پروندہ

تاریخ نوشتن ماه تاریخ پاک نویس ماه تاریخ ثبت ۱۸/۱۲/۱۳۸۰

در باره دین
مقامات و ادارات مختلف و ادارات مختلف
در باره مالیاتی و مالیاتی و مالیاتی
مقامات و ادارات مختلف و ادارات مختلف
مقامات و ادارات مختلف و ادارات مختلف
مقامات و ادارات مختلف و ادارات مختلف



پیشگاه والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی



احترام بی پایان اجازه می خواهم از توجهات عالیّه که پیوسته درباره کانون بانوان جنّ دل فرموده ماند
مجاودگی نمودم استدعا کند (بفاد الاکرام فی الاتّعام) در موضوع دوهزار متر از زمین های سنگلج که جناب
آقای هنریر رموقی که وزیر اداری بودند اجازه فرمودند تا نزد و نه ساله بکانون بانوان اجازه داده شود -
ولی بد بختانه تاکنون این عمل انجام نگردیده است :

بنابراین کانون بانوان از پیشگاه والا حضرت محبوب استدعا دارد - که به جناب آقای نخست وزیر در موضوع
انجام این کار مدّ اکره فرمایند - یقین است که بایک اشاره ایشان بداری و شهرداری بذل لطفی را که در -
باره یک مؤسسه عام المنفعه ملی فرموده اید کامل خواهد شد - و یک مؤسسه زنانه ای که در ایران منحصر
بفرد برای جامعه نسوان و کودکان خود را موظف بخدمت بلاعوض میداند احیا فرموده اید - چونکه این -
مؤسسه اگر مکان ثابت داشته باشد باید ارمیاند - و الا زحمات ۱۴ ساله کارمندان کانون و این خدمتگذار
از بین خواهد رفت - شاهد عرایض فرمایشات ملاطفت آمیز والا حضرت است که در سال گذشته در کاخ -
سعد آباد بند مرا مفتخر نمود فرمودند : ((کانون بانوان مؤسسه مفیدی است و باید بان کمک کنیم)) بنده
هم شرحی حضور جناب نخست وزیر عرض کرد مام ولی امیدم بتائید فرمایشات والا حضرت میباشد -

با تقدیم احترامات لازمه و ادعیه خالصانه

کانون بانوان
تهران

تاریخ ۱۴۰۴... ماه... ۱۳۲۷
شماره ۴۰۰۹۰۰۰۰

جناب آقای هنرنخست وزیر محترم

با تقدیم احترام و سپاسگذاری بدرگاه پروردگار از یسیرت امیر یوسف مرام - اجازه میخواهم
در خصوص تعیین کباب مرغالی توسط آقای مهندس افشار طوس برای ساختمان محل کانون بانوان -

اختصاص داده شد تا نمود و نماله بکانون بانوان اجاره داده شود - گذارش شد هم که هنوز این کار

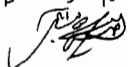
عمل نشده - و از حضور محترم عالی استدعا دارم بذل توجه خودتان بر اینک مؤسسه موعام المنفعه

تکمیل فرمائید و وزارت دارائی و شهرداری اجازه فرمایند که کار آن را تمام کند .

کانون بانوان که مرکز بزرگ عدم بانوان دانشمند و غیره و ده زیاد از بانوان بی بضاعت و مادران -

منوال فکر بسیار شد منتظر بذل مرحمت جناب نخست وزیر محبوب بوده و امیدوار است که به داشتن

مکان ثابتی بحیات خود ادامه داده خدمات اجتماعی را به نحو کامل انجام دهد - با تقدیم احترامات لازم



مهر خزان
۱۳۷/۶/۱۴

کانون بانوان

تهران

شماره ۲۳

هیئت محترم دولت

تاریخ ۲۱... ماه... ۱۳۳۷

شماره ۷۰۰۰۰۰۰۰

بیم احترام از طرف کانون بانوان گذارش میدهد :

کانون بانوان که با هر حلقه چهار دهین سال تأسیس میگردد و در این مدت د ونوع خدمت اجتماعی و فرهنگی را بر سرشده بدون مزاحمت بقامت عالی و ((مالیه ملکت)) بنحوا کمل انجام داده است خاطر شریف را -
 - کانون بانوان که تاکنون هیچ نوع کنی غیر از مختصر اعانه وزارت فرهنگ که رمه (۴۰۰۰ ریال است) -
 نداشته و انگاه به پیشکار کارمندان خود موسساتی تأسیس نموده است - از قبیل دبستان دختر کلاسه مجانی
 سالندان - هنرستان - آموزشگاه تربیت مادر و سخن رانیها ی بهداشتی و تربیتی هفتگی که اکنون رفته رفته
 هر کدام از آنها بزرگ شده و محل بزرگتر و برونشدی احتیاج دارد تا بتواند خدمات شروع کرد و مرابسترا انجام
 و انبیه را در ترقی جامعه لازم است حتی المقدور در دسترر عمم بگذارد .

دانشمندان معتقد اند که این موسسه زنانه و ملی عام المنفعه میباشد - و در عین حال روی پای خود ایستاده
 است - ولی اکنون برا تشهیمجا احتیاج مبرم بکمک دولت دارد - واستدعا میکند و هزار متر زمینی را که در
 گوشه میدان سنگلج خار از محوطه پارک در طرف خیابان شاه پور میباشد و پانوجه جناب آقای هژیر -
 نخست وزیر محترم در سال قبل که وزیر ارائی بودند - اجازه فرمودند ۶۶ ساله بکانون اجازه داده
 شود - ولی تاکنون کارهای قانونی آن انجام نشده تا بتوان برای ساختمان محل اقدام نمود .
 تاکنون بر است بعمر برساند که هیچگونه کمکی از دولت برای وسایل ساختمانی نمیخواهد - چونکه مقدار لازم
 مقدمانی راهتیت مدیره کانون که از بانوان دانشمند و خیره ستند کمک میکنند و بعد هم برای اتمام آن باعتبار
 اعانه وزارت فرهنگ قرض خواهد شد و همان محل را برای استهلاک قرض اختصاص میدهد .
 در پایان با تقدیم احترام منتظر بذل توجه هیئت محترم دولت بیک موسسه عام المنفعه میباشد .

شماره ۲۳

۲۷/۳/۳۱

۱۳۳۷/۳/۲۷

[illegible]

سندھ کا ایک ممتاز
شاعر و نقاد
ایک سنہ
۱۹۱۶ء

9.95

نوع پیش نویس
موضوع پیش نویس
پیوست
پاکتویس کننده



دفتر نخست وزیر

شماره عمومی ۵۹۴۹/۱
شماره خصوصی
جزوه دان
پرونده

نوشتن تاریخ ماه تاریخ پاکتویس ماه تاریخ ثبت ۱۳۵۶/۶/۱۵ ماه

کتابخانه بزرگان - بزرگترین کتابخانه

سرخ ۱۳۵۶/۶/۱۵
برای رفع مشکلات مربوط به استثنای کتاب
و همچنین جهت اطلاع زائران کتابخانه
تجرباتی و غیره در مورد کتابخانه
در بزرگترین کتابخانه

شماره ۱۱ چاپخانه پاکتویس



وزارت دارائی

اداره
بتاریخ ۱۳۲۸/۲۶/۱۱
شماره ۱۷۹۴
پیوست

اداره کل دفتر ثبت ریزی

+ باقر بنامه شماره ۲۰۷۵۴ من ۱۳۲۶/۱۱/۱ متضمن رونوشت نامه دفتر
روشنشاهی و رونوشت عرضه تقدیمی بانودولت آبادی به پیشگاه ملوکانه دایر
باشکوه است. دو وزارت اراضی سنگل جبهه ساختن محل کانون بانسوان
رافزای رککی که وزارت عمرنگ یکانون نامبرد میباید استخاره اید اراضی سنگلی -
برای احداث پارک در نظر گرفته شد نسبت بافزای رککی هم که وزارت فرهنگ باکانون
بانوان میباید چون وزارت عمرنگ کمک منور را از بودجه خود برداشت میکند ارتباطی -
با وزارت دارائی نداشته و تصمیم آن با وزارت عمرنگ خواهد بود.

وزیر دارائی



در این موقع که زمام کشور بدست هرج و مرج افتاده و توانایان آن جناب میگردند و به اعمالیت خستگی ناپذیری در وضع مشکلات سیاسی و اصلاحات امور داخلی قدم های مفیدی بر میدارند جمعیت طرفداران حقوق زنان ایران از زحمات آن جناب در حفظ حیثیت ملت ایران و ارتقاء سیاسی و اجتماعی آن وسعه و دقت توجه به حقوق زنان و تدبیر به رفع محرومیت شان از حقوق سیاسی و اجتماعی که از جمله آثار آن ماده ۱۰ موافقت نامه بین دولت و اهالی آذربایجان و تبریز باینکه بحضور افتتاح مجلس در ورمیازند هم لایحه تساوی حقوق زن و مرد در امر انتخابات بتقدیم مجلس شورای ملی خواهد گردید میباید تا زنان نیز دارا حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن بشوند صمیمانه تشکر می نماید . این جمعیت با اطلاع کامل از اهتزاز مندی خاخر آن جناب به اثبات رشد سیاسی و اجتماعی ملت ایران بخواهی میداند که اگر فرصت کافی برای تحقیق و تدقیق در قوانین وجود داشت اجرای نهی مقدم بر مذکور موکول به مهتوب قانون خصوص در ورمیازند هم نمیشد و چون جمعیت طرفداران حقوق زنان در این باب بررسی و مطالعه کاملی نموده لذا با مستحضر خاطر محترم میسرانده قوانین فعلی کشور تساوی کامل حقوق زنان و مردان را تا مین نموده و با همین قوانین نیز مانعی برای شرکت بانوان در امر انتخابات نیست تنها دارد امر و برقرار نمایند بجز تکیه در زیر توضیح داد میشود توجه مخصوص مبدل گردد تا بدوی روشن شود که تساوی حقوق زنان و مردان ایران را قوانین فعلی کشور مانع نموده است .

طبق اصل ششم قانون اساسی « اهالی مملکت ایران در مقابل قانون مساوی الحقوقند » فهری است که زنان نیز از اهالی مملکت ایران میباشد باید از تمام مزایای مدنیّت مساوی با مردان بفرمند شوند .

اصل پنجاه و هشتم متمم قانون اساسی تصریح دارد که « هیچکس نمیتواند به مقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد »

با توجه به دو محل مذکور در فوق که زنان در استفاده از حقوق قانونی با مردان مستثنا نشده و منطبق بر اصل ششم وعدم استثنا و تخصیص تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی زنان با مردان برحکم قانون اساسی مسلم می‌گردد، بر این اساس ماده ۱۳۱۰ قانون انتخابات که زنان را از حق انتخاب شدن محروم نموده و برخلاف قانون اساسی است و دولت را مکلف به اجرای قوانین خلاف قانون اساسی می‌نماید.

اصولاً به تعصب مشروطیت متعدد درجسه میزد هم شهرت و ما ۳۲۱۶ که احزاب نمایندگان (۵۱) دولت نیز رسید و بهاد نظر گرفتن یک جمله از مقدمه مشروطه که اشعار شده (و با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و تساوی حقوق بین مرد و زن) و همچنین توجه به بند ۱۳ از ماده گفت و رانامه سرده که صریح است به بانوبه و تشویق احترام حقوق انسانی و آزاد پهاثیکه برای عموم اساسی میباشد بدین تمایز



مجلس شورای اسلامی جنس ۰۰۰۰ « مسلم است که دولت و ملت ایران نیز با تصویب شدن منشور پیش گفته تساوی کامل حقوق زنان و مردان را پذیرفته است.

علاوه بر اینکه قانون انتخابات که بانوان را محرم از شرکت در حق انتخاب کردن و انتخاب شدن نمود برخلاف قانون اساسی است تصویب شدن منشور ملل متحد نسخ و الغای ضمنی دو شرط مقرر در ماده ۱۰۰ و ماده ۱۳۰ قانون انتخابات میباشد و بنابراین با تصویب منشور بانوان میتوانند هم در انتخاب کردن شرکت نمود و هم حق انتخاب شدن را دارا باشند و در مقدمه ای هم که دولت بر لایحه تقدیمی بمجلس شورای ملی نوشته دید میشود که تصریح بلزوم همکاری بین المللی شده و از همین نظر طبق ماده واحد درخواست تصویب منشور ملل متحد از مجلس شورای ملی تردید نداشته باشد که دولت سابق همان روز برای عملی ساختن و اجرای قانون الغاء صریحاً پند اول ماده ۱۰ و بند دوم ماده ۱۳ قانون انتخابات را اعلام میکرد تا امروز با شرکت دادن زنان در امر انتخابات ثابت شود که ملت ایران واجد تمام مزایای تمدن و رشد سیاسی است و اصل آزادی بشر و همکاری بین المللی را رعایت کرده است.

ولی این عمل از آن دولت ها ساخته نبود اکنون که دولت با شهادت نعلی میتواند این امر تصویب شد مرا بر حله عمل در آورد ما جمعیت طرفداران حقوق زنان تقاضا داریم که دستور اکید صادر فرمایند در انتخابات دوره بانزد هم این حق قانونی و تصویب شده درباره زنان ایرانی بصورت عمل در آید.

نکته دیگری که این جمعیت با علم باستحضار کامل آن جناب قایل تذکر میداند این است که مطابق دو اصل ششم و نهم قانون اساسی «متم آن که در فوق ذکر شده جای تردید نیست که زنان مسلمان ایرانی که واجد معلومات شایسته و کانی باشند میتوانند مقام وزارت برسند و از همین نظر است که قوانین استخدام کشوری و قضائی و فرهنگی و قانون وکلا دادگستری بانوان را استثنائاً نکرد و عملاً هم دولت ها در استخدام بانوان در ادارات کشوری و حتی لشکری و اعطای پروانه وکالت دادگستری ثابت گردماند که حاصل ششم قانون اساسی در تساوی حقوق زنان با مردان لازم الاجرا است.

ولی ناچار از ذکر این نکته میباشیم که سفاکانه این تساوی فقط و فقط در خدمات کم ارزش دولت رعایت میگردد و تاکنون دولت ها حاضر نشد مانند زنان راه وزارت و یا معاونت یک وزارتخانه انتخاب نمایند و یا اینکه حداقل ثلث از محصلین این کشور را در دبیرگان و بانوان تشکیل میدهند در شورای عالی فرهنگ و یا فرهنگستان برای زنان کرسی و مقامی در نظر بگیرند.

برای جریان عدل و ملت های سابق با در نظر گرفتن شرایط زمان و مقتضیات عصر کنونی از دولت حاضر که به ترمیم خرابیها همت نموده یعنی داریم کار و مقرر فرمایند وزارت فرهنگ و سایر وزارتخانه ها برای کرسیهای افتخاری فرهنگ و تصدی مشاغل مهمه لیاقت و شایستگی و فضیلت و تقوی را به در رعایت جنس ملاک و مدارک انتخاب اشخاص



در حال که متأسفانه کرسی خالی در شورای عالی معارف موجود نیست امروزه برگرداندن کرسی به بانوان اعطاء و همچنین در فرهنگستان نیز کرسیهای برای بانوان نائل و شایسته مقام فرهنگستان تهیه کرد و نیز تقاضا میشود خود آنجناب کسلسلا باصل تساوی حقوق زنان و مردان معتقد هستند بانوان را در دستگاه دولت ام از معاونت یا وزارت شرکت دهند *

در خاتمه انتظار میرود که آنجناب اکیدا دستور نمایند هرگونه تبعیض بین زن و مرد را که امروز در کشور وجود دارد از حیث استخدام و مزایای دیاسی وجه از جهت دستمزدهای زنان کارگر در کارخانه ها و چه از نظر شغلی که ارجح است میشود برطرف شده و جامعه زنان و طرفداران حقوق آنها را سپاسگزار نمائید *

از طرف جمعیت طرفداران حقوق زنان

همسر

تواضعاً



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
کتابخانه

۱۸۹۹۱

۱۳۰۴/۱۵



اداره کل انتشارات و تبلیغات

اداره
دایره



تاریخ ماه ۱۳۲۰

شماره پیوسته

۱۶/۴

حساب کار فوری و عاجزانه و در ملاطفت

بسم الله الرحمن الرحیم
تقدیم درجسته اند به نظر عالی میگذرد و چون در تدریس است آن
چیز را که مخالف مصالح دولت و ملت است، بشود و جود ندارد
مستحق است برین ملاحظه و مبین اردو زمین چمن و فانیه زیبا
بلاخره فردا (۸) اردو در درجه ششم و هفتم و هشتم و نهم
زبان است باید در ساعت ۸ صبح بعد از ظهر
در راهبر و چمن شصت ۱۵ و شصت ۱۲

میدر
ایسلام

در راهبر و چمن شصت ۱۵ و شصت ۱۲

شماره کتاب ۲۲۱۹
 ۲۴/۱۲/۲۰
 وزارت پست و تلگراف و تلفن
 تلگراف ۴۱
 شماره ۳۶۵
 دستگیر شده

شماره قفسه	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	نام گیرنده
۳۷۳۲۲	۱۹		روز ماه ۱۲/۱۹	
شماره تلگراف ۸۱۲	۴۲۰			

۴
 نخستوزیر و نوشت هیئت وزیران ریاست مجلس شورای ملی نمایندگان محترم
 کمالان دکتر رادمنش که دکتر کاویان بهر لقا اسم امینی حسن اکبر ربیع مظفر زاد ه
 دکتر صدق مهندس منیر رونوشت روزنامه های ایران ما رهبر ظفر مجله بیدار
 ما رشت روزنامه های صورت البرز بدین مکر جوان العبا جامعه زنان کیتی -
 بر اثر دگاری هائی بزرگی که در هنگام جنگ از خود به طایفه عالمیان نشان
 دادند و پیش از ۶ سال با تحمل انواع شدائد و محرومیت ها دوش بد و تن -
 مردان بانبروهای اهریمنی عاشقست مبارزه نمودند نه تنها حسن تحسین *
 عمومی را متوجه خود ساخته بلکه قدرت استعداد و لیاقت خود را در همکاری
 با مردان ثابت کردند زیرا قسمت بزرگی از افتخار پیروزی در جنگ اخیر مرهون
 کوشش ملیون ها زنائی بود که نه فقط در کارخانجات جنگی و صنایع مورد نیاز
 عمومی و یاد رمازاع و کشت زارها و برای جبهه و پشت جبهه ادوات جنگی و
 مایحتاج دیگر تهیه می نمودند بلکه عده ای نیز در میدان های مخوف جنگ با
 نهایت دلیری در سنگرهای مقدم جبهه اسلحه بردست گرفته و با اثر و خون
 تماس مستقیم داشتند کلیه این مذاکراتها و فعالیت های سیاسی و اقتصادی
 لیاقت و شخصیت زنان راه قسمی بین ملل مشخص نمود که اجماع سانسرا نسیر
 بوسیله منشور ملل متفق برای زنان حق تساوی اجتماعی و سیاسی و برابری مدنی

..... دسته ۲۰۰ برکی ۲۴/۷ جابخانه فردوسی

تکلیف نامه
 به
 جناب آقای
 دکتر کاویان
 بهر لقا اسم
 امینی حسن
 اکبر ربیع
 مظفر زاد ه

در جواب مرامله حرف
راعهاد سیزه که ششم شماره
است با شماره ذکر شود



تاریخ : ماه ۱۳۲۵

پوست : / / ۱۳۲۵

وزارت کشور

اداره : سیاسی

دایره :

الحاکم یا عرفانای تخت و نه سر

مجلس است گزار شماره ۸۹۳۶ - ۸ / ۷ / ۱۳۲۵ استانی اری نه هم
راجهه تشکیل کشته ابالتی تشکیلات ارمان برای استحقاق مالی
توانند هم میگردد .

رییس و نه کشور

سند شماره ۲۹

در جواب مرامله حرف
راعهاد سیزه که ششم شماره
است با شماره ذکر شود



تاریخ : ماه ۱۳۲۵

۱۳۲۵ / ۷ / ۸

پوست :

وزارت کشور

اداره :

سجای و نوشت است

الحاکم یا عرفانای تخت و نه سر

است ۱۷ عصر روز ۸ / ۷ / ۱۳۲۵ طبق دعوت کشته ابالتی تشکیلات زنان در

حدود یکصد نفر از طبقات و صنوف مختلفه شهر و ده از زنان کارگر کارخانجات
و آموزگاران اداره فرهنگ و پرستاران زایشگاهها در هنرستان دولتی حضور -
بهم رسانیده و ابتدا بانوشبناز اعلامی نمایند و تشکیلات زنان را صفهان شرحی
راجهه حقوق زن در اجتماع و سازمان تشکیلات زنان در مرکز سخنرانی و بعد آقای
دکتر کیا نوری هم مختصری در این باب بیان نمود و ساعتی ده مجلس خاتمه
بافت مراتب را استحضار معروض است .

رئیس شهر یانی صفهان یا سیاران و نشناهی اعضا

۸۹۳۶ - ۸ / ۷ / ۱۳۲۵

رونوشت جهت استحضار بوزارت کشور باقیامینود .

استاندار استان نه هم نامه را راسته اعضا

سند شماره ۳۰

از نظر

پیشگاه والا حضرت شاهدخت شمس پهلوی

حضرت



بجایات ادب و احترام اجازه میخواهد مختصر گزارشی راجع بحال کانون بانوان که

برپاست عالیہ والا حضرت مفتخر است بشرف عرض برساند :

کانون بانوان از حیث موقعیت و مکان خوب و مناسب فضای آن برای ورزش و تعلیمات
دانشیزگان دانش آموز و پیش آهنگ تاحدی کفایت ولى برای دانشپایه های آموز
فرهنگی و هنرآموزی بانوان سالنند که روز بروز شماره آنها در افزایش است گنجایش
وافی ندارد .

مال الاجاره این محل در هر ماه دو هزار و دویست ریال میباشد .

برای رفع نقائص و توسعه عملیات کانون اوامر مقدس مطاع است .

با تقدیم احترام

از نظر

اینک که در این کانون بانوان
تحت نظر و مدیریت
حضرت شاهدخت شمس پهلوی
در سال ۱۳۱۱
تأسیس گردید
و در حال حاضر
در محل
واقع در
تهران
در حال
توسعه
و تکمیل
است

۱

مقام حجاب و فروغ عفت در

دیر و لرستان و این نامه زن کانون بانوان در شهر تبریز
 در دست نهاده و در دست نهاده و در دست نهاده

بوده کانون بانوان در تبریز در دست نهاده و در دست نهاده
 که در این کانون بانوان را اداره و تربیت و تربیت و تربیت
 نذرند قطع کرده است - و در این کانون بانوان را اداره و تربیت
 فقط ۳۵۰۰۰ ریال احاطه و در این کانون بانوان را اداره و تربیت

کارندان داخلی کانون - دیر - احمد کار - در تبریز و در تبریز
 باین کانون زنانه و در این کانون بانوان را اداره و تربیت
 بهر نهاده و در این کانون بانوان را اداره و تربیت

اجاره نامه محل کانون که در تبریز و در این کانون بانوان را اداره و تربیت
 بود به این رسید و در این کانون بانوان را اداره و تربیت
 چون باین سال ۱۳۲۰ نزدیک است رسید دارد و در این کانون بانوان را اداره و تربیت
 فرامیاید و در این کانون بانوان را اداره و تربیت

در درجه سال ۱۳۲۱ که در این کانون بانوان را اداره و تربیت
 نذرند قطع کرده است و در این کانون بانوان را اداره و تربیت
 باقیمانده است و در این کانون بانوان را اداره و تربیت



اداره

تاریخ ۱۳۲۱/۱۲/۲۹

شماره ۴۰۷۹

وزارت خواربار



بلوچستان دولت آبادی مدیر کانون بانوان

شرحیکه در تاریخ ۲۷/۱۱/۲۱ راجع بمساعدت

د رام بازارسی نان از طرف بانوان محترم ان کانون بدقت
نخست وزیری ارسال شده بود ملاحظه شد از ابراز احساسات
صادقانه بانوان کمال تشکر حاصل است ولی چون فعلاً
بجبهاتی که ممکن است برای بانوان تولید زحماتی نماید
و در نتیجه نزدیکی که اوضاع اجتماعی قبول این زحمت بانوان
محترم را ایجاب نماید از مساعدت و همکاری آنها با کمال
امتنان استفاده خواهد شد . وزیر خواربار

در جواب مراسله حروف
واعداد میزه که متمم شماره
است با شماره ذکر شود



تاریخ ۷/۹ / ماه ۱۳۲

۴۸۹۵ / ۷۲۹۴

وزارت کشور

پیوست

اداره سیاسی

محرمانه

دایره

نایب آقای نخست وزیر

درخواست گزارش اداره کل شهرستانی در خصوص تشکیل حزب زنان

در ردیفیل تدوین برای استحضار عالی تقدیم میشود.

رئیس و بزرگوار

لشکر
۲۴/۷/۱۲

۴۴۳۵
۲۴، ۷، ۱۲

۵
۵/۱۲



وزارت کشور

اداره سیاسی
دایره

تاریخ ۷۰ ۴ ۱۳۲۴

۷۱۴۸۰۴۷۵۷

محرمانه



جناب آقای نخست وزیر

رونوشت نامه شماره ۳۷-۱۵۱۰۳۷/۲۴ استانداری سجم و برگ ضمیمه
ان موضوع تکمیل حزب زنان در اردبیل جهت استحضار به پیوست تقدیم

میر شد.

رئیس و ذیر کشف و در

بک

۴

۱۱۱۵

۱۳۲۷/۷



تاریخ: ماه ۱۳۲

شماره:

وزارت کشور

پیوست:

۱۰۳۱ - ۲۴/۶/۱۵

اداره:

دائرة:

محرمانه

وزارت کشور رونوشت گزارش شماره ۱۹۴۸/۱۳۰۱ - ۲۴/۶/۱۴ اداره

شهربانی استان سوم جهة استحضار در پیوست تقدیم میشود.

کفیل استانداری استان سوم



۱۳۰۱ - ۲۴/۶/۱۴

محرمانه

اداره استانداری استان سوم

شهربانی اردبیل گزارش میدهد اخیرا در اردبیل حزب زنان تشکیلوا ولین

سخنرانی خود را در منزل سلطانعلی نام شو فر معمول و در اطراف مرا منامه

بیاناتی نموده اند و علاوه نموده در صورت عملی شدن مرا منامه ارسال

خواهد داشت. کفیل شهربانی استان ۳ یا سیار ۳ محبی



وزارت کشور
شهربانی کل کشور

(محرمانه)

وزارت کشور



از طرف فرماندار نظامی بهبهان سرحدگ پارس تبار که فرماندهی تیپ آنجا را نیز عهده داری میا -

خانمهای افسران را به باشگاه بهبهان دعوت (باشگاه بهبهان در جلوی شهربانی داخل باغ ملی اختصاصی نبوده و عضوینش آزاد است) و خیال داشته اند حزبی از طرف زنان در بهبهان تشکیل و هیئت رئیس را تعیین ولی جلسه رسمیت پیدا نمیکنند و ظاهراً این دعوت بعنوان عصر نشینی و صاحبم بود موافق این شده که -
عمرهای پنجدهه باز تشکیل شود و در نظر دارند حزب مذکور را بد و از طرف خانمهای افسران تشکیل -
سیر توسعه داده و از سایر خانمهای دیگر نیز عضویت بپذیرند و هنوز علنی نشده است ضمناً بطوریکه -
شهربانی نامبرده نظریه میدهند با اوضاع فعلی بهبهان که اکثر خوانین ایلات و مالی آنجا خرافاتیس -
محضر و متعصب و حامیاند تشکیل این حزب و اصلاح نیست مراتب از طرف شهربانی آنجا کتباً -
با ستانداری هم اطلاع داده شده است این مراتب حجت استحضار معروض میگردد -

۱۱۷۸۴۱۲۲۵۴
۱۱/۱۱/۱۳۴۵

رونوشت گزارش بالا حجت استحضار جناب آقای نخست وزیر تقدیم میگردد -

رئیس شهربانی کل کشور - سر تپ ضرابی

۱۱/۱۱/۱۳۴۵

۵۹۰۱

۱۵/۱۱/۱۳۴۵

دریافت
بدر کندی سر تپ ضرابی
بدر کندی سر تپ ضرابی
بدر کندی سر تپ ضرابی
بدر کندی سر تپ ضرابی

..... نوع پیش نویس
 موضوع پیش نویس
 پیوست
 با کنویس کننده



..... شماره عمومی
 شماره خصوصی
 جزوہ دان
 پروندہ

..... تاریخ نوشتن ماه تاریخ یا کنویس ماه تاریخ ثبت ماه

محض
 دذرت گندہ
 ۱۱۷۸۴
 ۱۴۲۵۴
 ۱۴، ۱۱، ۴۴

بسم اللہ الرحمن الرحیم
 بابت درخواست فرزند فقید

بقایای شہادت کراچی
 دستر فواید رصنع را تحقیر و بسند خود در دست خود از علی گڑھ
 بہت ہم خوردن نقطہات است جدّاً مدبرانہ غرض و

(۲۱) ۲۰۰۰۰

۲۵، ۱۱، ۴۴

۳۶۰ یونہ

۵۵۵ م

شماره کتاب

وزارت پست و تلگراف

تلگراف

از	شماره قفسه	اعداد کلمات	تاریخ اصل	نوضیحات	تاریخ وصول		نام گیرنده
					روز	ماه	
م	۷۵۱۲	۱۱۳	۴		بریل	۱	ف

152

20/5/19

وزارت پست و تلگراف
تلگراف

از	شماره	عدد کلمات	تاریخ اصل	نویسنده	تاریخ وصول	نام گیرنده
۲	۶۵۱۲	۱۱۳	۲	نویسنده	روز	ماه
۲	شماره	۱۱۳	۲	نویسنده	روز	ماه

[illegible]

حزب زنان ایران

تاریخ: خرداد ۱۳۴۴

شماره: ۵۶

سهم محرم نخست در

فصل اول
در بیان اهمیت و ضرورت
پیدا شدن یک روزی با حزب زنان ایران راجع به « زن »
سردهجای (از کار مستغنی شدند و به سر کاره و از آنجا
الغای سر بی کرده است. زیرا از او اینست کسی که از سر بی
اصول و دین و معرفت و معرفت و معرفت و معرفت و معرفت و معرفت
از کار برکنار شود - اکنون حزب زنان ایران از سهم نخست در
تقاضای کینه که در این کشور و تمام کشورهای آن در چشم
داده و در کینه و کینه که مخفیانگان لاکان و کینه را می خود
برقرار باشند - از طرف دیگر و از طرف دیگر و از طرف دیگر

۳۲۲ داد

۱



وزارت فرهنگ

اداره بازرسی

شماره ۵۳۶

تاریخ ۱۳۱۸ / ۸ / ۲۶

شمیما

۹

رونوشت قانون بانوان

مقام وزارت فرهنگ



مکرر از طرف کارمندان کمیسیونهای قانون بانوان راجع بحقوق حقه بانوان که از طرف مردان رعایت نمیشود مذاکراتی شده مطالب را مورد بحث قرار داده و حتی المقدور آنها را متقاعد نموده است چنانچه شرح آن مطالب در صورت جلسات کمیسیونها موجود میباشد ولی از چندی پیش نامه‌هایی روی همین قسمت بدقتراکانون بانوان میرسد و جدا مطالبه جواب میکنند مقاصد نامه‌های مذکور را در جلسات مورد بحث قرار داده و بالاخره در چهارمین جلسه کمیسیون ادبی سال پنجم کانون بانوان روز چهارشنبه دوم آبان ۱۳۱۸ با اکثریت چنین رای دادند که :

۱) تقاضای وضع قانونی بشود که زن و شوهر بتساوی حق شرکت مادی و معنوی در کلیه امور زندگی اشتراکی خود داشته باشند و مخصوصاً در اجرای طلاق رضایت زن را هم مدخلیت بدهند)
بنابراین رونوشت نامه را در ریوست تقدیم تا اگر مقتضی دانسته و اجازت بفرمایند در این خصوص عرضی ای به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تقدیم شود
باتقدیم احترامات فائمه

مطابق اصل است

دست‌نویست وزارت
مقام ارشد نخست‌وزیری

تقدیر شده به



کمیسیون اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی

حزب زنان ایران با کمال احترام مجدداً پیشنهاد خود را مبنی بر اعطاء حق انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان ایرانی قدیم آن کمیسیون جناب به .

نامت مورخه ۱۳۱۶ این حزب به کمیسیون اصلاح قانون انتخابات متأسفانه تا کنون ملاحظاتی درین اخذ نتیجه مثبت نداده است از تاریخ ارسال خطبه اولیه این حزب چندین ماه میگذرد در خلال این مدت تغییرات لاجن در وضع اجتماعی و حقوق زنان در دنیا ن داده است که ما این آنها نکات نبروا میخوان در درجه اول بیان نمود .

۱- در تقریر کمیسیون که در کنگره سازمان برای اسب کواکمال شده تصاویر کامل در خطبه بدین علاوه مجلس و نوادی به بشر اعطاء میگرد .

۲- لطای تمام حقوق سیاسی و حق انتخاباتی زنان فراموش .

۳- نهضت سیاسی زنان در این طبقه بسیار ضعیف است و کمالات حق انتخاب بزرگ زنان را بهر حال در میان آن که بهر حال در میان زنان کمالیت را بهر حال در زندگی اجتماعی سیاسی کمتر دیده میماند بهر حال آنها را با استفاده از حق انتخابات تشویق میباید تا بتوانند بهر حال از طریق جامعه‌داری خود را تاج کنند با یکدیگر میباید حق انتخاب بزرگ برای زنان اعطاء گویاست که باید آنها را بکار برد .

حزب زنان ایران با توجه به مسائل حق اشعار می‌دارد چنانچه کشور ما میفرماید که ملت ایران می‌خواهد دنیا داشته و از این اصل حقوقی میگزاید پیروی نماید باید بداند که صحبت فعلی زنان ایران با این روز قابل تامل نبوده و بهر حال باید تعیین نماید زیرا امروز در تمام عالم دیگر هیچ نام تمدن و تاج اصیل و میگزاید بافت نبوده که زنان در آنها از تمام حقوق اجتماعی بهره مند نباشند و بالعکس در کشورهای نامت غرب مانند زنبا در میدان سیاست با این طریقه بوده که آنها را فقط بمنزله مانسین بهر دست کردن می بیند و حقوق و حقوق نهایی این طریقه می‌آورد با یک نفس لفظ بهر حال تفاوت بیشتر می‌باشد .

حقوق اشین و اعزام به جبهه های جنگ بوده است که ما این طریقه می‌آورد با یک نفس لفظ بهر حال تفاوت بیشتر می‌باشد . اکثریت برای دولت ایران و اما پس چه مدت آزادی است که در روایت کشورهای غرب مانند انگلیس و آمریکا می‌آورد با یک نفس لفظ بهر حال تفاوت بیشتر می‌باشد . سازمانیست که دولت ما خود را با این طریقه می‌آورد با یک نفس لفظ بهر حال تفاوت بیشتر می‌باشد . معلوم نیست چه مدت آزادی است که در روایت کشورهای غرب مانند انگلیس و آمریکا می‌آورد با یک نفس لفظ بهر حال تفاوت بیشتر می‌باشد .

اینکه که صحبت از اصلاح قانون انتخابات در میان است شایسته است بر عدالتی را که تا کنون نسبت



- ۲ -

ایستاداریم نمایندگان ما که بوده از منطقه بر گزیده و روش فکر کنیز ما هستند در غریب افراد درجه
 بهشتیاد است قدیس ما مکتب درجه سنی و عقیدت خواهند نمود و الا از چنگای بایسن اصلاح بواقتر
 لواتین خود را انتظار داشته باشیم ؟ زیرا اگر چنین املا سانی در کتب فایز اجانب بعمل آید بهشتیاد
 بزرگ و تاریخی برای ایران خواهد بود و اما برای ما زنان موجب پس نا امید است که حقوق زنان ایران
 بدست بیگانگان تاثیر زایلین به اعطاء گردد .
 ما احقاد کامل داریم نمایندگان ما پیش از این بعمل نخواهند نمود که خواهران آنها از حقوق و امتیازاتی
 که امروز در نظام کشورهای متقدم و دیگر این حق طبیعی و مسلم آنها منقاعه میسرود محرم بهمانند .

خبرنامه زنان ایران

۱۳۱۸
 ۱۳۱۸



وزارت امور خارجہ

نومبر (۶)

نوبت شدہ

وزارت کہ اصل آن بشمارہ
ادارہ

مورخہ

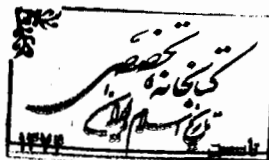
شمارہ

رونوشت

۱۹ مارچ ۱۹۴۷ء



بمقام نفع وزارت خارجہ
 سرکارِ بریتانیا، لندن، انگلستان
 و شرفِ کلمہ: ہم در آن وقتہ زیر بحث در حال غائبہ لادن در طرفہ زنان گزشتہ در آن وقتہ
 با شرف و تقویٰ و معنی حقوق و تالیف و جمعیت زنان و بہ ہندستان آنہا از برای
 صحت از ان و از ان مقام و شرف از غائبہ بمقام مادر آنہا و قائلہ شدہ کہ از ان
 اعتمدہ کہ غائبہ گزشتہ بہ و بہ شرف و مادر و مادر غائبہ و اعتمدہ کہ از ان ۱۹ مارچ ۱۹۴۷ء
 فارسیہ و بہ شرف و تربیت و از ان مقام و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف
 و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف
 بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف
 عالم زنان از ان عہدہ و غائبہ یقیناً از انہا لادن و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف
 و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف و بہ شرف





وزارت امور خارجه

اداره دفتر محرمانه

دائرة

محرمانه

بتاریخ ۱۳/۴/۳۶
شماره ۱۵۹۹ پیوست

۱۳/۴/۳۶
۲۴۱/۴۱

جناب آقای نخست وزیر



مطابق آنکه حضوراً عرض شد بانو دکتر فاطمه سیاح و بانو هاجر تربیت از طرف حزب زنان ایران برای مسافرت به کشور ترکیه انتخاب شده اند و درخواست مساعدت و تسهیلات از این وزارت دارند لهذا با ارسال رونوشت از نامه رسیده باین وزارت که از طرف دبیرخانه حزب زنان ایران با امضاء منشی اول دکتر فاطمه سیاح میباشد خواهشمند است هر نظر نسبت باین موضوع دارند وزارت امور خارجه را مستحضر فرمایند تکلیف این وزارت معلوم باشد .

معاون کل وزارت امور خارجه محمدعلی همایون جاه

محمدعلی همایون
۱۳/۴/۳۶

۱۴۱
۱۳/۴/۳۶

نوبت ۱۱

COUNCIL OF WOMEN OF IRAN.
TÉHÉRAN
27 AVENUE SEPAH



شورای زنان ایران

خیابان ۲۷

شماره ۳۷۴

تاریخ ۳۶/۵/۳۹

اعلامیه

جمعیت های زنان ایران از ملاحظه اعلامیه و برنامه های اصلاحی که این روزها از طرف احزاب ملیون و مردم برای قضاوت و تشويع ملت ايران منتشر گردید و فوق العاده متعجب و متأسف هستند . زنان که در نوبت و مشورت این درایسن و حوزب فعالیت و شرکت نمودند انتظار داشتند که با توجه بهرام و اساسنامه های احزاب مزبور از زنان نیز یاد آوری و احقاق حق بشود ولی چنانکه دیدیم هیچک از مسئولین احزاب و ناطقین جلسات و کنفرانس های انتخاباتی اخیر مطلقاً نای از زنان ایران و حقوق مسلم آنها نبرده اند . اینک جمعیت «ای زنان ایران» با ابراز نهایت تأسف خود از مسئولین و برادران هم مسلک خود توقع دارند در برنامه های اصلاحی خود تجدید نظر نموده و پیشی از این و راضی نشوند «حقوق نیی» بیشتر از جمعیت ایران بایستال شود .

شورای زنان ایران - عفو فیروز

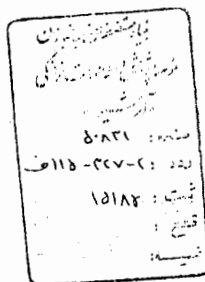
جمعیت طرفدار اعلامیه «حقوق بشر» - بدرالطون بامداد

جمعیت راه نو - دکتر میرانگیزد و لشاهی

کانون بانوان پزشکی - دکتر رباه کیسا


جمعیت معاونت شهر تهران - هاجرتربت

دکتر فرح رویارسا - انجمن بانوان فرهنگی



نوشتن تاريخ / ۱۱ / ۱۳۸۸ تاريخ با كنويس / ۱۶ / ۱۳۸۸ تاريخ ثبت / ۱۱ / ۱۳۸۸ ماه


جی جی!


 ۹۰۹ / ۴۹ / ۱۵۱۵ (۱۵۱۵) در حضور
 در کمال طاعت و احترام و در حضور
 در کمال طاعت و احترام و در حضور
 در کمال طاعت و احترام و در حضور

نمونہ ۲۱ چایخانہ پاکستہی

مختار استخبارات میماند. خبریانی نیز بیستاد و هگار بر هشتاد و بیانی
از بیل گزاریدند. از برای راه بیل حزبوزان شکیل و اولین سخنرانی
نمود. از برای سخنرانی تمام مجوز از طرف مراجع ایهام نمود. است
مراتبی شان از آنجا گزاریدند. است
و بعد خبریانی که گذشت بر سر تپه میران ایدند.

ادامہ سند شماره ۳۸

ج.ع. پیش از موقوفه س. ۳ پ. ۳ یا کمتر از آن	 دفتر ثبت و احصای	۱۳۵۵ شماره قفسه شماره دفتر شماره دایره شماره	تاریخ ثبت ۱۳۵۵/۱۲/۲۸
---	---	--	-------------------------

ادامہٴ سند شماره ۳۸



وزارت فرهنگ

اداره

شماره

تاریخ

شمیره

رأست کانون بانوان رشت رونوشت کانون بانوان



خواه اهرانه شما اجازه میدهد که رایش بی‌الایش خود را بنمائیم - البته میدانید که زندگی ما زنهای این کشور بیشتر از ندادن اری و بچه داری است ولی اهمیت ندانن شارع مقدس اسلام در تعدد زوجات موجب فتاوید بدی و تحمل ظلم و تعدی گردید و زنندگان هر خانم جوانی را تهدید میکند مگر در رجی خیلی مشکل و سزاوار نیست در این دور و فرخند هم الت انتقام مرد ها با شهم در این هنگام که فقر اقتصادید صدی هشتاد مرد را بزحمت میتلا ساخته خوبست در محاضر قرار داد محکمتری برای دوام و بقا زنها و کودکان بیگنا مقدر گردن زیرا هزاران مرد های بی بضاعت بدون داشتن مخارج روزانه فقط برای هوا و هوس از آزادی خود موافقتفا در مکرر بده عهده و بیوقائی نسبت بزین وقرزندان را شمار خود نمود و منسل را از بین میبرند و در محاضر هم بدون رسیدگی و پرسش هر زن دوس را برای هر مرد یعقد میکنند بی این که بفهمند شرکت در جرم و خیانت میکنند امید داریم که سرکاروسا بر کارمندان این بنگاه همت نمود و این نکته اساسی را که مضراتش پیش از فوائدها است بمعرفه آنها اند و موازین بپسند

محل امضا

۱۳۰۱/۱۱/۲۳



شمس بهلوی [۱۸-۲۳ پ]



ملکه ثریا همسر امان‌الله شاه افغان [۴۰۵-۴۰۴]



مهرانگیر منوچهریان وکیل دادگستری
[۴-۱۹۰۸]



مهرین دخت نویدی کمائی همسر حسن باسقی
[۵-۵۳۰۲]



تاج السلطنه دختر ناصرالدینشاه در دو حالت [۱-۵۶۹۸]



صدیقه دولت آبادی [۱۷۱۲-۴]



علی اصغر حکمت [۴۶۱۶-۵]



تاج الملوك پهلوی [۴-۳۹۰۴]



شمس الملوك مصاحب [۵-۶۰۷۶]





محمد باہری - سناٹور ہاجر تربیت - دکتر جواد صدر [۱-۵۳۰۰]



رضاخان و امیر امان‌الله خان شاه افغان [۱۳۰۴-۱۳۰۵]



ایران شیخ و عده‌ای از اعضای کانون بانوان ایران پس از کشف حجاب [۷۷۵-۷۸]



صفیه فیروز [۲۶۹-۱]



انتخاب السلطنه و دختر ناصرالدینشاه [۴۰۰-۱]

اشرف پهلوی [۴-۹۴۹]



اشرف پهلوی [۴-۹۴۸]





تکلیفاتی که بر عهده
مجلس شورای زنان ایران
است

اعضای شورای زنان ایران ۱. صفیه فیروز ۲. عفت نحوی [۳۲۰-۱۳۱]



دکتر جردن مدیر مدرسه امریکایی تهران به اتفاق چند تن از معلمان و شاگردان [۸-۸۲۵]

